

ارکان هدایت

پژوهشی در بررسی جایگاه حضرت محمد ﷺ ، علی ﷺ و فاطمه علیها السلام در

کلام سید احمد الحسن علیهما السلام و فرستاده امام مهدی علیهما السلام

گردآورنده: احمد انصاری

تابستان ۱۴۰۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اهداء

اهداء به رکن دوم هدایت

به کسی که تجلی اسم رحیم خداوند متعال در خلق هست!

به کسی که اگر نمی بود هرگز خلقی وجود نداشت!

به آن بانوی پهلو شکسته ای که تا آخرین لحظه در راه دفاع از دین و امامش ایستاد تا به شهادت

رسید

به کسی که باب فیض به سوی تمام ائمه از فرزنداش است!

به الگوی زینب کبری علیها السلام

فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله

این بضاعت نا چیز را به شما هدیه میکنم و امیدوارم به لطف و کرم خود این عمل اندک را بپذیرید ، اهدای کسی که تمام آرزویش نزدیکی به شما آل محمد صلی الله علیه و آله است و در مقابل این اهداء هرگز توقع پاداش و شفاعتی ندارم بلکه قبول این هدیه از سوی شما کریمان خود پاداشی است که شکر آن را هرگز نمیتوانیم به جا بیاوریم .

به شما اهداء میکنم زیرا مجلس عزاء شما سببی برای شروع گردآوری این کتاب شد .

فهرست

- اهداء ۳
- مقدمه ۱۷
- فصل اوّل : رسول الله محمد بن عبدالله ۲۱
- ۱- مصداق خورشید در داستان ابراهیم (علیه السلام) ۲۲
- ۲- صاحب فتح المبین ، شهر علم ، کشف مقداى از حجاب لاهوت برای او و تجلی ذات الهی در خلق ۲۳
- ۳- منظور از انسان در سوره «تین» وبالاترین موجود در عوالم نور ۲۶
- ۴- تجلی الله در بسم الله الرحمن الرحيم ۲۷
- ۵- منظور از نون در آیه «ن ، والقلم وما یسطرون» ۲۷
- ۶- منور شدن تمام موجودات با محمد (ص) ۲۸
- ۷- رکن اول از ارکان هدایت ۲۹
- ۸- منظور از «میم» در «الم» و کلمه تامه خداوند متعال ۲۹
- ۹- محمد(ص)، ثانی و مثنی که سبع المثانی برای او نازل شد ۳۱
- ۱۰- محمد (ص) سرور تسبیح گویان ۳۲
- ۱۱- تجلی خُلق الهی در مردم ۳۳
- ۱۲- جلوه ی شهر کمالات الهی در خلق ۳۳
- ۱۳- آنقدر بلند مرتبه که دست نیافتنی می باشد ۳۴
- ۱۴- کاملترین کتاب خدا ۳۴
- ۱۵- محمد الف ویاء و تمام موجودات در صفحه وجود او مندرج شده اند ۳۵

- ۱۶- خلق شده و یکی شده با قرآن ، یکسان با عرض اعظم ۳۶
- ۱۸- منظور از الله نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مُصْبِحٌ ۴۰
- ۱۹- وجه خداوند متعال در روز قیامت و مربی خلاق ۴۱
- ۲۰- موسی ع طالب دیدار مقام محمد ص ۴۲
- ۲۱- محمد عامل بقاء آسمانها وزمین ۴۳
- ۲۲- منظور از آب در آیه (و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم* چرا ایمان نمی‌آورند؟) ۴۳
- ۲۳- محمد آب در آیه (وعرش او بر آب بود) ۴۴
- ۲۴- محمد همان ظهور خدا در فاران ۴۴
- ۲۵- خورشید در سوره «الشمس» ۴۷
- ۲۶- منظور از آب در آیه (با آن (آب) برایتان بوستان‌هایی از خرما و انگور پدید آوردیم.) ۴۹
- ۲۷- منظور از «بذاته» در کلام امام علی ع (یا من دلّ علی ذاته بذاته) (ای کسی که با ذات خود بر ذاتش گواه است) ۵۰
- ۲۸- منظور از آتش در سخن موسی ع (از آن شعله ای برگرفته به شما می‌رسانم تا خود را گرم کنید) ۵۰
- ۲۹- ستون نگه دارنده آسمان ۵۱
- ۳۰- دست خدا در آیه (یدالله فوق أیدیهم) ۵۲
- ۳۱- صاحب روح القدس اعظم ۵۳
- ۳۲- بلد الامین (شهر امن) در سوره تین ۵۳
- ۳۳- منظور از آیه (لقد خلقنا الإنسان فی أحسن تقویم) (ما انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم) ۵۴
- ۳۴- یکی از هفت ستاره دال بر ستاره قطبی ۵۴

- ۳۵- منع ابلیس از آسمانها با آمدن محمد ص ۵۵
- ۳۶- منظور از «وتر» در سوره فجر ۵۶
- ۳۷- کشنده ابلیس در یوم الرجعه ۵۶
- ۳۸- منظور از (وبالوالدین إحسانا) (به پدر و مادر خود نیکی کنید) ۵۷
- ۳۹- منظور از (نبأ عظیم) (خبر بزرگ) ۵۷
- ۴۰- علت ناامیده شدن محمد ص به مصطفی ۵۸
- ۴۱- محمد ص عبد خداوند متعال ۵۸
- ۴۲- محمد همان سرادقات عرش اعظم ، عرش اعظم و کرسی و حجاب بین خالق و خلق ۶۰
- ۴۳- محمد صورت واقعی خدا در خلق و خودشناس ترین مردم ۶۱
- ۴۴- بردارنده حجرالأسود و معنای آن ۶۲
- ۴۵- آهسته یا بلند خواندن نماز به خاطر سنت رسول الله ۶۳
- ۴۶- مندر در آیه (وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقٌ لِّلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَكَتُبْنَاهُ لَمَّا الْقُرْآنُ) ۶۴
- ۴۷- علت «طه» خطاب شدن محمد ص در قرآن ۶۵
- ۴۸- خلقت روحانی محمد ص پیش از آدم ع ۶۶
- ۴۹- عیسی ع زمینه ساز رسالت محمد ص ۶۷
- ۵۰- محمد ص در نوسان بین انانیت و لاهوت ۶۸
- ۵۱- خدا را چگونه که باید میشناسد ، تنها کسی که میتواند خلق را تمام و کمال با خدا آشنا کند ۶۸
- ۵۲- ائمه فرستادگانی از سوی محمد ص ۶۹
- ۵۳- محمد مهر زننده رسالات انبیاء گذشته ۷۰

- ۵۴- محمد الله در خلق ۷۱
- ۵۵- بیشتر ایام عمر مشغول جهاد ۷۲
- ۵۶- آمدن برای کامل کردن تمدن اخلاقی ۷۳
- ۵۷- صاحب مقام قاب قوسین و اذنی ۷۴
- ۵۸- عارف به بالاترین مراتب عبادت کنه و حقیقت ۷۵
- ۵۹- تشبیه نور محمد ص در نزد ملائک به نور خدا ۷۶
- ۶۰- ارکان اسم اعظم و هدایت ۷۷
- ۶۱- الله در روایت تخلقوا به اخلاق الله ۷۸
- ۶۲- حج اکبر و یکی از چهارده منزلگاه قمر ۷۹
- ۶۳- واسطه ی آغاز کون و هستی ۷۹
- ۶۴- محمد ، صورتی که خداوند آدم را بر آن آفرید ۸۰
- ۶۵- منظور از الله در آیه هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ ۸۰
- ۶۶- منظور از الله در آیه وَظَنُوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ ۸۱
- ۶۷- سجده بر آدم همان سجده بر محمد ص ۸۲
- ۶۸- صفحه وجود محمد از سرادقات عرش تا آسمان دنیا ۸۲
- ۶۹- رسول خدا ، قبل از آفرینش تمام خلایق ۸۳
- ۷۰- اگر محمد نبود معرفت خدا ممکن نبود ۸۴
- ۷۱- اگر خدا را فرزندی می بود آن محمد ص بود ۸۴
- ۷۲- منظور از «رب» در آیه (وجوه یومئذ ناظره ، إلی ربها ناظره) ۸۵
- ۷۳- منظور از روحی که در آدم ع دمیده شد ۸۶

- ۷۴- دعوتی عام و فراگیر دعوت انبیاء گذشته ۸۷
- ۷۵- ایستادگی در برابر علماء سه دین تحریف شده ۸۷
- ۷۶- غیر از او نمیتوانست رسالتش را بر عهده بگیرد ۸۸
- ۷۷- اندوهگین برای هدایت مردم ۸۹
- ۷۸- زاهدترین مردم ۹۰
- ۷۹- بهشت در یک دستش و آتش در دست دیگرش ۹۱
- ۸۰- تحقق وعده های انبیاء پیشین با محمد ص ۹۱
- ۸۱- وجود آل محمد ع استوار به وجود محمد ص ۹۲
- ۸۲- منظور از وجه الله در آیه (پس به هر جای که رو کنید، وجه خدا همانجا است) ۹۲
- ۸۳- مهدی اول تجلی و صورت رسول الله ۹۴
- ۸۴- محمد ص إحاطه دار بر عوالم پایین ۹۶
- ۸۵- رسول الله مانند طیبی دوره گرد ۹۷
- ۸۶- عیسی آمده تا به برگزیده بشارت دهد ۹۸
- ۸۷- شدت و جدی در ذات خدا و صابر بر وقایع ناگوار ۹۸
- ۸۸- روش برخورد با فقر و تنگدستی دیگران ۹۹
- ۸۹- محمد همان تخت نشین در رویای یوحنا لاهوتی ۱۰۰
- ۹۰- منظور از خورشید در رویای یوحنا لاهوتی ۱۰۱
- ۹۱- برپایی حاکمیت الله در زمان محمد ص ۱۰۲
- ۹۲- محمد همان دستی که آدم با آن خلق شد ۱۰۲
- ۹۳- قوس صعود و محمد ص ۱۰۳

- ۹۴- محمد، نخستین خلیفه در عوالم بالا ۱۰۵
- ۹۵- واسطه آفرینش و طراح نقشه خلقت موجودات ۱۰۵
- ۹۶- محمد قرآن ناطق و کلمه تام خدا ۱۰۷
- ۹۷- تنها مدعی به نصوص انبیاء گذشته ۱۰۸
- ۹۸- اظهار بزرگترین معنای لفظی قرآن با محمد ص ۱۰۸
- ۹۹- انجیل عیسی ع و تورات موسی ع تجلی از قرآن محمد ص ۱۰۹
- ۱۰۰- اگر اصحابش برایش بلند میشدند ناراحت میشد ۱۱۰
- ۱۰۱- اخلاق الهی از محمد ص آموخته میشود ۱۱۰
- ۱۰۲- رسول الله مشورت میکرد ۱۱۱
- ۱۰۳- نیکی به کسانی که قصد قتل او را داشتند ۱۱۱
- ۱۰۴- فعالیت محمد ص در برداشتن بردگی ۱۱۲
- فصل دوم: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ۱۱۵**
- ۱- باب شهر علم ، ممسوس به ذات الله ، تجلی الله بعد از محمد ص ۱۱۶
- ۲- تجلی یکی از ارکان اسم اعظم اعظم ۱۱۶
- ۳- علی یکی از اسماء اعظم ۱۱۷
- ۴- منظور از قلم و نقطه نون در آیه (ن ؛ والقلم و ما یسطرون) ۱۱۷
- ۵- علی ع تجلی وسعت رحمت خدا ۱۱۸
- ۶- علی علت خلق محمد ص ۱۱۹
- ۷- علی ع یکی از ارکان هدایت ۱۲۰
- ۸- قرار گرفتن علی در مقام محمد ص هنگام فتح المبین ۱۲۲

- ۹- منظور از الف در «الم» ۱۲۲
- ۱۰- نخستین ظلم عظیم در حق علی ع ۱۲۴
- ۱۱- تکبیر علی ع ۱۲۴
- ۱۲- اسم اعلاء پروردگار ۱۲۴
- ۱۳- قرآن ناطق که خلق با او اداره میشود ۱۲۵
- ۱۴- منظور از مصباح در آیه *اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ* ۱۲۶
- ۱۵- صاحب مقام بیننده جایگاه محمد ص ۱۲۷
- ۱۶- علی، مجد و شکوهی که خدا طریق آن با موسی سخن گفت ۱۲۸
- ۱۷- علی همان عصای حقیقی موسی ع که دریا را شکافت ۱۲۹
- ۱۸- علی نخستین قبله فرشتگان ۱۲۹
- ۱۹- علی کعبه حقیقی ۱۳۰
- ۲۰- علی انسان کامل و سرور اوصیا که کعبه بخاطر او آفریده شده است ۱۳۰
- ۲۱- نزول عذاب الهی بر منکر ولایت علی ع ۱۳۱
- ۲۲- منظور از ماه در سوره شمس ۱۳۲
- ۲۳- علی ، آنکه در آتش با موسی ع سخن گفت ۱۳۳
- ۲۴- منظور از انسان در آیه *هل أتى الإنسان* ۱۳۴
- ۲۵- منظور از انسان در سوره عصر ۱۳۴
- ۲۶- روش نبرد امیرالمومنین ع ۱۳۵
- ۲۷- آیت *اللَّهُ العَظْمَى* علی ابن ابی طالب ۱۳۶
- ۲۸- مجموعی از فضایل برای علی ع ۱۳۶

- ۲۹- علی انسان در آیه و كان الإنسان أكثر شيء جدلاً ۱۳۸
- ۳۰- علی طلاق دهنده دنیا با سه وجود و در سه برهه از زمان ۱۳۸
- ۳۱- ضریح علی ع مرکز عالم جسمانی ۱۳۹
- ۳۲- آفرینش خلقت از علی ع ۱۴۰
- ۳۳- خون علی ع و حمراء مشرقی اول در آیه رب المشرقین و رب المغربین ۱۴۰
- ۳۴- علی ع دابة الأرض در عالم رجعت و دابة تکلم الناس در هنگام قیام قائم ۱۴۱
- ۳۵- علی ع مرده سیار در زمین ۱۴۲
- ۳۶- زیتون در آیه والتین والزیتون ۱۴۲
- ۳۷- منظور از «صفا» در آیه قرآن ۱۴۳
- ۳۸- علی ع ستاره ای از ستارگان هفتگانه دال بر ستاره قطبی ۱۴۵
- ۳۹- منظور از شفع در ابتدای سوره فجر ۱۴۶
- ۴۰- فتح حجاب برای علی ع با فتح رسول خدا ۱۴۶
- ۴۱- نور و علم از علی ع به مردم میرسد ۱۴۷
- ۴۲- منع ابلیس از ورود به آسمانها با آمدن علی ع و محمد ص به زمین ۱۴۸
- ۴۳- عدم تحمل ابتدایی ولایت علی ع توسط یونس؛ منظور از نون در آیه و ذالنون إذ ذهب ...
..... ۱۴۸
- ۴۴- علی ع فرستنده مصلوب و شیهه عیسی ع ۱۴۹
- ۴۵- مهدی اول ، سنگی در دستان علی ع ۱۵۰
- ۴۶- علی ع دارنده ولایت کبری و ابوتراب ۱۵۰
- ۴۷- منظور از وبالوالدین إحساناً ۱۵۱

- ۴۸- منظور از بحرین در آیه سوره الرحمن ۱۵۱
- ۴۹- علی مقدم در نصرت انبیاء و مومنین در عالم دنیا ۱۵۲
- ۵۰- منظور از آلاء (نعمت ها) در سوره الرحمن ۱۵۳
- ۵۱- حمل سنگینی بار ولایت ، حاکمیت الله و تثبیت آن ۱۵۳
- ۵۲- شبیه عیسی ع از نسل امیرالمومنین ع ۱۵۴
- ۵۳- امیرالمومنین ع ، آینه تمام قد اسلام ۱۵۵
- ۵۴- شروع با سخنان حکیمانه برای هدایت مردم ۱۵۶
- ۵۵- هرگز با ظلم سازش نمیکند ۱۵۶
- ۵۶- معنای آیه (انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق) ۱۵۷
- ۵۷- علی یکی از منزلگاه های قمر و حج اکبر ۱۵۸
- ۵۸- خلقت هستی با محمد و علی و فاطمه آغاز گشته است ۱۵۸
- ۵۹- علی برکننده حصارها و هلاک کننده کفار ۱۵۹
- ۶۰- علی ع انسان اول و باب رسیدن به معرفت ۱۵۹
- ۶۱- سخنگوی با موسی ، مجری فرمان علی ع ۱۶۰
- ۶۲- علی ع جان پیامبر ۱۶۰
- ۶۳- علی ع بر عوالم پایینی احاطه دارد ۱۶۱
- ۶۴- روش علی ع در کمک به فقراء ۱۶۲
- ۶۵- اولین قدم در حکومت علی ع ۱۶۳
- ۶۶- قائم آل محمد ع دائما یادآور علی (ع) و فاطمه (س) ۱۶۳
- ۶۷- اعمال عبادی همگی به علی و حسین ع تعلق دارد ۱۶۴

- ۶۸- منظور از ماه در روایای یوحنا لاهوتی ۱۶۴
- ۶۹- علی ع همان دابة الأرض در رجعت و قبل قیام قائم ۱۶۵
- ۷۰- معنای جمله (نسبت علی ع من مانند نسبت هارون به موسی) ۱۶۵
- ۷۱- تواضع علی ع ۱۶۶
- ۷۳- زندگی علی ع از کودکی تا مرگ ۱۶۷
- ۷۴- بدی در مخیله علی ع نمیچرخد ۱۶۹
- ۷۵- اولین اقدام کننده نقطه و اعراب گذاری حروف ۱۷۰
- ۷۶- علی (ع) نجات دهنده یونس از غم ۱۷۰
- فصل سوم: حضرت فاطمه زهرا (س) ۱۷۱**
- ۱- تجلی خدای سبحان و ممسوس به ذات الله ۱۷۲
- ۲- تجلی باطنِ درب ذات و مدینه کمالات الهی ۱۷۳
- ۳- از اسماء اعظم خدا و یکی از ارکان اسم اعظم اعظم ۱۷۳
- ۴- باب فیض الهی و تجلی شدت رحمتِ الله ۱۷۴
- ۵- انبیاء شیعیان و محتاجین حضرت زهرا در قیامت ۱۷۵
- ۶- معنای حقیقی ام ابیها ۱۷۵
- ۷- فاطمه یکی از ارکان هدایت ۱۷۷
- ۸- ماه شبه کامل ، و الف در الف لام میم ۱۷۷
- ۹- از مصادیق ایه (لتفسدن فی الارض مرتین) ۱۷۹
- ۱۰- فاطمه یکی از مثنائی های ناطقی که بر رسول الله نازل میشد ۱۷۹
- ۱۱- مصداق الزجاجة در آیه قرآن ۱۸۰

- ۱۲- فاطمه ظرف نزول قرآن و حقیقت لیلۃ القدر ۱۸۱
- ۱۳- بدون فاطمه نظام آفرینش استوار نمیگردد ۱۸۲
- ۱۴- منظور از وخلق منها زوجها (و زوجهش را از آن آفرید) ۱۸۲
- ۱۵- منظور از تین (انجیر) در سوره زیتون ۱۸۳
- ۱۶- منظور از مروه در آیه قرآن ۱۸۴
- ۱۷- فاطمه یکی از هفت ستاره دال بر ستاره قطبی ۱۸۶
- ۱۸- منظور از شفع همان فاطمه و علی ع ۱۸۷
- ۱۹- فاطمه گواه بر حقانیت مهدی اول ۱۸۸
- ۲۰- یکی از دو دریا در آیه (مرج البحرین یلتقیان) ۱۸۸
- ۲۱- فاطمه س در انتخاب شیعیان مقدم است ۱۸۹
- ۲۲- مدافع تا پای جان ۱۸۹
- ۲۳- به دوش کشیدن سنگینی بار ولایت و تثبیت آن ۱۹۰
- ۲۴- مهریه حضرت زهرا س ۱۹۱
- ۲۵- فاطمه و زینب س الگوی صبر برای شیعیان ۱۹۲
- ۲۶- یکی از منزلگاه های چهاردهگانه قمر ۱۹۲
- ۲۷- آغاز قرآن و کتاب جهان وهستی با نام فاطمه و ۱۹۳
- ۲۸- حقیقت سجده بر آدم ، سجده بر فاطمه و علی ع ۱۹۳
- ۲۹- فاطمه سرور زنان عالم از ازل تا قیامت ۱۹۴
- ۳۰- مظلومیت های فاطمه س در دفاع از علی ع ۱۹۴
- ۳۱- قائم آل محمد ع ، دائما یادآور زهرا و علی ع ۱۹۵

۱۹۶ ۳۲- مصداق زنی که خورشید و ماه را در بر گرفته است

۱۹۷ ۳۳- فاطمه س مدافع وصیت

۱۹۸ ۳۴- فاطمه و علی ع نقشه زنی خود را نقش بر آب میکنند!

۲۰۳ ۳۵- منظور از آلاء (نعمت ها) در سوره الرحمن

۲۰۴ پیوست

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين وصل الله على محمد وآل محمد الاثمه والمهدين
و سلم تسليما

قال تعالى: ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا * وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾ ، كيف يكون النهار هو الذي يجلى الشمس، أو ليست الشمس هي التي تجلى وتظهر النهار؟

الجواب: « في هذه الآية الشمس رسول الله محمد ﷺ ، والقمر الذي تلاه هو علي بن أبي طالب عليه السلام وصيه وخليفته، والنهار في الآية هو الإمام المهدي عليه السلام. ومن المؤكد أن الإمام المهدي عليه السلام قد ولد من محمد ﷺ وعلي عليه السلام، وظهر وتجلي من رسول الله (ص)، ولكن الإمام المهدي عليه السلام هو الذي يظهر ويجلى حقيقة رسول الله ﷺ أو الشمس للخلق عند ظهوره ويعرف الناس حقيقة الرسول ﷺ، فالإمام المهدي عليه السلام ظهر وتجلي من رسول الله ﷺ، وهو أيضاً يظهر ويجلى رسول الله محمد ﷺ للخلق.»

﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا * وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾ (سوگند به خورشید و برآمدن آفتابش * و سوگند به ماه چون از پی آن برآید * و سوگند به روز چون آن را روشن کند).
چطور ممکن است که روز عاملی باشد که باعث روشن شدن خورشید گردد؟! آیا این خورشید نیست که روز را روشنی می بخشد و آن را ظاهر می سازد؟!

پاسخ: «در این آیه، خورشید، پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ است و ماه که در پی او می آید علی بن ابی طالب عليه السلام وصی و خلیفه و جانشین او می باشد. در این آیه روز، امام مهدی عليه السلام است و قطعاً و یقیناً امام مهدی عليه السلام از حضرت محمد ﷺ و علی عليه السلام متولد شده و از پیامبر خدا ﷺ

ظهور و تجلی یافته است؛ ولی امام مهدی علیه السلام همان کسی است که حقیقت پیامبر خدا یا خورشید را به هنگام ظهورش برای مردم، تجلی و ظهور می‌بخشد و مردم را با حقیقت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آشنا می‌سازد. پس امام مهدی علیه السلام از پیامبر خدا ظهور و تجلی یافته و به علاوه، او پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله را برای خلق، متجلی و ظاهر می‌گرداند.^۱

یکی از علومی که قائم آل محمد علیهم السلام در بین مردم منتشر خواهد کرد، روشنگری از جایگاه رسول الله حضرت محمد صلی الله علیه و آله، و امیرالمومنین و حضرت زهراست علیها السلام (چرا که او کسی است که همپای امیرالمومنین است).

امروز نیز یمانی آل محمد سید احمدالحسن علیه السلام به دستور پدر بزرگوارشان امام مهدی علیه السلام در حال انجام این وظیفه هستند و در مناسبت های مختلف، بخش هایی از حقیقت جایگاه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه علیها السلام را آشکار میکنند؛ و به شخصه با مطالعاتی که در این زمینه داشتم یقین دارم که تا الان هیچ کسی مانند سید احمدالحسن ع جایگاه آل محمد ص را به این زیبایی و دقت روشن نکرده است و این سخن را فقط شخصی در ک می‌کند که کلام ایشان را در این زمینه قرائت کرده باشد.

از آنجایی که کلمات سید احمدالحسن ع در این زمینه به طور پراکنده در کتب و بیانات ایشان موجود بود، لازم بود تا این مطالب به طور منظم در کتابی گردآوری شود تا انصار امام مهدی علیه السلام و محققین گرامی با تمام آنچه سید احمدالحسن علیه السلام در توصیف مقام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه علیها السلام بیان فرموده آشنا شوند؛ به همین دلیل قصد کردم تا با توفیق خداوند متعال آنچه در ظاهر بیانات و کتب سید احمدالحسن علیه السلام در این زمینه وجود داشت را جمع کرده و در یک کتاب جداگانه قرار دهم.

در این کتاب سعی شده صرفاً به آنچه سید احمد الحسن (علیه السلام) بیان فرموده بسنده کنیم و جز در بعضی موارد (که باید وجه ارتباط با موضوع شرح داده میشد) چیزی از سوی خود گردآورنده بیان نشود.

همچنین که در این کتاب علاوه بر متن فارسی کلام ایشان، متن عربی آن نیز قرار داده شده و آدرس آن نیز ذیل آن مطابق با صفحات چاپ عربی موجود در سایت انصار امام مهدی (علیه السلام) داده شود، علت آن هم این بود که این کتاب برای عزیزان عرب زبان نیز تا حدودی کاربرد داشته باشد و فقط مختص فارس زبانها نباشد.

این کتاب در چهار فصل خلاصه میشود:

فصل اول: حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

فصل دوم: حضرت علی (علیه السلام)

فصل سوم: فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام

فصل چهارم: برخی مطالب مرتبط با آن حضرات (از جمله پاسخ به برخی شبهات و ...)

از خداوند متعال طلب اخلاص در انجام این عمل ناچیز را میکنم و از او میخواهم تا به واسطه ی این کار بر ما تفضل کند و ما را در ملکوتش ارتقاء ببخشد.

۲۰ مرداد ۱۴۰۱

۱۱ آگوست ۲۰۲۲

فصل اوّل : رسول الله

محمد بن عبدالله

۱- مصداق خورشید در داستان ابراهیم (علیه السلام)

﴿فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ ۖ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ﴾

(وقتی خورشید را در حال طلوع دید گفت: این پروردگار من است، این بزرگ تر است؛ و هنگامی که غروب کرد، گفت: ای قوم من! بی تردید از آنچه شریک خدا قرار می دهید، بیزارم.) (انعام: ۷۸)

«...الشمس رسول الله (ص) ... والشمس والقمر والكوكب في الملكوت كانت تجلى الله في الخلق، ولهذا اشتبه بها إبراهيم (ع) ولكن كل بحسبه. واختص محمد وعلي والقائم (ع) بأنهم تمام تجلى الله في الخلق في هذه الحياء الدنيا؛ لأنهم مُرسِلين وليس فقط مُرسَلين...»

سید احمد الحسن (ع) میفرماید: «...خورشید، پیامبر خدا (ص) است ... خورشید و ماه و ستاره در ملکوت، تجلی خدا در خلق می باشند و به همین دلیل امر بر ابراهیم (ع) مشتبه شد؛ لیکن هر کدام به فراخور حال خود. آن حضرت، محمد و علی و قائم (ع) را به طور خاص ذکر می کند؛ چرا که آن ها غایت تجلی خدا در خلق، در این زندگی دنیوی می باشند؛ زیرا آن ها مرسل (ارسال کننده) هستند، و نه فقط مرسل (ارسال شده)...»^۱

سید احمد الحسن (ع) در مواضع دیگری از بیانات خود این موضوع را که ابراهیم (ع) فرمود «لا أحب الآفلين» را روشن میکنند و میفرمایند منظور از این دوست نداشتن، دوست نداشتن به عنوان اله و پروردگار مطلق است نه به شکل مطلق.^۲

۱. متشابهات: ج ۱، س ۲

۲. «حضرت ابراهیم (علیه السلام) خورشید را به اعتبار این که ربّ مطلق و اله مطلق باشد، دوست ندارد. در واقع ابراهیم (علیه السلام) قبل از این که بگوید «دوست ندارم»، می گوید: «هذا ربّي» (این پروردگار من است)؛ بنابراین چیزی که ابراهیم (ع) دوست ندارد آنچه به آن اشاره شده نیست بلکه منظور (خورشیدی است که) رب مطلق در نظر گرفته شده است.» همگام با عبدالصالح: ج ۲، ص ۱۱۶

۲- صاحب فتح المبین ، شهر علم ، کشف مقدای از حجاب لاهوت برای او و تجلی

ذات الهی در خلق

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا * لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ (ما برای تو پیروزی نمایانی را مقدر کرده‌ایم * تا خدا گناه تو را آنچه پیش از این بوده و آنچه پس از این باشد برایت بیاورد و نعمت خود را بر تو تمام کند و تو را به صراط مستقیم راه نماید.) (فتح: ۱-۲)

«ولیس المراد فتح مکة فی هذه الآیة، وإن كان فتح مکة من لوازم هذا الفتح؛ لأنّ الفتح فی الملکوت یتبعه فتح فی الشهادة، فما بالك إن كان الفتح فی عالم اللاهوت! بین الذات الإلهیة ومحمد(ص)، وهو إماطة شیء من الحجاب. وقصر الآیة علی فتح مکة تعسف، ومیل بالآیة عن المراد منها؛ حیث استخدم صیغة الماضي ﴿إِنَّا فَتَحْنَا﴾، أی: إنّ الفتح تحقّق فی فترة سبقت نزول الآیة، أو أثناء نزولها، بینما فتح مکة تحقّق بعد عامین من نزول الآیة. ثم إنّ هذا الفتح كان سبباً لمغفرة ذنب الرسول الملازم له (تقدّم، وتأخر)، وهذا الذنب - كما مر - هو تشوّبه(ص) بالظلمة التي لا یخلو منها مخلوق؛ لأنّه هو سبحانه وتعالی فقط نور لا ظلمة فیهِ.»^۱

«منظور از فتح در این آیه، فتح مکه نیست، هر چند فتح مکه از ملزومات این فتح می‌باشد؛ چرا که فتح در ملکوت، فتحی در عالم شهود را به دنبال دارد؛ حال اگر فتح در عالم لاهوت رخ دهد، وضعیت چگونه خواهد بود؟! فتحی بین ذات الهی و محمد(ص) که برداشتن جزئی از حجاب بود. اختصاص دادن آیه فقط به فتح مکه، ظلم و منحرف و دور کردن آیه از منظور محسوب می‌شود. در این آیه صیغهی ماضی به کار گرفته شده است ﴿إِنَّا فَتَحْنَا﴾ (ما برای تو فتح کردیم)؛ یعنی فتح و گشایش قبل از نازل شدن این آیه یا هنگام نازل شدن آن محقق گشته است، در حالی که فتح مکه دو سال پس از نزول این آیه به وقوع پیوست.

۱. شی من تفسیر السورة الفاتحة: ص ۳۱

به علاوه این فتح سبب غفران گناه ملازم با پیامبر بود (تَقَدَّمَ وَ تَأَخَّرَ) و این گناه همان طور که پیش تر بیان شد — همان آمیخته بودن او با تاریکی و ظلمتی است که هیچ مخلوقی از آن مستثنی نیست؛ چرا که فقط او سبحان و متعال نور مطلق است که هیچ ظلمتی در آن راه ندارد.^۱

«ولأن محمداً (ص) هو صاحب الفتح المبين، وهو الذي فتح له مثل سم الإبرة، وكشف له شيء من حجاب اللاهوت، فرأى من آيات ربه الكبرى. وهو مدينة العلم، وهي صورة لمدينة الكمالات الإلهية أو الذات الإلهية»

«و از آنجا که حضرت محمد(ص) صاحب فتح المبين است و او کسی است که چیزی شبیه سوراخ سوزنی برایش گشاده شد و چیزی از حجاب لاهوت برایش کنار رفت، و از نشانه‌های بزرگ پروردگارش را دید. او همان شهر علم است؛ شهری که صورت کمالات الهی یا ذات الهی می‌باشد»^۲

سید احمد الحسن(ص) توضیح میدهد که دقیقاً فتحی که برای رسول الله اتفاق افتاد چه بوده و تفاوت ایشان قبل از فتح و بعد از این فتح چیست؟

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا * لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾ (ما برای تو پیروزی نمایانی را مقدر کرده‌ایم * تا خدا گناه تو را آن چه پیش از این بوده و آن چه پس از این باشد برایت بیامرزد).

«والذنب هنا هو (الأنا)، أو شائبة الظلمة والعدم التي لا تفارق العبد. ومحمد(ص) بسبب هذا الفتح يخفق، فساعة لا يبقى محمد(ص) بل لا يبقى إلا الله الواحد القهار، وساعة يعود محمد(ص) العبد الأول والنور الأول والعقل الأول والفائز بالسباق صلوات الله عليه وسلامه»

«...گناه در این جا همان «من» یا شائبه‌ی ظلمت و عدمی است که از بنده جدا نمی‌شود و محمد(ص) به خاطر این فتح، به نوسان درمی‌آید: برای ساعتی محمد(ص) باقی نمی‌ماند و فقط

۱. گزیده ای از تفسیر سوره فاتحه: ص ۳۸

۲. متشابهات: ج ۱، س ۲

خدای واحد قهار بر جای می ماند؛ و ساعتی دیگر محمد(ص) به عبد اول و نور اول و عقل اول و پیروز در مسابقه که سلام و صلوات خداوند بر او باد، بازمی گردد...»^۱

«وهكذا الإنسان في مسيرته التكاملية يسعى إلى أن يصل إلى رفع الأنا عن صفحة وجوده، والتحلي بجميع جنود العقل وهذا هو الفتح المبين ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾.

و هذا هو المقام المحمود الذي وصل إليه الرسول الكريم محمد(ص) وقد تجلى في هذا المقام الله سبحانه وتعالى لمحمد(ص) في آنات (وكان بينهما حجاب يتلألاً ويخفق) أي: إنَّ الحجاب يرتفع في آن ويعود في آن آخر، وحال ارتفاعه لا يبقى محمد(ص) بل يفنى ويحترق، ولا يبقى وجه الله محمد(ص) بل لا يبقى إلا الله الواحد القهار.»

«...به این ترتیب آدمی در مسیر رو به رشد و تکاملی خود می کوشد به آن جا برسد که منیت را از صفحه‌ی وجودش بزدايد و به تمام لشکریان عقل آراسته گردد و این، همان فتح مبين می باشد: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾ (ما برای تو پیروزی نمایانی را مقرر کرده ایم)

این همان مقام محمود است که پیامبر اکرم حضرت محمد(ص) به آن دست یافت و خدای سبحان و متعال در این مقام برای حضرتش در لحظاتی متجلی شد: «و كان بينهما حجاب يتلألاً و يخفق» (میان آن دو حجابی می درخشید و می جنبید) یعنی حجاب در يك لحظه برداشته می شد و در لحظه‌ای دیگر برمی گشت. به هنگام بالا رفتن حجاب، چیزی از حضرت محمد(ص) باقی نمی ماند بلکه آن حضرت فنا می شد و می سوخت و از او که وجه الله است، چیزی باقی نمی ماند بلکه فقط خدای یگانه‌ی قهار بر جای می ماند و بس...»^۲

و غیر از رسول خدا (ص) هیچ کس دیگری به این مقام محمود و به چنین فتحی نرسید.

۱ . متشابهات: ج ۱، س ۱۰

۲ . متشابهات: ج ۲، س ۲۸

«ولم ترفع هذه الحجب بشکل تام لغير محمد(ص) وهو صاحب المقام المحمود، وقال سيد العارفين علي(ع): (لو كشف لي الغطاء ما ازددت يقيناً). فالغطاء والحجاب المذی رفع لمحمد(ع) حجاب اللاهوت، وإلا فعلى(ع) كشف له الغطاء بالمراتب الأدنى من هذه المرتبة التي ذكرها(ع)»

«این حجاب‌ها جز برای حضرت محمد(ص) که صاحب مقام محمود است برای هیچ کس دیگر به طور کامل برداشته نشده است. سرور عارفین علی(ع) می‌فرماید: «لو كشف لي الغطاء ما ازددت يقيناً» (اگر پرده از جلوی روی من برداشته شود، چیزی بر یقینم افزوده نمی‌گردد). این پرده و حجاب برای حضرت محمد(ص) برداشته شده است. کنار رفتن پرده، برای علی(ع) نیز واقع شده ولی در مراتبی پایین‌تر از مرتبه‌ای که خود حضرت(ع) بیان فرموده است»^۱

۳- منظور از انسان در سوره «تین» وبالاترین موجود در عوالم نور

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾ (که ما آدمی را در نیکوترین اعتدال بیافریدیم * آن‌گاه او را فروتر از همه‌ی فروتران گردانیدیم) (بلد: ۴)

«ومن المعلوم أن أرقى موجود مخلوق في عوالم النور هو إنسان، وهو محمد(ع)، أو العقل الأول وأسفل موجود مخلوق في عوالم الظلمة هو أيضاً إنسان، وهو الثاني، وهو الجهل فقد أدبر ولم يقبل، كما في الحديث عنهم(ع)»

«...مشخص است که مترقی‌ترین موجود مخلوق در عوالم نور، انسان است و او، حضرت محمد(ع) یا عقل اول می‌باشد. و فروترین موجود مخلوق در عوالم ظلمت نیز انسان است؛ او همان دومی می‌باشد، و طبق حدیثی که از معصومین(ع) نقل شده او جهل است که پشت کرد و رو ننمود.»^۲

۱. متشابهات: ج ۲، س ۲۸

۲. متشابهات: ج ۱، س ۴

۴- تجلی الله در بسم الله الرحمن الرحيم

«والأسماء الثلاثة: (الله، الرحمن، الرحيم) في اللاهوت أو الذات الإلهية هي أركان الاسم الأعظم الأعظم الأعظم (هو). والأسماء الثلاثة هي مدينة الكمالات الإلهية الله، بابها الظاهر والباطن: الرحمن الرحيم. وهذه الأسماء الثلاثة في الخلق هي محمد وعلي وفاطمة(ع)، أو مدينة العلم: محمد(ص)، وبابها الظاهر والباطن: علي وفاطمة(ع) وهذه الأسماء الثلاثة هي: أركان الاسم الأعظم الأعظم (الله، الرحمن، الرحيم) ... وهذه الأسماء الثلاثة أي (محمد وعلي وفاطمة)، هي الاسم الأعظم، فمحمد من الله، فهو كتاب الله، بل هو الله في الخلق. وعلي وفاطمة من رحمة الله، فهم الرحمن الرحيم»

«... نام‌های سه گانه یعنی «الله، الرحمن و الرحيم» در لاهوت یا همان ذات اقدس الهی اركان اسم اعظم اعظم اعظم (هو) هستند؛ نام‌های سه گانه همان مدینه‌ی کمالات الهی هستند؛ یعنی الله که درب ظاهر (بیرون) و درب باطن (درون) دارد یعنی الرحمن الرحيم.

این نام‌های سه گانه‌ی در خَلق، حضرت محمد (ص) و امام علی(ع) و فاطمه‌ی زهرا(س) می‌باشند؛ یعنی مدینه‌ی علم (شهر دانش)، محمد(ص) و درب ظاهر و باطن آن علی و فاطمه (س) می‌باشند.

این نام‌های سه گانه اركان اسم اعظم اعظم (الله الرحمن الرحيم) می‌باشند ... این نام‌های سه گانه یعنی «محمد، علی و فاطمه» خود اسم اعظم هستند؛ پس محمد از خدا است و او کتاب خدا بلکه او تجلی خداوند در خَلق است، و علی و فاطمه از رحمت خداوند هستند؛ پس آن‌ها (الرحمن الرحيم) می‌باشند»^۱

۵- منظور از نون در آیه «ن ، والقلم وما يسطرون»

«لكل حرف شكل ومعنى، وشكل النون والباء هو (وعاء)، والنون وعاء ينزل فيه الفيض؛ لأنَّ النقطة فوقه، والباء وعاء يفيض منه النور؛ لأنَّ النقطة تحته، والباء ونقطتها على(ع)، والنون ونقطتها

^۱. متشابهات: ج ۱، س ۵

محمد(ص). أما المعنى: فالنون نور الله، فالنور نازل فيها، وهي تحتويه. أما الباء فهي بهاء الله، أي النور يشع منها، فالنور يفيض من الله إلى محمد، ومن محمد إلى علي، ومن علي إلى الناس»

«ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» (نون. سوگند به قلم و آنچه می نویسند) (القلم: ۱) هر حرف، شکل و معنایی دارد. شکل نون و «ب»، «ظرف» می باشد. نون ظرفی است که فیض در آن نازل می شود؛ چرا که نقطه بالای آن است، و «ب» ظرفی است که از آن نور افاضه می شود؛ زیرا نقطه زیر آن است. «ب» و نقطه‌ی آن حضرت علی(ع) است و نون و نقطه‌ی آن حضرت محمد(ص). اما معنی: نون، نور خداوند است و نور در آن نازل می شود و نون آن را در بر می گیرد. «باء» بهاء الله (عظمت و جلال خداوند) است؛ یعنی نور از آن تشعشع می یابد. پس نور از خدا به سوی محمد(ص) افاضه می شود و از محمد به علی(ع) و از علی به مردم می رسد.»^۱

«إن هيئة الباء هي: وعاء امتلاء وبدأ يفيض على غيره، ويتقاطر محتواه من أسفله. كما أن هيئة النون هي: وعاء يستقبل الفيض من أعلاه، ويتقاطر فيه العلم من مولاه ... وخاطب الله سبحانه وتعالى رسوله الكريم محمد(ص) ب(ن)، قال تعالى: ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾»

«...شکل «باء» به صورت ظرفی است که لبریز گشته، بر دیگران افاضه می کند و محتوای آن از پائینش قطره قطره می چکد. همان طور که شکل نون نیز به صورت ظرفی است که از بالایش فیض را دریافت می کند و علم از مولایش قطره قطره در آن می چکد ... خدای سبحان و متعال پیامبر کریمش حضرت محمد(ص) را با «ن» مورد خطاب قرار داده است. حق تعالی میفرماید ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ (نون، سوگند به قلم و آنچه می نویسند) ...»^۲

۶- منور شدن تمام موجودات با محمد (ص)

«محمد(ص) تجلی الله وعلی تجلی الرحمن، وفاطمه(س) تجلی الرحيم في الخلق. فكل الموجودات مشرقة بنور الله في خلقه وهو محمد(ص)»

۱. متشابهات: ج ۴، س ۱۷۲

۲. متشابهات: ج ۱، س ۶

«...محمد(ص) تجلی خدا، علی تجلی رحمان و فاطمه(س) تجلی رحیم در خلق هستند. تمام موجودات با نور خدا در خلقش که محمد(ص) است، درخشان و نورانی هستند...»^۱

۷- رکن اول از ارکان هدایت

«الاسم الأعظم الأعظم الأعظم (هو)، وأركانه (مدينة الكمالات الإلهية) الله سبحانه وتعالى، وبابها: الرحمن الرحيم، ولو كان الباب غير هذين الاسمين لاشتدت المثالات والعقوبات على أهل الأرض، ولما زكى منكم أحد.»

و ظهور هذه الأسماء في الخلق، بمحمد وعلی و فاطمة(ع)، فمحمد(ص) هو تجلی الله فی الخلق، وعلی(ع) تجلی الرحمن، و فاطمة(س) تجلی الرحیم فی الخلق. وبشهادة الرسول تهدم الركن الأول، وبشهادة فاطمة(س) تهدم الركن الثاني، ولكنهما بقيا بقاء الثالث، وهو علی(ع)، فلما استشهد علی(ع) تهدم الركن الثالث، بل وتهدم الأول والثاني معه، ولذا قال جبرائيل(ع): (تهدمت والله أركان الهدى)»

«...اسم اعظم اعظم اعظم (هو) و ستون های آن (شهر کمالات الهی) الله سبحانه و متعال، و باب آن: الرحمان الرحیم می باشد، و اگر باب غیر از این دو اسم بود، سختی ها و عقوبت ها بر اهل زمین شدت می گرفت و احدی از شما پاکیزه نمی شد. ظهور این اسامی در خلق، با محمد و علی و فاطمه(ع) است. محمد(ص) تجلی الله در خلق و علی(ع) تجلی رحمن و فاطمه(س) تجلی رحیم در خلق است. با شهادت پیامبر، رکن اول منهدم شد و با شهادت فاطمه(س) رکن دوم فرو ریخت ولی این دو با بقای سومی باقی ماندند، که همان علی(ع) بود...»^۲

۸- منظور از «میم» در «الم» و کلمه تامه خداوند متعال

«فی سورة البقرة ﴿الم﴾ (م) : محمد، (ل) : علی، (أ) : فاطمة

۱. متشابهات: ج ۱، س ۸

۲. متشابهات: ج ۱، س ۹

الحروف فی أوائل السور (۱۴) حرفاً، نصف عدد أحرف اللغة (۲۸) حرفاً، وهذه الحروف هي الحروف النورانية، مقابلها الحروف الظلمانية أي قليلة النور، لا أنها مظلمة.

وهذه الحروف كمنازل القمر الأربعة عشر الواقعة في نصف الشهر، أي بعد مرور سبعة أيام على بداية الشهر، والـ (م) كمنزل القمر في ليلة اكتماله، والـ (ل) الليلة التي تسبقها، والـ (أ) الليلة التي تليها، وهذه هي ليالي التشريق.

ومحمد(ص) هو القمر المكتمل، وعلي وفاطمة(ع) القمر شبه المكتمل، ورد في الدعاء: (و كلمتك التامة، و كلماتك التي تفضلت بها على العالمين).

والميم مقابل الله في البسملة، واللام مقابل الرحمن، والألف مقابل الرحيم، وكما أن البسملة في كل سورة هي عبارة عن صورة لبسملة الفاتحة، ومن جهة معينة، كذلك فإن هذه الحروف هي صورة للرسول محمد(ص) وعلي وفاطمة والأئمة(ع). وفي كل موضع هي صورة لهم(ع) من جهة معينة»

سید احمد الحسن(ع) در پاسخ به پرسشی که از ایشان در خصوص مفهوم حروف مقطعه سوال میکنند اینطور پاسخ میدهد :

«در سورهی بقره (الم): م: محمد، ل: علی و الف: فاطمه است. این حروف در ابتدای سورهها ۱۴ حرف هستند؛ نصف تعداد حروف که ۲۸ حرف می باشد. این حروف، حروف نورانی اند، و مقابل آن حروف ظلمانی قرار می گیرند؛ یعنی کم نور نه این که تاریک باشند.

این حروف مانند منزل های چهارده گانه ی قمر در نیمه ماه هستند؛ یعنی پس از گذشتن هفت روز از ابتدای ماه. «م» مانند جایگاه ماه در شب کامل شدن آن است و «ل» شب پیش از آن و «الف» شب پس از آن می باشد، و این ها ایام تشریق اند.

محمد(ص) ماه کامل است، و علی و فاطمه(ع) شبه کامل می باشند. در دعا آمده است: (و كلمتك التامة و كلماتك التي تفضلت على العالمين) (و کلمه ی کاملت و کلماتی که به آن ها بر عالمیان تفضل فرمودی).

«میم» مقابل الله در بسمله است و «لام» مقابل الرحمن و «الف» مقابل الرحيم. همان‌طور که بسمله در هر سوره، از جهتی خاص تصویری از بسمله فاتحه می‌باشد، این حروف هم تصویری از پیامبر خدا حضرت محمد(ص) و علی و فاطمه و ائمه(ع) می‌باشند. در هر موضعی، این‌ها از جهتی خاص و معین تصویری از آن‌ها می‌باشند.»^۱

سوالی که در اینجا مطرح میشود این است که چه چیزی رسول الله را کلمه تامه خداوند متعال کرده است؟

«وبسبب إِمَاطَةِ الْحِجَابِ وَالْفَتْحِ الْمَبِينِ وَفَنَاءِ الرَّسُولِ الْكَرِيمِ فِي الذَّاتِ الْإِلَهِيَّةِ، أَصْبَحَ هُوَ وَجْهَ اللَّهِ وَكَلِمَتَهُ التَّامَّةَ. وَبَتَعْيِيرِ آخِرٍ: أَصْبَحَ هُوَ اسْمَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَأَسْمَاؤَهُ الْحَسَنَى فِي خَلْقِهِ»^۲

«به سبب برداشته شدن حجاب و فتح مبین و فنا شدن رسول کریم(ص) در ذات الهی، او وجه خداوند و کلمه‌ی تامه‌ی خداوند شد و به عبارت دیگر، او اسم الله در خلق و اسم‌های نیکوی خداوند در خلق شد.»^۳

۹- محمد(ص)، ثانی و مثنی که سبع المثانی برای او نازل شد

«قال تعالى: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ (حجر: ۸۷)، والمثانی فی هذه الآية هي: آيات سورة الفاتحة. والمثانی مأخوذة من الثناء، أي المدح والحمد، فأيات سورة الفاتحة سبع آيات كلها آيات ثناء على الله سبحانه وتعالى، ولذا سميت السبع المثانی. والرسول(ص) فی هذه الحالة هو: الثاني المثنی، أي المادح والحمد، ولو سميتها الحمد يصبح الرسول(ص) هو الحامد أو محمد وأحمد... والمثانی الناطق هم: الأئمة(ع)، وهم سبع آيات ثناء على الرسول(ص) فی هذه الأرض، وفي جميع العوالم، تفتخر الملائكة بخدمتهم واتباعهم، وضرب أعداء الله بين أيديهم،

۱. متشابهات: ج ۱، س ۱۱

۲. شیء من تفسیر سورة الفاتحة: ص ۳۲

۳. گزیده ای از تفسیر سورة فاتحه: ص ۳۹

وهم: علی و فاطمه و الحسن و الحسين و الأئمة الثمانية و ولد الحسين و القائم المهدي و الأئمة من ولد القائم المهدي (ع)، و قد ورد عنهم (ع): أنهم هم المثنائي»

«خداوند متعال میفرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ (ما سبع المثنائي و قرآن بزرگ را به تو دادیم). مثنائی در این آیه عبارت است از آیات سوره‌ی فاتحه. «مثنائی» از «ثنا» به معنای مدح و ستایش گرفته شده است و آیات سوره‌ی فاتحه هفت آیه است که همگی آن‌ها مدح و ثنای خداوند سبحان و متعال می‌باشد؛ از این رو سبع مثنائی نامیده شده است. پیامبر (ص) در این حالت «الثانئ المثنئ» است یعنی مدح کننده و حمد کننده و اگر آن را سوره‌ی حمد بنامی، پیامبر (ص) خود، حمد کننده یا محمد و احمد می‌شود ... مثنائی ناطق همان ائمه (ع) می‌باشند. آن‌ها هفت آیه‌ی ثنا و ستایش بر پیامبر (ص) در این زمین و در تمام عوالم هستند که فرشتگان به خدمت‌گزاری و پیروی از آن‌ها و ضربه زدن به دشمنان خدا در پیشگاه‌شان مفتخرند و ایشان عبارتند از: علی، فاطمه، حسن، حسین و هشت امام از فرزندان حسین ع و قائم مهدی و ائمه (ع) از فرزندان قائم مهدی (ع) و از آن‌ها روایت شده است که این‌ها خودشان مثنائی هستند.»^۱

۱۰- محمد (ص) سرور تسبیح گویان

«التسبیح یعنی التنزیه من النقص، و الحمد هو: الثناء و المدح بالکمال. و الحقیقه أن التسبیح لا یكون من العبد إلا بالثناء علی الرب، فهذا الذکر هو تسبیح بالثناء علی الله سبحانه و تعالی، و هذا الذکر هو بیان أن التسبیح لا یكون إلا بالثناء، و لذلك فإن کل الأدعیة هی مدح و ثناء و حمد، و سید المسبحین هو الحامد محمد (ص).»

«تسبیح یعنی منزّه داشتن از نقص، و حمد یعنی ستایش و مدح به کمال. حقیقت آن است که تسبیح از سوی بنده ممکن نیست مگر با مدح و ثنای پروردگار. این ذکر، همان تسبیح به ثنای

خداوند سبحان است. این ذکر بیانی است بر این که تسبیح جز با ثنا نمی‌باشد. بنابراین تمام دعاها عبارت‌اند از مدح و ثنا و حمد، و سرور تسبیح‌گویان محمد (ستایش‌گر) (ص) می‌باشد.^۱

۱۱- تجلی خلق الهی در مردم

«وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (القلم: ۴) لأنه تخلق بأخلاق الله، وإلا فلا يستحق خلق أن يوصف بأنه عظيم إلا إذا كان تجلياً وظهوراً لأخلاق الله سبحانه وتعالى، ومن هنا كان محمد (ص) مدينة العلم.^۱

«وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (و تو بر خلقی عظیم هستی)؛ چرا که او به اخلاق خدا آراسته گردیده‌است و گرنه هیچ خلقی این شایستگی را ندارد که با صفت عظیم توصیف شود مگر اینکه تجلی و ظهوری از اخلاق خداوند تبارک و تعالی باشد، و این چنین است که حضرت محمد (ص) شهر علم می‌شود.^۲

۱۲- جلوه‌ی شهر کمالات الهی در خلق

«اسم الله: هو مدينة الكمال التي أشرقت وتجلت من حقيقته وهويته سبحانه التي لا يعلمها إلا هو سبحانه وتعالى. كما أن الرحمن الرحيم وهما متحدان في المعنى يمثلان باب هذه المدينة، وظل هذه المدينة في عالم الممكنات هو الذي أشرقت في ذاته وتجلت فيه وهو محمد (ص)»

«...اسم الله: همان شهر کمالاتی است که از حقیقت و هویت خدای سبحان — که کسی جز او سبحان و متعال آن را نمی‌داند — اشراق و تجلی یافته است. الرحمن الرحیم که در معنا با یکدیگر اتحاد دارند، نماد باب این شهر هستند. سایه‌ی این شهر در عالم ممکنات همان کسی است که در ذات او اشراق و در آن تجلی یافته است و او حضرت محمد (ص) می‌باشد»^۳

۱. متشابهات: ج ۲، س ۳۵

۲. متشابهات: ج ۲، س ۴۵

۳. مصدر قبل

۱۳- آنقدر بلند مرتبه که دست نیافتنی میباشد

«(أ ل م): قال أمير المؤمنين (ع): (أنا: ح الحواميم، أنا: قسم أ ل م ...أنا: ترجمه ص ...أنا: ن والقلم). وهذه الحروف هي أسماء أهل البيت (ع)، وهنا (م) محمد (ص)، و علي (ع)، و (أ) فاطمة (س) وإذا حسبت عدد هذه الحروف وجدتها أربعة عشر على عددهم (ع). وتكرر الميم (۱۷) مرة، واللام (۱۳) مرة، والألف (۱۳) مرة ... ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ﴾: ذلك: اسم إشارة للبعيد، وهو هنا إشارة إلى الحروف: (أ ل م) القريبة، فالبعد المراد هنا ليس مكاني بل شأني، فهذه الأسماء المباركة والتي هي كتاب الله أيضاً عالية الشأن رفيعة الدرجة والمقام لا تنال، قال (ص) ما معناه: (يا علي، ما عرف الله إلا أنا وأنت، وما عرفني إلا الله وأنت، وما عرفك إلا الله وأنا)^۱

«... (أ ل م): أمير المؤمنين (ع) می فرماید: (من، ح حم)ها هستم. من، قَسَمَ (أ ل م) هستم... من ترجمان (ص) هستم... من (ن و القلم) هستم). این حروف همان اسامی اهل بیت (ع) هستند. در اینجا «م» محمد، (ل) علی و (الف) فاطمه است. اگر تعداد حروف مقطعه را محاسبه کنیم خواهیم دید چهارده تا می شوند، به تعداد اهل بیت (ع). (میم) ۱۷ بار، (لام) ۱۳ بار و (الف) نیز ۱۳ بار تکرار شده است ... ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ﴾: (ذلك) اسم اشاره به دور است و در اینجا اشاره ای به حروف نزدیک «أ ل م» می باشد. دوری در اینجا دوری مکانی نیست بلکه دوری از نظر شأن و مقام می باشد. این نام های مبارک که خود کتاب خدا نیز می باشند، آن قدر رفیع الشأن و بلند مرتبه و والا مقام هستند که دست یافتنی نمی باشند. پیامبر (ص) به این مضمون فرموده است: (ای علی! کسی خدا را شناخت جز من و تو، و مرا کسی شناخت جز خدا و تو، و تو را کسی شناخت جز خدا و من). ...»^۲

۱۴- کاملترین کتاب خدا

«والكتاب: أي كتاب الله الحاوي للعلم وهو محمد (ص) أو الميم، وهو علي أو اللام، وهو فاطمة أو الألف ومحمد (ص) هو الكتاب الأتم والكلمة التامة، والأولى بأن يطلق كتاب الله عليه»

۱. مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۲۵

۲. متشابهات: ج ۲، س ۴۵

«... (الکتاب): یعنی کتاب خدا که حاوی علم است؛ او حضرت محمد (ص) یا همان (میم) می باشد و او علی یا (لام) است و او فاطمه یا (الف) است. محمد (ص): کامل ترین کتاب و کتاب تامه است و شایسته است که کتاب خدا بر او اطلاق گردد...»^۱

۱۵- محمد الف ویاء و تمام موجودات در صفحه وجود او مندرج شده اند

«فالموجودات جميعها منطوية في صفحة وجوده المباركة ومكتوبة فيه، كالكلمات المكتوبة في السجل. وهو صلوات الله عليه في عالم الخلق الألف والياء، والبداية والنهاية، والظاهر والباطن. وكذلك علي وفاطمة، ولكنه صلوات الله عليه كتاب بلا حجاب، وهما صلوات الله عليهما محجوبان به (ص) عن الذات. فهو المدينة وهما الباب المواجه للخلق، ومنهما يؤخذ، ومنهما يفاض علي الخلق.»

«...موجودات جملگی در صفحه ی وجود مبارکش مندرج و نگاشته شده است؛ همانند کلمات نگاشته شده در طومار. او (ص) در عالم خلق الف و یاء است، آغاز و سرانجام است و ظاهر و باطن. علی و فاطمه نیز اینچنین هستند؛ ولی آن حضرت (ص) کتابی است بدون حجاب در حالی که این دو (ع) به وسیله ی آن حضرت (ص) از ذات محبوب می باشند. پس او همان شهر است و این دو، دروازه ی پیش روی خلق هستند؛ از این دو گرفته می شود و از این دو بر خلق افاضه می گردد...»^۲

«ولتوضح لك الصورة أكثر أضرب هذا المثال: مثل جبرائيل (ع) كالخليفة العصبية التي تنقل الإشارات النورية الكهربائية من الدماغ إلى باقي أعضاء جسم الإنسان كالأرجل، ومحمد (ص) هو جسم الإنسان. فمحمد (ص) هو الخلق، وهو الكون، وهو كل العوالم المخلوقة، فمحمد (ص) هو الألف والياء، وهو الأول والآخر، وهو الظاهر والباطن في الخلق، وتعالى الله سبحانه رب العالمين.»

۱. متشابهات: ج ۲، س ۴۵

۲. متشابهات: ج ۲، س ۴۵

«... برای اینکه مطلب برای شما بیش تر روشن شود مثالی می زنم: مثل جبرئیل (ع) مانند یک سلول عصبی است که سیگنال‌های نوری و الکترونیکی را از مغز به دیگر اعضای بدن انسان مانند پاها می‌رساند و حضرت محمد(ص) همانند بدن انسان می‌باشد. پس آن حضرت همان خلق، و همان هستی، و او تمام عوالم مخلوق می‌باشد. حضرت محمد(ص) الف و یا است، او اول و آخر است و او ظاهر و باطن در خلق است؛ و تعالی الله سبحانه رب العالمین.»^۱

۱۶- خلق شده و یکی شده با قرآن ، یکسان با عرض اعظم

«والقرآن هو نور الله سبحانه وتعالى الذى خلق منه محمد (ص)، وهو بهذا المعنى خالق محمد (ص)، فمحمد (ص) خُلِقَ من القرآن (نور الله) بقدره الله وقضائه سبحانه وتعالى وتبارك الله أحسن الخالقين .»

والقرآن هو نقطة النون، وهو الفيض النازل من الله لمحمد (ص) عبد الله، والقرآن وجه الله الذى واجه به محمداً (ص)، والقرآن هو الحجاب النورى بين الله ومحمد (ص)، كما ورد فى الرواية عن الصادق (ع): (... وبينهما حجاب يخفق ...).... فباب الله (الرحمن) احتجب بالعرش، وتجلّى لمحمد (ص) بالعرش الأعظم أو القرآن، وفى آيات يرفع هذا الحجاب لمحمد (ص)، وذلك بأن يحتوى محمد (ص) حُجْبَ النور أو القرآن، وتجلّى فيه. وفى هذه الآيات يكون محمد (ص) والقرآن واحداً، أو محمد (ص) والعرش الأعظم واحد. ثم لا يبقى محمد (ص) أو العرش الأعظم أو القرآن: (... ففسار العرش غيباً فى ذاته محقت الآثار بالآثار ومحوت الأغيار ...)، ولا يبقى فى هذه الآيات إلا الله الواحد القهار، وهكذا فمحمد (ص) يخفق مع خفق الحجاب.»

«...قرآن نور خداوند سبحان و متعال است که محمد (ص) را از آن خلق فرمود، و به این معنی، قرآن، خالق محمد (ص) است. پس محمد (ص) از قرآن (نور خداوند) با قدرت و قضای خداوند تبارک و تعالی، خلق گردید؛ و بلند مرتبه است خداوند، آن برترین آفرینندگان (تبارک الله احسن الخالقين).»

۱. متشابهات: ج ۲، س ۱۴۷

قرآن نقطه نون است و فیض نازل شده از جانب خداوند بر محمد (ص) بنده‌ی خداوند می‌باشد. قرآن، همان وجه خداوند است که با آن با محمد (ص) رویارو گردید، و قرآن همان حجاب نور است بین خدا و محمد، همانطور که در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: (... و میان این دو حجابی در نوسان بود....) ... پس (باب خدا) (الرحمن) با (عرش) پوشیده شد، و برای محمد (ص) با عرش اعظم یا قرآن تجلی یافت، و در آناتی (لحظاتی) این حجاب برای محمد (ص) برداشته می‌شود و این از آن رو است که محمد (ص) حجاب‌های نور یا قرآن را دربرگرفت و آنها در او متجلی شد. در این لحظات، محمد (ص) و قرآن یکی هستند؛ یا محمد (ص) و عرش اعظم، یکسان می‌باشند.

سپس نه محمد (ص) باقی می‌ماند و نه عرش اعظم یا قرآن: (... پس عرش در ذاتش پنهان گشت. آثار را با آثار نابود کردی، و اغیار را محو نمودی....) و در این لحظات چیزی جز خدای واحد قهار باقی نمی‌ماند و به این ترتیب، حضرت محمد (ص) با نوسان حجاب، به نوسان درمی‌آید. ...^۱

«القرآن هو الحجاب الذی یخفق بین الله سبحانه وتعالی و بین محمد (ص)، وفی مرتبه معرفه محمد (ص) للقرآن یکون محمد (ص) هو هذا الحجاب، فیکون هو القرآن، فیخفق بین فناء فی الذات الإلهیه فلا یبقی إلا الله الواحد القهار، و بین عوده الأنا و الإنسانیه، فیکون محمد (ص) المخلوق الأول ﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾ (زخرف: ۸۱)، وفی هذه المرتبه لا یعرف القرآن إلا محمد (ص)، ولا یعرفه حتی أفضل الخلق من بعده، وهم علی وفاطمه والأئمه (ع) والمهدیون والأنبیاء والمرسلون فضلاً عن ملائکه الله المقربین، وجبرائیل (ع) منهم.»

«...قرآن، همان حجابی است که میان خداوند سبحان و متعال و حضرت محمد (ص) در نوسان است و در مرتبه‌ی شناخت حضرت محمد (ص) نسبت به قرآن، آن حضرت (ص) خودش حجاب می‌شود و او خود، قرآن می‌باشد و میان فنا در ذات الهی که چیزی باقی نمی‌ماند جز خدای واحد

قهّار و حالت بازگشت به من و انسانیت، در نوسان است. پس حضرت محمد(ص) مخلوق اول می باشد: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَكَدِّ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾ (بگو: اگر خدای رحمان را فرزندی می بود، من نخستین پرستندگان می بودم). در این جایگاه و مرتبه کسی جز حضرت محمد(ص) قرآن را نمی شناسد حتی برترین خلق پس از او یعنی علی(ع)، فاطمه(ع) و ائمه(ع)، مهدیین(ع)، پیامبران(ع) و مرسلین! چه برسد به فرشتگان مقرب الهی که جبرئیل(ع) از جملهی آنها می باشد.^۱

«وبقی أن الكتاب يمكن أن يطلق على القرآن الكريم، فمحمد (ص) وعلی (ع) هما القرآن الناطق، والقرآن الكريم ليس سوى صورة أخرى لمحمد (ص).»

«... آنچه باقی مانده این است که به قرآن کریم می توان لفظ کتاب را اطلاق نمود. محمد و علی، هر دو قرآن ناطق اند و قرآن کریم چیزی نیست جز تصویر دیگری از محمد (ص)...»^۲

حتی میبینیم در موضع دیگری قائم آل محمد ع میفرماید که جبرئیل نیز قرآن را از حضرت محمد ص در عوالم بالاتر دریافت میکند و به حضرت محمد ص در این عالم جسمانی منتقل میکند:

«بقی أن تعرف أن جبرائیل (ع) ينقل القرآن من محمد (ص) في الملائة الأعلى إلى محمد (ص) في هذا العالم، فالذي يتلقى القرآن من الله سبحانه وتعالى هو محمد (ص) فقط، بل هو المتلقى لجميع الكتب السماوية والرسالات من الله، وجبرائیل (ع) يأخذ عنه وينقل.»

« آنچه باقی می ماند این است که بدانی جبرئیل (ع) قرآن را از حضرت محمد(ص) در ملاء اعلیٰ به حضرت محمد(ص) در این عالم منتقل می کند؛ پس کسی که قرآن را از خداوند سبحان و متعال دریافت می دارد فقط حضرت محمد(ص) است و حتی آن حضرت(ص) تمام کتاب های آسمانی و رسالت ها را از خدا دریافت می کند و جبرئیل(ع) از آن حضرت دریافت و منتقل می نماید.»^۳

۱. متشابهات: ج ۴، س ۱۴۷

۲. متشابهات: ج ۲، س ۴۵

۳. متشابهات: ج ۴، س ۱۴۷

۱۷- تبدیل شده به حجاب ذات

«افرض أن حريقاً شب على بعد خمسة كيلو مترات عن مكان تواجدك فأنت تُحاط به علماً بإحدى الطرق التالية:

۱. ينقل لك ثقاء صادقون خبر الحريق.
۲. تذهب وترى الحريق بعينك.
۳. تذهب وترى وتضع يدك في النار وتحترق يدك.
۴. تقع في النار وتحترق حتى تصبح ناراً فتكون أنت من النار.

وربما يتسرع إنسان ويقول: إن العلم الحاصل من شهادة خمسين شخصاً ثقاء لا يكذبون هو نفسه العلم الحاصل من رؤية النار بالعين، وهو نفسه العلم الحاصل من رؤية النار واحتراق اليد. وهذا اشتباه؛ لأن العلم الأول يمكن أن ينقض إذا شهد لك خمسون من الثقاء بأنه لا يوجد حريق، والثاني يمكن أن ينقض إذا شككت أن هذا الحريق هو سحر عظيم كسحر سحره فرعون، الذين استرهبوا الناس وسحروا أعينهم. أما الثالث فهو ثابت لا ينقض لوجود أثر النار في يدك، والقلب يكون مطمئناً... أما الرابع الذي عبرت عنه بأنه يحترق في النار حتى يصبح هو ناراً، فهذا لم يتحقق إلا لمحمد (ص) الإنسان. وهو فقط من كشف له الحجاب فكان قاب قوسين أو أدنى، وأصبح هو صلوات الله عليه وعلى آله حجاب الذات، ومن كشف له الغيب العظيم، أو بعبارة أخرى الذات أو قل: الكمالات الإلهية المشار إليها بكلمة الله.»

«...فرض کنید یک آتش سوزی در پنج کیلومتری جایی که شما قرار دارید اتفاق افتاده است و شما به وسیله‌ی یکی از راه‌های زیر از آن مطلع شده‌ای:

۱- افراد مورد اعتماد و راست گو خبر آتش سوزی را برای شما آورده‌اند.

۲- شما خود به آنجا رفته و آتش سوزی را به چشم دیده‌ای.

۳- به آنجا رفته و آتش سوزی را دیده‌ای و دست خود را در آتش گذاشته‌ای و دست سوخته است.

۴- در آتش بیفتی و بسوزی به طوری که خود، آتش شده، به جزئی از آن تبدیل شوی.

شاید انسان عجله کند و بگوید: علم حاصل از گواهی دادن پنجاه نفر انسان راست گویی که دروغ نمی‌گویند، همان علم حاصل از دیدن آتش با چشم است و این همان علم حاصل از دیدن آتش و سوختن دست می‌باشد. این اشتباه است؛ چرا که علم نخست ممکن است نقض شود؛ مثلاً اگر پنجاه نفر راست گوی دیگر که دروغ گو نیستند به شما بگویند آتش سوزی رخ نداده است. علم دوم هم قابل نقض شدن است؛ مثلاً اگر شک کنی که این آتش سوزی، سحری است بزرگ مانند سحر جادوگران فرعون که دیدگان مردم را جادو کردند و آنان را ترسانیدند. سومی به دلیل وجود اثر آتش در دستت، ثابت شده و غیرقابل نقض شدن است و در این حالت قلب آرام و مطمئن خواهد بود. ... اما مورد چهارم که از آن چنین تعبیر کردم که فرد در آتش می‌سوزد تا آنجا که به بخشی از آتش تبدیل می‌شود، این حادثه برای کسی محقق نشده است مگر برای محمد (ص)؛ همان انسان. او تنها کسی است که حجاب برایش برداشته شد و به قاب قوسین یا نزدیک تر رسید و او (ص) خود به حجاب ذات تبدیل شد، و کسی شد که غیب عظیم یا به عبارت دیگر ذات یا می‌توان گفت کمالات الهی که از آن به کلمه الله یاد می‌شود، برای او کشف گردید.^۱

۱۸- منظور از الله نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ * فِي بُيُوتٍ أذنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾ (نور: ۳۵-۳۶)

خداوند نور آسمان‌ها و زمین است. مثل نور او چون چراغدانی است که در آن، چراغی باشد، آن چراغ درون آبگینه‌ای و آن آبگینه چون ستاره‌ای درخشنده از روغن درخت پر برکت زیتون که نه خاوری است و نه باختری افروخته باشد، روغنش روشنی بخشد هر چند آتش به آن نرسیده باشد، نوری افزون بر نور دیگر خدا هر کس را که بخواهد به آن نور راه می‌نماید و برای مردم مثل‌ها می‌آورد، زیرا بر هر چیزی آگاه است * در خانه‌هایی که خدا رخصت داد که منزلتشان رفعت یابد و نامش در آنجا یاد شود و او را هر بامداد و شبانگاه تسبیحش گویند).

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»: آی انّ السماوات والأرض - وهی کتاب الله سبحانه وهی محمد (ص) - إنما هی تجلی الله سبحانه وظهوره فی الخلق، أو هی تجلی نور الحقیقه والکنه فی الخلق، أو هی تجلی صفات الکیمال الإلهی فی الخلق، وکل هذه التعبیرات واحد. ﴿مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ﴾: محمد (ص) و صدره بالخصوص. ﴿فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾: علم محمد (ص) الصادر منه بعد أن أفاضه الله علیه»

«... ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: یعنی آسمان‌ها و زمین که همان کتاب خداوند سبحان و متعال و همان محمد (ص) می‌باشد، تجلی خداوند سبحان و ظهور او در خلق می‌باشد، یا تجلی نور حقیقت و کُنه در خلق، یا تجلی صفات کمال الهی در خلق و همه‌ی اینها تعبیرهای یکسانی هستند. ﴿مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ﴾: محمد (ص) و به خصوص سینه‌ی آن حضرت. ﴿فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾: علم محمد (ص) که از او صادر می‌شود، پس از آنکه خداوند بر او افاضه فرمود...»^۱

۱۹- وجه خداوند متعال در روز قیامت و مربی خلائق

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ (قیامت: ۲۲) (در آن روز چهره‌هایی هست زیبا و درخشان * که سوی پروردگارشان نظر می‌کنند).

۱. متشابهات: ج ۲، س ۴۹

«ای ناظرهٔ علی محمد (ص)، فهو المربی لهذه الوجوه الطيبة الناضرة.» «یعنی به حضرت محمد (ص) نظر می‌کنند. او مربی این چهره‌های پاک و درخشان است»^۱

۲۰- موسی ع طالب دیدار مقام محمد ص

«طلب موسى الرؤية القلبية والمعرفة البصيرية لا البصرية أولاً، فطلب معرفة الله سبحانه وتعالى حق معرفته في مقام (القاب قوسين أو أدنى)، فلما عرف من الله سبحانه وتعالى أنه غير مستحق لهذا المقام طلب أن يرى بالبصيرة وينظر بالبصر - ﴿أَرِنِي أَنْظُر﴾ - إلى صاحب هذا المقام، وهو محمد (ص) - ومعرفة محمد (ص) هي معرفة الله سبحانه وتعالى، والنظر إلى محمد هو النظر إلى الله سبحانه وتعالى؛ لأنه وجه الله سبحانه... وطلب أيضاً النظر إلى محمد (ص) فسكت عن النظر؛ لأنه ممكن سواء لصورة محمد (ص) الجسمانية أو لصورته المثالية، وردَّ بعدم إمكان رؤية محمد (ص) (رؤية تامة)؛ لأن صاحب هذا المقام هو علي بن أبي طالب (ع)، وقد قال محمد (ص): (يا علي، ما عرفني إلا الله وأنت)»

«در ابتدا موسی رؤیت قلبی و معرفت بصیرتی را درخواست کرد و نه بصری. او معرفت خداوند سبحان و متعال را چنان که حق معرفت او است، در مقام (قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى) (تا به قدر دو کمان، یا نزدیک‌تر) درخواست نمود. هنگامی که از جانب خداوند سبحان و متعال دریافت که او شایسته‌ی این مقام نیست، خواست که با بصیرت ببیند و با چشم (أَرِنِي أَنْظُر) (به من بنمای تا نظر کنم) به صاحب این مقام یعنی حضرت محمد (ص) بنگرد که معرفت محمد (ص) همان معرفت خداوند است و نظر به آن حضرت نظر به خداوند سبحان و متعال است؛ چرا که او وجه الله سبحانه وتعالی است... هم چنین نظر به محمد (ص) را درخواست کرد که از آن بازداشته شد؛ زیرا دیدن صورت جسمانی محمد (ص) یا صورت مثالی او امکان‌پذیر بود، ولی عدم امکان دیدن محمد (ص) به او پاسخ داده شد (دیدن تمام و کمال)؛ چرا که صاحب این مقام علی بن ابی طالب (ع) می‌باشد. حضرت محمد (ص) می‌فرماید: «ای علی مرا کسی شناخت جز خدا و تو»^۲

۱. متشابهات: ج ۲، س ۵۴

۲. متشابهات: ج ۲، س ۵۵

۲۱- محمد عامل بقاء آسمانها وزمین

« **إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا** » (فاطر: ۴۱) یمسک السماوات بمحمد (ص)، فهو نور الله سبحانه وتعالى، ولولاه لساخت السماوات بأهلها وعادت عدماً...»

« **إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا** » (خدا آسمانها و زمین را نگه می دارد تا زوال نیابند). آسمانها را بوسیله محمد(ص) نگه می دارد که آن حضرت نور خداوند سبحان و متعال است و اگر او نبود آسمانها اهلش را فرو می برد و به عدم بازمی گشت...»^۱

۲۲- منظور از آب در آیه (و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم* چرا ایمان

نمی آورند؟)

« **جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ** » (انبیاء: ۳۰) «الماء: محمد (ص)، وهو نور الله سبحانه وتعالى، فكل شيء حيّ تشمل الملائكة والأرواح. ومن المؤكد أنّ الملائكة والأرواح لم تخلق من هذا الماء المعروف عندنا، بل المراد به ماء الحياة وينبوع الحياة الذي شرب منه الخضر (ع) حي الدارين، وهذا الماء هو محمد (ص) وجريانه من بابه على (ع)»

« **جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ** » (و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم؟ چرا ایمان نمی آورند؟). «آب، حضرت محمد (ص) است؛ او نور خداوند سبحان و متعال می باشد، و هر چیز زنده شامل فرشتگان و ارواح می شود. به طور قطع و یقین فرشتگان و ارواح از این آبی که می شناسیم خلق نگشته‌اند؛ بلکه مراد از آن، آب حیات و سرچشمه‌ی حیات است که خضر(ع) زنده‌ی هر دو جهان- از آن نوشید. این آب همان حضرت محمد (ص) است و جاری شدنش از طریق باب او یعنی علی(ع) می باشد.»^۲

۱. متشابهات: ج ۲، س ۶۱

۲. متشابهات: ج ۲، س ۶۶

۲۳- محمد آب در آیه (وعرش او بر آب بود)

«وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» (هود: ۷) ؛ العرش هو القرآن، والماء هو محمد (ص) نور الله سبحانه وتعالى، وهو يجري في السماوات والأرض، وفي الخلق كما يجري الماء في الأنهار.»

«وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» (و عرش او بر آب بود) عرش همان قرآن و آب، محمد (ص) نور خداوند سبحان و متعال است که در آسمانها و زمین و در خلق جریان دارد، همان طور که آب در رودها جریان دارد»

متشابهات ج ۲ س ۶۷

۲۴- محمد همان ظهور خدا در فاران

«وَبِمَجْدِكَ الَّذِي ظَهَرَ عَلَى طُورِ سَيْنَاءَ فَكَلَّمْتَ بِهِ عَبْدَكَ وَرَسُولَكَ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ وَبِطَلْعَتِكَ فِي سَاعِيرٍ وَظُهُورِكَ فِي جَبَلِ فَارَانَ بَرَبَّوَاتِ الْمُقَدَّسِينَ وَجُنُودِ الْمَلَائِكَةِ الصَّافِينَ وَخُشُوعِ الْمَلَائِكَةِ الْمُسَبِّحِينَ»

«وَأما (وبطلعتك في ساعير): أي طلعة الله سبحانه في ساعير، والله سبحانه وتعالى طلع في ساعير بعيسى بن مريم، والطلعة أي الإطلاة والظهور الجزئي غير المكتمل، فعيسى (ع) مثل الله سبحانه وتعالى في الخلق، ولكن بشكل غير تام، ولهذا كان بعثه طلعة الله سبحانه وتعالى، وبهذا كان عيسى ممهداً لبعث محمد (ص)؛ لأنَّ الطلعة تسبق الظهور.»

(وظهورك في جبل فاران): أي ظهور الله سبحانه وتعالى، وكان هذا الظهور ببعث محمد (ص) فالرسول الأعظم محمد (ص) هو الله في الخلق، ولهذا عبر الإمام (ع) في الدعاء عن بعث محمد (ص) بظهور الله سبحانه، فالإمام (ع) يريد أن يقول في الدعاء إنَّ محمداً (ص) هو الله في الخلق، وإنَّ بعثه هو ظهور الله، فمن عرف محمداً (ص) عرف الله، ومن رأى محمداً رأى الله، ومن نظر إلى محمد نظر إلى الله.»

«وَبِمَجْدِكَ الَّذِي ظَهَرَ عَلَى طُورِ سَيْنَاءَ فَكَلَّمْتَ بِهِ عَبْدَكَ وَرَسُولَكَ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ وَبِطَلْعَتِكَ فِي سَاعِيرٍ وَظُهُورِكَ فِي جَبَلِ فَارَانَ بَرَبَوَاتِ الْمُقَدَّسِينَ وَجُنُودِ الْمَلَائِكَةِ الصَّافِينَ وَخُشُوعِ الْمَلَائِكَةِ الْمُسَبِّحِينَ» (و به مجد تو (درخشش تو) که بر طور سینا نمایان گشت، پس به وسیله‌ی آن با بنده و فرستاده‌ات موسی بن عمران(ع) سخن گفتمی، و به طلوع تو در ساعیر و به ظهور تو در کوه فاران و گروه کثیری از مقدسان و سپاه منظم فرشتگان و خشوع کروبیان تسبیح گوی)»

«... و اما (وَبِطَلْعَتِكَ فِي سَاعِيرٍ) (و به طلوع تو در ساعیر): یعنی طلوع خداوند سبحان در ساعیر؛ و خداوند سبحان و متعال در ساعیر با عیسی بن مریم متجلی شد و طلوع کرد. طلعت به معنی ظهور جزئی ناکامل می‌باشد. بنابراین عیسی(ع) تبلور خدای سبحان و متعال در خلق بود ولی نه به صورت کامل و از همین رو، بعثت او، طلوع خداوند سبحان و متعال بود و به این ترتیب، عیسی(ع) زمینه‌ساز بعثت حضرت محمد(ص) می‌باشد؛ چرا که طلوع، پیش از ظهور است.

(و ظُهُورِكَ فِي جَبَلِ فَارَانَ) (و ظهور تو در کوه فاران): یعنی ظهور خداوند سبحان و متعال؛ و این ظهور، با بعثت محمد(ص) صورت پذیرفت. بنابراین فرستاده‌ی اعظم -حضرت محمد(ص)- همان خدای در خلق است و از همین رو امام(ع) در دعا، از بعثت آن حضرت(ص) به ظهور خدای سبحان تعبیر نمود. امام(ع) می‌خواهد در قالب دعا بفرماید که حضرت محمد(ص) همان خدای در خلق، و بعثت او، ظهور خداوند است؛ پس کسی که محمد(ص) را بشناسد خدا را شناخته، و کسی که محمد(ص) را ببیند خدا را دیده، و کسی که به محمد(ص) نظر افکند، به خدا نظر افکنده است.»^۱

«۱ صلوة لحقوق النبی علی الشجویة ۲ یا رب قد سمعت خبرک فجزعت. یا رب عملک فی وسط السنین أحيه. فی وسط السنین عرف. فی الغضب أذکر الرحمه ۳ الله جاء من تیمان والقدوس من جبل فاران. سلاه. جلاله غطی السموات والأرض امتلأت من تسبیحه. ۴ وکان لمعان کالنور. له من یده شعاع وهناك استتار قدرته. ۵ قدامه ذهب الوبأ وعند رجلیه خرجت الحمی». (حقوق-الأصباح الثالث)

«المعنى: الله جاء من تيمان، أى الله جاء من اليمن والقدوس من جبل فاران، أى القدوس جاء من مكة . وتعالى الله أن يوصف بالمجىء من السماء فكيف من الأرض؛ لأن الإتيان والمجىء تستلزم الحركة، وبالتالي الحدوث، وبالتالي نفى الألوهية المطلقة، فلا يمكن أن يعتبر أن الذى يجىء من تيماناً و اليمن هو الله سبحانه وتعالى، ولا الذى يجىء من فاران هو القدوس سبحانه وتعالى، هذا فضلاً عن الأوصاف الأخرى كاليد تعالى الله عنها علواً كبيراً «وكان لمعان كالنور. له من يده شعاع وهناك استتار قدرته. ۵ قدامه ذهب الوباً وعند رجليه خرجت الحمى».

بل الذى يجىء هو عبد الله محمد (ص) وآله (ع) من بعده، حيث إنهم من مكة ومحمد وآل محمد (ع) يمانيون أيضاً. فمجىء محمد (ص) هو مجىء الله؛ لأن محمد هو الله فى الخلق، ومحمد هو ظهور الله فى فاران كما بينته سابقاً فى أكثر من موضع.

وكون تيمان هى اليمن قد ورد حتى فى الإنجيل على لسان عيسى (ع) عندما وصف ملكة اليمن بملكة التيمن (أوتيمان)^۱

«۱ دعای حبّوق نبی بر شجُونوت. ۲ ای پروردگار! چون خبر تو را شنیدم، ترسان شدم. پروردگار! عمل خویش را در میان سالها زنده کن! آن را در میان سالها معروف ساز، و در حین غضب، رحمت را بیاد آر. ۳ خدا از تیمان آمد و قدّوس از کوه فاران، سلاه. جلال و بزرگی او آسمانها را پوشانید و زمین از تسیحش آکنده شد. ۴ تلالو او چون نور بود و از دست وی شعاع ساطع گردید، و ستر قوت او در آنجا بود. ۵ پیش روی وی وبا می رفت و آتش تب از پاهایش خارج می شد».

معنى: «خدا از تیمان آمد»: یعنی خداوند از یمن آمد. «قدّوس از کوه فاران»: یعنی قدّوس از مکة آمد.

و خداوند بالاتر از این است که به آمدن از آسمان توصیف شود، چه رسد به زمین؟! به این دلیل که لازمه ی رفت و آمد، حرکت است و در نتیجه باعث حدوث و به دنبال آن از بین رفتن الوهیت مطلق می شود. پس نمی توان اینطور به حساب آورد که آنکه از تیمان یا یمن می آید، خداوند سبحان

۱. حواری الثالث عشر: ص ۲۸

و متعال است و یا آنکه از فاران می آید، قدوس سبحان و متعال است. این توصیف علاوه بر ویژگی های دیگری مانند داشتن دست می باشد؛ خداوند بسیار والاتر از چنین نسبت هایی است. «تَلَّأَلُوْا وَ چُون نُوْر بُوْد وَ اَز دَسْت وَی شَعَاع سَاعَطْ گَرْدِیْد، وَ سَتْر قُوْتْ اُو دَر اَنجَا بُوْد. ۵ پِیْش رُوْی وَی وَبَا مِی رَفْت وَ آتَش تَب، اَز پَاهَاِیْش خَارِج مِی شُد».

بلکه آن کسی که می آید، عبد الله محمد (ص) و خاندانش (ع) پس از او هستند؛ از این جهت که آنان از مکه هستند، محمد و آل محمد (ع) نیز یمانی می باشند. آمدن محمد (ص) همان آمدن الله است؛ چرا که محمد، همان الله در خلق، و محمد، همان ظهور خداوند در فاران است؛ همان طور که پیش تر در چندین مورد این موضوع را بیان نمودم.

«تیمان» همان یمن است که حتی در انجیل بر زبان عیسی (ع) نیز آمده است؛ وقتی ایشان پادشاه یمن را پادشان تیمن (یا تیمان) توصیف می نماید^۱

۲۵- خورشید در سوره «الشمس»

در کتاب متشابهات از سید احمد الحسن در خصوص سوره شمس سوالی پرسیده شده است که متن سوال و پاسخ ایشان ع به این ترتیب است :

السؤال: ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا * وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾ (شمس: ۱-۳) (سوگند به خورشید و برآمدن آفتابش * و سوگند به ماه چون از پی آن برآید * و سوگند به روز چون آن را روشن کند).

قال تعالى: كيف يكون النهار هو الذي يجلي الشمس، أو ليست الشمس هي التي تجلي وتظهر النهار؟

الجواب: في هذه الآية الشمس رسول الله محمد (ص)، والقمر الذي تلاه هو علي بن أبي طالب (ع) وصيه وخليفته، والنهار في الآية هو الإمام المهدي (ع). ومن المؤكد أن الإمام المهدي (ع) قد

۱. سیزدهمین حواری: ص ۴۱

ولد من محمد (ص) وعلی (ع)، وظهر وتجلی من رسول الله (ص)، ولكن الإمام المهدي (ع) هو الذي يظهر ويجلي حقيقة رسول الله (ص) أو الشمس للخلق عند ظهوره ويعرف الناس حقيقة الرسول (ص)، فالإمام المهدي (ع) ظهر وتجلی من رسول الله (ص)، وهو أيضاً يظهر ويجلي رسول الله محمد (ص) للخلق. »

سوال: چطور ممکن است که روز عاملی باشد که باعث روشن شدن خورشید گردد؟! آیا این خورشید نیست که روز را روشنی می بخشد و آن را ظاهر می سازد؟!

پاسخ: «در این آیه، خورشید، پیامبر خدا حضرت محمد(ص) است و ماه که در پی او می آید علی بن ابی طالب (ع) وصی و خلیفه و جانشین او می باشد. در این آیه روز، امام مهدی(ع) است و قطعاً و یقیناً امام مهدی(ع) از حضرت محمد(ص) و علی(ع) متولد شده و از پیامبر خدا(ص) ظهور و تجلی یافته است؛ ولی امام مهدی(ع) همان کسی است که حقیقت پیامبر خدا(ص) یا خورشید را به هنگام ظهورش برای مردم، تجلی و ظهور می بخشد و مردم را با حقیقت پیامبر خدا(ص) آشنا می سازد. پس امام مهدی(ع) از پیامبر خدا(ص) ظهور و تجلی یافته و به علاوه، او پیامبر خدا حضرت محمد(ص) را برای خلق، متجلی و ظاهر می گرداند.»^۱

همچنین در سوالی دیگر از کتاب متشابهات سید احمد الحسن ع بار دیگر این موضوع را بیان میکنند .

«والشمس: رسول الله محمد (ص)، والقمر: علی بن ابی طالب (ع)، فهو من تلا رسول الله، والنهار: هو القائم (ع)؛ لأنه هو الذي يظهر ويجلي فضل رسول الله (ص) الحقيقي، ومقامه العظيم .

ومع أنه في الحقيقة الموجودة في هذا العالم الجسماني أن الشمس هي التي تجلي النهار وتظهره، ولكن الله قال في هذه السورة: والنهار إذا جلاها (أى الشمس)، فالإمام المهدي (ع) صحيح أنه ظهر وتجلی من رسول الله (ص)، ولكنه في آخر الزمان هو الذي يظهر ويجلي رسول الله (ص) للناس.»

«خورشید، پیامبر خدا حضرت محمد(ص)، و ماه، علی بن ابی طالب(ع) می باشد که از پی پیامبر خدا آمده است. روز هم، قائم(ع) می باشد؛ زیرا او همان کسی است که فضل واقعی پیامبر خدا(ص) و مقام عظیم آن حضرت را ظاهر و متجلی می سازد.

طبق آنچه در واقع در این عالم جسمانی وجود دارد، این خورشید است که روز را روشن می کند و ظاهرش می سازد؛ ولی خداوند در این سوره می فرماید: (سوگند به روز که آن (یعنی روز) را روشن می کند). این درست است که امام مهدی(ع) تجلی و ظهوری از رسول خدا(ص) می باشد؛ ولی در آخر الزمان او کسی است که رسول خدا(ص) را برای مردم روشن و آشکار می سازد»^۱

۲۶- منظور از آب در آیه (با آن آب) برایتان بوستان هایی از خرما و انگور پدید

آوردیم.)

« وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لِقَادِرُونَ » (مؤمنون: ۱۸) (و از آسمان به اندازه ی نیاز، آب فرو فرستادیم و آن را در زمین جای دادیم و ما بر نابود کردنش توانا هستیم) والماء: هو نور محمد (ص) وهو العلم؛ و (آب) همان نور محمد(ص) و همان علم می باشد.

« فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَّكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ » (با آن آب) برایتان بوستان هایی از خرما و انگور پدید آوردیم. شما را در آن باغ ها، میوه های بسیاری است که از آنها می خورید). الجنات: هم آل محمد(ع)، و أشجار النخيل والأعناب والفواكه هم شیعتهم(ع) وأولياؤهم المخلصون. بوستان ها: آل محمد(ع) و درختان خرما و انگور و میوه ها، شیعیان آن بزرگواران(ع) و اولیای مخلص آنها(ع) می باشند.»^۲

۱. متشابهات: ج ۳، س ۶۹

۲. متشابهات: ج ۳، س ۹۴

۲۷- منظور از «بذاته» در کلام امام علی ع (یا من دلّ علی ذاته بذاته) (ای کسی

که با ذات خود بر ذاتش گواه است)

«(یا من دلّ علی ذاته بذاته) ای دلّ علی ذاته أو مدینه الکمالات الإلهیه أو الله سبحانه وتعالی بذاته فی الخلق وهو مدینه العلم أو محمد (ص). فمحمد (ص) وجه الله سبحانه وتعالی وصورته فی خلقه، وأنت عندما ترى الصورة تعرف صاحبها.»

«(ای کسی که با ذات خود بر ذاتش گواه است) یعنی بر ذاتش یا شهر کمالات الهی یا الله سبحانه و متعال، با ذات خودش در خلق که همان شهر علم یا حضرت محمد(ص) می باشد دلالت نموده است. محمد(ص) وجه خدای سبحان و متعال و صورت او در خلقش است و شما هنگامی که صورت را ببینی، صاحب آن را خواهی شناخت.»^۱

۲۸- منظور از آتش در سخن موسی ع (از آن شعله ای برگرفته به شما می رسانم

تا خود را گرم کنید)

﴿إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لَأَهْلِي إِنَّي آنَسْتُ نَارًا سَأَتِيكُم مِّنْهَا بَخْبَرٍ أَوْ آتِيكُم بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ * فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [یاد کن] هنگامی را که موسی به خانواده اش گفت: به راستی من آتشی را از دور دیدم، به زودی خبری از آن برای شما می آورم، یا از آن شعله ای برگرفته به شما می رسانم تا خود را گرم کنید، پس هنگامی که نزد آن آمد، ندا رسید که پربرکت باد آنکه در آتش است و آنکه پیرامون آن است، و منزّه و پاک است خدا که پروردگار جهانیان است. (نمل: ۷)

«فمحمد (ص) هو النار فی هذه الآیه، وهو البرکة التي یبارک بها الله علی من فی النار ومن حولها أما الذی فی النار فهو علی (ع)، قال (ع) فی إحدى خطبه: (أنا من کلم موسی)، ولا تنکر هذه الکلمة علی أمير المؤمنین علی (ع) وتكون من الهالکین..... أما الذین حولها - أي حول النار - فهم

الأئمة (ع)، كحلقة أقرب إلى مركز النار، ثم تليهم حلقات تلتف حول المركز، وهم المهديون الإثنا عشر بعد القائم (ع)، والأنبياء والمرسلون وخاصة الشيعة من الأولياء الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون كالثلاث مائة وثلاثة عشر أصحاب القائم (ع) وسلمان المحمدي وأشباههم.

إذن، فموسى (ع) أراد أن يأتي لأهله بالخبر والهدى من النار لعلهم يصطلون بالنار أي يحترقون بها، ليكونوا على اليقين الذي لا يخالطه شك.»

«... حضرت محمد (ص) همان آتش در این آیه است و او برکتی است که خداوند با آن، بر کسی که در آتش و پیرامون آن باشد برکت می دهد. اما آن کس که در آتش است علی (ع) می باشد. آن حضرت (ع) در یکی از خطبه هایش می فرماید: (أنا من كلم موسى) (من همان کسی بودم که با موسی سخن گفت). این سخنان امیر المؤمنین علی (ع) را منکر نشو که جزو هلاک شدگان می گردی اما کسانی که در اطراف آن - یعنی کناره های آتش - هستند عبارت اند از ائمه (ع) به عنوان نزدیک ترین حلقه به مرکز آتش.

پس از آن حلقه هایی که گرداگرد مرکز هستند می آیند و اینها مهدیون دوازده گانه پس از قائم (ع) هستند، و نیز پیامبران و فرستادگان و شیعیان خاص از اولیایی که نه ترسی بر آنها است و نه اندوهگین می شوند، مانند سیصد و سیزده اصحاب قائم (ع) و سلمان محمدي و نظایر آنها.

بنابراین موسی (ع) می خواست برای خانواده اش خبر و هدایتی از آتش بیاورد تا شاید با آتش گرم شوند؛ یعنی با آن بسوزند تا به آن یقینی که آمیخته با شک نیست دست یابند.»^۱

۲۹- ستون نگه دارنده آسمان

«اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (الله، همان خداوندی است که آسمان ها را بی هیچ ستونی که آن را ببینید، برافراشت) (الرعد: ۲) «أَيُّ يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ بِالْعِمَادِ الَّتِي رَفَعَ السَّمَاءَ بِهَا، اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» «والعمود الذي يمسك السماء ويرفعها، هو

عمود النور النازل من السماء إلى الأرض، وهو الله في الخلق وهو وجه الله، وهو محمد (ص). وأيضاً هو في كل زمان الحجة على أهل الأرض، فلولا له لساخت الأرض بأهلها وعادت عدماً، فهو عمود النور النازل من السماء إلى الأرض، وهو يمسك الأرض ويمسك السماء بإذنه سبحانه وتعالى عما يشركون»

«ستونی که آسمان را نگه داشته و آن را برافراشته، همان ستون نور نازل شده از آسمان به زمین و همان خدای در خلق و وجه الله یعنی حضرت محمد(ص) می باشد؛ و نیز در هر زمان، حجت بر اهل زمین می باشد که اگر او نباشد، زمین اهلش را فرو می برد و به عدم باز می گردد. پس او ستون نور نازل شده از آسمان به زمین است و او زمین را نگه می دارد و او آسمان را به اذن خداوند نگه می دارد»^۱

۳۰- دست خدا در آیه (یدالله فوق أیدیهم)

(إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَتِهِ أَجْرًا عَظِيمًا) (آنان که با تو بیعت می کنند جز این نیست که با خدا بیعت می کنند. دست خدا روی دست هایشان است و هر که بیعت بشکند، به زیان خود شکسته است و هر که به آن بیعت که با خدا بسته است وفا کند، او را مزدی کرامند دهد) (فتح: ۱۰)

«محمد (ص) هو ید الله، وفي الحديث القدسی ما معناه: (لا يزال عبدی يتقرب إلى بالفرائض حتی یکون یدی وعینی ...»

«...حضرت محمد(ص) دست خدا است و در حدیث قدسی به این معنا آمده: (بنده ام همچنان با انجام واجبات به من نزدیک می شود، تا آنجا که دست من و چشم من می گردد....)^۲

۱. متشابهات: ج ۳، س ۱۱۱

۲. متشابهات: ج ۳، س ۱۱۲

«وقوله تعالى: ﴿يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾، المراد عبد الله محمد (ص) فهو الله في الخلق وهو المبايع ویده فوق ایدی المبايعین»^۱

«که منظور، بندهی خدا، محمد(ص) که همان خدای در خلق است و او بیعت شونده است و دست او بالای دست تمام بیعت کنندگان قرار دارد.»^۲

۳۱- صاحب روح القدس اعظم

«فرسول الله محمد (ص) لما نزل إلى هذا العالم الجسماني ليخوض الامتحان الثاني بعد الامتحان الأول في عالم الذر حجب بالجسم المادی، فلما أخلص لله سبحانه وتعالى إخلاصاً ما عرفت الأرض مثله أحبه الله ووكل به روح القدس الأعظم، فكان الفائز بالسباق في هذا العالم كما كان الفائز بالسباق في الامتحان الأول في عالم الذر.»

«... بنابراین رسول خدا حضرت محمد(ص) هنگامی که به این عالم جسمانی آمد تا بعد از امتحان اول در عالم ذر وارد امتحان دوم در این عالم که با جسم مادی پوشیده شده است، شود. زمانی که برای خداوند سبحان و متعال آنچنان که زمین، نظیرش را نشناخته بود، اخلاص ورزید، خداوند او را به دوستی برگزید و روح القدس اعظم را موکل او نمود. به این صورت در این دنیا نیز درست مانند امتحان اول یا عالم ذر، در مسابقه پیروز گردید...»^۳

۳۲- بلد الامین (شهر امن) در سوره تین

﴿وَالَّتَيْنِ﴾: فاطمه (ع). ﴿وَالزَّيْتُونَ﴾: علی (ع)، وهو الذي يكاد يضيء ولو لم تمسسه نار، ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾ ﴿وَطُورٍ سَيْنِينَ﴾: وادی السلام فی النجف، حیث إنَّ طور سیناء نقلته الملائكة إلى هذا المكان. ﴿وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾: رسول الله محمد (ص).

۱. التوحید: ص ۱۰۳

۲. توحید: ص ۱۳۶

۳. متشابهات: ج ۳، س ۱۱۸

«وَالْتَيْنِ» حضرت فاطمه (ع) و «وَالزَّيْتُونَ» حضرت علی (ع) است؛ و او همان است که نزدیک است روغنش روشنی بخشد هر چند آتش به آن نرسیده باشد: «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَكَوَلَمْ تَمْسَسَهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ» (روغنش نزدیک است روشنی بخشد هر چند آتشی به آن نرسیده باشد). «وَطُورِ سَيْنِينَ» وادی السلام در نجف است؛ چرا که فرشتگان طور سینا را به این مکان منتقل کرده‌اند. «وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ» پیامبر خدا حضرت محمد (ص) است.^۱

۳۳- منظور از آیه (لقد خلقنا الإنسان في أحسن تقويم) (ما انسان را در نیکوترین

اعتدال آفریدیم)

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ»: المخلوق الأول هو حقيقة الإنسان إذا ارتقى إلى أعلى عليين، والمخلوق الثاني هو حقيقة الإنسان إذا أزرى بنفسه إلى أسفل سافلين. والأول هو العقل أو محمد (ص)، أما الثاني فهو الجهل أو الثاني، وكلاهما إنسان، ولذا قال تعالى: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» أي خلقنا الإنسان، فجعلنا أعلى مراتب الارتقاء للإنسان، وأسفل مراتب التدنى أيضاً للإنسان»

«...» «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» (که ما آدمی را در نیکوترین اعتدال بیافریدیم * سپس او را فروتر از همی فروتران گردانیدیم): مخلوق اول عبارت است از حقیقت انسان، آنگاه که به بالاترین مرتبه‌ی علیین ارتقا یابد. مخلوق دوم عبارت است از حقیقت انسان، هنگامی که خویشتن را به اسفل السافلین (فروترین فروتران) تنزل درجه دهد. اولی، همان عقل یا حضرت محمد (ص) است و دومی جهل یا همان دومی است که هر دو انسان می‌باشند.^۲

۳۴- یکی از هفت ستاره دال بر ستاره قطبی

شاید برای خواننده سوالی مطرح شود، اینکه بیان این مورد چه فضیلتی را برای رسول خدا است؟ در پاسخ باید بگوییم: هنگامی که ما بنیم خداوند متعال در هر چیزی نمادی برای اولیاء خود

۱. متشابهات: ج ۴، س ۱۵۵

۲. متشابهات: ج ۴، س ۱۵۵

(رسول الله و اهل بیتش) قرار داده است ، درمیایم که او سبحانه و تعالی تمام عالم هستی را برای راهنمایی به این بزرگواران آفریده است، و از اینجا عظمت و مقام بلند مرتبه محمد و آل محمد ع برای ما آشکار خواهد شد .

«أما مواقع النجوم فى السماء ففيها آية من آيات الله سبحانه وتعالى، فالنجوم السبعة الدالة على نجمة الجدى فى السماء يمثلون آل محمد (ع)، فالثلاثة الأولى تمثل: (محمدأ وعلياً وفاطمة (ع))، أما الأربعة البقية فهى دالة بحسب ترتيبها؛ الاثنان الأقرب إلى الثلاثة هما (الحسن والحسين عليهما السلام)، والاثنان الأخریان أحدهما تدل على (الأئمة الثمانية)، والأخرى تدل على الإمام المهدي (ع)، وهما الأقرب إلى نجمة الجدى»

«... اما جایگاه‌های ستارگان در آسمان، نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند سبحان و متعال را در بردارند. ستارگان هفت گانه که بر ستاره‌ی جدی (ستاره‌ی قطبی) در آسمان دلالت دارند، تمثیلی از آل محمد (ع) می‌باشند: سه تایی اول به‌سان محمد، علی و فاطمه (ع) است و چهار ستاره دیگر برحسب ترتیب خود، دلالت دارند. دو تایی نزدیک‌تر به سه تایی اول عبارت‌اند از حسن و حسین (ع) و از دو تایی دیگر، یکی شان بر ائمه‌ی هشت گانه (ع) دلالت دارد و دیگری بر امام مهدی (ع) و این دو به ستاره‌ی قطبی (جدی) نزدیک‌ترند.»^۱

۳۵- منع ابلیس از آسمانها با آمدن محمد ص

«فلما نزل محمد (ص) وعلی (ع) إلى الأرض (باب الله)، مُنِع إبليس من السماء؛ لأن محمدأ وعلياً نزلا إلى الأرض وجعل على السماء حرس شديد»

۱ . متشابهات: ج ۴، س ۱۶۴

«... وقتی حضرت محمد و حضرت علی (ع) (دروازه‌ی خدا) به زمین فرود آمدند، ابلیس از آسمان منع شد؛ زیرا محمد و علی (ع) به زمین فرود آمده بودند و آسمان از نگهبانان و پاسداران توانا پُر شده بود...»^۱

۳۶- منظور از «وتر» در سوره فجر

«**وَالشَّفَعِ وَالْوَتْرِ**»: الشفع علی و فاطمة علیهما السلام، والوتر هو رسول الله (ص)، عبر عن علی و فاطمة علیهما السلام بالشفع؛ لأنهما نور واحد، وعبر عن رسول الله (ص) بالوتر؛ لأنه لا نظیر له فی الخلق»

«**وَالشَّفَعِ وَالْوَتْرِ**»: «شفع» علی و فاطمه (ع) است و «وتر» رسول خدا (ص). از علی و فاطمه (ع) به شفع تعبیر کرده؛ چراکه این دو بزرگوار، نوری یکسان هستند، و از رسول خدا (ص) به وتر؛ چراکه آن حضرت در میان خلق بی نظیر و بی همتاست.»^۲

۳۷- کشنده ابلیس در یوم الرجعة

«والقتلة الثانية: فی الرجعة (فی الأولى) التي تبدأ بعد انقضاء ملك المهدي الثاني عشر حيث يرجع علیه الحسين بن علی (ع)، ويرجع علی بن أبی طالب (ع) و كل من محض الإيمان محضاً و كل من محض الكفر محضاً و يرجع إبلیس (لعنه الله) أيضاً لأنه ممن محض الكفر محضاً و يقتله رسول الله (ص) كما فی الروایة الثانية.»

«...دومین قتل، در رجعت (در اولی) است که پس از به پایان رسیدن زمان حکومت مهدی دوازدهم که در آن زمان حسین بن علی (ع) و علی بن ابی طالب (ع) و هر کس که ایمان خالص و هر کس که کفر خالص داشته باشد، رجعت می کند، صورت می گیرد. ابلیس (لعنه الله) نیز در آن

۱. متشابهات: ج ۴، س ۱۷۳

۲. متشابهات: ج ۴، س ۱۶۴

زمان رجعت می کند زیرا وی جزو کسانی است که کفر خالص دارند، و همان طور که در روایت دوم آمده، پیامبر خدا(ص) او را می کشد»^۱

۳۸- منظور از (وبالوالدین إحسانا) (به پدر و مادر خود نیکی کنید)

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنْبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فَخُورًا﴾ (خدای را پرستید و هیچ چیز شریک او مسازید و با پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و همسایه‌ی خویشاوند و همسایه‌ی بیگانه و یار مصاحب و مسافر رهگذر و بندگان خود نیکی کنید؛ هر آینه خداوند متکبران و فخر فروشان را دوست ندارد). (نساء: ۳۶)

«﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾: الرسول محمد (ص) والإمام علی (ع) هما الوالدان. قال رسول الله محمد (ص) لعلی (ع): (یا علی ... أنا وأنت أبوا هذه الأمة فلعن الله من عقنا...)»

«﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾: رسول خدا حضرت محمد(ص) و امام علی(ع) والدین و پدران امت می باشند. رسول خدا(ص) به امام علی(ع) فرمود: «ای علی... من و تو پدران این امت هستیم؛ پس لعنت خدا بر کسانی که عاقشان کنیم (حق فرزندیمان را به جا نیاورند)...»^۲

۳۹- منظور از (نبا عظیم) (خبر بزرگ)

«فأی نبأ أو خبر أحق أن یسمى بالنبا العظیم من نبأ وخبر تأسیس قانون معرفه الله، ومن نبأ تأسیس قانون معرفه الله، ومن نبأ تأسیس خلافة الله التي ستتمخض عن محمد (ص) (ظهور الله فی فاران)، أو الله فی الخلق أو صورة الله؟! وفي القرآن هذا البیان للنبا العظیم، وفيه ذکر لمدکر وعبره لمعتبر، لعله یعلم ویكون ممن یعلمون ویسجدون، ولا یبقی علی جهله وتکبره، فیکون ممن یندرون بقوله تعالی: ﴿كَلَّا سِیَعْلَمُونَ * ثُمَّ كَلَّا سِیَعْلَمُونَ﴾ (نبا: ۵)»

۱. متشابهات: ج ۴، س ۱۷۷

۲. جواب المنیر، ج ۲، س ۶۹

«...پس کدامین خبری غیر از خبر بنیان نهادن قانون شناخت خداوند و قانون شناخت خلیفه‌ی خداوند و خبر خلافت الهی که از محمد(ص) یعنی ظهور الله در فاران یا الله در خلق یا صورت خداوند سرچشمه می‌گیرد، شایسته‌تر است که خبر عظیم خوانده شود؟!»

این بیان در قرآن مربوط به خبر عظیم است و در آن یادی برای یاد کنندگان و درسی برای عبرت‌جویان است، شاید که درک کنند و از کسانی باشند که می‌دانند و سجده می‌کنند، تا از جهل و تکبر خارج شوند و از کسانی که قرآن این گونه آنها را انداز فرموده است ﴿كَلَّا سَيَعْلَمُونَ﴾ * ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿۱﴾ نباشند»^۱

۴۰- علت نامیده شدن محمد ص به مصطفی

«الاصطفاء یعنی الاختیار، والذی اختار هنا هو الله سبحانه وتعالی، بل وفي الاصطفاء معنی آخر غیر الاختیار، وهو الفضل علی من اختیر من بینهم ولذا کان من بین أشهر أسماء النبی محمد (ص) هو المصطفی».

«...»(اصطفا) یعنی برگزیدن و انتخاب کردن، و کسی که در اینجا انتخاب می‌کند خدای سبحان و متعال می‌باشد. در اصطفا معنی دیگر غیر از برگزیدن نیز نهفته است؛ فضیلت و برتری داشتن شخصی که از میان جمع، برگزیده می‌شود و از همین رو در بین نام‌های معروف حضرت محمد(ص)، مصطفی دیده می‌شود.^۲

۴۱- محمد ص عبد خداوند متعال

«فأنت تجد أن خير ما تشهد به لرسول الله محمد (ص) أنه عبد الله، وهذا الاسم لرسول الله (ص) (عبد) ورد في القرآن وفي موضع مدح عظيم لرسول الله محمد (ص) في سورة النجم»

۱. جواب المنیر، ج ۲، س ۷۰

۲. مصدر قبل

«...بهترین شهادتی که برای حضرت محمد(ص) داده می‌شود این است که می‌گویی «عبد الله» (بنده‌ی خدا) و این اسم رسول الله(ص) یعنی «عبد» در قرآن به عنوان مدح و ستایشی بزرگ و عظیم در شأن حضرت محمد(ص) در سوره‌ی نجم آمده است...»^۱

ممکن است این صفت برای رسول الله در برابر ما صفت عظیم و فضیلت بزرگی به شمار نیاید، اما باید بدانیم که اگر یک فضیلت واحد بود که ایشان (ص) را از دیگر افراد بشر متمایز میکرد بدون شک همین صفت بود، زیرا هدف خلقت همان رسیدن به معرفت خداوند متعال میباشد و معرفت محقق نمیشود مگر با عبودیت خدا، و نتیجه این عبودیت کامل خدا، رسیدن به رتبه ربوبیت است و وقتی کسی به این درجه دست پیدا کند، به آن معرفی که برای آن آفریده شده دست یافته است. (رجوع شود به سوال ۷۳ متشابهات ج ۳)

پس به همین دلیل باید بگوییم که خطاب قرار دادن محمد ص با این صفت همان مهر پیروزی او در برابر امتحان این عالم دنیاست؛ درجه ای از پیروزی که غیر از محمد بن عبدالله به آن دست نیافت و نخواهد یافت.

«و غایه الإنسان و کماله الحقیقی هو عباده الحقیقه والکنه، ولذکک وصف الرسول الأکرم (ص) فی أعلى مراتب الارتقاء بالعبد ﴿فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِ مَا أَوْحَىٰ﴾»^۲

غایت انسان و کمال واقعی او، عبادت حقیقت و کُنه است و از این رو پیامبر اکرم (ص) در بالاترین و رفیع‌ترین مرتبه‌ی ارتقاء، به «بنده بودن» توصیف شده است: ﴿فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِ مَا أَوْحَىٰ﴾ (و به بنده‌ی خود وحی کرد، هر آنچه باید وحی کند)^۳

۱. جواب المنیر، ج ۲، س ۷۲

۲. التوحید: ص ۲۸

۳. توحید: ص ۳۸

۴۲- محمد همان سرادقات عرش اعظم ، عرش اعظم و کرسی و حجاب بین خالق

و خلق

﴿فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ (سه روز در حج روزه بخورد، و هفت روز چون از حج بازگردد، تا ده روز کامل شود؛ این حکم برای کسی است که اهلش در مسجد الحرام ساکن نباشد) (بقره: ۱۹۶)

«إنَّ الثَّلَاثَةَ هِيَ سَرَادِقُ الْعَرْشِ الْأَعْظَمِ وَالْعَرْشِ الْأَعْظَمِ وَالْكَرْسِيِّ. وَهَذِهِ الثَّلَاثَةُ كُلُّهَا مُحَمَّدٌ (ص)، فَهَمُّ (ع) كُلُّهُمْ مُحَمَّدٌ (ص)، وَأَيْضاً لِكُلِّ مِنْهُمْ مَقَامُهُ وَدَوْرُهُ، فَمُحَمَّدٌ (ص) هُوَ سَرَادِقُ الْعَرْشِ الْأَعْظَمِ فَهُوَ (ص) الْحِجَابُ بَيْنَ الْخَالِقِ وَخَلْقِهِ وَلَوْلَاهُ لَمْ تَفَاضِ الْمَعْرِفَةُ»

«...این سه تا، سرادقات عرش اعظم و عرش اعظم و کرسی هستند؛ این سه گانه، همگی محمد(ص) است. ائمه (ع) همه شان، محمد(ص) هستند، و نیز برای هر کدام از آنها مقام و جایگاهی است. محمد(ص) پرده‌ی عرش اعظم و حجابی میان خالق و خلقش است و اگر او نبود، معرفت و شناخت به کسی نمی‌رسید.»^۱

«ومحمد (ص) بعد الفتح أخذ يخفق بين فناء فلا يبقى إلا الله الواحد القهار، وبين عوده إلى الأنا والشخصية فهو صلوات الله عليه حجاب بين الخلق والحق ، وهو البرزخ بين الله وخلق»^۲

«...حضرت محمد(ص) پس از فتح و پیروزی، بین فنا که جز خداوند یگانه‌ی قهار چیزی برجای نمی‌ماند و بین بازگشت آن حضرت به انانیت و هویتش، در نوسان بود. آن حضرت، حجاب بین خلق و حق و برزخی بین خدا و خلقش می‌باشد»^۳

۱. جواب المنیر، ج ۳، ص ۲۲۹

۲. التوحید: ص ۲۸

۳. توحید، ص ۳۲

۴۳- محمد صورت واقعی خدا در خلق و خودشناس ترین مردم

«فوجه الله الحقيقي في الخلق هو محمد (ص) وبالتالي ستكون معرفته بربه سبحانه هي الأكمل في الخلق؛ لأنها عبارة عن معرفته بنفسه، ولا أحد من الخلق أعرف منه (ص) بنفسه التي عكست صورة اللاهوت بالصورة الأكمل في الخلق وكانت هي الأكمل في الخلق.»

ولو فرضنا أن النفس الإنسانية مرآة ومودعه فيها القدرة على عكس صورة اللاهوت فإن صورة اللاهوت في هذه المرآة ستكون أكمل وأوضح بقدر توجيه هذه المرآة إلى اللاهوت، فمن يوجهها بشكل كلي سيعكس صورة كاملة لللاهوت، ومن يقصر في التوجيه الكلي لمرآته سيكون هناك قصور في صورة اللاهوت المنعكسة في مرآة وجوده بقدر تقصيره.

ومعرفته لللاهوت ولربه ستكون بقدر تلك الصورة المنعكسة في مرآة وجوده، وبالتالي فمن يعرف حقيقة نفسه بالفعل، وأؤكد بالفعل (فليست المسألة معرفة ألفاظ أو معاني) سيكون قد عرف ربه بقدر معرفته بنفسه.»

«...صورت واقعی خدا در خلق، حضرت محمد (ص) است و در نتیجه معرفت آن حضرت به پروردگار سبحانش بالاترین و کامل ترین معرفت‌ها در خلائق است؛ زیرا این معرفت عبارت است از معرفت او نسبت به خودش.»

در مخلوقات هیچ کس بیش از آن حضرت، نسبت به خودش شناخت ندارد؛ خودی که صورت لاهوت را به کامل ترین شکل ممکن منعکس می کند و کامل ترین در خلق، می باشد.

اگر فرض بگیریم که نفس انسان، آینه است و در آن قدرت بازتاب دادن صورت لاهوت به ودیعه نهاده شده، به هر مقدار که جهت این آینه بیشتر به سمت لاهوت باشد، صورت لاهوت در آن نیز کامل تر و روشن تر خواهد بود. کسی که به طور کامل رو به سوی لاهوت کند، صورت کامل لاهوت را منعکس خواهد کرد، و کسی که در جهت دادن کامل آینه کوتاهی نماید، در صورت لاهوت منعکس شده در آینه‌ی وجودش به همان مقدار کوتاهش، قصور رخ خواهد داد.

شناخت فرد نسبت به لاهوت و پروردگارش، به مقدار همان تصویری خواهد بود که از آینه‌ی وجودش منعکس گشته است؛ بنابراین کسی که در عمل، حقیقت نفس خویش را بشناسد — تأکید می‌کنم در عمل؛ چرا که در اینجا، الفاظ و معانی کاربردی ندارد — به مقدار شناختی که نسبت به نفسش دارد، پروردگارش را می‌شناسد.^۱

قال (صلى الله عليه وآله): «الله خلق آدم على صورته» وفي العهد القديم: « ۲۶ وقال الله نعمل الإنسان على صورتنا كشبهنا» «فخلق الله الإنسان على صورته. على صورة الله خلقه» وهذه الصورة هي صورة مخلوقه والمقصود بها محمد (صلى الله عليه وآله) تجلى اللاهوت فى الخلق والإنسان الأول البرزخ بين اللاهوت والخلق.^۲

سید احمد الحسن ع میفرماید: (...محمد (ص) فرمود: (خداوند آدم را به صورت خودش آفرید) در عهد قدیم آمده است: (و خداوند فرمود: انسان را به صورت خودمان و مشابه خودمان به عمل می‌آوریم) (خداوند انسان را به صورت و تصویر خودش آفرید. او را به صورت خداوند آفرید). این صورت همان صورت آفریده شده است و منظور از آن، محمد (ص) است که تجلی لاهوت در خلق است و انسان اول، برزخ و فاصله‌ی بین لاهوت و آفریده‌هاست.^۳

۴۴- بردارنده حجرالأسود و معنای آن

حجرالأسود سنگ بسیار با ارزشی است که عهد و پیمان بندگان نسبت به خلفای الهی در آن به ودیعه نهاده شده و سنگ حجرالأسودی که امروز کنار خانه کعبه است تجلی و تصویر بنده‌ای از بندگان خدا در عوالم بالاتر می‌باشد و او همان مهدی اول است .

برداشته شدن سنگ توسط رسول الله صلوات الله علیه اشاره به این دارد که قائم ع و یا همان مهدی اول از نسل رسول الله ص می‌باشد .

۱ . جواب المنیر: ج ۴، س ۳۲۳

۲ . العقائد الإسلام: ص ۱۷۳

۳ . عقاید الاسلام: ص ۲۲۹

«وقریش عندما اختلفوا فيمن يحمل الحجر كانوا يعلمون أن هذا الحجر يشير إلى أمر عظيم ولهذا اختلفوا فيمن يحمله وكانت مشيئة الله أن محمداً (ص) هو من حمل الحجر ووضعه في مكانه لتمام آية الله وإشارته سبحانه؛ أن قائم الحق والعبد الذي أودعه الله العهد والميثاق الذي يشير له هذا الحجر سيخرج من محمد (ص) الذي حمل الحجر.»

«...قریش آن گاه که بر سر کسی که سنگ را بردارد با هم دچار اختلاف شدند، می دانستند این سنگ به موضوع مهمی اشاره دارد و به همین جهت در مورد کسی که قرار بود حامل آن باشد، دچار اختلاف و چند دستگی شدند. خواست و مشیت خدا آن بود که حضرت محمد(ص) کسی باشد که آن سنگ را برمی دارد و در جایش قرار می دهد تا نشانه‌ی الهی به سرانجام رسد؛ اشاره‌ی خدای سبحان آن بود که قائم به حق و بنده‌ای که خدا عهد و ميثاق را در آن به ودیعه نهاده است و این سنگ به او اشاره می کند، از محمد(ص) که سنگ را حمل کرده بود، خارج می گردد»^۱

۴۵- آهسته یا بلند خواندن نماز به خاطر سنت رسول الله

بیان این مورد از فضیلت رسول الله تبیین کننده این هست که خداوند متعال رفتار و اعمال در نماز (که ارزش بسیار زیادی دارد) را بر اساس سنت و روش رسول خود قرار داده هست، نمازی که انسان میتواند با آن به اوج ملکوت برسد و بلکه معراج مومنین است بر اساس اعمال و رفتار رسول الله در معراج قرار داده شده است و بدون شک فضیلت بسیار عظیمی برای رسول الله به شمار میرود.

«رسول الله محمد (ص) صلی فی المعراج صلاة الظهرین منفرداً فاخفت والبقیة صلاها إماماً وأم الملائكة فجهر لتسمعه الملائكة، وكذلك صلاة الجمعة فسنت كما صلاها رسول الله (ص)، والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.»

۱. جواب المنیر: ج ۴، س ۳۲۷

«پیامبر خدا حضرت محمد (ص) در معراج، نماز ظهر و عصر را انفرادی و با صدای آهسته خواند و باقی نمازها را امام و پیش نماز فرشتگان بود و نمازها را با صدای بلند خواند تا فرشتگان بتوانند بشنوند، همچنین نماز جمعه را؛ از این رو، این شیوه‌ی نمازگزارى پیامبر خدا (ص) سنت شد. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.»^۱

۶۶- منذر در آیه (وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ

الْقُرَى)

﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ (و این کتاب مبارکی است که آن را نازل نمودیم، آن چه بین دستان تان (تورات و انجیل) است را تصدیق می‌نماید، تا به واسطه آن ام القری (مادر شهرها) و مردم حوالی آن را انذار کنی، و کسانی که به آخرت ایمان دارند به این قرآن ایمان دارند و آن‌ها بر نمازشان محافظت می‌کنند) (أنعام: ۹۲)

﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ﴾ (همانا تو کسانی را می‌توانی انذار کنی که از ذکر تبعیت کنند و از خداوند رحمان به واسطه‌ی غیب بترسند، پس این فرد را به بخشش و اجری کریمانه بشارت ده) (یس: ۱۱)

«المنذر هو محمد (ص)، وأيضاً حجة الله وخليفته في أرضه في كل زمان، فالقرآن حي لا يموت ولكل زمان منذر»

«منذر (هشدار دهنده) همان حضرت محمد (ص) است، و هم چنین حجت خدا و خلیفه او در زمین در هر زمان منذر می‌باشد، و قرآن زنده است و نمی‌میرد و برای هر زمان منذری است.»^۲

شاید کسی پرسد: انذار و بشارت دادن حداقل کار تمام انبیای الهی هست و اصلاً برای آن فرستاده شده‌اند، پس چطور منظور از منذر بودن در این آیه برای رسول الله فضیلت است؟ در

۱. جواب المنیر: ج ۴، س ۳۵۶

۲. جواب المنیر: ج ۵، س ۴۰۵

پاسخ باید بگوییم آنچه که نشان از رتبه و فضیلت بالای رسول خدا صلوات الله علیه دارد این است که خداوند متعال در جای جای قرآن از رسول الله یادی به میان آورده و به او اشاره کرده، و این ذهن ما را به این سو سوق میدهد که بفهمیم قرآن سراسر ذکر او و آل او علیهم السلام است و بی شک این فضیلتی عظیم است که غیر از آنان لایقش نیستند.

۴۷- علت «طه» خطاب شدن محمد ص در قرآن

«ومنه تعرف مراد الله سبحانه وتعالى فکلمه طه هی طاهر، ویمکنک أن تقرأها كذلك فی القرآن، وأعتقد أن وصفه (صلی الله علیه وآله) بطاهر مناسب جداً مع حاله (صلی الله علیه وآله)، فمن یفعل ما تقدم؟ من غیره یتحق هذا الاسم من الله سبحانه علی الحقیقه التي یحملها؟، من یتحق أن یخاطبه الله "طاهر" غیر محمد (صلی الله علیه وآله) الذی سحق أنه ودرسها وأجهد بدنه حتی النهایه فی عبادة ربّه حتی عاتبه الله وطلب منه أن یرفق ببدنه بقوله تعالی: ﴿طه ما أنزلنا علیک القرآن لِتَشْقَى﴾»

«کلمه ی «طه» همان «طاهر» (پاک) است و می توانید آن را در قرآن این گونه قرائت نمایی. معتقدم توصیف ایشان (ص) به طاهر و پاک، حقیقتاً با حال و وضعیت ایشان (ص) مناسبت دارد. چه کسی کارهایی که پیش تر گفته شد را انجام می دهد؟ چه کسی غیر از او با توجه به حقیقتی که حملش می کند، لیاقت این اسم را از سوی خداوند سبحان، دارد؟ چه کسی غیر از محمد (ص) این لیاقت را دارد که خداوند او را «طاهر» خطاب قرار دهد؛ کسی که منیتش را لگد کوب و نابود کرد و بدنش را تا آن جا که امکان پذیر بود در عبادت پروردگارش به سختی درانداخت؛ تا جایی که خداوند او را مورد عتاب قرار داد و با این سخنش از او درخواست کرد که با بدنش مدارا کند: ﴿طه * ما أنزلنا علیک القرآن لِتَشْقَى﴾ (طه * قرآن را بر تو نازل نکرده ایم تا به مشقت درافتی)»^۱

۱. جواب المنیر: ج ۷، س ۶۶۲

۴۸- خلقت روحانی محمد ص پیش از آدم ع

«ولهذا فالمخلوق الذى بعده يكون أبعد عن الحقيقة المطلقة من الأول أى دونه مقاماً، وبالتالي يتوسط المخلوق الأول فى خلق الثانى، أى كما قال تعالى (بيدى): ﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِيْنَ﴾ (ص: ۷۵)، وهكذا يكون المخلوق الأول بالنسبة للثانى يد الله، وأيضاً المخلوق الثانى بالنسبة للثالث يكون يد الله أى إنها ليست يد واحدة ولا اثنتين بل أيد كثيرة كما قال تعالى: ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾ (الذاريات: ۴۷)، فالعقل يقول أن روح محمد (صلى الله عليه وآله) الأعلى مقاماً خلق قبل روح آدم (عليه السلام) الأدنى مقاماً ولا يوجد دليل عقلى يرد هذه الحقيقة، أما كون آدم خلق قبل محمد فى هذا العالم الجسمانى فلا يعنى سبق روح آدم (عليه السلام) حيث إنه لا تلازم بين خلق الجسد وخلق الروح وهما فى عالمين مختلفين.»

«...از همین رو مخلوقی که پس از اوست باید نسبت به اولی از حقیقت مطلق دورتر و یا از نظر مقام و مرتبه پایین تر باشد. در نتیجه مخلوق اول حد وسط در خلقت مخلوق دوم میباشد یا همان طور که حق تعالی فرموده است: ﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِيْنَ﴾ (گفت: ای ابلیس چه چیز تو را از سجده کردن در برابر آنچه با دو دست خود آفریدم منع کرد؟ آیا بزرگی فروختی یا از عالی مقامان بودی؟) و به این ترتیب مخلوق اول در مقایسه با دوم، دست خداوند تلقی می شود و همچنین مخلوق دوم در مقایسه با سومین، دست خدا می گردد؛ به عبارت دیگر، یک یا دو دست وجود ندارد بلکه دستها همان طور که حق تعالی می فرماید، بسیارند: ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾ (و آسمان را با دستان برافراشتیم و حقا که ما گسترده ایم).

عقل می گوید که روح حضرت محمد(ص) که مقام بالاتری دارد پیش از روح آدم(ع) که مقام پایین تری دارد، خلق شده است و هیچ دلیل عقلى برای رد کردن این حقیقت وجود ندارد. اما خلقت آدم پیش از حضرت محمد در این عالم جسمانى به معنی پیش تر بودن روح آدم(ع)

نمی‌باشد چرا که هیچ ملازمتی بین خلقت جسد و خلقت روح وجود ندارد و آنها در عالم‌های مختلفی می‌باشند...»^۱

۴۹- عیسی ع زمینه ساز رسالت محمد ص

«... وَ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ ... وَ بِمَجْدِكَ الَّذِي ظَهَرَ عَلَى طُورِ سَيْنَاءَ فَكَلَّمْتَ بِهِ عَبْدَكَ وَ رَسُولَكَ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ وَ بَطَّلَعْتَكَ فِي سَاعِيرٍ وَ ظُهُورِكَ فِي جَبَلِ فَارَانَ ...» (و خدایا از تو می‌خواهم ... و به مجد تو (درخشش تو) که بر طور سینا نمایان گشت، پس به وسیله‌ی آن با بنده و رسالت موسی بن عمران (ع) سخن گفتمی، و به طلوع تو در ساعیر و به ظهور تو در فاران)

«وطلعه الله في ساعير بعيسى (ع)، وظهور الله في فاران بمحمد (ع) ولا بد من الالتفات إلى أن عبارات الدعاء مرتبة تصاعدياً، فمن نبي (كلمه الله) وهو موسى (ع)، إلى نبي مثل (طلعه الله) وهو عيسى (ع)، إلى نبي مثل (ظهور الله) وهو محمد (ص).

والفرق بين الطلعه والظهور؛ هو أن الطلعه هي الإطلاة والظهور الجزئي، أي إن الطلعه هي تجلي بمرتبة أدنى من الظهور، فكلاهما أي عيسى (ع) ومحمد (ص) مثلاً الله سبحانه في الخلق، ولكن عيسى (ع) بمرتبة أدنى من محمد (ص). وبعث عيسى (ع) كان ضرورياً للتمهيد لظهور، وبعث محمد (ص) الذي مثل الله في الخلق، فكان محمد (ص) خليفة الله حقاً.»^۲

«... پرتو فروزان خدا به صورت حضرت عیسی (ع) و ظهور خدا در فاران به صورت حضرت محمد (ص) متمثل گشته است؛ قابل ذکر است که عبارات دعا به طور تصاعدی مرتب شده است؛ به این صورت که از پیامبری که «خدا با او سخن گفت» یعنی حضرت موسی (ع) شروع شده و به پیامبری که تبلور «پرتوافشانی الهی» است یعنی حضرت عیسی (ع) و پیامبری که تبلور «ظهور خدا است» که حضرت محمد (ص) می‌باشد، رسیده است.

۱. جواب المنیر: ج ۷، س ۸۰۸ - سیزدهمین حواری: ص ۱۰۱

۲. النبوة الخاتمة: ص ۲۱

تفاوت بین طلعت و ظهور: «طلعت» همان پیدایش و ظهور جزئی است؛ به عبارت دیگر، طلعت نوعی تجلی در مرتبه‌ای پایین‌تر از ظهور است. هر دوی اینها یعنی حضرت عیسی (ع) و حضرت محمد (ص)، تبلور خدا در خلق بودند ولی حضرت عیسی (ع) در مرتبه‌ای پایین‌تر از حضرت محمد (ص) قرار داشت و رسالت او برای مقدمه‌سازی ظهور و رسالت حضرت محمد (ص) که به مثابه خدای در خلق بود، ضروری بود چرا که حضرت محمد (ص) خلیفه‌ی واقعی خدا بود...»^۱

۵۰- محمد ص در نوسان بین انانیت و لاهوت

«فإنه وإن كان آدم خليفة الله وباقي الأنبياء والأوصياء (ع) كذلك، ولكن الهدف الذي يُراد الوصول إليه هو خليفة الله حقاً، أى الشخص الذى يكون خليفة كامل لله سبحانه وتعالى، فيعكس اللاهوت فى مرآة وجوده بشكل أكمل وأتم من كل الأنبياء والأوصياء (ع) فالمراد الوصول إليه هو شخص يخفق بين (الأنا والإنسانية)، وبين (اللاهوت والذات الإلهية)»^۲

«... گر چه حضرت آدم (ع) و دیگر انبیا و اوصیا (ع) خلیفه‌ی الله هستند ولی هدف مورد نظر، همان خلیفه‌ی واقعی الهی است؛ یعنی شخصی که خلیفه‌ی کامل برای خدای سبحان باشد و آینه‌ی وجودش، لاهوت را به شکلی کامل‌تر از سایر انبیا و اوصیا (ع) بازتاب دهد.

منظور، رسیدن به شخصی است که بین «انانیت و انسانیت» و «لاهوت و ذات الهی» در نوسان است...»^۳

۵۱- خدارا آنگونه که باید میشناسد، تنها کسی که میتواند خلق را تمام و کمال با

خدا آشنا کند

«فمحمد (ص) فى الآن الذى يفنى فى المذات الإلهية لا يبقى إلا الله الواحد القهار، ولا يبقى إلا نور لا ظلمة معه، وهو الله سبحانه وتعالى، فيكون هذا العبد قد كشف عنه الغطاء حتى عرف الله حق معرفته.

۱. نبوت خاتمه: ص ۳۵

۲. النبوة الخاتمه: ص ۲۲

۳. نبوت خاتمه: ص ۳۵

فهو فقط الذى يمكن أن يُعرّف الخلق بالله بشكل كامل وتام، و كذلك هو فقط خليفه الله الكامل،
أى الذى تجلّى فيه اللاهوت، أو الذات الإلهية بأكمل ما هو ممكن للإنسان»^۱

«...بنابراین آن گاه که حضرت محمد(ص) در ذات الهی فنا می‌شود، چیزی جز خدای یگانه‌ی
قهار و چیزی جز نوری که ظلمتی با آن نیست — که همان خداوند سبحان و تعالی است — باقی
نمی‌ماند. لذا برای این بنده، پرده کنار رفته و او خدا را آن چنان که بایسته است می‌شناسد و به او
معرفت دارد. پس تنها او است که می‌تواند خلق را به صورت تمام و کمال با خدا آشنا سازد؛ و
در نتیجه تنها او خلیفه‌ی کامل الهی است؛ یعنی کسی که لاهوت در وجودش متجلی گشته یا ذات
الهی به کامل‌ترین صورتی که برای انسان ممکن است، در او متجلی شده است.»^۲

۵۲- ائمه فرستادگانی از سوی محمد ص

«ولكن تجدد بعد بعث النبي محمد (ص) (الإنسان الكامل وخليفه الله حقاً، وظهور الله في فاران
وصورة اللاهوت) أمر الإرسال من محمد (ص)، فجميع الأئمة (ع) هم مرسلون إلى هذه الأمة،
ولكن من محمد (ص) (الله في الخلق) فهم (ع) رسل هداة من محمد (ص)، وإلى محمد
(ص)، وأيضاً هم جميعاً عليهم صلوات ربي لهم مقام النبوة. بل إن شرط الإرسال الذي لا يتبدل هو:
(تمام العقل)، فلا بد من الوصول إلى مقام السماء السابعة الكلية (سماة العقل).»^۳

«... ولی پس از بعثت رسول اکرم(ص) — انسان کامل، خلیفه‌ی واقعی خدا، ظهور خدا در فاران
و بازتاب لاهوت — ارسال از سوی حضرت محمد(ص) انجام شد؛ لذا تمام ائمه(ع) فرستادگانی به
جانب این امت هستند، با این تفاوت که از سوی حضرت محمد(ص) (الله در خلق) گسیل یافته‌اند
..... ائمه(ع)، رسولان هدایت‌گر از سوی حضرت محمد(ص) و به سوی او هستند و همگی آنها
— که صلوات پروردگارم بر آنها باد — دارای مقام نبوت‌اند. شرط ارسال که هیچ تغییر و تحولی

۱. النبوة الخاتمة: ص ۲۲

۲. نبوت خاتمه: ص ۳۸

۳. النبوة الخاتمة: ص ۲۷

در آن راه ندارد «کامل بودن عقل» است و (برای فرستاده شدن) چاره‌ای جز وصول به مقام «آسمان هفتم کلی» (آسمان عقل) نیست...»^۱

«فمحمد خاتم الأنبياء والمرسلين من الله سبحانه وتعالى أما بعد بعثه فالإرسال منه صلوات الله عليه باعتباره الله في الخلق، فهو صورة الله التامة وأسماء الله الحسنى ووجه الله وكلمته التامة»^۲

«...محمد خاتم انبیا و فرستاده شدگان از جانب خدای سبحان و متعال است ولی پس از بعثت یافتش، ارسال از سوی او که صلوات خداوند بر او باد، صورت می‌گیرد چرا که او، الله در خلق است و ایشان صورت تام الهی و اسماء الله الحسنى و وجه الله و کلمه‌ی تام خداوند می‌باشند...»^۳

۵۳- محمد مهر زننده رسالات انبیاء گذشته

«(خاتم النبیین) بمعنی آنه ما تُختم به رسالاتهم، أى إن رسالاتهم موقعة ومختومة باسمه (ص)؛ وذلك لأن إرسال الأنبياء السابقين وإن كان من الله سبحانه وتعالى، ولكن أيضاً محمد (ص) هو الحجاب بين الله سبحانه وبين الأنبياء، فالرسالات منه تترشح، ومن خلاله تنزل إلى الأنبياء . فمحمد (ص) هو صاحب رسالات الأنبياء السابقين، كونها تنزلت من خلاله، وهو الحجاب الأقرب إلى الله سبحانه، فالإرسال السابق من الله ومن خلال محمد (ص) (الحجاب الأقرب)؛ لكونه لم يُبعث (ص)، والإرسال اللاحق من محمد (ص) وبأمر الله كونه بُعث (ص)».^۴

«...حضرت «خاتم النبیین» به معنی کسی که رسالات آن‌ها (رسولان) به او مُهر می‌شود یعنی رسالات آن‌ها به اسم حضرت رسول (ص) مهر و امضا خورده است، می‌باشد؛ زیرا ارسال پیامبران پیشین اگر چه از سوی خدای سبحان و تعالی بوده ولی از جانب حضرت محمد (ص) نیز بوده است چرا که حضرت، حجاب بین خداوند و انبیا می‌باشد و لذا رسالت‌ها از او سرچشمه می‌گیرد و از طریق او به سوی پیامبران نازل می‌شود. بنابراین محمد (ص) صاحب رسالت انبیای پیشین است

۱. نبوت خاتمه: ص ۴۱

۲. التوحيد: ص ۴۷

۳. توحيد: ص ۶۳

۴. النبوة الخاتمة: ص ۳۰

به این صورت که (رسالت) از طریق او نازل شده است و او نزدیک‌ترین حجاب‌ها به خدای سبحان می‌باشد. تا زمانی که حضرت رسول (ص) به بعثت نرسیده بود، ارسال (انبیای) پیشین از سوی خدا و از طریق حضرت محمد (ص) (نزدیک‌ترین حجاب) بود و پس از بعثت رسول اکرم نیز ارسال (امامان) «بعد از او» به وسیله‌ی حضرت و به امر خداوند صورت می‌گرفته است...»^۱

۵۴- محمد الله در خلق

«والخليفة الكامل لا بد أن يكون صورةً كاملةً لمن استخلفه، فلا بد أن يكون هذا الخليفة الكامل هو: (الله في الخلق) أو (أسماء الله الحسنى) أو (وجه الله)»^۲

«... خلیفه‌ی کامل باید بازتاب کاملی از کسی باشد که برای جانشینی او آمده است و این خلیفه‌ی کامل الزاماً باید «خدای در خلق» (الله فی الخلق) یا «مظهر نام‌های نیکوی خدا» (اسماء الله الحسنى) یا «صورت خدا» (وجه الله) باشد...»^۳

نکته بسیار مهمی که در اینجا وجود دارد این است که کسی تصور نکند منظور الله بودن یعنی اینکه او خدایی دقیقاً همانند خدای متعال است، هر کس به چنین چیزی معتقد باشد بدون شک کافر است بلکه آنچه سید احمد الحسن ع در این باره می‌فرماید این است که محمد تجلی صفات خدا در خلق است به همین دلیل میشود الله در خلق یعنی تصویر خدا در میان خلائق والوهیت او مقید به ذات خداوند متعال است و مانند خداوند متعال الوهیت مطلق ندارد.

«فأصبح محمد (ص) وهو صورةً الله سبحانه وتعالى ووجه الله سبحانه تعالى هو الله في الخلق، ولكن الفرق بين اتصاف محمد (ص) بصفة الألوهية وبين ألوهيته سبحانه وتعالى أن اتصاف محمد (ص) بصفة الألوهية مقيد بالنقص والاحتياج إليه سبحانه وتعالى، وألوهيته سبحانه وتعالى ألوهية

۱. نبوت خاتمه: ص ۴۴

۲. النبوة الخاتمة: ص ۳۲

۳. نبوت خاتمه: ص ۴۹

مطلقة ولهذا جاء هذا الوصف الصمد أى الذى لا ثغرة فيه ولا نقص فيه لتسيحه وتنزيهه، وليان أن ألوهيته سبحانه وتعالى منزهة مسبحة لا ثغرة فيها ولا نقص فيها»^۱

«...حضرت محمد(ص) صورت خدای سبحان و متعال و وجه خدای سبحان متعال و همان الله در خلق است ولی بین موصوف شدن حضرت محمد(ص) به صفت الوهیت و الوهیت خدای سبحان و متعال تفاوت وجود دارد؛ اتصاف حضرت محمد(ص) به صفت الوهیت مقید، به نقص و احتیاج او به خدای سبحان و متعال است ولی الوهیت حق تعالی، مطلق است و به همین دلیل این صفت یعنی الصمد به معنای کسی که نقص و خللی در او نیست برای تسبیح و تنزیه خداوند آمده است، و برای بیان این که اولوهیت خدای سبحان و متعال، تنزیه شده‌ی تسبیح شده‌ای است که هیچ خللی در آن نیست و هیچ نقصی در آن راه ندارد.»^۲

۵۵- بیشتر ایام عمر مشغول جهاد

«أما الرسول محمد (ص) فقد قضی جل أيامه فى المدينة المنورة بعد الهجرة فى الجهاد والقتال فى سبيل الله ، وقضى أيامه فى مكة يجاهد ويقا تل بالكلمة والحجة هو ومن آمن معه حتى عذبوا وأذوا وقتل منهم من قتل فذهب إلى ربّه شاهداً وشهيداً»^۳

«...اما فرستاده‌ی خدا حضرت محمد (ص) بیش تر روزهای خود را پس از هجرت در مدینه به جهاد و پیکار در راه خدا سپری کرد و روزهای خود را در مکه با جهاد و پیکار با کلمه و حجت و دلیل آوردن، گذرانید و کسانی که به ایشان (ص) ایمان آورده بودند نیز به همین ترتیب بودند، تا آنجا که مورد آزار و اذیت قرار گرفتند و آن کس از آنها که به قتل رسید، شاهد و شهید به سوی پروردگارش شتافت....»^۴

۱. التوحید: ص ۳۰

۲. توحید: ص ۴۱

۳. الجهاد باب الجنة: ص ۱۸

۴. جهاد درب بهشت: ص ۲۵

«وهكذا نهض محمد (ص) مرة يدعو إلى سبيل الله بالحكمة والموعظة الحسنة، ومرة يجادل بالتي هي أحسن، ومرة يقاتل الكفار والمنافقين ويغلظ عليهم ثلاثة وعشرين سنة، لم يعرف فيها رسول الله (ص) راحة ولا هوادة.. مواعظ وجدال وقتال ودعوة إلى الله حتى النفس الأخير، وفي آخر أيامه يخرج متكئاً على علي (ع) والعباس (ع)، ليحث الناس على القتال والخروج مع أسامة بن زيد، وفي نفس الوقت طاعة لربه وعبادة بالغ فيها حتى خاطبه الجليل: ﴿طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾^۱

«محمد ص اینچنین به پا خاست. یک بار با حکمت و پند نیکو به راه خدا دعوت می کرد و یک بار با روشی نیکو بحث و مجادله می کرد و بار دیگر با کافران و منافقین به جنگ برمی خاست و مدت بیست و سه سال بر آنان سخت گیری می کرد. رسول خدا ص در این مدت، روی آرامش و مدارا ندید.... پندها، بحث و جدلها، مبارزه و قتال، و دعوت به سوی خداوند، تا آخرین نفس. در آخرین روزهای عمرش در حالی که به علی ع و عباس تکیه کرده بود، بیرون آمد تا مردم را به پیکار و خروج به همراه أسامه پسر زید تشویق کند و در عین حال از پروردگارش اطاعت می نمود و در پرستش او تا آنجا زیاده روی کرد که خداوند جلیل او را خطاب قرار داد: ﴿طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾ قرآن را بر تو نازل نکرده ایم تا به مشقت درافتی»^۲

۵۶- آمدن برای کامل کردن تمدن اخلاقی

«والحقیقة أن التقدم الحضاری الأخلاقی هو مشروع الأنبياء وهو ما جاءوا به من الله سبحانه وتعالى، وكل ما موجود لدى الإنسانية من أخلاق کریمه ما هو إلا رشحات من تلك الأخلاق الإلهیة التي جاء بها الأنبياء والأوصیاء (ع) وسيد الأنبياء والمرسلین وخاتمهم محمد (ص) حصر بعثه للناس بأنه لیتمم الأخلاق الإلهیة قال (ص): (إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق)»^۳

۱. إضاءات من دعوات المرسلین: ج ۱، ص ۲۳

۲. روشنگری هایی از دعوت های فرستادگان الهی: ج ۱، ص ۲۸

۳. الجهاد باب الجنة: ص ۵۴

«در واقع پیشرفت تمدن اخلاقی، وظیفه‌ی خطیر انبیا است و همان چیزی است که آنها از طرف خداوند سبحان و متعال آورده‌اند، و هر آنچه از اخلاقیات والا و کریمانه در اختیار انسان‌ها است چیزی نیست مگر تراوشاتی از همان اخلاق الهی که انبیا و اوصیا (ع) و سید و سرور انبیا و فرستادگان و آخرین‌شان حضرت محمد (ص) آورده‌اند؛ و محمد (ص) به طور مشخص برانگیخته شدن خود را به اینکه آمده است تا اخلاق الهی را به کمال برساند، معرفی می‌فرماید: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (من فقط برای به کمال رسانیدن مکارم اخلاق مبعوث شدم)»^۱

۵۷- صاحب مقام قاب قوسین و ادنی

«فی الحدیث عن الصادق (ع): (فأوقفه جبرائیل موقفاً فقال له: مکانک یا محمد - ای هذا هو مقامک، فجبرائیل لا یستطیع الوصول إلى مقام النبی فأشار له بالعروج إلى مقامه (ص) - فلقد وقفت موقفاً ما وقفه ملک قط ولا نبی، إن ربک یصلی، فقال: یا جبرئیل وکیف یصلی؟ قال: یقول: سبح قدوس أنا رب الملائکة والروح، سبقت رحمتی غضبی. فقال: اللهم عفوک، عفوک. قال (ع): وکان کما قال الله ﴿قَابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنَى﴾. قیل: وما قاب قوسین أو أدنی؟ قال (ع): ما بین أستها إلى رأسها. قال (ع): وکان بینهما حجاب یتلألاً یخفق، ولا أعلمه إلا وقد قال (ع): زبرجد، فنظر فی مثل سم الإبرة إلى ما شاء الله من نور العظمة، فقال الله تبارک وتعالی)»

در حدیث از امام صادق (ع) روایت شده است: «جبرئیل او را در موقفی متوقف نمود و گفت: بر جای خود (باش) ای محمد - یعنی این مقام تو است و جبرئیل نمی‌توانست به مقام پیامبر دست یابد، بنابراین اشاره می‌کند که به مقامش عروج نماید - در جایگاهی ایستاده‌ای که هیچ فرشته و پیامبری در آن نایستاده است. پروردگارت ندا می‌دهد. فرمود: ای جبرئیل، چگونه ندا می‌دهد؟ جبرئیل گفت: او می‌فرماید: سبح قدوس، منم پروردگار فرشتگان و روح، رحمت بر خشمم پیشی گرفته است. آنگاه پیامبر (ص) عرض کرد: خداوندا عفو و رحمت را خواستارم. فرمود: و همان‌طور که خدا فرموده است «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (تا به قدر دو کمان، یا نزدیک‌تر)

گفته شد: مراد از «قاب قوسین او ادنی» چیست؟ فرمود: میان دو طرف کمان تا سر آن. و فرمود میان این دو حجابی می‌درخشید و خاموش می‌شد. این مطلب را نفهمیدم جز اینکه فرمود: زبرجدی است. پیامبر گویی به اراده‌ی خدا از میان چیزی شبیه سوراخ سوزن، به نور عظمت (الهی) نگریست. آنگاه خداوند فرمود...»

أما طلب النبي للعفو فقد تبين، وأما خفق الحجاب فهو: استجابة منه جل شأنه لطلب النبي للعفو، وإماطة حجاب العدم والظلمة عن صفحة وجوده المباركة، ولكنها استجابة جزئية بما هو أهله سبحانه، فلو رفع الحجاب لما عاد للنبي أسم ولا رسم ولا حقيقة. ومن هنا تعرف مقام هذا الكريم (ص)، فقد أعطى كله لله، فأعطاه الله ما لم يعط أحداً من العالمين (فنظر في مثل سم الإبرة إلى ما شاء الله من نور العظمة).^۱

«...طلب بخشش از جانب پیامبر مشخص گردید؛ اما حجاب در نوسان، استجابتی از جانب خداوند جل شأنه در برابر طلب عفو از جانب پیامبر و زدودن حجاب عدم و تاریکی از صفحه‌ی وجود مبارکش می‌باشد؛ ولی این، استجابتی جزئی بود با آنکه او سبحان و متعال اهل استجاب است، که اگر حجاب را برمی‌داشت هیچ اسمی و هیچ رسمی و هیچ حقیقتی به پیامبر بازمی‌گشت؛ از اینجا مقام این بزرگوار (ص) را می‌شناسیم. همه چیزش به خداوند تقدیم نمود و خداوند آنچه را که به احدی از عالمیان نداده است، عطا فرمود: «از میان چیزی شبیه سوراخ سوزن به نور عظمت (الهی) نگریست».^۲

۵۸- عارف به بالاترین مراتب عبادت کنه و حقیقت

«ولكل أسم من أسمائه سبحانه وتعالى ظل في خلقه، فضل الذات أو مدينة الكمالات الإلهية، أو اسم الله هو محمد (ص)، أو مدينة العلم. وظل الرحمن - الذي هو باب مدينة الكمالات الإلهية - هو علي (ع) الذي هو باب مدينة العلم، وظل الرحيم - الذي هو باب مدينة الكمالات الإلهية - فاطمة

۱. شیء من تفسیر السورة الفاتحة: ص ۱۰

۲. گزیده ای از تفسیر سوره فاتحه، ص ۱۲

(ع)، أو باب مدينة العلم. وهكذا بقيه الأركان الاثني عشرة لهذه الأسماء الثلاثة. والاسم الوحيد الذي لا ظل له في الخلق هو الحقيقة أو الكنه، بل إن ظلّه الذات الإلهية؛ ولذلك فالعبادة الحقيقية هي عبادة الكنه والحقيقة، ولا يعرفها في أعلى درجاتها إلا محمد (ص) الذي فاز بالسباق، وأستحق أن يشهد له جميع الخلق بأنه عبده»^۱

«...هر اسم از اسم‌های خداوند سبحان و متعال سایه‌ای در خلق دارد؛ سایه‌ی ذات یا شهر کمالات الهی یا اسم الله، حضرت محمد(ص) یا شهر علم می‌باشد. سایه‌ی رحمان — که درب شهر کمالات الهی است — علی(ع) است که دروازه‌ی شهر علم می‌باشد و سایه‌ی رحیم — که درب شهر کمالات خداوندی است — حضرت فاطمه(ع) یا دروازه‌ی شهر علم است و به همین صورت سایر ارکان دوازده گانه‌ی این سه اسم اینچنین می‌باشند. تنها اسمی که هیچ سایه‌ای در خلق ندارد، حقیقت یا کُنه خداوند می‌باشد؛ بلکه سایه‌ی آن، ذات الهی است؛ از همین رو عبادت حقیقی، عبادت کُنه و حقیقت می‌باشد که بالاترین درجات آن را کسی جز محمد(ص) نمی‌شناسد؛ همان کسی که در مسابقه پیروز شد و این لیاقت را پیدا کرد که همه‌ی خلق به بنده بودن او شهادت دهند.»^۲

۵۹- تشبّه نور محمد ص در نزد ملائک به نور خدا

«ومن هنا نعرف مقام الرسول السيد الكريم محمد (ص) لما اعتبر بقاءه ذنباً، ووجوده خطيئةً استغفر منها وطلب العفو منه سبحانه، فجاءه الجواب من أكرم الكرماء سبحانه برفع شيء من الحجاب، فظل يخفق حتى اشتبه على السادة الكرام ملائكة الله نوره (ص). بنور الله سبحانه وتعالى علواً كبيراً، ففي حديث المعراج عن الصادق (ع)، قال: (إن الله عرج بنبيه (ص) إلى سمائه سبعا؛ أما أولهن: فبارك عليه، والثانية ... إلى أن قال: ثم عرج إلى السماء الدنيا، فنفرت الملائكة إلى أطراف السماء، ثم خرّت سجداً، فقالت: سُبُوح قدّوس ربنا ورب الملائكة والروح، ما أشبه هذا النور بنور ربنا، فقال جبرائيل

۱. شيء من تفسير السورة الفاتحة: ص ۲۶

۲. گزیده ای از تفسیر سوره فاتحه: ص ۳۲

(ع): الله أكبر، الله أكبر، فسكنت الملائكة، وفتحت أبواب السماء، واجتمعت الملائكة، ثم جاءت فسلمت علي النبي (ص) أفواجا»^۱

«...به جایگاه و مقام پیامبر خدا سید بزرگوار حضرت محمد(ص) پی می‌بریم؛ هنگامی که بقایش را گناهی برمی‌شمارد و وجودش را خطایی می‌داند که از آن استغفار می‌کند و طلب بخشش از او سبحان و متعال می‌نماید و پاسخ از کریم‌ترین کریمان سبحان و متعال با کنار زدن بخش کوچکی از پرده، داده می‌شود؛ که در نتیجه به نوسان درمی‌آید تا آنجا که برای ملائکه‌ی بزرگ کریم خداوند نور او(ص) با نور خداوند سبحان و متعال که بسیار والامقام است، اشتباه گرفته می‌شود. در حدیث معراج از امام صادق(ع) روایت شده است:

«خداوند پیامبرش (ص) را به آسمان‌های هفت گانه عروج داد. در اولی برکت بر او داد، در دومی... تا آنجا که می‌فرماید: سپس حضرت به آسمان دنیا عروج کرد. فرشتگان به اطراف و اکناف آسمان پراکنده شدند، سپس به سجده افتادند و گفتند: سبوح قدوس ربنا و رب الملائكة و الروح، چقدر این نور شبیه به نور پروردگار ما است. پس از این کلام جبرئیل(ع) فرمود: الله اکبر الله اکبر (خدا بزرگتر است)! فرشتگان ساکت شدند و درب‌های آسمان گشوده شد و فرشتگان اجتماع نمودند. سپس محضر مبارک نبی اکرم(ص) مشرف شدند، فوج فوج جلو آمدند و به آن سرور سلام نمودند.»^۲

۶۰- ارکان اسم اعظم و هدایت

«فهذه الأسماء الثلاثة: (الله، الرحمن، الرحيم)، هي أركان الاسم الأعظم؛ ولهذا برحيل علي (ع) من هذا العالم إلى جوار ربّه نادى جبرائيل: (تهدّمت أركان الهدى) - أي في هذا العالم - بعودة ثالثها علي (ع)، بعد أن سبقه محمد (ص) وفاطمة ع. ولأهمية هذه الأسماء الثلاثة، بل ولقيام الخلق والسموات والأرض ببركتها، فتحت بها سورة الفاتحة، بل القرآن أو الكتاب التدويني، كما فتح بها

۱. شیء من تفسیر سورة الفاتحة: ص ۲۷

۲. گزیده ای از تفسیر سورة فاتحه: ص ۳۴

الكتاب التكويني، فأول ما خلق الله سبحانه نور محمد وعلي وفاطمة (ع)، كما ورد في الروايات، وهما - كما تبين - نور: الله، الرحمن، الرحيم على التوالى، والله أعلم وأحكم، وما أوتينا من العلم إلا قليلاً»^۱

«...این اسم‌های سه گانه (الله، رحمان و رحیم) ارکان اسم اعظم هستند؛ از همین رو با رحلت کردن علی (ع) از این دنیا به جوار پروردگارش، جبرائیل (ع) ندا سر داد: «ارکان هدایت ویران شد»؛ یعنی با بازگشت سومین آنها یعنی علی (ع) ارکان هدایت در این جهان ویران شد؛ پس از اینکه حضرت محمد (ص) و فاطمه (ع) از او پیشی جسته بودند.

به جهت اهمیت این سه اسم، و حتی به جهت بر پا شدن خلق و آسمان‌ها و زمین به برکت این سه اسم، سوره‌ی فاتحه و حتی قرآن یا کتاب نوشته شده، با این اسم‌ها آغاز شد، همان طور که خداوند کتاب تکوینی را با اینها گشایش نمود. اولین چیزی که خداوند سبحان خلق نمود نور محمد و علی و فاطمه (ع) بود؛ همان طور که در روایات آمده است و همان طور که گفته شد اینها (ع) به ترتیب نور الله، رحمان و رحیم هستند؛ و خداوند عالم‌ترین و حکم‌کننده‌ترین است و ما از علم جز اندکی بهره نبرده‌ایم»^۲

۶۱- الله در روایت تخلقوا به اخلاق الله

« ﴿تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ﴾ وهو الإنسان الكامل محمد (ص): (إِنَّمَا بَعَثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ)

﴿وَأَنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ وهو علي وفاطمة (عليهما السلام): (أنا مدينة العلم وعلي بابها)»^۳

«... ﴿تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ﴾ (به اخلاق الهی آراسته شوید) همان انسان کامل یعنی حضرت

محمد (ص) است: «إِنَّمَا بَعَثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (من فقط جهت به کمال رسانیدن مکارم

۱. شیء من تفسیر السورة الفاتحه: ص ۳۳

۲. گزیده ای از تفسیر سوره فاتحه: ص ۴۰

۳. شیء من تفسیر سورة الفاتحه: ص ۴۵

اخلاقی مبعوث شدم) و ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (و تو بر خُلُقِ عَظِيمِ هستی) همان علی و فاطمه (ع) است: «من شهر علم هستم و علی دروازه‌ی آن...»^۱

۶۲- حج اکبر و یکی از چهارده منزلگاه قمر

«وهذه الثمانية والعشرون حرفاً من العلم والمعرفة هي على عدد منازل القمر، أربعة عشر قمراً وأربعة عشر هلالاً كما هي في الشهر، وهم حجج الله وكلماته التي تفضل بها على العالمين والحج الأكبر. الأقمار الأربعة عشر هم: (محمد وعلی وفاطمة والحسن والحسين وعلی ومحمد وجعفر وموسى وعلی ومحمد وعلی والحسن ومحمد صلوات الله عليهم)»^۲

«... این بیست و هشت حرف از علم و معرفت، به تعداد منزل‌های قمر (ماه) می‌باشد، یعنی چهارده قمر و چهارده هلال همان‌گونه که در یک ماه وجود دارد. اینها حجت‌های خدا و کلمات اویند که بر همه‌ی جهانیان برتری دارند و اینها «حج اکبر» (حج بزرگتر) می‌باشند. قمرهای چهارده‌گانه عبارتند از: «محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و محمد» که درود و سلام خداوند بر آنها باد.»^۳

۶۳- واسطه‌ی آغاز کون و هستی

«افتتحت جميع العوالم بهذه الأسماء الثلاثة: الله الرحمن الرحيم، فنجد كتاب الله سبحانه وتعالى بنسخته المقرؤة (القرآن) والكونية (الخلق) قد افتتح ببسم الله الرحمن الرحيم، فالقرآن افتتح ببسم الله الرحمن الرحيم، والخلق - الكون - افتتح بخلق محمد وعلی وفاطمة.»^۴

«... تمام عوالم با این نام‌های سه‌گانه گشوده شده است: «الله الرحمن الرحيم». لذا ما می‌بینیم که کتاب خدای سبحان و تعالی که برای خواندن نگارش شده است (قرآن) و کتاب جهان هستی

۱. گزیده‌ای از تفسیر سوره فاتحه: ص ۵۷

۲. التوحید: ص ۱۴

۳. توحید: ص ۱۷

۴. التوحید: ص ۲۰

(کون) (خلایق)، با «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز شده‌اند. قرآن با بسم الله الرحمن الرحيم افتتاح شده و خلایق (کون و هستی) با خلقت محمد و علی و فاطمه آغاز گشته است...»^۱

۶۴- محمد، صورتی که خداوند آدم را بر آن آفرید

«وصورة الله التي خلق عليها آدم هو محمد (ص)؛ لأنه المخلوق الأول والتجلى الأول والظهور الأول في الخلق وخليفة الله الحقيقي، ومعنى أنه صورة الله أي إنه ظهور وتجلي اللاهوت في الخلق، فمحمد (ص) هو صورة اللاهوت المطلق في الخلق فمن أراد معرفة اللاهوت المطلق يعرفه بصورته في الخلق أو الله في الخلق محمد (ص)»^۲

«...صورتی که خداوند آدم را بر آن آفرید، حضرت محمد(ص) است زیرا او مخلوق اول و تجلی اول و ظهور اول در خلق و جانشین واقعی خداوند می‌باشد و این که آن حضرت صورت خدا است یعنی وی ظهور و تجلی لاهوت در خلق است. حضرت محمد(ص) صورت لاهوت مطلق در خلق است و هر که بخواهد لاهوت مطلق را بشناسد، به وسیله‌ی صورت او در خلق یا الله در خلق که حضرت محمد(ص) می‌باشد، به چنین شناختی دست می‌یابد.»^۳

۶۵- منظور از الله در آیه هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ ...

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ (بقره: ۱۲۰) «أى هل ينظرون إلا أن يأتيهم محمد (ص) المظلل بالغمام، فالآية في محمد (ص) وآل محمد (ع)، ومنهم أمير المؤمنين على (ع) والقائم (ع)»^۴

«...﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ (آیا اینان منتظر آن هستند که خدا با فرشتگان در زیر سایبانی از ابر نزدشان بیاید و کار

۱. توحید: ص ۲۷

۲. التوحید: ص ۱۴

۳. توحید: ص ۵۵

۴. التوحید: ص ۴۲

یکسره شود؟ حال آن که همه‌هی کارها به خداوند بازگردانیده می‌شود) «این است که آیا اینان منتظر هستند که حضرت محمد(ص) در زیر سایبانی از ابر بیاید؟ این آیه درباره‌ی محمد و آل محمد(ع) است که امیرالمؤمنین علی(ع) و قائم(ع) از جمله‌ی ایشان می‌باشند.»^۱

سید احمدالحسن ع در موضع دیگری پس از ذکر آیه قرآن می‌فرماید: «فالذی یأتی فی ظل من الغمام هو محمد (ص) فی عالم الرجعة و معه اهل بیته و بعض الأنبیاء (ع)، و معروف أن محمداً (ص) هو المظلل بالغمام و قد بشر بالرسول محمد و القائم من آل محمد بهذه الصفة فی التوراه و الإنجیل.»^۲

«... کسی که در سایبانی از ابر نزدشان می‌آید، حضرت محمد(ص) است در عالم رجعت، و اهل بیت او و برخی انبیا(ع) نیز او را همراهی می‌کنند. معروف است که حضرت محمد(ص) همان کسی است که ابر بر او سایه می‌افکند؛ در تورات و انجیل، به پیامبری (به نام) محمد و قائم از آل محمد با این صفت بشارت داده شده است...»^۳

۶۶- منظور از الله در آیه وَظَنُوا أَنَّهُمْ مَانَعَتْهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ

«فَالآیَةُ تَقُولُ: ﴿وَظَنُوا أَنَّهُمْ مَانَعَتْهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَآتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا﴾ (حشر: ۲) ، وهم فی الواقع الخارجی كانوا یظنون أن حصونهم تمنعهم من محمد (ص)؛ لأنهم فی الظاهر یؤمنون بالله فهم أهل کتاب سماوی و أتباع نبی من أنبیاء الله وهو موسی (ع)، والذی انتصر علیهم و حطم حصونهم و آتاهم من حیث لم یحتسبوا هو محمد (ص).»^۴

«... ﴿وَظَنُوا أَنَّهُمْ مَانَعَتْهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَآتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا﴾ (آنها نیز می‌پنداشتند حصارهاشان را توان آن هست که در برابر خدا نگهدارشان باشد. خدا از سویی که گمانش را نمی‌کردند بر آنها تاخت آورد). پندار آنها در صحنه‌ی عمل این بود که حصارهایشان مانعی در

۱. توحید: ۵۶-۵۷

۲. التوحید: ص ۱۰۳

۳. توحید: ص ۱۳۶

۴. التوحید: ص ۴۴

برابر حضرت محمد(ص) است زیرا آنها که اهل کتاب آسمانی و پیرو پیامبری از پیامبران الهی یعنی حضرت موسی(ع) بودند، در ظاهر به خدا ایمان داشتند. آن کس که بر آنها پیروز شد و حصارهایشان را در هم کوبید و از سویی که گمانش را نمی کردند بر آنها تاخت، حضرت محمد(ص) بود.^۱

۶۷- سجده بر آدم همان سجده بر محمد ص

«وقال تعالى: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا﴾ (بقره: ۳۴)، وهذا السجود كما هو لآدم (ع) فهو أيضاً لمحمد وعلي والزهراء والأئمة (ع)، وكونهم مقصودين بالسجود باعتبارهم قبله الله سبحانه وتعالى فبهم يعرف الله وهم وجه الله وهم أسماؤه الحسنی، فهم الله في الخلق كما ورد في الحديث عن أسود بن سعيد، قال: كنت عند أبي جعفر (ع) فأنشأ يقول ابتداء من غير أن يُسئل: (نحن حجة الله ونحن باب الله ونحن لسان الله ونحن وجه الله ونحن عين الله في خلقه ونحن ولاة أمر الله في عبادته)»^۲

«... ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا﴾ (و آن هنگام که به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید، همه سجده کردند جز ابلیس)، و این سجود همان طور که برای حضرت آدم(ع) بوده، برای محمد و علی و زهرا و ائمه(ع) نیز بوده است. آنها به این دلیل سجده شده بودند که قبله‌ی خدای سبحان و متعال بودند و با ایشان خداوند شناخته می شود؛ ایشان وجه الله و اسماء الحسنی او هستند. بنابراین آنها خدای در خلق اند...»^۳

۶۸- صفحه وجود محمد از سرادقات عرش تا آسمان دنیا

«وخير خلق الله محمد (ص) يمتد بصفحة وجوده من سرادق العرش الأعظم إلى السماء الدنيا، فأول مراحل التجلي هي: النقطة الأولى (البرزخ) أو سرادق العرش الأعظم، ثم مرحلة التجلي الثانية هي

۱. توحيد: ص ۵۹

۲. التوحيد: ص ۴۵

۳. توحيد: ص ۶۰

وعاء النون أو العرش الأعظم، ثم مرحلة التجلي الثالثة وهي وعاء الباء أو الكرسي، ثم مرحلة التجلي الرابعة وهي النقطة الثانية في الخلق، وجميع هذه المراحل الأربعة هي محمد (ص) فهو نقطة النون والنون، وهو الباء ونقطة الباء، أو قل هو الفيض النازل من الحق إلى الخلق، وهو أي محمداً (ص) في المراحل الثلاث الأولى (سرادق، العرش، الكرسي) برزخ بين الحق والخلق فهو يخفق فساعة لا يبقى إلا الله الواحد القهار وساعة يعود إلى الأنا والشخصية، أما في مرتبة العرش العظيم فهو مستقر في الخلق وهو عبد الله.»^۱

«...برترین خلق خدا، حضرت محمد(ص)، صفحہ‌ی وجود خویش را از سراپردہ‌ی عرش اعظم به آسمان دنیا امتداد می‌دهد. نخستین مرحله‌ی تجلی عبارت است از: نقطه‌ی آغازین (برزخ) یا سرادق عرش اعظم، سپس مرحله‌ی تجلی دوم که ظرف نون یا عرش اعظم است، سپس مرحله‌ی تجلی سوم که ظرف باء یا کرسی است، سپس چهارمین مرحله‌ی تجلی که نقطه‌ی دوّمین در خلق است. تمام این مراحل چهارگانه همان محمد(ص) است که ایشان نقطه‌ی نون، و نون، و باء، و نقطه‌ی باء می‌باشد، یا می‌توان گفت ایشان فیض و عنایت در حال نزول از حق به سوی خلق است و او یعنی حضرت محمد(ص) در مراحل سه‌گانه‌ی اول (سرادق، عرش و کرسی)، برزخ (حائل و فاصله) بین حق و خلق است و در نوسان است، ساعتی خاموش می‌شود و چیزی جز خدای یگانه‌ی قهار بر جای نمی‌ماند و ساعتی دیگر به انانیت و هویت (خویش) باز می‌گردد. اما در مرحله‌ی عرش عظیم، او در خلق مستقر و عبد الله می‌باشد.»^۲

۶۹- رسول خدا، قبل از آفرینش تمام خلایق

«محمد (ص) عبد الله ورسوله، ليس في هذا العالم السفلي الجسماني فقط بل هو رسول الله سبحانه وتعالى قبل أن يخلق بقية الخلق.»^۳

۱. التوحيد: ص ۵۰

۲. توحيد: ص ۶۶

۳. التوحيد: ص ۵۲

«...حضرت محمد(ع) بنده‌ی خدا و رسول او است. ایشان نه فقط در این عالم سفلی جسمانی، بلکه قبل از آن که خداوند سایر موجودات را بیافریند، رسول خدا بوده است...»^۱

۷۰- اگر محمد نبود معرفت خدا ممکن نبود

«فالتوحید إذن مرتبط بخلفاء الله إرتباطاً وثيقاً بل لو دققنا فی الأمر لعلمنا مما تقدم أن المعرفة والتوحید غیر ممکنه لبقیة الخلق، لولا المخلوق الاول أو العقل الأول أو محمد (ص) الذی عرّف الخلق به سبحانه وتعالی.»^۲

«...بنابراین توحید ارتباط تنگاتنگی با جانشینان خدا دارد، و اگر ما به این قضیه دقیق‌تر نگاه کنیم طبق آنچه پیشتر گفته شد، درمی‌یابیم که اگر مخلوق اول یا عقل اول یا حضرت محمد(ص) که خدای سبحان و متعال را به خلائق شناساند، وجود نمی‌داشت، معرفت و توحید، برای سایر انسان‌ها غیر ممکن می‌گشت...»^۳

۷۱- اگر خدا را فرزندی می‌بود آن محمدص بود

«﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَكْدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾ (زخرف: ۸۱) : أی أن محمداً (ص) أقرب شیء إلى الله سبحانه، وأول مخلوق خلقه الله سبحانه وتعالی، وأول من عبد الله سبحانه وتعالی فلو كان لله سبحانه وتعالی ولد (تعالی الله عن ذلك) لكان محمداً (ص)؛ لأنهم يقولون إن أول ما صدر منه سبحانه وتعالی الولد أو الكلمة، فمحمد (ص) الذی يقول أنا أقرب الخلق إلى الله سبحانه وتعالی لم يقل أنا ابن انفصل عن الله سبحانه وتعالی، لم يقل أنا لاهوت مطلق، بل قال أنا عبد الله وابن عبد الله ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ﴾»^۴

۱. توحید: ص ۶۹

۲. التوحید: ص ۵۹

۳. توحید: ص ۷۹

۴. التوحید: ص ۹۵

«... ﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾ (بگو: اگر خدای رحمان را فرزندی می‌بود، من نخستین پرستندگان می‌بودم). ﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾: یعنی حضرت محمد(ص) نزدیک‌ترین چیز به خداوند سبحان است، و او اولین مخلوقی است که خداوند سبحان و متعال آفریده، و او نخستین کسی است که خدای سبحان و متعال را پرستش کرده است؛ لذا اگر خدای سبحان و متعال را فرزندی می‌بود (که خداوند بسیار متعالی‌تر از آن است)، این فرزند حضرت محمد(ص) می‌بود زیرا آنها می‌گویند اولین چیزی که از او صادر شده است فرزند یا کلمه بوده است. محمد(ص) که می‌گوید من نزدیکترین خلائق به خدای سبحان و متعال هستم، نگفته است من پسری هستم که از خداوند سبحان و متعال جدا شده‌ام، و نگفته است من لاهوت مطلق هستم، بلکه گفته است که من بنده‌ی خدا و پسر بنده‌ی خدا هستم: ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ﴾ (و گفتند که خدای رحمان فریندی اختیار کرده است، منزّه است او، بلکه آنان بندگان گرامی هستند).»^۱

۷۲- منظور از «رب» در آیه (وجوه یومئذ ناظره، إلی ربها ناظره)

«وقوله تعالى: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ والمراد من هذه الآيات هو أن الوجوه الكريمة الطيبة الناضرة ناظرة إلی مربیها وهو محمد (ص)، وكذا يكشف عن حقيقة محمد (ص) وآل محمد (ع) فلا يستطيع الظالمون السجود والخضوع؛ لأنهم اتبعوا إبليس لعنه الله في امتناعه عن السجود ﴿يَوْمَ يَكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ (قلم: ۴۲)»^۲

«... ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ (در آن روز چهره‌هایی هست زیبا و درخشان * که سوی پروردگارشان نظر می‌کنند). منظور این آیات آن است که چهره‌های ارجمند پاک که زیبایند و درخشان، به مربی خود یعنی حضرت محمد(ص) نظر می‌کنند. به این ترتیب از حقیقت محمد و آل محمد(ع) پرده برداشته می‌شود و این که ستمگران قادر به سجود و خضوع نیستند

۱. توحید: ص ۱۲۷

۲. التوحید: ص ۱۰۳

زیرا آنها از ابلیس که او هم از سجده‌گزارى امتناع نمود، پیروی کرده‌اند: ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ (روزی که آن واقعه‌ی عظیم پدیدار شود و آنها را به سجود فرا خوانند، ولی نتوانند) ^۱

۷۳- منظور از روحی که در آدم ع دمیده شد

﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ (ص: ۷۲) ، إذن فروح الله هو صورة اللاهوت (الله خلق آدم على صورته)، فكان من الطبيعي أن يسجد لآدم عندما نفخ روح الله فيه، فهو في الحقيقة سجود لصورة اللاهوت التي تجلت في آدم وبالتالي فهو سجود للاهوت الحقيقي الذي مثلته هذه الصورة وخليفته في خلقه ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ والتجلي الأول للاهوت المطلق في الخلق وصورة الله الأوضح وخليفه الله الحقيقي والمخلوق الأول والعقل الأول والكلمة الأولى هو محمد (ص).»

فيكون معنى الآية: ﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾، أى إذا نفخت في آدم من نور محمد (ص) فاسجدوا لآدم وأطيعوه، فسمى سبحانه وتعالى محمداً (ص) ﴿رُوحِي﴾ أى تجلى ألوهيتى وحياتى. ^۲

﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ (و از روح خود در آن دمیدم) بنابراین روح خدا همان صورت لاهوت است: «الله خلق آدم على صورته» (خدا آدم را بر صورت خود افرید). لذا طبیعی بود که به هنگام نفخ روح الهی در آدم (ع)، بر او سجده شود چرا که این سجده، در واقع سجده بر صورت لاهوتی بود که در آدم تجلی یافت و به دنبال آن، سجده بر لاهوت حقیقی‌ای بود که این صورت و جانشین خدا در خلقتش آن را متمثل گشته بود: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم).

۱ . توحید: ص ۱۳۵

۲ . التوحید: ص ۱۰۷

و تجلی اول لاهوت مطلق در خلق، صورت نمایان خدا، جانشین واقعی خدا، مخلوق اول، عقل اول و کلمه‌ی اول، حضرت محمد(ص) می‌باشد.

لذا آیه‌ی «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (و از روح خود در آن دمیدم) به این معنا است که در آدم از نور محمد(ص) دمیدم، پس بر آدم سجده گزارید و او را اطاعت کنید. بنابراین خدای سبحان محمد(ص) را «روح خود» نامیده است یعنی تجلی الوهیت و حیات من.^۱

۷۴- دعوتی عام و فراگیر دعوت انبیاء گذشته

«دعوه محمد (ص) دعوه شمولیه عامه، فکأن فیها ما فی دعوات جمیع الانبیاء زیاده، وهذا المعنی ورد فی الحدیث، فما فی التوراة والإنجیل والزبور کله فی القرآن، قال تعالی: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ﴾ (شوری: ۱۳)»^۲

«دعوت محمد ص دعوتی عامه و فراگیر بود. گویی تمام آنچه در دعوت‌های پیامبران پیشین بود و حتی بیشتر از آن را دربرمی‌گرفت. چنین معنایی در حدیث وارد شده است که هر آنچه در انجیل و تورات و زبور است، در قرآن نیز می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ﴾ (برای شما دین و آیینی مقرر کرد، از آنچه به نوح وصیت کرده بود و از آنچه بر تو وحی کرده‌ایم و به ابراهیم و موسی و عیسی وصیت کرده‌ایم که دین را بر پای نگه دارید...)»^۳

۷۵- ایستادگی در برابر علماء سه دین تحریف شده

«فوجد الرسول (ص) وقف يقارع علماء ثلاث دینات إلهیه محرفه، هی الحنفیه والمسیحیه والیهودیة، ومن الواضح أن الوقوف بوجه عالم إلهی منحرف سواء فی العقیده أو فی التشريع وفق

۱. توحید: ص ۱۴۲

۲. الإضاءات من دعوات المرسلین: ج ۱، ص ۲۲

۳. روشنگری از دعوت‌های فرستادگان الهی: ج ۱، ص ۲۷

هواه، أصعب بكثير من الوقوف بوجه وثنى أو ملحد لا يؤمن بوجود الله، وذلك لأن العالم الإلهي الضال يتأول كلام الله وفق هواه ويرسم العقائد الإلهية وفق هواه ويضع الحجج والمغالطات ليثبت أن باطله حق، فصاحب الفتنة ملقى حجته، كما قال (ص): (كل مفتتن ملقى حجته إلى انقضاء مدته، فإذا انقضت أحرقتة فتنته في النار)»^۱

«... می بینیم که رسول خدا ص در برابر علمای سه دین الهی تحریف شده می ایستد و با آنها مبارزه می کند؛ یعنی دین حنیف، مسیحیت و یهودیت. روشن است که ایستادن در برابر عالم الهی منحرف چه در عقیده و چه در قانون گزارى مطابق با هوای نفسش، بسیار دشوارتر از ایستادن در برابر بت پرست یا ملحدی که به وجود خداوند ایمان ندارد، می باشد؛ چرا که عالم الهی گمراه، سخن خداوند را بر اساس هوای نفسش تأویل و عقاید الهی را بر اساس هوای باطنی اش ترسیم می کند و استدلالها و مغالطه‌هایی را ترتیب می دهد تا ثابت کند که مطلب باطلش، حق است. فتنه گر با حجتش رویارو خواهد شد؛ همان طور که رسول خدا ص فرموده است: کل مفتتن ملقى حجته إلى انقضاء مدته، فإذا انقضت أحرقتة فتنته في النار هر صاحب فتنه‌ای با حجتش رویارو خواهد شد تا زمانش سر آید. هنگامی که فرصتش به پایان رسید، فتنه‌اش او را در آتش خواهد سوزانید...»^۲

۷۶- غیر از او نمیتوانست رسالتش را بر عهده بگیرد

«ومن هنا أقول: لو لم ينهض محمد (ص) بالدعوة الإسلامية، لما استطاع نبي غيره النهوض بها، فتحمل بأبي وأمي ما لم يتحملة بشر غيره، وقام بالدعوة يقارع علماء الضلالة والطواغيت المتسلطين على الناس، مرة بعلمه الذي لم يتحملة غيره سوى على (ع) بابه، كما وصفه هو: (أنا مدينة العلم وعلى بابها)، ومرة أخرى يقارعهم بالقوة التي استمدها من توكله على الله الذي لم يعرف له مثيلاً، وقف في الطائف ممتكناً بالألم على أحجار أدمت بدنه الشريف ينجي ربه بكلمات لا تزال ترتعش قلوب المؤمنين عند سماعها وتفيض أعينهم من الدمع: (إلهي إليك أشكو ضعف قوتي وقلة حيلتي

۱. الإضاءات من دعوات المرسلين: ج ۱، ص ۲۲

۲. روشنگری از دعوت های فرستادگان الهی: ج ۱، ص ۲۷

وهوانی علی الناس، إلی من تکنی یارب المستضعفین وأنت ربی، إلی عدو ملکته أمری، أم إلی بعید فیتجهمنی، إن لم تکن غضبت علیّ فلا أبالی ...»^۱

«... به همین دلیل می گویم: اگر محمد ص دعوت اسلامی را بر عهده نمی گرفت، هیچ پیامبری به غیر از او نمی توانست آن را بر عهده بگیرد. پدر و مادرم به فدایش؛ چیزی را بر عهده گرفت که هیچ فردی غیر از او تاب تحملش را نداشت. دعوت را اقامه فرمود و با علمای گمراه و طاغوت‌هایی که بر مردم مسلط بودند، به مبارزه برخاست. یک بار با علمش که فردی غیر از او به جز علی ع که بابش بود، تاب تحملش را نداشت؛ همان طور که ایشان ص او را توصیف کرده است: «من شهر علم هستم و علی درب آن» و یک بار با نیرویی که از توکلش به خداوند به دست آورده بود و همانندی برایش شناخته نشده است، با آنها به مبارزه برخاست، در طائف ایستاد، درحالی که بر اثر سنگ‌هایی که بدن شریفش را خون‌آلود نموده بود، پر از درد بود و با پروردگارش با کلماتی مناجات می کرد که وقتی مؤمنان آن را می شنوند، دل‌هایشان به لرزه می افتد و چشمانشان اشک‌بار می گردد: «خداوندا! به تو شکایت می کنم از اندک بودن نیروی خود و کوتاه بودن چاره اندیشی‌ام و ناتوانی‌ام در برابر مردم. ای پروردگار ضعیفان! مرا به که وامی گذاری، درحالی که تویی پروردگار من؟ به دشمن تا امر مرا مالک شود؟ یا به فردی دور که بر من روی در هم کشد؟ اگر تو بر من خشمگین نباشی، هیچ هراسی ندارم...»^۲

۷۷- اندوهگین برای هدایت مردم

«محمد (ص) لا یبالی عندما یغری هؤلاء السفهاء صیانهم لیرموه بالحجارة وتسلیل من بدنه الدماء ویهان فی سبیل الله، ولا یبالی إن کذبه الناس، ولکنه یتألم عندما لا یؤمنون، لأنه یری جهنم مستقره فی نهائیه الطریق الذی یسلکونه.»^۳

۱. الإضاءات من دعوات المرسلین: ج ۱، ص ۲۲

۲. روشنگری از دعوت‌های فرستادگان الهی: ج ۱، ص ۲۷

۳. إضاءات من دعوات المرسلین: ج ۱، ص ۲۲

سید احمد الحسن ع میفرماید: «...محمد ص ابایی ندارد، هنگامی که این سفیهان، کودکانشان را تحریک می کنند تا ایشان را با سنگ بزنند و خون از بدنش سرازیر شود و در راه خداوند تحقیر شود. اهمیتی نمی دهد، اگر مردم تکذیبش کنند؛ ولی هنگامی که ایمان نمی آوردند، اندوهگین می شد؛ چرا که او ص می بیند در انتهای راهی که می روند، جهنم قرار گرفته است...»^۱

۷۸- زاهد ترین مردم

«وكرم وزهد في الدنيا، حتى قال (ص) للمسلمين: (والذي نفسي بيده لو كان لي مثل شجر تهامة نعماً لقسمته بينكم، ثم لا تجدوني كذوباً ولا جباناً ولا بخیلاً) ولم يأخذ من أموال الغنائم على كثرتها إلا القليل والكفاف، حتى اشتكتنا حفصه وعائشه لضيق المعيشة، فنزلت آيات الاستبدال المعروفة في القرآن، وياليت لنا اليوم مسلمين يقتدون ولو بمعشار سيرة محمد (ص)، إذن لظهر الإسلام على الدين كله»^۲

«... و همچنین در بخشش و زهد در دنیا تا جایی که ایشان ص به مسلمانان فرمود: (سوگند به آن که جانم در دست او است، اگر نعمت‌هایی همانند کوه تهامه داشتم، آن را بین شما تقسیم می کردم، سپس مرا نه دروغ گو و نه ترسو و نه بخیل می یافتید) اگر اموال غنیمت گرفته شده بسیار می بود، جز اندکی و به اندازه‌ی کفاف بر نمی گرفت؛ تا جایی که حفصه و عایشه به خاطر تنگی معیشت، شکایت کردند، و آیات «استبدال» که در قرآن معروف می باشند، نازل شد. ای کاش امروزه مسلمانان، به یک دهم رفتار محمد ص اقتدا می کردند، که اگر چنین می بود، اسلام بر تمامی ادیان برتری می یافت...»^۳

۱. روشنگری از دعوت های فرستادگان الهی: ج ۱، ص ۲۷

۲. اضاءات من دعوات المرسلین: ج ۱، ص ۲۳

۳. روشنگری از دعوت های فرستادگان الهی، ج ۱، ص ۸

۷۹- بهشت در یک دستش و آتش در دست دیگرش

«ودعوة الرسول محمد (ص) فيها كل ما في دعوات الأنبياء السابقين، فالدعوة بلين ورحمة، ثم الهجوم بشدة وقسوة، تكسير الأصنام، قتل أعداء الله، توعدهم بالأذى الدنيوي والأخروي. كان الرسول (ص) في غاية اللين والرحمة والرقّة مع المؤمنين، وفي غاية الشدة والغلظة والقسوة مع الكافرين، وهذا الميزان الحق الإلهي لا يمكن أن تحتمل تناقضاته الظاهرية إلا نفس عظيمة كنفس محمد (ص)، نفس تحمل الجنة في يد والنار في اليد الأخرى، لتعرضها على الناس فتبشر المؤمنين وتنذر وتزجر وتهدد الكافرين»^۱

«...در دعوت رسول خدا حضرت محمد رسول ص هر آنچه در دعوت‌های پیامبران پیشین بود، وجود داشت؛ دعوت با نرمی و مهربانی، سپس با شدت و تندى و حمله‌ور شدن، شکستن بت‌ها، کشتار دشمنان خداوند، وعده دادن به آنها به آزار دنیوی و اخروی. رسول خدا ص با مؤمنین در نهایت نرمی و مهربانی و رِقّت بود و با کافرین در نهایت شدت و تندى و خشونت. این میزان حق الهی است که کسی تاب تحمل تناقضات ظاهری آن را ندارد، مگر نفس بزرگی مانند نفس محمد ص؛ نفسی که بهشت را در یک دست و آتش را در دست دیگرش دارد، تا آن را بر مردم عرضه کند و به مؤمنین بشارت، و کافران را انذار دهد و آنان را نهیب زند و تهدید نماید...»^۲

۸۰- تحقق وعده‌های انبیاء پیشین با محمد ص

«وأهم ما امتازت به دعوة الرسول (ص) هي أنها خاتمة الرسالات الإلهية، وأن التبشير والإنذار والوعد والوعيد الذي جاء به المرسلون آن وقت تنفيذه، وأن المنفذ هو من ذرية الرسول (ص) وهو الإمام المهدي (ع). وبالتالي فقد اقترب الوعد الحق الذي وعده الله سبحانه وتعالى لجميع الأنبياء والمرسلين، واقترب يوم الوعد المعلوم الذي وُعد به إبليس لعنه الله وأنه يوم نهايته.»^۳

۱. إضاءات من دعوات المرسلين: ج ۱، ص ۲۳

۲. روشنگری از دعوت‌های فرستادگان الهی: ج ۱، ص ۲۹

۳. إضاءات من دعوات المرسلين: ج ۱، ص ۲۴

«...مهم ترین موردی که به واسطه‌ی آن دعوت پیامبر خدا ص متمایز می‌شود، پایان بخش بودن به رسالت‌های الهی می‌باشد، و اینکه زمان به اجرا رسیدن بشارت و انذار و وعده و وعیدی که فرستادگان آورده بودند، فرا رسیده است و اجرا کننده‌ی آنها، از فرزندان رسول خدا ص می‌باشد و ایشان، همان امام مهدی ع است. در نتیجه وعده‌ی حقی که خداوند سبحان و متعال به همه‌ی پیامبران و فرستادگان داده بود، نزدیک شد و همچنین روزی که به ابلیس (لعنت الله) وعده داده شده بود؛ روز فرجامش...»^۱

۸۱- وجود آل محمد ع استوار به وجود محمد ص

«... الشیاطین والملائکة موجودون ومتقومون بآل محمد، و آل محمد موجودون ومتقومون بمحمد (ص)، ومحمد (ص) موجود ومتقوم بالله، وأيضاً الكل موجودون ومتقومون بالله. فأینما تولوا وجوهکم فثم آل محمد (ع) لأنهم وجه الله ﴿فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾ (بقره: ۱۱۵)»

«شیاطین و فرشتگان وجود دارند و به واسطه‌ی آل محمد ع استوار هستند. آل محمد ع وجود دارند و به واسطه‌ی محمد ص استوار هستند و محمد ص وجود دارد و قائم به خداوند می‌باشد. همچنین همگی وجود دارند و به واسطه‌ی الله قوام یافته‌اند. به هر سو رو کنید، آل محمد ع آنجا هستند؛ چرا که ایشان ع وجه الله می‌باشند ﴿فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾ (پس به هر سو که رو کنید وجه الله آنجاست)»^۲

۸۲- منظور از وجه الله در آیه (پس به هر جای که رو کنید، وجه خدا همانجا

است)

«قال تعالى: ﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ وليس لله وجه كالوجوه، ومن اعتقد هذا فهو مجسم كافر ككفر كفار قریش بل أشد كفراً.»

۱. روشنگری از دعوت های فرستادگان الهی: ج ۱، ص ۲۹

۲. روشنگری از دعوت های فرستادگان الهی: ج ۳، ص ۱۸

فالوجه هو ما يواجه به، ووجه الحقيقة والكنه سبحانه وتعالى (هو) الذى واجه به محمداً (ص) هو الذات المقدسة (الله) سبحانه وتعالى، أما وجه الذات المقدسة أو (الله) الذى واجه به خلقه فهم حجج الله (ع)، فهم وجه الله وهم الأسماء الحسنی التي واجه بهم الله الخلق فبمعرفة فهم يعرف الله سبحانه وتعالى.

وكمثال فأنت تعرف الناس بوجههم فتقول هذا فلان وهذا فلان إذا نظرت فى وجوههم. وكذا الله سبحانه وتعالى، فأنت إذا نظرت إلى وجهه سبحانه وتعالى، (أى الأنبياء والأوصياء والمرسلين)، تعرفه سبحانه وتعالى، قال تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمِنَّا أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (فتح: ۱۰-۱۸)

واليد التي وضعت فوق أيدي المبايعين هي يد محمد (ص)، ومع ذلك قال تعالى عنها: (يَدُ اللَّهِ)؛ لأن محمداً (ص) هو الله فى الخلق»^۱

«... ﴿لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَإِنَّمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (مشرق و مغرب از آن خدا است؛ پس به هر جای که رو کنید، وجه خدا همانجا است. خدا فراخ رحمت و دانا است) خداوند وجه و صورتی مانند صورت‌های معمول ندارد و هر کس به چنین چیزی اعتقاد داشته باشد، برای خداوند جسم متصور شده است و همانند کفار قریش و حتی کافری بدتر از آنها می‌باشد.

صورت یا وجه او، همان چیزی است که با آن روبه‌رو می‌شود. وجه حقیقت و گنه او سبحان و متعال، «هو = او»، و آنچه به واسطه‌اش با محمد ص روبه‌رو شد، ذات مقدس (الله) سبحان و متعال می‌باشد. اما وجه و صورت ذات مقدس یا «الله» که به واسطه‌ی آن با خلقتش روبه‌رو می‌شود، حجت‌های خداوند می‌باشند. آنها وجه الله و همان نام‌های نیکو (اسماء الحسنی) هستند که به واسطه‌ی آنان با آفریده‌هایش روبه‌رو شد و با شناخت آنان، خداوند سبحان و متعال شناخته می‌شود. به عنوان مثال، شما مردم را با صورت‌هایشان می‌شناسی و زمانی که به صورت‌هایشان

۱. إضاءات من دعوات المرسلين: ج ۱-۳، ص ۵۳

نگاه می‌کنی، می‌گویی: این فلانی است و آن فلانی. خداوند سبحان و متعال نیز اینچنین است؛ هنگامی که به وجه و صورت او سبحان و متعال نگاه کنی (یعنی پیامبران، اوصیا و فرستادگان) او سبحان و متعال را می‌شناسی. خداوند متعال می‌فرماید ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَّا يَشَاءُ اللَّهُ﴾ (آنان که با تو بیعت می‌کنند جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند. دست خدا روی دست‌هایشان است و هر که بیعت بشکند، به زیان خود شکسته است و هر که به آن بیعت که با خدا بسته است وفا کند، او را مزدی کرامند دهد)

دستی که بالای دستان بیعت‌کنندگان قرار داده شد، دست حضرت محمد ص بود؛ با این حال خداوند متعال در مورد آن می‌فرماید «يَدُ اللَّهِ» (دست خداوند)؛ چرا که محمد ص الله در خلق می‌باشد...»^۱

۸۳- مهدی اول تجلی و صورت رسول الله

«قال تعالى: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (جمعه: ۲) وهذا الرسول هو محمد بن عبد الله (ص) المرسل في الأوليين من هذه الأمة. ثم يقول تعالى: ﴿وَأَخْرَجْنَا مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ وهذا الرسول في الآخرين هو المهدي الأول من ولد الإمام المهدي (ع)، ومرسله هو الإمام المهدي (ع)، وأيضاً يعلمهم الكتاب والحكمة مما جاء به رسول الله محمد (ص)، وكان اسمه (ص) في السماء أحمد، والمهدي الأول اسمه في الأرض أحمد وفي السماء محمد، فهو صورة لرسول الله محمد (ص) ويبعث كما بعث محمد (ص)، ويعاني كما عانى محمد (ص)، فلا بد من وجود قريش وحلفائها وأم القرى والهجرة والمدينة وكل ما رافق دعوة رسول الله محمد (ص)، فقط المصاديق والوجوه تتبدل إنما هي وهم كتلك وأولئك»^۲

۱. روشنگری از دعوت‌های فرستادگان الهی: ج ۳، ص ۱۶

۲. إضاءات من دعوات المرسلين: ج ۱-۳، ص ۹۹

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (او است خدایی که میان مردمی بی کتاب، پیامبری از خودشان مبعوث داشت تا آیاتش را بر آنها بخواند و کتاب و حکمتشان بیاموزد اگر چه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند)

«... و این فرستاده، همان محمد بن عبد الله (ص) است که به سوی اولین های این امت فرستاده شد. سپس می فرماید: ﴿وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (و بر گروهی دیگر که هنوز به آنها نپیوسته اند و او پیروزمند حکیم است).

این فرستاده برای گروهی دیگر، همان مهدی اول از نسل امام مهدی (ع) است که ارسال کننده اش امام مهدی (ع) می باشد. همچنین او به آنها کتاب و حکمتی که رسول خدا حضرت محمد (ص) آورد را تعلیم می دهد؛ پیامبری که اسمش در آسمان احمد است و مهدی اول، نامش در زمین احمد و در آسمان محمد می باشد. او صورتی از رسول خدا حضرت محمد (ص) می باشد و مبعوث می شود همان گونه که حضرت محمد (ص) مبعوث شد و اذیت و آزار می بیند همان گونه که حضرت محمد (ص) اذیت و آزار دید. پس حتماً قریش و هم پیمانان آنها نیز وجود دارند، و همچنین امّ القرا و هجرت و مدینه، و تمام آنچه به همراه دعوت حضرت محمد (ص) بود نیز خواهد بود، فقط مصداقها و شکلها تغییر می کند و گرنه این رخدادها و افراد، نظیر همان رخدادها و افراد خواهند بود.»^۱

ممکن است سوالی در این مورد مطرح شود و شخصی بگوید: این فضیلتی برای مهدی اول است است که تجلی رسول الله صلوات الله علیه در زمان خودش است و نه فضیلتی برای محمد ص .

در پاسخ به این سوال میگوییم: ما طبق قرائن دیگری از روایات و کلام یمانی آل محمد ع مطمئنیم که شخصیت یمانی از جایگاه بسیار بالایی برخوردار است و او همان قائم آل محمد ع و فرستاده و وصی از جانب امام مهدی ع است که به دستور آن حضرت فرماندهی یاران امام مهدی ع را عهده

۱. روشنگری از دعوت های فرستادگان الهی: ج ۳، ص ۷۷

دار شده و سبب برپایی دولت عدل الهی مهدوی خواهد شد، حال از سوی دیگر میبینیم این شخصیت با تمام این عظمتش تنها تجلی و تصویر مقداری از وجود مبارک رسول الله محمد ص بوده است و از اینجا مقام و جایگاه بالای آن حضرت برای ما روشن میشود.

۸۴- محمد ص إحاطه دار بر عوالم پایین

«اعلموا أيها الأحياء من المؤمنين والمؤمنات إنَّ المخلوق الأول هو العقل، وهو العالم الأول الروحاني وهو عالم كلي، الموجودات فيه مستغرقة بعضها في بعض ولا تنافي بينها. وأهله على درجات أعلاها المس بعالم اللاهوت سبحانه، وهي درجة خاصة بمحمد وعلي (ع).

فمحمد (ص) ﴿دَنَا فَتَدَلَّى﴾ * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى ﴿ وعلي (ع) نفسه، قال تعالى: ﴿وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ﴾، وعلي ممسوس بذات الله كما ورد عنه (ص)، ودونهما درجات، فهما (عليهما السلام) محيطان ويعلمان بكل من دونهما، ومن دونهما يعلم منهما بقدر درجته ولا يعرفهما أحد بتمام معرفتهما غير خالقهما، كما لا يعرف الله سبحانه أحد غيرهما بتمام معرفته الممكنة للإنسان.»^۱

«... عزیزانم! برادران و خواهران مؤمن! آفریده‌ی نخستین، عقل می‌باشد، که همان اولین عالم روحانی و همان عالم کلی است که موجودات در آن برخی در برخی دیگر تنیده شده‌اند بی آنکه هیچ تضاد و منافاتی بین آنها وجود داشته باشد. ساکنان آن عالم درجات و مراتب مختلفی دارند که بالاترین آن تماس با عالم لاهوت سبحان که درجه و مقامی مختص محمد و علی (ع) است، می‌باشد.»

بنابراین محمد (ص) در مقام ﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى﴾ * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى ﴿ (سپس نزدیک شد و بسیار نزدیک شد * تا به قدر دو کمان، یا نزدیک‌تر) است و علی (ع) نفس و جان محمد می‌باشد. حق تعالی می‌فرماید: ﴿أَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ﴾ (از ما و از خودتان) و همان طور که از رسول خدا (ص) روایت شده، علی (ع) سرگشته و مجنون به ذات خداوند می‌باشد.

فروتر از این مقام و درجات، درجاتی وجود دارد که این دو (ع) بر همه‌ی آنها احاطه و علم دارند و آنها که در مراتب پایین‌تر از آن دو می‌باشند به اندازه‌ی مرتبه و درجه‌ی خویش از آن دو شناخت و معرفت دارند و کسی غیر از خالقشان به آن دو بزرگوار شناخت و معرفت تمام و کمال ندارد؛ همان طور که کسی غیر از آن دو به تمامی شناخت و معرفت خداوند سبحان که برای نوع انسان امکان‌پذیر می‌باشد، دست نیافته است.»^۱

۸۵- رسول الله مانند طبیعی دوره گرد

«كان النبي (ص) كالطبيب الدوار بأدويته كما وصفه أمير المؤمنين (ع)، كان يسير بين الناس يأمرهم بالمعروف وينهاهم عن المنكر، ويعمل ليلاً ونهاراً لنشر كلمة لا إله إلا الله، وهذه هي السيرة التي عمل بها الأئمة (ع) بعده كما أنها كانت سيرة الأنبياء والمرسلين قبله، فعيسى (ع) كان سائحاً في الأرض يدعو الناس إلى الله، وهكذا بقيه الأنبياء إبراهيم وموسى وغيرهم (ع).»^۲

«...پیامبر(ص) همچون طبیعی بود دوره گرد که داروهایش همراهش بود؛ همانگونه که امیر المؤمنین (ع) ایشان را توصیف می‌فرماید؛ ایشان(ص) میان مردم می‌گشت، آنها را امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد و صبح و شام برای گسترش کلمه لا اله الا الله تلاش می‌کرد. این همان سیره و رفتاری است که امامان(ع) پس از او به آن عمل کردند؛ چنانکه سیره و رویه‌ی پیامبران و فرستادگان پیش از او بود...»^۳

۱. فتنه گوساله: ج ۱، ص ۳۳

۲. العجل: ج ۱-۲، ص ۶۸

۳. فتنه گوساله: ج ۱، ص ۱۱۱

۸۶- عیسی آمده تا به برگزیده بشارت دهد

«أما في إنجيل برنابا فهناك تصريح من عيسى (ع) أنه جاء لبشر بمحمد (ص) ورجل آخر رمز له بالمختار، أو واحد من المختارين والذي سيظهر دين محمد (ص)، كما قال (ع) أنه جاء ليمهد الطريق لمحمد (ص)، ولشريعته التي ستكون في زمن نزول عيسى (ع) شريعة أهل الأرض جميعاً.»^۱

«اما در انجيل برنابا، از جانب حضرت عیسی(ع) تصریح شده است که وی آمده تا به محمد(ص) بشارت دهد، و مردی دیگر که رمز گونه از وی با لفظ «برگزیده» یا «یکی از برگزیدگان» و «کسی که دین محمد(ص) را آشکار خواهد ساخت» یاد شده است. همان طور که خود آن حضرت(ع) می فرماید که او برای زمینه سازی راه محمد(ص) و شریعت او که در زمان فرود آمدن عیسی(ع) شریعت تمامی اهل زمین خواهد بود، آمده است.»^۲

۸۷- شدت و جدی در ذات خدا و صابر بر وقایع ناگوار

«فرسول الله (ص) بدأ حركته الإصلاحية في أم القرى في مكة، المدينة التي تمثل المرجعية الدينية للأحناف والمدينة التي يحج إليها الأحناف، ثم انتقل إلى ما حولها من القرى في الجزيرة العربية، ثم انتقل إلى الإمبراطوريات المحيطة به صلوات الله عليه وعلى آله ومن الطبيعي أن مواجهة التيارات الجاهلية جميعها ومواجهة قادتها صعبة تحتاج إلى شدة في ذات الله، وعزم وصبر على الملمات.»^۳

سید احمد الحسن ع میفرماید: «...رسول خدا(ص) حرکت اصلاحی خود را از امّ القرى در مکه آغاز نمود؛ شهری که تمثیل مرجعیت دینی حنفی بود؛ شهری که در آن یکتاپرستان به سوی آن حج به جا می آوردند، سپس به اطراف آن -شهرها و روستاهای جزیره العرب- منتقل شد، و پس از آن به امپراطورهای مسلط بر آن؛ سلام و صلوات خداوند بر او و بر آل او! طبیعی است که

۱. العجل: ج ۱-۲، ص ۶۴

۲. فتنه گوساله: ج ۱، ص ۱۰۵

۳. العجل: ج ۱-۲، ص ۱۲۸

رویاری با همه‌ی آن جریان‌ها و جناح‌های جاهلیت و مواجهه با پیشوایان سر سخت آن، به شدت و جدیت در ذات خدا، و عزم و صبر بر وقایع ناگوار نیاز دارد...»^۱

۸۸- روش برخورد با فقر و تنگدستی دیگران

«بربکم هل سمعتم أو قرأتم أن محمداً (ع) أو علياً (ع) أو أحد الأئمة قال لفقير ائنتی بمعرف لکی أعطیک؟! بربکم هذه هي سيرة السجاد (ع)، الذي كان يحمل الطعام في ظلام الليل ويدسه تحت رأس المؤلف والمخالف، أم هي سيرة محمد (ص) والأئمة (ع) الذين كانوا يعطون حتى المؤلف قلوبهم وكانوا يرحمون الفقراء واليتامى، وربما سقطت الدمعة من عيني علي (ع) قبل أن تسقط من عين أرملة أو يتيم، وربما خرجت الزفرة والحسرة من صدر محمد (ص) قبل صدر الفقير. كان محمد (ص) وعلي (ع) والأئمة يجوعون ليشبع الفقراء، ويعطون البعيد قبل القريب.»^۲

«... شما را به خدا قسم، آیا شنیده‌اید و یا خوانده‌اید که محمد (ص) یا علی (ع) یا یکی از ائمه (ع) به فقیری گفته باشند برای من معرفی بیاور تا به تو چیزی ببخشم؟! شما را به خدا، آیا این روش امام سجاد (ع) است؟ کسی که غذا را در تاریکی شب حمل می‌کرد و آن را زیر سر مردم تنگ‌دست چه موافق و چه مخالف قرار می‌داد، و یا روش محمد (ص) و ائمه (ع) که می‌بخشیدند تا قلب‌های‌شان را نرم کنند و به فقیران و یتیمان رحم می‌آوردند و چه بسا اشک از چشمان علی (ع) جاری می‌شد پیش از آنکه از چشم بیوه‌زنان یا یتیمان جاری شود، و آه و حسرت، پیش از آنکه از سینه‌ی فقیر بلند شود، از نهاد محمد (ص) برمی‌آمد. حضرت محمد (ص)، علی (ع) و ائمه (ع) گرسنه می‌ماندند تا فقیران سیر باشند و به بیگانه قبل از نزدیک، می‌بخشیدند...»^۳

۱. فتنه گوساله: ج ۲، ص ۷۱

۲. العجل: ج ۱-۲، ص ۱۷۵

۳. فتنه گوساله: ج ۲، ص ۱۳۹

۸۹- محمد همان تخت نشین در رویای یوحنا لاهوتی

رویای یوحنا لاهوتی در انتهای کتاب عهد جدید قرار دارد و رمز و رازهای بسیاری در خصوص رسول الله، منجی آخرالزمان و به طور کلی دوازده امام و دوازده مهدی را در بر گرفته است.

در یکی از فرازهای این رویا اشاره به تخت نشینی شده هست که بیست و چهار پیر دور آن گرد آمدند و طبق قرائن موجود در متن رویا برای خواننده واضح میشود که این تخت نشین از جایگاه بسیار بالایی برخوردار است؛ تا جایی که حتی مسیحیان در پاره ای از تفاسیر خود آن را به خداوند متعال تفسیر میکنند.

«من هذه النصوص يتبين لك أن المذی رمز له مرة بأنه أسد ومرة بأنه خروف مذبح هو أحد الشيوخ الأربعة وعشرين، حيث إن الجالس على العرش هو المهيم على الرؤيا، وواضح في الرؤيا أنه الأفضل من الجميع مقاماً وعلو شأن، والشيوخ الأربعة والعشرون الجالسون على العروش هم أقرب الموجودون في الرؤيا للجالس على العرش مقاماً كما هو واضح في الرؤيا أما عندنا فالجالس على العرش هو محمد (ص) وحوله أربعة وعشرون شيخاً على عروش أيضاً، وهم خلفاء الله في أرضه الأئمة والمهدين الذين ذكرهم رسول الله (ص) في وصيته المقدسة»^۱

سید احمد الحسن ع در خصوص مصداق این تخت نشین و آن بیست و چهار پیر حول تخت میفرماید:

«...و آن کسی که بر تخت نشسته، همان کسی است که بر رؤیا تسلط دارد و در رؤیا روشن است که مقام این شخص از همه برتر و جایگاهش والاتر است؛ و همان طور که در رؤیا روشن است، این بیست و چهار پیر نشسته بر تختها، نزدیکترین افراد موجود در رؤیا از جهت جایگاه- نسبت به آن شخصی هستند که بر تخت نشسته است... اما از نظر ما، کسی که بر روی تخت نشسته، محمد ص است و بیست و چهار پیر نیز گرداگرد ایشان نشسته‌اند، که اینان، خلفا و جانشینان

۱. الحواری الثالث عشر: ص ۱۲

خداوند در زمينش می‌باشند (امامان و مهديين)؛ کسانی که رسول خدا ص آنها را در وصیت مقدّس خود نام برده است...»^۱

۹۰- منظور از خورشید در رویای یوحنا لاهوتی

در این فراز از رویای یوحنا لاهوتی اشاره به زنی شده است که خورشید و ماه را در بر دارد و بر سرش تاجی از دوازده ستاره هست و سید احمدالحسن ع در خصوص تفسیر این بخش اشاره میکنند که منظور از خورشید در این رویا که آن زن در برش گرفته، همان رسول الله صلوات الله علیه است.

اهمیت بیان این موضوع اینجاست که حتی در دقیقترین و جزئیترین (از جهت توجه دیگران) مباحث کتاب مقدس به محمد ص اشاره شده است و همانطور که در بخش های قبلی گفته شد این تبیین کننده این است که تمام کتب آسمانی یکپارچه در حق او و خاندان مبارک او سخن میگویند چرا که او خود قرآن است و او خود انجیل است و او خود تورات است.

«إنّ المرأة فی رؤیا یوحنا ترمز إلى أم الإمام المهدي فی زمن معین، فهی متسرّبله ومحاطة بالشمس والقمر والاثني عشر أي بمحمد وعلی وفاطمة والأئمة من ولد فاطمة (عليها السلام) إلى الإمام المهدي»^۲

سید احمدالحسن ع میفرماید: «..این زن، در رویای یوحنا به طور رمزگونه به مادر امام مهدی ع در زمانی مشخص اشاره دارد. ایشان با خورشید، ماه و دوازده نفر در بر گرفته و احاطه شده است؛ یعنی با محمد، علی، فاطمه و امامان ع از فرزندان فاطمه ع تا امام مهدی...»^۳

۱. سیزدهمین حواری: ص ۱۵-۱۷

۲. الحواری الثالث عشر: ص ۲۱

۳. سیزدهمین حواری: ص ۲۷

۹۱- برپایی حاکمیت الله در زمان محمد ص

«وأيضاً محمد (ص) طالب بحاكمية الله، بل ولما سنحت له الفرصة طبق حاكمية الله وبين بوضوح أن الحق في حاكمية الله وأن كل فرق المسلمين التي ستخرج عن حاكمية الله هي فرق ضالّة، وحديث الفرقة الناجية أشهر من نار على علم، ومشهور في كتب السنّة: (تفترق هذه الأمة على ثلاث وسبعين فرقة كلها في النار إلا فرقة واحدة. قيل يا رسول الله! ما هذه الفرقة؟ قال: من كان على ما أنا عليه اليوم وأصحابي)»^۱

«...به علاوه، محمد(ص) خواستار حاکمیت خداوند بود و حتی آن هنگام که فرصت برایش فراهم شد، حاکمیت خدا را پیاده نمود و به روشنی بیان کرد که حق در حاکمیت خداوند است و هر فرقه‌ی مسلمانی که از حاکمیت خداوند بیرون برود، فرقه‌ی گمراه است. حدیث فرقه‌ی ناجیه (گروه نجات یافته)، شناخته شده‌تر از خورشید میان روز است؛ و در کتاب‌های اهل سنت، مشهور است: «این امت، به هفتاد و سه گروه تقسیم می‌شوند که همگی آنان در آتش‌اند؛ مگر یک گروه». عرض شد: ای رسول خدا! آن گروه، کدام گروه کدام است؟ فرمود: «آنکه امروز من و یارانم بر آن هستیم...»^۲.

۹۲- محمد همان دستی که آدم با آن خلق شد

«قال تعالى: ﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِيَّ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾ (ص: ۷۵)، و تعالی الله أن تكون له يد وإنما خلقت بيدي أي بيد مخلوقه مثلت قوته وإرادته وقدرته على الخلق في هذا المقام، وهذه اليد أو الروح المخلوق خلقت آدم أو توسطت في خلق آدم (ع)، إذن، هذا الروح سبق آدم (ع)، وهذه اليد أو الروح المخلوق هو محمد (ص) ومن شاء الله له أن يكون يداً له سبحانه لتنفيذ ما يريد من الخلق وفي الخلق»^۳

۱. الحواری الثالث عشر: ص ۳۰

۲. سیزدهمین حواری: ص ۴۲

۳. الحواری الثالث عشر: ص ۷۰

«... ﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾ (گفت:

ای ابلیس، چه چیز تو را از سجده کردن در برابر آنچه من با دو دست خود آفریدم منع کرد؟ آیا بزرگی فروختی یا از عالی مقامان بودی؟)؛ خداوند برتر از آن است که دستی داشته باشد و اینکه (با دستانم خلق کردم) فقط به معنی این است که با دست مخلوقی که تمثیلی از نیرو، اراده و قدرت او بر خلق در این مقام می باشد، و این دست یا روح خلق شده، آدم را خلق نمود یا واسطه‌ای در خلقت آدم (ع) گردید. بنابراین، این روح پیش از آدم (ع) بوده است و این دست یا روح خلق شده، همان محمد (ص) و هر کس که خداوند بخواهد که دستی برای او سبحان و متعال برای جاری ساختن آنچه از خلقت و در مخلوقات اراده می فرماید، می باشد.»^۱

۹۳- قوس صعود و محمد ص

﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآَنِي تُصِرُّوْنَ﴾ (زمر: ۶) فیین فی جوابه قوسی الصعود والنزول فی حرکه الإنسان من مبدئه إلى منتهاه.

قال: «هی: ظلمة المذر، وظلمة الدنيا، وظلمة الرجعة، وهي عوالم قوس النزول. وعوالم قوس الصعود هي الأنوار الثلاثة وهي: (قبل الفناء، والفناء، والعودة بعد الفناء). وهي مراتب محمد (ص) الثلاثة قبل فتح الحجاب، وبعد فتح الحجاب، وبعد عودة الحجاب. فهو يخفق بين الفناء في الذات الإلهية فلا يبقى إلا الله الواحد القهار، وبين عودته إلى الأنا والشخصية. وهذه المراتب الستة في قوس الصعود والنزول تمثل كل الوجود، وتجلي النور في الظلمة وظهور الموجودات بالنور في الظلمات، وهي (واو النزول و واو الصعود) تشير إلى الستة أيام والست مراتب.

() واو النزول.

^۱. سیزدهمین حواری: ص ۱۰۱

(و) واو الصعود. ^۱

﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآَنِي تُصِرُّونَ﴾ (او شما را از یک نفس آفرید، و همسرش را از او خلق کرد؛ و برای شما هشت زوج از چهارپایان ایجاد کرد؛ او شما را در شکم مادراتان آفرینشی بعد از آفرینش دیگر، در میان تاریکی‌های سه گانه می‌بخشد؛ این است خداوند، پروردگار شما که حکومت (عالم هستی) از آن اوست؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ پس چگونه از راه حق منحرف می‌شوید؟)

ایشان در پاسخ خویش قوس صعود و نزول در حرکت انسان از مبدأ تا مقصدش را بیان فرمودند: «[تاریکی‌های سه گانه] عبارت است از تاریکی ذر، تاریکی دنیا و تاریکی بازگشت؛ و این‌ها عوالم قوس نزول هستند.

عوالم قوس صعود، انوار سه گانه‌اند که عبارت‌اند از: پیش از فنا، فنا شدن و بازگشت پس از فنا؛ و این‌ها مراتب سه گانه حضرت محمد ص پیش از برداشته شدن حجاب، پس از برداشته شدن حجاب و پس از بازگشت حجاب می‌باشند. آن حضرت بین فنا شدن در ذات الهی — که چیزی باقی نمی‌ماند، مگر خداوند واحد قهار— و بازگشتش به من و شخصیت، نوسان می‌کند.

این مراتب شش گانه در قوس صعود و نزول، بیانگر کل وجود و تجلی نور در تاریکی و ظهور موجودات توسط نور در تاریکی‌ها می‌باشد، که همان «واو» نزول است؛ و «واو» صعود، به شش روز و شش مرتبه اشاره دارد.

«: واو نزول.

«: واو صعود.» ^۲

۱. الرجعة ثالث أيام الله الكبرى: ص ۲۶

۲. رجعت سومین روز بزرگ خدا: ص ۳۵

۹۴- محمد، نخستین خلیفه در عوالم بالا

«أما بين الناس أو بني آدم أنفسهم، فحتماً أنهم غير متساوين في العمل والإخلاص، فضلاً عن غفلة أكثرهم عن العمل. فأصبح أيضاً من الحتمى أن يستخلف العالم العارف بالله على الجاهل نسبة إليه، فكان الخليفة الأول الحقيقي - وفي العوالم العلوية - هو محمداً (صلى الله عليه وآله) ثم آل محمد (عليهم السلام) ثم الأمثل فالأمثل من الناس، وأما في هذا العالم الجسماني فهو أعلم الخلق وأعرفهم بالله سبحانه في كل زمان»^۱

«...اما در میان مردم یا خود فرزندان آدم، قطعاً آن‌ها در عمل و اخلاص یکسان نیستند، علاوه بر این که بیشترشان از عمل کردن غافل‌اند؛ در نتیجه لازم شد آن کس که عالم و عارف به خداست بر کسی که نسبت به او جاهل است خلیفه گردد؛ بنابراین نخستین خلیفه حقیقی -در عوالم بالا- محمد (ص) و سپس آل محمد (ع) سپس اشخاصی مانند آن‌ها هستند؛ اما در این عالم جسمانی، محمد (ص) عالم‌ترین خلق و خداشناس‌ترین آن‌ها در هر زمانی است...»^۲

۹۵- واسطه آفرینش و طراح نقشه خلقت موجودات

﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾ (ذاریات: ۴۷) ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَاماً فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ﴾ (یس: ۷۱)

«ولا يمكن أن يكون للاهوت المطلق أيد هي جزء منه، وإلا لانتقض لاهوته، وبالتالي فأيد الله هم خلق خلقهم الله، وهم باشروا الخلق الأدنى منهم، كالعالم الجسماني موضوع الإشكال، وهذا الوصف شائع جداً، فعادةً يقال عن الشخص الذي يقوم بالعمل لشخص آخر أو نيابة عنه بأنه يده، ومقوله أحدهم لآخر: (أنت يدي التي أصول بها) شائع.... أن الخالق الأصيل هو الله سبحانه الإله المطلق، ولكن الخالق المباشر ليس الله سبحانه وتعالى، بل هم خلق مكرمون باشروا الخلق بأمر الله سبحانه وعكسوا نقصهم كمخلوقات نورانية تحتوى الظلمة؛ لأن النور الذي لا ظلمة فيه هو الله

۱. عقائد الإسلام: ص ۶

۲. عقائد الاسلام: ص ۸

سبحانه و تعالیٰ أحسن الخالقین، الذی خلق العقل الأول محمداً (صلی الله علیه آله) و خلق منه الأنوار الأولى ثم أمرهم بمباشرة الخلق كما يشاء وبحوله وقوته سبحانه ... أما بالنسبة لمن يقولون بالتطور ومع هذا يقولون بالتصميم الذكي، فأيضاً إن قالوا إن المصمم هو اللاهوت المطلق أى علمه مطلق وقدرته مطلقة فيكون الإشكال قائماً؛ حيث إن الأجسام الحية فى تصميمها خلل ينفى العلم المطلق للمصمم، أما إن قالوا كما قال الله فى القرآن بأن الخلق أو التصميم والتنفيذ للخلق كان بأيد الله أى بتوسط خلق الله سبحانه عندها يمكن تعليل أن يكون التصميم ليس متكاملأ تماماً، ويمكن تعليل وجود خطأ صغير فى التصميم عند بداية التطور توسع نتيجة التطور حتى أصبح إرثاً تطورياً متراكماً يؤشر خطأ واضحاً فى التصميم»

﴿السَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾ (و آسمان را با دستانى برافراشتيم و حقاً كه ما وسعت دهنده هستيم). ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَاماً فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ﴾ (آيا نديده‌اند كه با دست قدرت خویش برايشان چهارپايان را آفريديم و اكنون مالكشان هستند؟)

«...امكان پذیر نیست که برای لاهوت مطلق، دستانى باشد که جزئى از آن است، و گرنه لاهوت بودنش از بين می‌رود. در نتیجه، دستان خدا همان خلقى است که خداوند آفريد و آنها به آفرينش خلقِ پايين‌تر از خود، مانند عالم جسمانى که موضوع اشکال فعلی است، پرداختند.

این وصف بسیار شایع است؛ پس معمولاً به شخصى که به کار شخصى ديگر به نیابت از او مبادرت می‌کند، می‌گویند که دست اوست و همچنان که كسى به ديگرى گفته: «أنت یدی التی اصول بها»، یعنی تو دست من هستی، که به وسیله آن چیزی کسب می‌کند ... خالق اصلی و اصیل، همان الله، خداوندگار مطلق است؛ ولی خالق مستقیم، خداوند سبحان نیست، بلکه چنین خالقى، مخلوقاتى شایسته هستند که به فرمان خداوند، مسئولیت آفرینش را عهده‌دار شده‌اند و نقص خویش را در این آفرینش منعکس ساخته‌اند، زیرا خود، مخلوقاتى نورانى هستند که دارای ظلمت نیز می‌باشند. تنها نوری که در آن ظلمت نیست، همان خدای سبحان (أحسن الخالقین) است. اوست که عقل اول یعنی حضرت محمد (ص) را آفريد و از او نخستین انوار را خلق کرد؛ سپس

او با حول و قوه خودش آنها را آن‌گونه که اراده فرموده بود، ...

... اما کسانی که قائل به تکامل هستند و در عین حال طراحی هوشمند را قبول دارند، اگر بگویند که طراح، لاهوت مطلق است و از علم و قدرتی مطلق برخوردار می‌باشد، اشکال مزبور همچنان پابرجا و مطرح خواهد ماند، زیرا بروز نقص و ایراد در طراحی موجودات زنده، در واقع نفی کننده علم مطلق طراح محسوب می‌شود، ولی اگر همان چیزی را بگویند که خداوند در قرآن فرموده مبنی بر این که آفرینش یا طراحی و اجرای خلقت با دستان خدا یعنی به واسطه مخلوقات خداوند سبحان صورت پذیرفته است، در این حالت می‌توان بر نقص طراحی، دلیل اقامه کرد و می‌توان بروز خطایی کوچک در طراحی در زمان آغاز تکامل را در نظر گرفت که در نتیجه تکامل گسترش یافته است؛ تا جایی که ارث‌بری تکامل انباشتی، به بروز خطایی آشکار در طراحی منجر گشته است»^۱

۹۶- محمد قرآن ناطق و کلمه تام خدا

«فإذا كانوا عاجزين عن إحياء القرآن أو بعض آيات القرآن، فكيف يمكن أن يقول شخص بجهالة وهو يدعى العلم: إن الشياطين يتمثلون برسول الله محمد (صلى الله عليه وآله) في الرؤيا؟! هل يقبل العقل أن الشيطان عاجز عن التنزل بالقرآن وقراءته وهو قادر على التمثيل بمحمد (صلى الله عليه وآله)، ومحمد هو كلمه الله التامة والقرآن الناطق؟! هذه والله قسمه ضيزي.»^۲

«... پس وقتی از وحی قرآن یا بعضی از آیات قرآن عاجز هستند، پس چطور ممکن است که شخصی مدعی علم از روی جهالتش بگوید که شیاطین به صورت رسول‌الله (ص) در رؤیا نمایان می‌شوند؟! آیا عقل قبول می‌کند که شیطان از تنزیل قرآن و قرائت آن عاجز باشد، اما بر نمایان شدن به صورت محمد (ص) قادر باشد، در حالی که محمد (ص) کلمه تام خدا و قرآن ناطق است؟ به خدا سوگند! این مسئله، قسمت ناعادلانه است...»^۳

۱. عقاید الاسلام: ص ۴۰

۲. عقائد الإسلام: ص ۷۶

۳. عقاید الاسلام: ص ۱۰۶

۹۷- تنها مدعی به نصوص انبیاء گذشته

« فقد مرّ علی وصایا الأنبياء فی التوراة ووصیة عیسی (علیه السلام) مئات السنین ولم يدّعها غیر محمد (صلی الله علیه وآله) وأوصیائه من بعده، كما ولم يدعی وصیة النبی غیر الأئمة (علیهم السلام). وقد احتج الإمام الرضا (علیه السلام) بهذا الواقع علی الجاثلیق، فبعد أن بین النص من الأنبياء السابقین علی الرسول محمد (صلی الله علیه وآله) من التوراة والانجیل، احتج الجاثلیق بأنّ النصوص يمكن انطباقها علی أكثر من شخص، فكان احتجاج الإمام الرضا (علیه السلام) علی الجاثلیق؛ أنه لم يحصل ادعاء المبطلین للوصایا. وهذا هو موضع الفائدة من النص»^۱

«...بر وصیت‌های انبیاء در تورات و وصیت عیسی (ع) صدها سال گذشت و کسی غیر از محمد (ص) و اوصیای بعد از او مدعی آن‌ها نشدند، همچنان که کسی غیر از ائمه (ع) مدعی وصیت پیامبر (ص) نشد و امام رضا (ع) با همین واقعیت بر جاثلیق نصرانی استدلال کرد، یعنی بعد از بیان نص انبیاء گذشته بر رسول الله محمد (ص) از تورات و انجیل، جاثلیق نصرانی استدلال کرد که این نصوص ممکن است بر بیش از یک شخص منطبق شود، اما پاسخ و احتجاج امام رضا (ع) بر جاثلیق این بود که چنین چیزی یعنی ادعای وصیت‌های انبیاء توسط مدعیان باطل تاکنون حاصل نشده است...»^۲

۹۸- اظهار بزرگترین معنای لفظی قرآن با محمد ص

«ومحمد (صلی الله علیه وآله) هو خیر خلق الله، فیکون المعنی الذی ظهر بصورة القرآن اللفظیة التي أظهرها محمد (صلی الله علیه وآله) فی العالم الجسمانی، هو أعظم معنی بصورة لفظیة للقرآن ممکن أن يظهر فی هذا العالم الجسمانی.»

والتوراة والإنجیل التي نزلت علی موسى وعیسی (علیهما السلام) لیست شیئاً آخر غیر القرآن، بل هی أيضاً تجل وظهور للقرآن فی هذا العالم الجسمانی، والفرق بینها هو مقام القابل المذی أظهر

۱. العقائد الإسلام: ص ۹۱

۲. عقاید الإسلام: ص ۱۲۷

القرآن فی هذا العالم ای محمد و عیسی و موسی (علیهم السلام)، فبما أن محمداً (صلی الله علیه وآله) أعظم إخلاصاً وأعلى مقاماً؛ یكون ما أظهره أعظم وأعلى شأناً وأتم وأكمل مما يظهره موسی أو عیسی، وبهذا تكون التوراة والإنجیل عبارة عن أجزاء من القرآن، ویكون القرآن مهیماً علیها ومحتویها»^۱

«...محمد (ص) بهترین آفریده‌ی خداوند است. معنایی که به شکل قرآن لفظی، که محمد (ص) در عالم جسمانی آشکار کرده است، بزرگ‌ترین معنای لفظی قرآن است که امکان دارد در این عالم جسمانی آشکار شود.

تورات و انجیل که بر موسی و عیسی (ع) فرستاده شدند، چیزی به غیر از قرآن نیستند. بلکه آن‌ها نیز تجلی و ظهور قرآن در این عالم جسمانی هستند. تفاوت بین آن‌ها، مقام قابل و پذیرنده‌ای است که قرآن را در این عالم آشکار کرده است؛ یعنی محمد و عیسی و موسی (ع). از این رو که شأن محمد (ص) از جهت اخلاص بزرگ‌تر است و از جهت مقام، از آن‌چه آشکار نموده است بالاتر است؛ از جهت شأن و مرتبه بزرگ‌تر و بالاتر و تمام‌تر و کامل‌تر از چیزی است که موسی یا عیسی (ع) آشکار کرده‌اند»^۲

۹۹- انجیل عیسی ع و تورات موسی ع تجلی از قرآن محمد ص

«فالمذی أنزل قبل القرآن أيضاً قرآن، ولكنه بعض القرآن المذی أنزل علی محمد (صلی الله علیه وآله)، فالتوراة والإنجیل قرآن أيضاً، ولكن القرآن المذی أنزل علی محمد (صلی الله علیه وآله) أشمل وأتم وأعظم ومهیمن علیها، ولهذا فالذین كانوا یعرفون التوراة والإنجیل أو یعرفون بعض ما فیها؛ بمجرد أن سمعوا القرآن عرفوا أنه توراة وإنجیل، بل وأعظم منهما ومصدره ومصدرهما واحد»^۳

۱. العقائد الاسلام: ص ۲۴۸

۲. عقاید الاسلام: ص ۳۲۰

۳. العقائد الاسلام: ص ۲۴۹

«...قرآنی که پیش از قرآن فرستاده شد، نیز قرآن است. ولی جلوه‌ای از قرآنی است که بر محمد (ص) فرستاده شده است. تورات و انجیل نیز قرآن هستند. ولی قرآنی که بر محمد (ص) فرستاده شد، شامل تر و کامل تر و بزرگ تر و مسلط تر از آنهاست. به همین خاطر افرادی که تورات یا انجیل را می‌شناختند یا بخشی از آن چه را که در آن است، می‌دانستند، به محض شنیدن قرآن، می‌فهمیدند که همان تورات و انجیل است. ولی از آن دو بزرگ تر است و منبع آن با منبع آن دو، یکی است...»^۱

۱۰۰- اگر اصحابش برایش بلند میشدند ناراحت میشد

«أنا قدوتی وإمامی ومعلمی جدی رسول الله محمد (صلی الله علیه وآله) الذی کان یری فی وجهه الغضب عندما یقوم له أصحابه إذا قدم علیهم، وقدوتی أبی علی بن أبی طالب علیه السلام الذی کان یجلس علی الأرض مع أصحابه وشیعته ولم یکن یقدم یده مقلوبه لأصحابه وشیعته ليقبلوها كما یفعل بعض هؤلاء المراجع ووكلاؤهم المتکبرون الیوم»

«رهبر، امام و معلم من جدم رسول خدا محمد است که وقتی نزد اصحابش میرفت و آنها برایش به پا میخواستند در چهره اش خشم دیده میشد. پیشوای من پدرم علی بن ابیطالب است که همراه اصحاب و شیعیانش بر زمین مینشست و پشت دستش را جلوی اصحاب و شیعیانش دراز نمیکرد تا به همان صورتی که امروز برخی از این مراجع و نمایندگان متکبرشان انجام میدهند بر آن بوسه بزنند.»^۲

۱۰۱- اخلاق الهی از محمد ص آموخته میشود

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» هذا هو المحکم وهذا ما یقوله العقل والإنسانیة وهذا ما نعرفه عن الأخلاق الالهیة العلیا التي تعلمناها من محمد صلی الله علیه وآله»

۱. عقاید السلام: ص ۳۲۲

۲. صفحه فیسبوک سید احمد الحسن ع: ۱۴ دسامبر ۲۰۱۲

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (و آنهایی را که به جای خدا می خوانند دشنام مدهید... با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن، و با آنان به آنچه نیکوتر است مجادله کن) این آیه محکم است و این همان است که عقل و انسانیت می گوید، و این همان است که ما از اخلاق والای الهی می دانیم؛ اخلاقی که از محمد یاد گرفته ایم.^۱

۱۰۲- رسول الله مشورت می کرد

«والرسول محمد صلى الله عليه وآله شاور المؤمنين في أمور كثيرة تخص إدارة حياة المجتمع والدفاع عنه وقد رويت قصة مشورة سلمان الفارسي بحفر الخندق للدفاع عن المدينة، وأيضا يمكنكم الرجوع لما قاله خلفاء الله السابقين صلوات الله عليهم في الحث على المشورة»

«فرستاده خدا محمد در بسیاری از امور که مربوط به اداره زندگی جامعه و دفاع از آن بود، با مؤمنان مشورت می کرد. داستان مشورت سلمان فارسی درباره کندن خندق برای دفاع از مدینه روایت شده است و نیز می توانید به آنچه خلفای قبلی خدا (صلوات خدا بر آنان) در تشویق مردم بر مشورت بیان کرده اند مراجعه نمایید.»^۲

۱۰۳- نیکی به کسانی که قصد قتل او را داشتند

«بيننا محمد صلى الله عليه وآله بعد معركة بدر أطلق الأسرى الكفار مقابل فدية بسيطة وصلت إلى أن يُع لم أحد هؤلاء الأسرى مجموعة من المسلمين القراءة والكتابة فقط هؤلاء الأسرى الذين أطلقهم الرسول الرحيم ومثال الإنسانية لا يؤمنون بمحمد صلى الله عليه وآله بل وكانوا في معركة يريدون فيها قتله والقضاء عليه، ولكن ما فعله النبي محمد صلى الله عليه وآله هو تماما ما نعرفه ونتوقعه من أخلاق الأنبياء والصالحين

۱. صفحه فیسبوک سید احمد الحسن ع: ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۳

۲. صفحه فیسبوک سید احمد الحسن ع: ۱۱ می ۲۰۱۴

بل وکل من ضربوا أمثلة علیا فی الأخلاق الإنسانیة للاقتداء ببعض تصرفاتهم کفانندی وماندیلا»

«پیامبر ما محمد ص پس از جنگ بدر، اسیران کفار را فقط در برابر دریافت فدیه‌ای ساده آزاد کرد. این فدیه تا به آنجا رسید که هر کدام از این اسیران به جمعی از مسلمانان خواندن و نوشتن بیاموزد.

این اسیران که رسول مهربان و کریم و نمونه انسانیت، آزادشان کرد به محمد ایمان نداشتند؛ بلکه بالاتر از این؛ در جنگی بودند که می‌خواستند حضرتش را به قتل برسانند و کارش را یکسره کنند؛ اما آنچه پیامبر خدا محمد انجام داد دقیقاً همان چیزی است که از اخلاق انبیا و صالحان می‌دانیم و انتظار داریم و حتی از هر کسی که در اخلاق انسانی جهت اقتدا کردن به بعضی از رفتارهایشان مثال‌هایی زده شده است مثل گانندی و ماندلا [نیز انتظار داریم].^۱

۱۰۴- فعالیت محمد ص در برداشتن بردگی

«فعدنما بعث الرسول محمد بعث فی عالم یقر العبودیة واستغلال الخیرین بدنی و جنس ولم یکن بالإمكان غیر وضع قانون یعطیهم بعض الحقوق والتشجیع علی إطلاقهم، فالإسلام لم یشرع العبودیة ولم یشجع علیها بل وضع قوانین تساهم فی إنهائها والقضاء علیها مع الوقت وهذا أقصى ما یمكن فعله فی ذلك الوقت»

«...وقتی محمد رسول خدا مبعوث شد، در جهانی مبعوث شد که به برده‌داری و سوءاستفاده بدنی و جنسی اقرار داشتند و امکانی جز وضع کردن قانونی که برخی از حقوق را به بردگان اعطا می‌کرد و نیز تشویق به آزاد کردنشان، وجود نداشت. پس اسلام، بردگی را تشریح و قانون‌گذاری نکرد و نسبت به آن تشویق نمود؛ بلکه قوانینی ایجاد کرد که در پایان دادن و یکسره کردن کار

۱. صفحه فیسبوک سید احمد الحسن ع: ۳۰ اکتبر ۲۰۱۴

برده‌داری در آن زمان سهیم بود و این نهایت کاری بود که می‌توانست در آن دوران صورت پذیرد»^۱

۱. صفحه فیسبوک سید احمدالحسن ع: پی نوشت / آگوست ۲۰۱۷

فصل دوّم: امير المؤمنين

على بن أبى طالب

۱- باب شهر علم ، ممسوس به ذات الله ، تجلی الله بعد از محمد ص

«أما على فلائنه باب مدينة العلم، وهو جزء منها، وكل ما يفاض منها يفاض من خلاله. فمحمد (ص) تجلی الله سبحانه وتعالى، واسم الله سبحانه في الخلق، وعلى ممسوس بذات الله ([۳۵])، فعندما لا يبقى محمد، ولا يبقى إلا الله الواحد القهار في آنات، يكون على عليه صلوات ربي هو تجلی الله سبحانه في الخلق»

«امام علی (ع)، از آنجا که باب شهر علم است، بخشی از آن به شمار می‌رود، و هر آنچه از آن افاضه می‌شود از طریق او می‌باشد. محمد (ص) تجلی خدای سبحان و متعال و اسم خداوند سبحان در خلق است و علی ممسوس به ذات الهی است. هنگامی که محمد (ص) باقی نمی‌ماند، و در لحظاتی جز خدای واحد قهار چیز دیگری باقی نمی‌ماند، علی که صلوات پروردگارم بر او باد، تجلی خدای سبحان در خلق می‌باشد...^۱»

۲- تجلی یکی از ارکان اسم اعظم اعظم

«والأسماء الثلاثة: (الله، الرحمن، الرحيم) في اللاهوت أو الذات الإلهية هي أركان الاسم الأعظم الأعظم الأعظم (هو). والأسماء الثلاثة هي مدينة الكمالات الإلهية الله، بابها الظاهر والباطن: الرحمن الرحيم. وهذه الأسماء الثلاثة في الخلق هي محمد وعلي وفاطمة، أو مدينة العلم: محمد، وبابها الظاهر والباطن: علي وفاطمة.»

«نام‌های سه‌گانه یعنی «الله، الرحمن و الرحيم» در لاهوت یا همان ذات اقدس الهی ارکان اسم اعظم اعظم اعظم (هو) هستند؛ نام‌های سه‌گانه همان مدینه‌ی کمالات الهی هستند؛ یعنی الله که در ب ظاهر (بیرون) و در ب باطن (درون) دارد یعنی الرحمن الرحيم. این نام‌های سه‌گانه‌ی در خلق، حضرت محمد ص و امام علی ع و فاطمه‌ی زهرا س می‌باشند؛ یعنی مدینه‌ی علم (شهر دانش)، محمد ص و در ب ظاهر و باطن آن علی و فاطمه ع می‌باشند.»^۲

۱. متشابهات: ج ۱، س ۲

۲. متشابهات: ج ۱، س ۵

۳- علی یکی از اسماء اعظم

«و هذه الأسماء الثلاثة هي: أركان الاسم الأعظم الأعظم (الله، الرحمن، الرحيم) وهذه الأسماء الثلاثة أي (محمد وعلی و فاطمة)، هي الاسم الأعظم، فمحمد من الله، فهو كتاب الله، بل هو الله في الخلق. وعلی و فاطمة من رحمة الله، فهم الرحمن الرحيم»

«این نام‌های سه گانه آرکان اسم اعظم اعظم (الله الرحمن الرحيم) می‌باشند ... این نام‌های سه گانه یعنی «محمد، علی و فاطمه» خود اسم اعظم هستند؛ پس محمد از خدا است و او کتاب خدا بلکه او تجلی خداوند در خلق است، و علی و فاطمه از رحمت خداوند هستند؛ پس آن‌ها (الرحمن الرحيم) می‌باشند.»^۱

۴- منظور از قلم و نقطه نون در آیه (ن؛ والقلم وما يسطرون)

«إن هيئة الباء هي: وعاء امتلاء وبتلاً يبدأ يفيض على غيره، ويتقاطر محتواه من أسفله. كما أن هيئة النون هي: وعاء يستقبل الفيض من أعلاه، ويتقاطر فيه العلم من مولاه وخاطب الله سبحانه وتعالى رسوله الكريم محمداً (ص) بـ (ن)، قال تعالى: ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾. وأما القلم في هذه الآية فهو: علي (ع)، قال الإمام الصادق (ع): (ن، اسم لرسول الله (ص) والقلم اسم لأمر المؤمنين (ع). والقلم يأخذ المداد من (ن) وينقله إلى الكتاب ويسطر فيه).... وكذلك أمير المؤمنين (ع)، فهو باب رسول الله (ص) وباب مدينة العلم، فمنه يفاض على الخلق. فهو الباء ونقطة الباء والقلم والمداد الذي يحمله القلم علي (ع) بالنسبة للخلق يمثل الباء ونقطة الباء.»

«شکل «باء» به صورت ظرفی است که لبریز گشته، بر دیگران افاضه می‌کند و محتوای آن از پائینش قطره قطره می‌چکد. همان‌طور که شکل نون نیز به صورت ظرفی است که از بالایش فیض را دریافت می‌کند و علم از مولایش قطره قطره در آن می‌چکد ... خدای سبحان و متعال پیامبر کریمش حضرت محمد ص را با «ن» مورد خطاب قرار داده است. حق تعالی می‌فرماید ﴿ن وَالْقَلَمِ﴾

۱. متشابهات: ج ۱، س ۵

وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿نون، سوگند به قلم و آن چه می نویسند﴾. در این آیه قلم علی ع است. امام صادق ع می فرماید: «ن اسم رسول الله ص است و قلم اسم امیرالمؤمنین ع می باشد»

قلم، جوهر را از «ن» می گیرد و آن را به کتاب منتقل می کند و در آن می نویسد ... امیرالمؤمنین ع نیز همین گونه است؛ ایشان باب رسول الله ص و باب شهر علم است و از او بر خلق افزایه می شود، پس او باء و نقطه‌ی باء است و قلم و جوهری است که قلم (آن جوهر را) با خود حمل می کند ... علی نسبت به خلق، مانند باء و نقطه‌ی باء می باشد.^۱

۵- علی ع تجلی وسعت رحمت خدا

«محمد (ص) تجلی الله، و علی تجلی الرحمن، وفاطمه تجلی الرحیم فی الخلق. فکل الموجودات مشرقه بنور الله فی خلقه وهو محمد (ص)، و باب إفاضه هذا النور الإلهی هما: علی وفاطمه علیهما السلام.»

قال تعالی: ﴿تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾. و علی ظاهر هذا الباب، وفاطمه باطن الباب، کظهور الحیاة الدنيا وشهودها بالنسبة للإنسان فیها، وغیبة الآخرة وبطونها بالنسبة له أيضاً.

و علی وفاطمه - أو الرحمن الرحیم - بینهما اتحاد وافتراق، کاتحاد زوجین متحابین ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾، و اسمین یدلان علی معنی واحد. أما افتراقهما؛ فمن جهة سعة الرحمة فی الرحمن وشمولها، و ضیق الرحمة فی الرحیم وشدتها، فالرحمن - أو علی (ع) - له جهة اختصاص مع هذه الحیاة الدنيا، فسعة الرحمة فی الرحمن شاملة للجميع، كما أن الفيض النازل من ظاهر الباب يشمل الجميع المؤمن والكافر، كما فی الدعاء: (یا من يعطی من سألہ ویا من يعطی من لم یسألہ ومن لم یعرفه تحنناً منه ورحمةً). أما فی الآخرة فهو قسیم الجنة والنار باعتبار ارتباط الموجود به وافتراقه عنه فی هذه الحیاة الدنيا، لا باعتبار الآخرة.»

«محمد (ص) تجلی خدا، علی تجلی رحمان و فاطمه تجلی رحیم در خلق هستند. تمام موجودات با نور خدا در خلقش که محمد (ص) است، درخشان و نورانی هستند و باب افزایه‌ی

این نور الهی علی و فاطمه (ع) می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ (کتابی است که از جانب آن بخشاینده‌ی مهربان نازل شده است). علی (ع) بیرون این باب است و فاطمه (ع) درون آن؛ مانند ظهور زندگانی دنیوی و شهود آن برای انسانی که در آن است، و غایب بودن آخرت و باطن بودن آن، باز هم نسبت به همان شخص. بین علی و فاطمه — یا رحمان رحیم — اتحاد و افتراق وجود دارد، مانند اتحاد زوجی که یکدیگر را دوست می‌دارند. ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾ (شما را از یک تن بیافرید) و هر دو اسم بر معنای یکسانی دلالت دارند.

اما افتراق و جدایی آن‌ها از جهت گسترش رحمت و شمول آن در رحمان، و کم وسعت بودن و شدت رحمت در رحیم می‌باشد. بنابراین برای رحمان — یا علی (ع) — جهتی اختصاصی با این دنیا وجود دارد و گستردگی رحمت در رحمان همه را دربرمی‌گیرد همان‌طور که فیض نازل شده از بیرون باب، همگان از مؤمن و کافر را دربرمی‌گیرد؛ همان‌گونه که در دعا آمده است: (یا مَنْ يُعْطِي مَنْ سَأَلَهُ و یا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ و مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحْنُناً مِنْهُ و رَحْمَةً) (ای آن که هر که درخواست کند عطا می‌کنی و ای آن که به هر که درخواست نمی‌کند و تو را هم نشناسد، باز از سر لطف و رحمت عطا می‌کنی).

اما در آخرت، او قسمت‌کننده‌ی بهشت و جهنم است، به جهت ارتباطی که با او وجود دارد و جدا بودن او از این زندگی دنیوی، نه به جهت آخرت.^۱

۶- علی علت خلق محمد ص

«فلولا محمد لما خلقت السموات والأرض؛ لأنها خلقت من نوره، ولولا علی لما خلق محمد، فلولا علی لما عرف محمد (ص)، فهو بابیه الذی منه یؤتی، ومنه — آی الباب أو علی — الفیض المحمدي فی السموات والأرض یتجلی»

۱. متشابهات: ج ۱، س ۸

«اگر محمد نبود آسمان‌ها و زمین آفریده نمی‌شد؛ چرا که این‌ها از نور آن حضرت خلق شده است، و اگر علی نبود محمد آفریده نمی‌شد؛ زیرا اگر علی نبود محمد (ص) شناخته نمی‌شد زیرا او بابتی است که از آن به او درآیند، و از آن -یعنی باب یا علی- فیض محمدی در آسمان‌ها و زمین تجلی می‌یابد»^۱

۷- علی ع یکی از ارکان هدایت

«أو الاسم الأعظم الأعظم الأعظم (هو)، وأركانه (مدينة الكمالات الإلهية) الله سبحانه وتعالى، وبابها: الرحمن الرحيم، ولو كان الباب غير هذين الاسمين لاشتدت المثلاث والعقوبات على أهل الأرض، ولما زكى منكم أحد.

و ظهور هذه الأسماء في الخلق، بمحمد وعلی و فاطمة، فمحمد هو تجلی الله في الخلق، وعلی تجلی الرحمن، و فاطمة تجلی الرحيم في الخلق. وبشهادة الرسول تهدم الركن الأول، وبشهادة فاطمة تهدم الركن الثاني، ولكنهما بقيا ببقاء الثالث، وهو علی (ع)، فلما استشهد علی (ع) تهدم الركن الثالث، بل وتهدم الأول والثاني معه، ولذا قال جبرائيل (ع): (تهدمت والله أركان الهدى).

«اسم اعظم اعظم اعظم (هو) و ستون‌های آن (شهر کمالات الهی) الله سبحانه و متعال، و باب آن: الرحمان الرحيم می‌باشد، و اگر باب غیر از این دو اسم بود، سختی‌ها و عقوبت‌ها بر اهل زمین شدت می‌گرفت و احدی از شما پاکیزه نمی‌شد.

ظهور این اسامی در خلق، با محمد و علی و فاطمه است. محمد تجلی الله در خلق و علی تجلی رحمن و فاطمه تجلی رحيم در خلق است. با شهادت پیامبر، رکن اول منهدم شد و با شهادت فاطمه رکن دوم فرو ریخت ولی این دو با بقای سومی باقی ماندند، که همان علی (ع) بود. با شهادت علی (ع) رکن سوم نیز ویران گشت، و حتی رکن اول و دوم نیز با او منهدم شد و از

۱. متشابهات: ج ۱، س ۸

همین رو جبرئیل (ع) گفت: «تهدمت والله ارکان الهدی» (به خدا سوگند ستون‌های هدایت منهدم شد.)^۱

«فهذه الأسماء الثلاثة: (الله، الرحمن، الرحيم)، هي أركان الاسم الأعظم؛ ولهذا برحيل علي (ع) من هذا العالم إلى جوار ربّه نادى جبرائيل: (تهدمت أركان الهدى) - أي في هذا العالم - بعودة ثالثها علي (ع)، بعد أن سبقه محمد (ص) وفاطمة (ع) ولأهمية هذه الأسماء الثلاثة، بل ولقيام الخلق والسموات والأرض ببركتها، فتحت بها سورة الفاتحة، بل القرآن أو الكتاب التدويني، كما فتح بها الكتاب التكويني، فأول ما خلق الله سبحانه نور محمد وعلي وفاطمة (ع)، كما ورد في الروايات، وهما - كما تبين - نور: الله، الرحمن، الرحيم علي التوالى، والله أعلم وأحكم، وما أوتينا من العلم إلا قليلاً.»^۲

«این اسم‌های سه گانه (الله، رحمان و رحيم) ارکان اسم اعظم هستند؛ از همین رو با رحلت کردن علي (ع) از این دنیا به جوار پروردگارش، جبرائیل (ع) ندا سر داد: «ارکان هدایت ویران شد»؛ یعنی با بازگشت سومین آنها یعنی علي (ع) ارکان هدایت در این جهان ویران شد؛ پس از اینکه حضرت محمد (ص) و فاطمه (ع) از او پیشی جسته بودند.

به جهت اهمیت این سه اسم، و حتی به جهت بر پا شدن خلق و آسمان‌ها و زمین به برکت این سه اسم، سوره‌ی فاتحه و حتی قرآن یا کتاب نوشته شده، با این اسم‌ها آغاز شد، همان طور که خداوند کتاب تکوینی را با اینها گشایش نمود. اولین چیزی که خداوند سبحان خلق نمود نور محمد و علي و فاطمه (ع) بود؛ همان طور که در روایات آمده است و همان طور که گفته شد اینها (ع) به ترتیب نور الله، رحمان و رحيم هستند؛ و خداوند عالم‌ترین و حکم‌کننده‌ترین است و ما از علم جز اندکی بهره نبرده‌ایم»^۳

۱. متشابهات: ج ۱، س ۹

۲. شیء من تفسیر السورة الفاتحة: ص ۳۳

۳. گزیده ای از تفسیر سوره فاتحه: ص ۴۰

۸- قرار گرفتن علی در مقام محمد ص هنگام فتح المبین

«وبما أنّ علیاً (ع) باب محمد (ص)، و محمد صاحب الفتح المبین، و فی آتات لا یبقی منه اسم ولا رسم إلا الله الواحد القهار، فیکون الباب أو علی (ع) ممسوساً بذات الله، و بمقام صاحب الفتح المبین»

«از آن جا که علی (ع) باب محمد (ص) است و محمد (ص) صاحب فتح المبین، و در لحظاتی از او هیچ اسمی و هیچ رسمی بر جای نمی ماند مگر خداوند واحد قهار، باب یا علی (ع) سرگشته و ممسوس به ذات خداوند و در مقام صاحب فتح مبین می گردد.»^۱

۹- منظور از الف در «الم»

ما المراد من الحروف المقطعة فی أوائل السور؟

«الجواب: فی سورة البقرة ﴿الم﴾:

(م) : محمد، (ل) : علی، (أ) : فاطمة.

الحروف فی أوائل السور (۱۴) حرفاً، نصف عدد أحرف اللغة (۲۸) حرفاً، وهذه الحروف هی الحروف النورانية، مقابلها الحروف الظلمانية أي قليلة النور، لا أنها مظلمة.

وهذه الحروف كمنازل القمر الأربعة عشر الواقعة فی نصف الشهر، أي بعد مرور سبعة أيام علی بداية الشهر، والـ (م) كمنزل القمر فی لیلة اكتماله، والـ (ل) اللیلة التي تسبقها، والـ (أ) اللیلة التي تليها، وهذه هی لیالی التشریق.

ومحمد (ص) هو القمر المكتمل، وعلی و فاطمة القمر شبه المكتمل، ورد فی الدعاء: (و كلمتك التامة، و كلماتك التي تفضلت بها علی العالمین).

۱. متشابهات: ج ۱، س ۱۰

والمیم مقابل الله فی البسملة، واللام مقابل الرحمن، والألف مقابل الرحیم، وکما أنّ البسملة فی کل سورة هی عبارة عن صورة لبسملة الفاتحة، ومن جهة معینة، كذلك فإنّ هذه الحروف هی صورة للرسول محمد (ص) وعلی وفاطمة علیهما السلام والأئمة. وفی کل موضع هی صورة لهم (ع) من جهة معینة.»

پرسش ۱۱: مراد از حروف مقطعه در ابتدای سوره‌ها چیست؟

پاسخ:

«در سوره‌ی بقره (الم): م: محمد، ل: علی و الف: فاطمه است. این حروف در ابتدای سوره‌ها ۱۴ حرف هستند؛ نصف تعداد حروف که ۲۸ حرف می‌باشد. این حروف، حروف نورانی‌اند، و مقابل آن حروف ظلمانی قرار می‌گیرند؛ یعنی کم‌نور نه این که تاریک باشند.

این حروف مانند منزل‌های چهارده‌گانه‌ی قمر در نیمه ماه هستند؛ یعنی پس از گذشتن هفت روز از ابتدای ماه. «م» مانند جایگاه ماه در شب کامل شدن آن است و «ل» شب پیش از آن و «الف» شب پس از آن می‌باشد، و این‌ها ایام تشریق‌اند.

محمد(ص) ماه کامل است، و علی و فاطمه شبه کامل می‌باشند. در دعا آمده است: (و کلمتک التامة و کلماتک التي تفضلت علی العالمین) (و کلمه‌ی کاملت و کلماتی که به آن‌ها بر عالمیان تفضل فرمودی).

«میم» مقابل الله در بسمله است و «لام» مقابل الرحمن و «الف» مقابل الرحیم. همان‌طور که بسمله در هر سوره، از جهتی خاص تصویری از بسمله فاتحه می‌باشد، این حروف هم تصویری از پیامبر خدا حضرت محمد(ص) و علی و فاطمه س و ائمه می‌باشند. در هر موضعی، این‌ها از جهتی خاص و معین تصویری از آن‌ها می‌باشند.»^۱

۱. متشابهات: ج ۱، س ۱۱

۱۰- نخستین ظلم عظیم در حق علی ع

«وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لُتْفُسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا» الفساد الأول: من هذه الأمة بقتل فاطمة والإمام علي (ع).

«وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لُتْفُسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا» (ما در تورات به بنی اسرائیل خبر دادیم که قطعاً دو بار در زمین فساد می کنید و [در برابر طاعت خدا] به سرکشی و طغیان [و نسبت به مردم به برتری جویی و ستمی]) فساد نخست: از این امت با کشتن فاطمه و امام علی ع.^۱

۱۱- تکبیر علی ع

«وتكبيره علي (ع) بحسب معرفته لله سبحانه وتعالى، وهو أعظم خلق الله معرفةً بالله بعد محمد (ص). وكلما زادت المعرفة بالله زاد شأن المذكر لله، فعلى (ع) يعرف من يكبره، ولو حمل الخلق ما يعرف لما احتملوه.»

«تکبیر علی (ع) بر اساس شناخت و معرفت او به خدای سبحان می باشد و ایشان پس از حضرت محمد (ص)، در میان خلق خدا بیشترین شناخت را نسبت به خداوند دارد، و هرچه معرفت نسبت به خداوند بیش تر شود، شأن و مقام ذکر خداوند نیز بیش تر می گردد. علی (ع) می داند تکبیر چه کسی را می گوید و اگر می خواست آن چه را که می شناسد به خلائق منتقل کند، تاب آن را نمی آوردند.»^۲

۱۲- اسم اعلاء پروردگار

«التسييح إنما يتحقق من العبد بالثناء على الرب سبحانه وتعالى، والثناء يكون بما علمنا هو سبحانه عن طريق أوليائه من الأنبياء والمرسلين والأئمة (ع) واسم ربك الأعلى هو: علي (ع)؛ لأنه هو

۱. متشابهات: ج ۱، س ۲۳

۲. متشابهات: ج ۲، س ۳۴

الاسم الأعلى والأعظم، وعلى مع الحق والحق مع على، فيكون معنى سبح اسم ربك الأعلى: كن حقاً يسير على الأرض أى سبحه بالعمل لا بالقول فقط كما يتوهم.»

«تسبیح فقط از طریق مدح و ثنای عبد نسبت به پروردگار سبحان و متعال محقق می شود و مدح و ثنا بر اساس آن چیزی است که خداوند سبحان و متعال از طریق اولیایش از انبیا و فرستدگان و ائمه (ع) به ما آموخته است... (اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى) عبارت است از علی (ع)؛ چرا که او اسم اعلی و اعظم است. علی همراه با حق است و حق با علی. بنابراین (سَبَّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى) می شود: حقی باش که بر زمین سیر می کند؛ یعنی؛ بر خلاف آنچه پنداشته می شود، با عمل او را تسبیح بگو نه با گفتار.»^۱

۱۳- قرآن ناطق که خلق با او اداره میشود

«فبعلى يدبر عالم الخلق (عالم الإمكان)، فهو تجلى اسم الرحمن، وهو الباب الذى يخرج منه ما فى المدينة - محمد (ص) - إلى سوها . وبقى أن الكتاب يمكن أن يطلق على القرآن الكريم، فمحمد (ص) وعلى (ع) هما القرآن الناطق ، والقرآن الكريم ليس سوى صورة أخرى لمحمد (ص).»

«پس با علی (ع) عالم خلق (عالم امکان) تدبیر و اداره می شود. او تجلی اسم الرحمن است و او دروازه‌ای است که آنچه در شهر — حضرت محمد (ص) — است از آن به سوی دیگران خارج می گردد. آنچه باقی مانده این است که به قرآن کریم می توان لفظ کتاب را اطلاق نمود. محمد و علی، هر دو قرآن ناطق اند و قرآن کریم چیزی نیست جز تصویر دیگری از محمد (ص).»^۲

۱ . متشابهات: ج ۲، س ۳۷

۲ . متشابهات: ج ۲، س ۴۵

۱۴- منظور از مصباح در آیه نورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ فِيهَا

مِصْبَاحٌ

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ * فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيَدُّكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾ (نور: ۳۵-۴۴)

(خداوند نور آسمان‌ها و زمین است. مثل نور او چون چراغدانی است که در آن، چراغی باشد، آن چراغ درون آبگینه‌ای و آن آبگینه چون ستاره‌ای درخشاننده از روغن درخت پر برکت زیتون که نه خاوری است و نه باختری افروخته باشد، روغنش روشنی بخشد هر چند آتش به آن نرسیده باشد، نوری افزون بر نور دیگر خدا هر کس را که بخواهد به آن نور راه می‌نماید و برای مردم مثل‌ها می‌آورد، زیرا بر هر چیزی آگاه است * در خانه‌هایی که خدا رخصت داد که منزلتشان رفعت یابد و نامش در آنجا یاد شود و او را هر بامداد و شبانگاه تسبیحش گویند).

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: ای انّ السماوات والأرض - وهی کتاب الله سبحانه وهی محمد (ص) - إنما هی تجلی الله سبحانه وظهوره فی الخلق، أو هی تجلی نور الحقیقه والکنه فی الخلق، أو هی تجلی صفات الکیمال الإلهی فی الخلق، وکل هذه التعبیرات واحد. ﴿مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ﴾: محمد (ص) و صدره بالخصوص. ﴿فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾: علم محمد (ص) الصادر منه بعد أن أفاضه الله علیه. ﴿الْمِصْبَاحُ﴾: علی وصیه (ع) والمبلغ عنه وباسمه (ص). ﴿فِي زُجَاجَةٍ﴾: فاطمه (ع). ﴿الزُّجَاجَةُ﴾: الحسن والحسین علیهما السلام. وهؤلاء الخمسة أصحاب الکساء متداخلین ومشتبکین بعضهم مع بعض .

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: یعنی آسمان‌ها و زمین که همان کتاب خداوند سبحان و متعال و همان محمد (ص) می‌باشد، تجلی خداوند سبحان و ظهور او در خلق می‌باشد، یا تجلی نور حقیقت و کنه در خلق، یا تجلی صفات کمال الهی در خلق و همه‌ی اینها تعبیرهای یکسانی هستند.

(مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ): محمد(ص) و به خصوص سینه‌ی آن حضرت. (فِيهَا مِصْبَاحٌ): علم محمد(ص) که از او صادر می‌شود، پس از آنکه خداوند بر او افاضه فرمود. (الْمِصْبَاحُ): علی(ع) وصی آن حضرت و ابلاغ‌کننده از سوی او و به نام او. (فِي زُجَاجَةٍ): فاطمه (س). (الزُّجَاجَةُ): حسن و حسین(ع). و اینها پنج تن اصحاب کساء هستند که با هم متداخل و آمیخته اند»^۱

۱۵- صاحب مقام بیننده جایگاه محمد ص

«طلب موسى الرؤیة القلیبۃ والمعرفة البصیریة لا البصریة أولاً، فطلب معرفة الله سبحانه وتعالى حق معرفته فی مقام (القاب قوسین أو أدنی)، فلما عرف من الله سبحانه وتعالى أنه غیر مستحق لهذا المقام طلب أن یری بالبصیرة وینظر بالبصر - (أَرِنِي أَنْظُرُ) - إلى صاحب هذا المقام، وهو محمد (ص) - ومعرفة محمد (ص) هی معرفة الله سبحانه وتعالى، والنظر إلى محمد هو النظر إلى الله سبحانه وتعالى؛ لأنه وجه الله سبحانه وطلب أيضاً النظر إلى محمد (ص) فسُکت عن النظر؛ لأنه ممکن سواء لصورة محمد (ص) الجسمانیة أو لصورته المثالیة، ورُدَّ بعدم إمكان رؤیة محمد (ص) (رؤیة تامة)؛ لأن صاحب هذا المقام هو علی بن أبی طالب (ع)، وقد قال محمد (ص): (یا علی، ما عرفنی إلا الله وأنت)»

«در ابتدا موسی رؤیت قلبی و معرفت بصیرتی را درخواست کرد و نه بصری. او معرفت خداوند سبحان و متعال را چنان که حق معرفت او است، در مقام (قَابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنَى) (تا به قدر دو کمان، یا نزدیک‌تر) درخواست نمود. هنگامی که از جانب خداوند سبحان و متعال دریافت که او شایسته‌ی این مقام نیست، خواست که با بصیرت ببیند و با چشم (أَرِنِي أَنْظُرُ) (به من بنمای تا نظر کنم) به صاحب این مقام یعنی حضرت محمد (ص) بنگرد که معرفت محمد(ص) همان معرفت خداوند است و نظر به آن حضرت نظر به خداوند سبحان و متعال است؛ چرا که او وجه الله سبحانه وتعالی است ... هم‌چنین نظر به محمد (ص) را درخواست کرد که از آن بازداشته شد؛ زیرا دیدن صورت جسمانی محمد (ص) یا صورت مثالی او امکان‌پذیر بود، ولی عدم امکان دیدن محمد

۱. متشابهات: ج ۲، س ۴۹

(ص) به او پاسخ داده شد (دیدن تمام و کمال)؛ چرا که صاحب این مقام علی بن ابی طالب (ع) می‌باشد. حضرت محمد (ص) می‌فرماید: (ای علی مرا کسی شناخت جز خدا و تو)»

۱۶- علی، مجد و شکوهی که خدا طریق آن با موسی سخن گفت

«أما المجد الذى ظهر على طور سيناء فكلم به الله سبحانه وتعالى موسى (ع) فهو على (ع)، وهو باب الفيض فى الخلق، فعلى (ع) مكلم موسى (ع)»

«و اما مجد و شکوهی که بر طور سینا نمایان شد و خداوند سبحان و متعال با آن با موسی (ع) سخن گفت، حضرت علی (ع) است و او باب فیض به سوی خلق می‌باشد. علی (ع) سخنگو با موسی (ع) بود»^۱

همچنین سید احمد الحسن ع به بحث سخن گفتن امیرالمومنین ع با موسی ع در موضع دیگری اشاره می‌فرماید:

«فمكلم موسى هو الله، ومكلم موسى هو محمد (ص)، وهو على (ع)، ومكلم موسى هو المهدي الأول (اليماني).... إذا توفى الأنفس الملائكة، أو ملك الموت، فالمتوفى الحقيقى هو الله، وكذلك الحال هنا فإذا كان مكلم موسى هو على (ع)، أو المهدي الأول، فالمكلم الحقيقى لموسى هو الله سبحانه.»

«بنابر این کسی که با موسی سخن گفت خداوند بود، و سخن گوی موسی حضرت محمد (ص) بود، و حضرت علی (ع) است، و متکلم با موسی، مهدی اول (یمانی) بود ... اگر فرشتگان یا ملک الموت جان‌ها را بستانند، ستانده‌ی حقیقی همان خداوند است. در این جا نیز وضعیت به همین گونه است؛ اگر چه سخنگوی موسی حضرت علی (ع) یا مهدی اول است ولی سخنگوی حقیقی، خدای سبحان می‌باشد»^۲

۱. مشابهاً: ج ۳، س ۶۹

۲. مشابهاً: ج ۴، س ۱۸۱

۱۷- علی همان عصای حقیقی موسی ع که دریا را شکافت

«وعلی (ع) عصا موسی (ع)، فحقیقه عصا موسی لم تكن تلك العصا، بل إن عصا موسی الحقیقه التي شق بها البحر هي كلمات الله ﴿كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾، وهي اليقين الراسخ في قلب موسی (ع)، وکلمات الله والیقین: علی بن ابي طالب (ع).»

«علی (ع) عصای موسی (ع) بود. در واقع عصای موسی، آن عصایی (که در دستش بود) نبود؛ بلکه عصای حقیقی موسی که با آن دریا را شکافت، عبارت بود از کلمات خداوند: ﴿كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾ (هرگز، پروردگار من با من است و مرا راهنمایی خواهد نمود) و همان یقین راسخ در قلب موسی (ع) بود؛ و کلمات خدا و یقین یعنی علی بن ابي طالب (ع).»^۱

۱۸- علی نخستین قبله فرشتگان

«الكعبة قبله الصلاة والسجود لله سبحانه وتعالى، مع أن السجود قبلها كان لآدم (ع) خليفة الله وحجته، بل إن السجود كان للنور الذي في صلبه وهو نور أمير المؤمنين علي (ع)، فالقبله الأولى التي ولى الملائكة وجوههم شطرها هي علي بن أبي طالب (ع).»

«کعبه، قبله‌ی نماز و سجود برای خداوند سبحان و متعال است، با اینکه سجده پیش از آن، برای آدم (ع) -خليفة و جانشین خدا و حجّت او- بوده است؛ و حتی سجده برای نوری بوده که در صلب او بود، که همان نور امیر المؤمنین (ع) می‌باشد. بنابراین نخستین قبله‌ای که فرشتگان روی به سویش آوردند، علی بن ابي طالب (ع) می‌باشد.»^۲

۱. متشابهات: ج ۳، س ۶۹

۲. متشابهات: ج ۳، س ۸۷

«وقال تعالى: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا﴾ ، وهذا السجود كما هو لآدم (ع) فهو أيضاً لمحمد وعلي والزهراء والأئمة (ع)، وكونهم مقصودين بالسجود باعتبارهم قبلة الله سبحانه وتعالى فبهم يعرف الله وهم وجه الله وهم أسماؤه الحسنی، فهم الله في الخلق»^۱

« ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا﴾ (و آن هنگام که به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید، همه سجده کردند جز ابلیس)، و این سجود همان طور که برای حضرت آدم (ع) بوده، برای محمد و علی و زهرا و ائمه (ع) نیز بوده است. آنها به این دلیل سجده شده بودند که قبله‌ی خدای سبحان و متعال بودند و با ایشان خداوند شناخته می‌شود؛ ایشان وجه الله و اسماء الحسنی او هستند. بنابراین آنها خدای در خلق‌اند»^۲

۱۹- علی کعبه حقیقی

«فالقبلة الحقيقية ليست الكعبة والأحجار، إنما القبلة هي الجوهرة التي ولدتها الكعبة، وهي ولي الله وحجته التامة على بن أبي طالب (ع)، ولهذا وضع الحجر الأسود في ركن الكعبة؛ لأنه كتاب الميثاق الذي أخذه الله على الناس بولاية علي بن أبي طالب (ع)»

«قبله‌ی حقیقی، کعبه و سنگ‌ها نیست؛ بلکه آن گوهری است که کعبه به دنیايش آورد و او، همان ولیّ خدا و حجّت تام الهی، علی بن ابی طالب (ع) می‌باشد. از همین رو حجر الاسود در رکن کعبه قرار داده شده است؛ چرا که این سنگ، کتاب میثاقی است که خداوند بر ولایت علی بن ابی طالب (ع) از مردم گرفته است.»^۳

۲۰- علی انسان کامل و سرور اوصیا که کعبه بخاطر او آفریده شده است

«ويبقى أن القبلة هي ما يُتَوَجَّه به إلى الله وتَعْرِف به الله سبحانه وتعالى، فالقبلة الحقيقية هي الإنسان الكامل، فبه يعرف الله وهو وجه الله سبحانه وتعالى الذي واجه به خلقه، فالتوجه إليه توجه إلى الله.

۱. التوحيد: ص ۴۵

۲. توحيد: ص ۶۰

۳. متشابهات: ج ۳، ص ۸۷

والإنسان الكامل هو علي بن أبي طالب (ع) سيد الأوصياء والأولياء، وقد أخرج الله من الكعبة ليقول للناس إن هذا الإنسان هو قبلتكم وإليه حجكم، وليقول الله سبحانه وتعالى إنني ما خلقت الكعبة إلا لأجل علي (ع) وليولد فيها علي (ع)، فلو كان لي ولد لكان الذي ولد في بيتي»

«قبله، همان چیزی است که به واسطه آن به سوی خداوند روی آورده، و با آن، خداوند سبحان و متعال شناخته می‌شود. بنابراین، قبله‌ی حقیقی، انسان کامل است که با او خداوند شناخته می‌شود، و او، همان وجه الله سبحان و متعال است که با آن با خلقتش رویارو گشته است و توجه و رو کردن به او، همان توجه به خداوند می‌باشد، و انسان کامل، علی بن ابی طالب (ع)، سرور اوصیا و اولیا است. خداوند او را از کعبه به در آورد تا به مردم بگوید که این انسان، قبله‌ی شما است و حج شما به سوی او می‌باشد؛ و تا خداوند سبحان و متعال بگوید که من کعبه را فقط به خاطر علی (ع) و اینکه علی (ع) در آن متولد شود آفریده‌ام، و اگر مرا فرزندی می‌بود، همانی بود که در خانه‌ام به دنیا آمده است.»^۱

۲۱- نزول عذاب الهی بر منکر ولایت علی ع

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُّكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾ (حج: ۱۸) (آیا نمی‌بینی که هر کس در آسمان‌ها و هر کس که در زمین است، و آفتاب و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم، خدا را سجده می‌کنند؟ و بر بسیاری عذاب محقق شده است، و هر که را خدا خوار سازد هیچ کرامت‌بخشی نخواهد داشت؛ زیرا خداوند هر چه بخواهد همان می‌کند).

«فالذین یسجدون وحق علیهم العذاب هم الذین لا یعترفون بولایه علی (ع) بقولهم ولا بقلوبهم، ولکنهم مقهورون علی الاعتراف بها بأفعالهم، وسجدوهم إلى الصدفه التي ولدت علیاً (ع) وهی الکعبه، والله سبحانه وتعالی أهانهم بهذا السجود وسيكون حسرة علیهم»

«کسانی که سجده می کنند و در عین حال، عذاب بر آنها محقق گشته است، کسانی هستند که ولایت علی (ع) را نه با گفتار اعتراف می کنند و نه در دل هاشان قبول دارند؛ ولی با اعمال و کردار خود، به ناچار، مجبور به اعتراف به آن هستند، و سجده گزاری آنها بر حسب اتفاق، بر مکانی است که علی (ع) در آن متولد شده می باشد؛ یعنی همان کعبه، و خداوند سبحان و متعال با این سجده گزاری آنها را خوار و حقیر نموده است و این حسرتی برای آنها خواهد بود.»^۱

۲۲- منظور از ماه در سوره شمس

﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا * وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾ (سوگند به خورشید و برآمدن آفتابش * و سوگند به ماه چون از پی آن برآید * و سوگند به روز چون آن را روشن کند).

کیف یکون النهار هو الذی یجلی الشمس، أو لیست الشمس هی التي تجلی وتظهر النهار؟

الجواب: فی هذه الآیه الشمس رسول الله محمد (ص)، والقمر الذی تلاه هو علی بن أبی طالب (ع) وصیه وخیفته، والنهار فی الآیه هو الإمام المهدي (ع). ومن المؤكد أن الإمام المهدي (ع) قد ولد من محمد (ص) وعلی (ع)، وظهر وتجلی من رسول الله (ص)، ولكن الإمام المهدي (ع) هو الذی يظهر ویجلی حقیقه رسول الله (ص) أو الشمس للخلق عند ظهوره ویعرف الناس حقیقه الرسول (ص)، فالإمام المهدي (ع) ظهر وتجلی من رسول الله (ص)، وهو أيضاً يظهر ویجلی رسول الله محمد (ص) للخلق. »

چطور ممکن است که روز عاملی باشد که باعث روشن شدن خورشید گردد؟! آیا این خورشید نیست که روز را روشنی می بخشد و آن را ظاهر می سازد؟!

پاسخ: « در این آیه، خورشید، پیامبر خدا حضرت محمد(ص) است و ماه که در پی او می آید علی بن ابی طالب (ع) وصی و خلیفه و جانشین او می باشد. در این آیه روز، امام مهدی(ع) است و قطعاً و یقیناً امام مهدی(ع) از حضرت محمد(ص) و علی(ع) متولد شده و از پیامبر خدا(ص) ظهور و تجلی یافته است؛ ولی امام مهدی(ع) همان کسی است که حقیقت پیامبر خدا(ص) یا خورشید را به هنگام ظهورش برای مردم، تجلی و ظهور می بخشد و مردم را با حقیقت پیامبر خدا(ص) آشنا می سازد. پس امام مهدی(ع) از پیامبر خدا(ص) ظهور و تجلی یافته و به علاوه، او پیامبر خدا حضرت محمد(ص) را برای خلق، متجلی و ظاهر می گرداند.»^۱

۲۳- علی ، آنکه در آتش با موسی ع سخن گفت

«فمحمد (ص) هو النار فی هذه الآیة، وهو البرکة التي یبارک بها الله علی من فی النار ومن حولها أما الذی فی النار فهو علی (ع)، قال (ع) فی إحدى خطبه: (أنا من کلم موسی) ولا تنکر هذه الکلمة علی امیر المؤمنین علی (ع) وتكون من الهالکین أما الذین حولها - أی حول النار - فهم الأئمة (ع)، کحلقة أقرب إلی مرکز النار، ثم تليهم حلقات تلتف حول المرکز، وهم المهدیون الإثناعشر بعد القائم (ع)، والأنبیاء والمرسلون وخاصة الشیعة من الأولیاء الذین لا خوف علیهم ولا هم یحزنون کالثلاث مائة وثلاثة عشر أصحاب القائم (ع) وسلمان المحمدی وأشباههم.

إذن، فموسی (ع) أراد أن یأتی لأهله بالخبر والهدی من النار لعلهم یصطلون بالنار أی یحترقون بها، لیکونوا علی الیقین الذی لا یخالطه شک»

«حضرت محمد(ص) همان آتش در این آیه است و او برکتی است که خداوند با آن، بر کسی که در آتش و پیرامون آن باشد برکت می دهد. اما آن کس که در آتش است علی(ع) می باشد. آن حضرت(ع) در یکی از خطبه هایش می فرماید: (أنا من کلم موسی) (من همان کسی بودم که با موسی سخن گفت). این سخنان امیر المؤمنین علی(ع) را منکر نشو که جزو هلاک شدگان

می‌گردد ... اما کسانی که در اطراف آن — یعنی کناره‌های آتش — هستند عبارت‌اند از ائمه (ع) به عنوان نزدیک‌ترین حلقه به مرکز آتش.

پس از آن حلقه‌هایی که گرداگرد مرکز هستند می‌آیند و اینها مهدیون دوازده گانه پس از قائم (ع) هستند، و نیز پیامبران و فرستادگان و شیعیان خاص از اولیایی که نه ترسی بر آنها است و نه اندوهگین می‌شوند، مانند سیصد و سیزده اصحاب قائم (ع) و سلمان محمدی و نظایر آنها.

بنابراین موسی (ع) می‌خواست برای خانواده‌اش خبر و هدایتی از آتش بیاورد تا شاید با آتش گرم شوند؛ یعنی با آن بسوزند تا به آن یقینی که آمیخته با شک نیست دست یابند.^۱

۲۴- منظور از انسان در آیه هل آتی الإنسان

﴿هَلْ آتَىٰ عَلَىٰ الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً﴾ (هر آینه بر انسان مدتی از زمان گذشت در حالی که او چیزی در خور ذکر نبوده است) (انسان: ۱)

«الإنسان هو علی (ع)، ولم یأتِ حین من الدهر لم یکن فیه مذکوراً، فهو مذکور فی علم الله سبحانه وتعالی، أما فی الخلق فقد آتی حین من الدهر لم یکن فیه شیئاً مذکوراً، فقد خلق الله محمداً (ص) ثم خلق علیاً (ع)»

«انسان، علی (ع) است و روزگاری نبوده که بر او بگذرد و او در آن چیزی در خور ذکر نباشد؛ چرا که آن حضرت در علم خداوند سبحان و متعال ذکر شده است؛ ولی در خلقت، پاره‌ای از روزگار بوده که در آن، وی چیزی در خور ذکر نبوده است؛ خداوند حضرت محمد (ص) را آفرید سپس علی (ع) را بیافرید.»^۲

۲۵- منظور از انسان در سوره عصر

﴿وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾ (سوگند به این زمان * که انسان در خسران است).

۱. متشابهات: ج ۳، س ۱۰۶

۲. متشابهات: ج ۳، س ۱۰۸

«أمیر المؤمنین علی (ع)، فهو الإنسان وهو فی خسر نسبةً إلى محمد (ص)، فمقام الرسول (ص) أعلى وأعظم من مقام الإمام علی (ع)، فالرسول محمد (ص) هو مدينة الكمالات الإلهية فی الخلق أو مدينة العلم، وعلی (ع) هو الباب، والرسول (ص) صاحب المقام المحمود وصاحب مقام ألقاب قوسین أو أدنی، وهو (ص) من فتح له مثل سمّ الإبرة وأخذ يخفق بين الحق والخلق، وأمیر المؤمنین (ع) دون هذه المرتبة وقد قال (ع): (لو كشف لی الغطاء لما ازدت يقيناً) ، أى غطاء وحجاب اللاهوت الذى كشف لمحمد (ص).»

«امیر المؤمنین علی (ع)، انسان است و ایشان نسبت به حضرت محمد (ص) در خسران و زیان کاری است؛ چرا که مقام پیامبر (ص) برتر و عظیم تر از مقام امام علی (ع) می باشد. حضرت محمد (ص) شهر کمالات الهی در خلق یا شهر علم است و علی (ع) باب و دروازه‌ی آن می باشد.

پیامبر (ص) صاحب مقام محمود و صاحب مقام قاب قوسین یا نزدیک تر است و آن حضرت کسی است که چون به اندازه‌ی سوراخ سوزنی برایش فتح و گشایش حاصل شد و بین حق و خلق به نوسان درآمد، و امیر المؤمنین پایین تر از این مقام و مرتبه است و آن حضرت (ع) می فرماید: (اگر پرده از برایم برداشته شود، چیزی بر یقینم افزوده نگردد)؛ یعنی همان پوشش و حجاب لاهوت که برای محمد (ص) برداشته شد.^{۱، ۲}

۲۶- روش نبرد امیرالمومنین ع

«وَأذْكَرْ هُنَا أَنَّ حَمْزَةَ (ع) وَعَلِيًّا (ع) كَانَا يُقَاتِلَانِ وَعَلَى أَفْضَلُ مِنْ حَمْزَةَ؛ لِأَنَّ عَلِيًّا (ع) يُقَاتِلُ بِحَذَرٍ وَحَمْزَةُ يُقَاتِلُ بِهَيَاجٍ، فَيَجِبُ عَلَى الْمَجَاهِدِينَ أَنْ يُطَلَبُوا الْقَضَاءَ عَلَى الْعَدُوِّ الْكَافِرِ الْحَرْبِيِّ لِأَنْ يُطَلَبُوا الشَّهَادَةَ فَقَطْ مَعَ أَنَّهَا أَى الشَّهَادَةَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.»

«در اینجا از حمزه (ع) و علی (ع) یاد می کنم که هر دو پیکار می کردند و علی برتر از حمزه بود؛ چرا که علی (ع) با احتیاط مبارزه می کرد و حمزه با هیجان. مجاهدین باید غلبه بر دشمن کافر

۱. متشابهات: ج ۳، س ۱۰۹

۲. برای مشاهده پاسخ به شبهه حول این سوال به پیوست رجوع شود

حربی را طالب باشند نه اینکه فقط شهادت بخوانند هر چند به هر صورت، شهادت، برتر از دنیا و آخرت است. ^۱

۲۷- آیت الله العظمی علی ابن ابی طالب

«وَأما من جهة معرفته سبحانه وتعالى فلا تكون آيات الله إلا حججه سبحانه وتعالى على خلقه، حيث إنَّ بهم يعرف الله فهم الأدلاء عليه بالحق واليقين، وبهذا المعنى يكون آيات الله هم الأئمة (ع)، وآية الله العظمی أمير المؤمنين علی بن أبی طالب (ع) بالخصوص، ويكون آية الله في هذا الزمان هو الإمام المهدي (ع)، بل ولا يصح بهذا أن يسمى الإمام المهدي محمد بن الحسن (ع) بآية الله العظمی؛ لأن هذه المبالغة خص بها وصی الأوصياء علی بن أبی طالب (ع) باعتبار أنه من عرف الله وعرف الخلق بالله سبحانه وتعالى بعد محمد (ص).»

«اما از جهت شناخت و معرفت خداوند سبحان و متعال، آیات الهی فقط حجت‌های او سبحان و متعال بر خلق هستند؛ به گونه‌ای که به وسیله‌ی آنها خداوند شناخته می‌شود، پس اینها به حق و یقین، دلایل و نشان‌گرهای خداوند هستند. به این معنا، آیات الله، ائمه (ع) هستند و آیت الله العظمی، به طور خاص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) می‌باشد. در این زمان، آیت الله، امام مهدی (ع) است، و حتی بر این اساس صحیح نیست که امام مهدی محمد بن الحسن (ع) نیز آیت الله العظمی نامیده شود؛ چرا که این مبالغه‌ای است که وصیِ اوصیا علی بن ابی طالب (ع) به آن مخصوص گشته است؛ به این اعتبار که پس از حضرت محمد (ص) او کسی است که خداوند را شناخت و خداوند سبحان و متعال را به خلق شناسانید.» ^۲

۲۸- مجموعی از فضایل برای علی ع

«إلى أبی الأئمة و خلیل النبوة و المخصوص بالإخوة

إلى یعسوب الدین و الإیمان و كلمة الرحمن

۱. متشابهات: ج ۳، س ۱۱۰

۲. متشابهات: ج ۳، س ۱۲۱

إلى ميزان الأعمال ومقلب الأحوال وسيف ذى الجلال وساقى السلسيل الزلال

إلى صالح المؤمنين ووارث علم النبيين والحاكم يوم الدين

إلى شجرة التقوى وسامع السر والنجوى

إلى حجة الله البالغة ونعمته السابغة ونعمته الدامغة

إلى الصراط الواضح والنجم اللائح والإمام الناصح على بن أبى طالب (ع)

إلى السر المكنون المخزون

إلى باب التوحيد فاطمة بنت محمد (ع)»

«تقديم ... به پدر امامان، خليل نبوت و اختصاص یافته به برادری

به آقا و سرور دین و ایمان و کلمه‌ی رحمان

به میزان اعمال، دگرگون کننده‌ی احوال، شمشیر ذوالجلال و نشاننده‌ی سلسیل گوارا

به اصلاح گر مؤمنان، وارث علم پیامبران و حاکم روز دین

به درخت تقوا، و شنوای سرّ و نجوا

به حجّت بالغه‌ی خداوند، و نعمت تامّ او، و کیفر کوبنده‌اش

به صراط آشکار، ستاره‌ی درخشان و امام نیک سیرت، علی بن ابی طالب (ع)

به سرّ پنهان ذخیره شده

به دروازه‌ی توحید، فاطمه، دخت محمد (ع)»^۱

^۱ . متشابهات: ج ۴، مقدمه

۲۹- علی انسان در آیه و كان الإنسان أكثر شيء جدلاً

﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾ (و انسان بیش از هر چیز به جدل برمی خیزد) (کهف: ۵۴)

«الإنسان أوسع المخلوقات قدرة على معرفة أسماء الله سبحانه وتعالى، ففطرة الإنسان هي الفطرة الأوسع والأعظم، وكما ورد في الحديث: (إن الله خلق آدم على صورته)، أي إن الإنسان مفطور على التحلي بأسماء الله سبحانه، حتى يصبح هو وجه الله سبحانه في خلقه، وأسماء الحسنی فی الخلق.

فالجدل في الآية يعني: الكلام بالحق والاحتجاج به على أهل الباطل، والإنسان هو علي بن أبي طالب (ع)»

«در میان آفریده‌های خدا، انسان بیش از همه می‌تواند به شناخت اسماء الله سبحانه و متعال برسد و فطرت انسان وسیع‌ترین و بزرگ‌ترین فطرت‌ها می‌باشد و همان گونه که در حدیث نیز وارد شده است: (إن الله خلق آدم على صورته) (خدا آدم را بر صورت خود آفرید)؛ یعنی انسان بر آراسته شدن به اسماء خداوند سبحان سرشته شده است، تا آنجا که او خود به وجه خداوند سبحان در میان خلق و نیز اسم‌های نیکوی او در خلق تبدیل گردد.

بنابراین (جدل) در این آیه، یعنی سخن گفتن به حق و احتجاج با آن علیه اهل باطل، و (انسان) نیز علی بن ابی طالب (ع) می‌باشد.»^۱

۳۰- علی طلاق دهنده دنیا با سه وجود و در سه برهه از زمان

«وعلى (ع) دخل الإسلام في طفولته ولم يُعرف عنه اللعب، بل عُرف بالجد والجهاد في الدفاع عن محمد (ص) والإسلام منذ صباه. ثم إنه قضى شبابه يمسح العلق والعرق في سبيل الله، فمن معركة إلى معركة يكاد لا يداوى جراحه، ثم إنه في الكبر لم يهتم لقليل الدنيا ولا لكثيرها.

۱. متشابهات: ج ۴، س ۱۲۶

فها هو علی (ع) فی طفولته لم یلعب ولم یله، وفی شبابه لم یعرف الزینة والاهتمام بالمظهر، وفی کبر سنه لم یجمع شیئاً من تراث الدنیا، فقد بانها ثلاثاً کما قال علی (ع). وأیضاً: بانها ثلاثاً بکل وجوده الملکی الجسمانی، والملکوتی فی السموات الست، والعقلی فی السماء السابعة.»

«حضرت علی (ع) در طفولیتش به اسلام گروید و آن حضرت به بازی دیده نشد بلکه از همان اوان کودکی، به تلاش و جهاد در راه دفاع از حضرت محمد (ص) و اسلام شناخته شد. سپس جوانی اش را صرف جهاد در راه خدا کرد و از معرکه‌ای به معرکه‌ای دیگر رهسپار می شد به طوی که زخم‌هایش را بهبودی در کار نبود. سپس در کهن سالی برای کم و زیاد دنیا اهمیتی قائل نبود.

آری این علی (ع) است که در کودکی به بازی و سرگرمی مشغول نشد. در جوانیش به دنبال زیور و زینت و ظاهر نبود و در کهن سالی چیزی از میراث دنیا نیندوخت. او (ع) از دنیا همان گونه که خودش (ع) می فرماید سه مرتبه برید و دوری کرد. همچنین او (ع) سه مرتبه دنیا با تمام وجودش طلاق داد: با وجود ملکی جسمانی اش، با وجود ملکوتی اش در آسمان‌های شش گانه و با وجود عقلانی اش در آسمان هفتم»^۱

۳۱- ضریح علی ع مرکز عالم جسمانی

لماذا التمهید للإمام المهدی (ع) وعلامات قیامه و دولته إذا استتب له الأمر فی آخر الأمر فی العراق؟

الجواب: «لأن مرکز الكون الجسمانی هو ضریح علی بن ابی طالب (ع)، وهو فی العراق.»

چرا زمینه‌سازی برای امام مهدی (ع) و نشانه‌های قیام او و دولت آن حضرت هنگامی که امور در نهایت استقرار یابد، در عراق قرار دارد؟

پاسخ: «زیرا مرکز عالم جسمانی ضریح علی بن ابی طالب (ع)، در عراق قرار دارد.»^۲

۱. متشابهات: ج ۴، س ۱۳۰

۲. متشابهات: ج ۴، س ۱۳۵

۳۲- آفرینش خلقت از علی ع

﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ (شما را از یک نفس بیافرید و از آن یک نفس همسرش را و از آن دو، مردان و زنان بسیار پدید آورد و بترسید از آن خدایی که با سوگند به نام او از یکدیگر چیزی می خواهید و زنهار از خویشاوندان مبرید؛ هر آینه خدا مراقب شما است). (نساء: ۱)

«خلق الله سبحانه وتعالى محمداً (ص)، ثم خلق منه علياً وفاطمة، نوراً ظاهرة علي وباطنه فاطمة ثم خلق الخلق منهما.»

«خداوند سبحان و متعال حضرت محمد (ص) را آفرید، سپس از او، علی و فاطمه (ع) را آفرید، نوری که ظاهرش علی و باطنش فاطمه است، سپس خلق را از آن دو بیافرید.»^۱

۳۳- خون علی ع و حمزه مشرقی اول در آیه رب المشرقین و رب المغربین

﴿رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ﴾ (پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب) (الرحمن: ۱۷)

«هما الحمرة المشرقية، والحمرة المغربية. تشير الحمرة المشرقية إلى دم علي (ع)، والحمرة المغربية إلى دم الحسين (ع)، هذا في الأئمة (ع). أما في المهديين فتشير الحمرة المشرقية إلى دم أحد المهديين نظير علي (ع)، والحمرة المغربية تشير إلى دم أحد المهديين (ع) أيضاً نظير الحسين (ع). فهم مشرقان ومغربان، مشرق في الأئمة ومشرق في المهديين، ومغرب في الأئمة ومغرب في المهديين.»

«منظور از این دو، حمزه (سرخی) مشرق و سرخی مغرب است. سرخی مشرق به خون حضرت علی (ع) اشاره دارد و سرخی مغربی به خون امام حسین (ع)؛ این در خصوص ائمه (ع) می باشد. اما در مورد مهدیین (ع)، سرخی مشرق به خون یکی از مهدیین که نظیر حضرت علی (ع) است اشاره دارد و سرخی مغرب نیز به خون یکی از مهدیین (ع) که نظیر امام حسین (ع) است»

۱. متشابهات: ج ۴، س ۱۳۸

دلالت می نماید؛ پس اینها، دو مشرق و دو مغرب می باشند؛ یک مشرق در ائمه و یک مشرق در مهدیین، یک مغرب در ائمه و یک مغرب در مهدیین»^۱

۳۴- علی ع دابة الأرض در عالم رجعت و دابة تکلم الناس در هنگام قیام قائم

«فالدابة فی هذه الآیة إنسان، وتوجد روايات بیئت أنه علی بن أبی طالب (ع)، وهذا فی الرجعة، فعلى (ع) هو دابة الأرض فی الرجعة یکلم الناس، ویبین المؤمن من الکافر بآیات الله سبحانه.

وقبل الرجعة قیام القائم (ع)، وأيضاً له (دابة تکلم الناس)، وتبین لهم ضعف إيمانهم بآیات الله الحقة فی ملکوت السماوات، وهی الرؤیا والكشف فی اليقظة، وتبین لهم أن الناس علی طول مسیره الإنسانیة علی هذه الأرض أكثرهم لا یوقنون بآیات الله الملكوتیة ولا یؤمنون بالرؤیا، والكشف فی ملکوت السماوات، لأنهم قصرُوا نظرهم علی هذه الأرض، وعلی المادة، وهی مبلغهم من العلم لا یعدونها إلی سواها»

«جنبنده، در این آیه انسان است؛ و روایاتی وجود دارد که بیان می دارد او علی بن ابی طالب (ع) است و این امر در رجعت صورت می گیرد. حضرت علی (ع) جنبندهی زمین است (۴) که در رجعت با مردم سخن می گوید و مؤمن را از کافر به آیات الهی جدا می نماید.

پیش از رجعت، قیام قائم (ع) قرار دارد و آن حضرت نیز (دابة تکلم الناس) (جنبندهای که با مردم سخن می گوید) می باشد و با رؤیا و مکاشفه در بیداری، ضعف ایمان آنها به آیات حق الهی در ملکوت آسمانها را به آنها می نمایاند و برایشان تبیین می نماید که مردم در طول مسیر انسانیت بر این زمین، غالباً به آیات ملکوتی خداوند یقین ندارند و به رؤیا و مکاشفه در ملکوت آسمانها ایمان نمی آورند؛ چرا که آنها نگاه خود را به این زمین و به ماده محدود کرده اند و این منتهای دانش آنها بوده است که سراغ ماسوای آن نمی روند.»^۲

۱. متشابهات: ج ۴، س ۱۴۱

۲. متشابهات: ج ۴، س ۱۴۵

۳۵- علی ع مرده سیار در زمین

«نوع ممدوح وهو الارتقاء بالروح عن الجسد، قال رسول الله (ص): (من أراد أن ينظر إلى ميت يسير على الأرض فلينظر إلى علي بن أبي طالب)، وقال (ع): (إنما كنت جاراً جاوركم بدني أياماً)، أي إن روحه معلقة بالملا الأعلى، بل إن من يموت بهذا الموت الممدوح حي وإن مات بدنه»

«نوع ممدوح و پسندیده‌ی مرگ؛ که همان ارتقای روح از جسد می‌باشد. پیامبر خدا(ع) فرمود: (هر کس بخواهد به مرده‌ای که بر زمین راه می‌روند بنگرد، به علی بن ابی طالب (ع) نگاه کند) حضرت علی(ع) نیز فرمود: (إنما كنت جاراً جاوركم بدني أياماً) (من فقط همسایه‌ای بودم، که چند روزی بدنم در کنار شما زیست)؛ یعنی روح او به ملاً اعلی تعلق داشت. آری کسی که با این مرگِ پسندیده می‌میرد، زنده است حتی اگر جسمش مرده باشد.»^۱

۳۶- زیتون در آیه والتین والزیتون

﴿والتين﴾ فاطمه (ع). ﴿وَالزَّيْتُونِ﴾ علی (ع)، وهو الذی یکاد یضیء ولو لم تمسسه نار، ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَي نُورٍ﴾ ﴿وَطُورِ سَيْنِينَ﴾: وادی السلام فی النجف، حیث إنَّ طور سیناء نقلته الملائكةُ إلى هذا المكان ﴿وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾: رسول الله محمد (ص)

«﴿والتين﴾ حضرت فاطمه(ع) و ﴿وَالزَّيْتُونِ﴾ حضرت علی(ع) است؛ و او همان است که نزدیک است روغنش روشنی بخشد هر چند آتش به آن نرسیده باشد: ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَي نُورٍ﴾ (روغنش نزدیک است روشنی بخشد هر چند آتشی به آن نرسیده باشد). ﴿وَطُورِ سَيْنِينَ﴾ وادی السلام در نجف است؛ چرا که فرشتگان طور سینا را به این مکان منتقل کرده‌اند. ﴿وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾ پیامبر خدا حضرت محمد(ص) است.»^۲

۱. مشابهات: ج ۴، س ۱۴۹

۲. مشابهات: ج ۴، س ۱۵۵

۳۷- منظور از «صفا» در آیه قرآن

﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾ (صفا، و مروه از شعایر خدا است؛ پس کسی که حج خانه را به جای می آورد یا عمره می گزارند، بر او گناهی نیست که میان آن دو سعی به جا آورد. پس هر که کار نیکی را به نجام دهد بداند که خدا شکر پذیرنده‌ای دانا است).

«رغبت او الصفا: علی (ع)، والمروة: فاطمة (ع) ولا ﴿جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ﴾: ای لا جناح علیه أن يأخذ منهما، فهما باب مدينة العلم محمد (ص)، والأخذ منهما يكون بالأخذ من الأئمة والمهدين (ع)، ولا بد للإنسان من السعي للوصول إلى الحج الحقيقي واستكمال درجات الإيمان العشرة، وبالتالي يكون بمرتبة: (منا أهل البيت)، فيكون له أن يأخذ من ثمار الشجرة المباركة.»

«(صفا) حضرت علی (ع) است و (مروه) حضرت فاطمه (ع). ﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾ (بر او گناهی نیست که میان آن دو سعی به جا آورد)؛ یعنی مانعی ندارد که از این دو (علم) برگیرد؛ چرا که اینها دروازه‌ی شهر علم (حضرت محمد (ص)) هستند و دریافت از آنها، از طریق دریافت از ائمه و مه‌دیین (ع) صورت می‌گیرد. انسان باید بکوشد تا به حج حقیقی برسد و درجات ده‌گانه‌ی ایمان را کامل کند و به دنبال آن، به جایگاه (از ما اهل بیت) نائل گردد؛ که در آن صورت می‌تواند از ثمرات این درخت مبارک، برگیرد»^۱

می‌بینیم که سید احمد الحسن ع در جای دیگری اشاره می‌کنند که صفا و مروه جزء شعائر الله هستند و اصلاً این شعائر الله به چه معناست و چه اهمیتی دارند؟

«شعائر الله هي الأدلة على الله سبحانه وتعالى، ومنها الصفا والمروة؛ لأن بينهما تجلّت قدرة الله لآدم وحواء وإبراهيم وهاجر (ع)، وبالتالي لجميع الناس، فلا إبراهيم وهاجر بعين زمزم، ولآدم وحواء عندما نزل آدم على جبل الصفا وحواء على جبل المروة، وبالتقاء هذين الجبلين آدم وحواء جرت

^۱ . متشابهات: ج ۴، س ۱۵۶

الحياة الإنسانية على هذه الأرض، كما جرت عين زمزم فيما بعد..... وسميت شعائر؛ لأن الإنسان المؤمن يستشعر قدرة الله التي تجلّت من خلالها في قلبه.»

«شعائر خدا همان دلایل خداوند سبحان و متعال هستند که از جمله‌ی آنها، صفا و مروه است؛ چرا که در بین آنها قدرت خداوند برای آدم و حوا و ابراهیم و هاجر (ع) و در نهایت برای تمامی مردم تجلی یافت. برای ابراهیم و هاجر با چشمه‌ی زمزم تجلی یافت و برای آدم و حوا وقتی آدم بر روی کوه صفا قرار گرفت و حوا بر روی کوه مروه و با آمیختن این دو کوه آدم و حوا حیات انسانی بر روی این زمین جریان یافت، همان گونه که بعدها چشمه‌ی زمزم جاری شد... اینها شعائر نامیده می‌شوند؛ چرا که انسان مؤمن از طریق آنها قدرت خداوند را در قلبش احساس می‌کند.»^۱

«انظر إلى هاجر عندما وضعت إسماعيل ابنها على الأرض بعد أن وجدت نفسها غير قادرة على تحمل أن يموت بين يديها عطشاً، وأخذت تسعى بين الصفا والمروة.»

هل تصرّفها هذا تصرّف أم هائجة ولا تكاد تعقل كما يقولون؟ أم أن تصرّفها هذا هو سبب نبع الماء عند إسماعيل؟ وإذا كان سعيها بين الصفا والمروة السبب في نبع الماء، فلماذا يكون سعيها بين جبلين سبباً في أن ينبع الماء بقدرة الله وينجو ولدها؟ الحقيقة، إنَّ الجبلين كما بينت سابقاً يمثلان فاطمةً وعلياً عليهما السلام، والسعي بينهما يعني التوسل بهما وبذريتهما أو الناتج منهما. فكان سعيها سبباً أن تفضّل عليها الله، وكان أن فُدى إسماعيل بالحسين (ع).»^۲

«به هاجر نگاه کن؛ هنگامی که پسرش اسماعیل را بر زمین نهاد در حالی که خود را چنین یافت که قادر به تحمل مرگ پسرش بر اثر تشنگی نیست، به سعی کردن بین صفا و مروه روی آورد آیا چنین عملی، آن طور که آنها می‌گویند، رفتار یک مادر دیوانه‌ی شوریده‌ای است که خردش را از کف داده است؟!»

۱. جواب المنیر: ج ۲، ص ۶۱

۲. مع العبدالصالح: ج ۲، ص ۷

یا همین رفتار او باعث شد برای اسماعیل آب (از زمین) بجوشد و بالا بیاید؟ اگر سعی هاجر بین صفا و مروه عامل جوشیدن آب شد، پس چرا باید عملی مانند دویدن او بین دو کوه سببی برای جوشیدن آب به قدرت خداوند باشد و فرزندش را نجات بخشد؟!

در واقع همان طور که قبلاً بیان داشته‌ام، این دو کوه نماد فاطمه و علی (ع) می‌باشند و سعی بین این دو نیز به معنی توسل به فاطمه و علی (ع) و به ذریه یا نسل آنها است. همین سعی هاجر باعث شد که خداوند بر او تفضل نماید، و (به این ترتیب) حسین (ع) فدایی اسماعیل گردید»^۱

۳۸- علی ع ستاره ای از ستارگان هفتگانه دال بر ستاره قطبی

«أما مواقع النجوم فى السماء ففيها آية من آيات الله سبحانه وتعالى، فالنجوم السبعة الدالة على نجمة الجدى فى السماء يمثلون آل محمد (ع)، فالثلاثة الأولى تمثل: محمداً وعلياً وفاطمة (ع)، أما الأربعة البقية فهى دالة بحسب ترتيبها؛ الاثنان الأقرب إلى الثلاثة هما (الحسن والحسين عليهما السلام)، والاثنان الأخریان أحدهما تدل على (الأئمة الثمانية)، والأخرى تدل على الإمام المهدي (ع)، وهما الأقرب إلى نجمة الجدى.»

«اما جایگاه‌های ستارگان در آسمان، نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند سبحان و متعال را در بردارند. ستارگان هفت گانه که بر ستاره‌ی جدی (ستاره‌ی قطبی) در آسمان دلالت دارند، تمثیلی از آل محمد (ع) می‌باشند: سه تای اول به‌سان محمد، علی و فاطمه (ع) است و چهار ستاره دیگر برحسب ترتیب خود، دلالت دارند. دو تای نزدیک‌تر به سه تای اول عبارت‌اند از حسن و حسین (ع) و از دو تای دیگر، یکی شان بر ائمه‌ی هشت گانه (ع) دلالت دارد و دیگری بر امام مهدی (ع) و این دو به ستاره‌ی قطبی (جدی) نزدیک‌ترند»^۲

۱. همگام با عبدصالح: ج ۲، ص ۱۵

۲. متشابهاً: ج ۴، ص ۱۶۴

۳۹- منظور از شفع در ابتدای سوره فجر

«وَالشَّفَعِ وَالْوَتْرِ» الشفع علی و فاطمه علیهما السلام، والوتر هو رسول الله (ص)، عبر عن علی و فاطمه علیهما السلام بالشفع؛ لأنهما نور واحد، وعبر عن رسول الله (ص) بالوتر؛ لأنه لا نظیر له فی الخلق»

«الشَّفَعِ وَالْوَتْرِ»: «شفع» علی و فاطمه (ع) است و «وتر» رسول خدا (ص). از علی و فاطمه (ع) به شفع تعبیر کرده؛ چراکه این دو بزرگوار، نوری یکسان هستند، و از رسول خدا (ص) به وتر؛ چراکه آن حضرت در میان خلق بی نظیر و بی همتاست.»^۱

۴۰- فتح حجاب برای علی ع با فتح رسول خدا

«فبالنسبة لرسول الله محمد (ص) قد أتضح فَتْحُهُ، أما بالنسبة لأمير المؤمنين (ع) ففتحه بفتح الحجاب مع رسول الله محمد (ص) في الآن الذي يفتح فيه لرسول الله (ص)، فيكون كذلك أمير المؤمنين علی (ع) أيضاً في آن لا يبقى إلا الله الواحد القهار، ولا يبقى علی (ع)، ويعود في آن آخر إلى الأنا والشخصية.»

ولكن الفرق أن الذي فُتِحَ لأمير المؤمنين (ع) هما حجابان ، والحجاب الأول منهما فتح لرسول الله بالحقیقه، والثاني لعلی (ع)»

«در خصوص پیامبر خدا حضرت محمد(ص)، فتح آن حضرت روشن شد. در خصوص امیرالمؤمنین(ع)، فتح آن حضرت با فتح حجاب همراه با پیامبر خدا حضرت محمد(ص) است در همان لحظه‌ای که فتح برای رسول خدا(ص) اتفاق می‌افتد، و به این ترتیب برای امیرالمؤمنین علی (ع) نیز در لحظه‌ای جز خدای واحد قهار باقی نمی‌ماند، و علی (ع) باقی نمی‌ماند، و در آنی دیگر به من و شخصیت بازمی‌گردد. اما تفاوت در این است که آن‌چه برای امیرالمؤمنین (ع) فتح

۱. متشابهات: ج ۴، س ۱۶۴

می شود، دو حجاب است: حجاب اول، فتح حقیقی برای پیامبر خدا (ص) و دومی برای حضرت علی (ع) است»^۱

۴۱- نور و علم از علی ع به مردم میرسد

(ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ) (نون. سو گند به قلم و آنچه می نویسند)

لکل حرف شکل ومعنی، وشکل النون والباء هو (وعاء)، والنون وعاء ينزل فيه الفيض؛ لأنّ النقطة فوقه، والباء وعاء يفيض منه النور؛ لأنّ النقطة تحته، والباء ونقطتها علی (ع)، والنون ونقطتها محمد (ص). أما المعنى: فالنون نور الله، فالنور نازل فيها، وهي تحتويه. أما الباء فهي بهاء الله، أي النور يشع منها، فالنور يفيض من الله إلى محمد، ومن محمد إلى علی، ومن علی إلى الناس

هر حرف، شکل و معنایی دارد. شکل نون و «ب»، «ظرف» می باشد. نون ظرفی است که فیض در آن نازل می شود؛ چرا که نقطه بالای آن است، و «ب» ظرفی است که از آن نور افاضه می شود؛ زیرا نقطه زیر آن است. «ب» و نقطه‌ی آن حضرت علی (ع) است و نون و نقطه‌ی آن حضرت محمد (ص). اما معنی: نون، نور خداوند است و نور در آن نازل می شود و نون آن را در بر می گیرد. «باء» بهاء الله (عظمت و جلال خداوند) است؛ یعنی نور از آن تشعشع می یابد. پس نور از خدا به سوی محمد (ص) افاضه می شود و از محمد به علی (ع) و از علی به مردم می رسد.

متشابهات ج ۴ س ۱۷۲

نکته قابل توجه: از آنجایی که میدانیم لازمه وجود خلایق تابش و رسیدن نور خداوند متعال به آنان است و از آنجا که علی ع راه رسیدن فیض و نور خداوند متعال به خلایق است میتوان این نتیجه را گرفت که لازمه بقاء و وجود خلق علی ع میباشد و همانطور که در بخش های قبلی اشاره شده، اگر علی نبود لزومی نداشت محمدی آفریده شود زیرا فیض از سوی محمد ص به خلق نمیرسد تا موجود باشد؛ پس برای بودن خلق، حضور علی ع در میان آنان امری الزامی و غیر قابل

۱. متشابهات: ج ۴، س ۱۷۰

اجتناب است . و بعد از آن حضرت هر کدام از اهل بیت ع واسطه وصول فیض به خلائق است البته واسطه رسیدن این فیض به خود معصومین دیگر نیز علی ع میباشد .

۴۲- منع ابلیس از ورود به آسمانها با آمدن علی ع و محمد ص به زمین

«فلما نزل محمد (ص) وعلی (ع) إلى الأرض (باب الله)، مُنِعَ إبليس من السماء؛ لأن محمداً وعلياً نزلاً إلى الأرض وجعل على السماء حرس شديد.»

«وقتی حضرت محمد و حضرت علی (ع) (دروازهی خدا) به زمین فرود آمدند، ابلیس از آسمان منع شد؛ زیرا محمد و علی (ع) به زمین فرود آمده بودند و آسمان از نگهبانان و پاسداران توانا پُر شده بود»^۱

۴۳- عدم تحمل ابتدایی ولایت علی ع توسط یونس؛ منظور از نون در آیه و

ذالنون إذ ذهب ...

﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (و ذوالنون را، آنگاه که خشمناک برفت و می دانست که هرگز بر او تنگ نمی گیریم، در تاریکی ها ندا داد: هیچ معبودی جز تو نیست، تو منزهی و به راستی من، از ستمکاران بودم) (انبیاء: ۸۷)

«وذا النون: ای صاحب النون، والنون فی مرتبه: (محمد)، وفي مرتبه: (علی)، كما بينته في المتشابهات، فراجع. وهنا في هذه الآية هو علی (ع) وعبر عن يونس بأنه ذا النون أو صاحب علی (ع)؛ لأن أصل قضیه یونس (ع) هو عدم تحمله لمقام علی (ع) ومكانته (التي لا يتحملها إلا نبي مرسل أو ملك مقرب أو مؤمن امتحن الله قلبه للإيمان) والإيمان هنا هو الإمام (ع) أي: مؤمن امتحن الله قلبه للإمام (ع)، ويونس (ع) نبي مرسل، فلم يتحملها في البداية، ولكنه تحملها بعد ما حصل له ما حصل من تربية الله، وتعليمه له سبحانه وتعالى.»

۱. متشابهات: ج ۴، س ۱۷۳

«ذَا النَّوْنِ»: یعنی یار و همراه (نون) و نون در مرتبه‌ای به معنی محمد(ص) و در مرتبه‌ای دیگر به معنی علی(ع) می‌باشد؛ همان گونه که در کتاب متشابهات توضیح دادم.

در اینجا نون، علی(ع) است و از یونس(ع) تعبیر به یار و همراه علی(ع) می‌شود؛ چرا که اصل و ریشه‌ی ماجرای یونس(ع) عدم تحمل کردن مقام علی(ع) و جایگاه آن حضرت می‌باشد: (آن را کسی جز نبی فرستاده شده یا فرشته‌ی مقرب یا مؤمنی که خداوند قلبش را به ایمان آزموده باشد، طاقت تحملش نیست) و در اینجا ایمان یعنی امام(ع)؛ یعنی مؤمنی که خداوند قلبش را برای امام آزموده است. یونس(ع) پیامبر فرستاده شده است با این حال در ابتدا مقام علی(ع) را تاب نیاورد ولی پس از آنکه آنچه از تربیت الهی و آموزش خداوند سبحان و متعال به دست می‌آید، برایش حاصل شد، آن را پذیرفت و بر دوش کشید.^۱

۴۴- علی ع فرستنده مصلوب و شبیه عیسی ع

«وكانت آخر كلمات هذا الوصي عند صلبه هي: (إيليا، إيليا لما شبقتني)، وفي إنجيل متي: (... صرخ يسوع بصوت عظيم إيلي إيلي لما شبقتني أي إلهي، إلهي لماذا تركتني. فقوم من الواقفين هناك لما سمعوا، قالوا: إنه ينادي إيليا ... وأما الباقون فقالوا أترك لئري هل يأتي إيليا يخلصه. فصرخ يسوع أيضاً بصوت عظيم وأسلم الروح. وإذا حجاب الهيكل قد انشق إلى اثنين من فوق إلى أسفل. والأرض تزلزلت والصخور تشققت ...). انتهى. والحقيقة أن ترجمه الكلمات التي قالها هكذا: (يا علي يا علي لماذا أنزلتني)»

«آخرین کلماتی که این وصی هنگام به صلیب کشانده شدنش بر زبان می‌راند «ایلیا، ایلیا، چرا ترکم نمودی» می‌باشد. در انجیل متی آمده است: «۴۶ یسوع به آواز بلند صدا زده گفت: ایلی ایلی لما شَبَقْتَنِي؛ یعنی الهی الهی چرا مرا ترک کردی؟ ۴۷ برخی حاضران وقتی شنیدند گفتند او الیاس را می‌خواند.... ۴۹ و دیگران گفتند: بگذار تا ببینیم آیا الیاس می‌آید تا او را برهاند ۵۰ یسوع باز به آواز بلند صیحه زده، روح را تسلیم نمود. ۵۱ که ناگاه پرده‌ی هیكل از سر تا پا پاره شد و زمین

۱. متشابهات: ج ۴، س ۱۷۴

متزلزل و سنگ‌ها شکافته گردید...». در حقیقت ترجمه‌ی کلماتی که بر زبان آورد چنین می‌باشد:
(ای علی! ای علی! چرا مرا فرو فرستادی؟)»^۱

۴۵- مهدی اول ، سنگی در دستان علی ع

«أنا العبد الحقير الخسيس الذليل قليل العمل كثير الزلل أراني ذنباً عظيماً بين يدي رب رؤوف رحيم، أمرني أبي وسیدی محمد بن الحسن المهدی (ع) أن أقول هذه الكلمات: (أنا حجر في يمين علي بن أبي طالب (ع) ألقاه في يوم ليهدى به سفينة نوح (ع)، ومرة لينجي إبراهيم (ع) من نار نمرود، وتارة ليخلص يونس (ع) من بطن الحوت، وكلم به موسى (ع) على الطور وجعله عصاً تفلق البحار، ودرعاً لداود (ع)، وتدرع به في أحد وطواه يمينه في صفين)».

«من، بنده حقیر بی ارزش ذلیل کم عمل با گناهان بسیار، خود را گناهی بزرگ در پیشگاه پروردگار رؤوف رحیم می‌بینم. پدرم و آقایی محمد بن الحسن المهدی ع به من دستور داده‌اند که این سخنان را بگویم: «من سنگی در دست امیرالمؤمنین علی ع هستم؛ روزی آن را انداخت تا به وسیله آن کشتی نوح ع را هدایت کند، و بار دیگر برای نجات ابراهیم ع از آتش نمرود و بار دیگر برای نجات یونس ع از شکم نهنگ، و موسی به وسیله آن در کوه طور با خداوند سخن گفت و آن را عصایی قرار داد تا دریاها را شکافت و زرهی برای داوود ع، و در جنگ احد آن زره‌پوش را به تن کرد و در جنگ صفین آن را پیچید و مخفی نمود».^۲

۴۶- علی ع دارنده ولایت کبری و ابوتراب

«يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» و علی ابن ابی طالب (ع) هو صاحب الولاية الكبرى، وهو أبو تراب»
«يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» (ای کاش خاک بودم....). حضرت علی (ع) همان دارنده‌ی ولایت کبری و همان ابو تراب است».^۳

۱. متشابهات: ج ۴، س ۱۷۹

۲. جواب المنیر: ج ۱، س ۱۳

۳. جواب المنیر: ج ۲، س ۵۹

۴۷- منظور از وبالوالدین احساناً

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنْبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فَخُورًا﴾ (خدای را پرستید و هیچ چیز شریک او مسازید و با پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و همسایه‌ی خویشاوند و همسایه‌ی بیگانه و یار مصاحب و مسافر رهگذر و بندگان خود نیکی کنید؛ هر آینه خداوند متکبران و فخر فروشان را دوست ندارد) (نساء: ۳۶)

﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾: الرسول محمد (ص) و الإمام علی (ع) هما الوالدان. قال رسول الله محمد (ص) لعلی (ع): (یا علی ... أنا وأنت أبوا هذه الأمة فلعن الله من عقنا...)

﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾: رسول خدا حضرت محمد (ص) و امام علی (ع) والدین و پدران امت می‌باشند. رسول خدا (ص) به امام علی (ع) فرمود: «ای علی... من و تو پدران این امت هستیم؛ پس لعنت خدا بر کسانی که عاقدشان کنیم (حق فرزندیمان را به جا نیاورند)...»^۱

۴۸- منظور از بحرین در آیه سوره الرحمن

﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ﴾ (دو دریا را به گونه‌ای روان کرد که با هم برخورد کنند و میان آن دو حجابی قرار داد که به هم تجاوز نکنند)

«وقد بينت فيما مضى فى أكثر من موضع: إن الرحمن هو باب المذات الإلهية. وبينت: إن هذا الباب تجلّى فى الخلق بباب مدينة العلم، ومدينة العلم أو صورة اللاهوت فى الخلق أو وجه الله (الله فى الخلق) هو محمد، وبابه على و فاطمة (الرحمن الرحيم فى الخلق)؛ ومرج: أى وسع وعظم، فالمرج هو الحقل الأخضر الواسع.»

۱. جواب المنير: ج ۲، س ۶۹

مما تقدّم تبیین أنّ البحرین هما: الرحمن الرحیم فی الخلق، آی علی وفاطمه (علیهما السلام)، ومن التقاتهما خرج اللؤلؤ والمرجان، آی: الحسن والحسین (علیهما السلام)»

«پیش‌تر در جاهای مختلف بیان کردم که رحمان، دروازه ذات الهی است و بیان کردم که این دروازه در خلق، با درب شهر علم متجلی می‌شود و شهر علم یا صورت لاهوت در خلق یا وجه الله (خدای در خلق) حضرت محمد(ص) است و دروازه‌ی او علی و فاطمه(ع) (الرحمن الرحیم در خلق) می‌باشند.

«مرج» یعنی توسعه داد و عظیم کرد. مرج، سرزمین یا باغ وسیع و سرسبز نیز می‌باشد.

از آنچه پیش‌تر بیان کردم، روشن شد که: دو دریا (البحرین) همان رحمان و رحیم در خلق یا علی و فاطمه(ع) می‌باشند که از پیوند و رویارویی آنها لؤلؤ و مرجان یعنی حسن و حسین(ع) خارج شدند.»^۱

۴۹- علی مقدم در نصرت انبیاء و مومنین در عالم دنیا

«باطن بابها (فاطمه) و ظاهره (علی) فلا یبغیان، آی إنّ أولویة کل منهما ثابتة له. وهذا بین لكل من يعرف. وکما ورد فی الروایات: إنّ علیاً (ع) أولى بنصر الأنبياء والمؤمنين فی الدنيا بإذن الله وبحوله وقوته، وفاطمه (ع) أولى بالتقاط شيعتها وإدخالهم الجنة بإذن الله فی الآخرة»

«باطن دروازه‌ی شهر فاطمه(ع) و ظاهر دروازه‌ی شهر علی(ع) قرار دارد و «لابغیان» یعنی اولویت هر کدام برای خودش محفوظ است و این موضوع برای هر جویای معرفت، هویدا و آشکار است؛ همان گونه که در روایات آمده است: علی(ع) به اذن خداوند و خواست و قوت او در یاری رسانیدن به انبیا و مؤمنین در دنیا مقدم‌تر است و فاطمه(ع) در انتخاب شیعیان خود و وارد کردن آنها به بهشت با خواست و اذن خداوند در آخرت، مقدم‌تر است»^۲

۱. جواب المنیر: ج ۲، س ۷۱

۲. مصدر قبل

۵۰- منظور از آلاء (نعمت ها) در سوره الرحمن

«آلأوه سبحانه، أى نعمه الكبرى الظاهرة البينة، ولا توجد نعمه أعظم من تجليه للخلق بالذات الإلهية (الله) ليعرفوه، ومن ثم نعمته الكبرى بأن جعل باب الذات الإلهية (الرحمن الرحيم)، ولولا ذلك لما عرفوا، فهم لا يستحقون المعرفة إلا بالرحمة»

« آلاء (نعمت ها) خداوند سبحان همان نعمت ظاهر و آشکار او است و کدامین نعمتی بزرگ تر از تجلی ذات الهی (الله) در خلق است تا خلق او را بشناسند؟ نعمت بزرگ او که دروازه‌ی ذات الهی (الرحمن الرحيم) را قرار داد؛ که اگر اینچنین نبودند، کسی او را نمی‌شناخت و آنها استحقاق شناخت و معرفت را ندارند مگر از سر لطف و رحمت الهی»^۱

برای کسانی که با کلمات سید احمد الحسن ع آشنا باشند پوشیده نیست که تجلی الرحمن الرحيم در خلق به طور خاص اشاره به علی و فاطمه دارد و آنان باب رحمت و شناخت خداوند سبحان هستند و آنان اند که باب وصل فیوضات الهی به خلائق میباشند و... الخ .

۵۱- حمل سنگینی بار ولایت ، حاکمیت الله و تثبیت آن

«الرسالة؛ أى إنه مرسل بالدين وتثبيت الاعتقاد الجديد، أما الولاية فهى تثبيت حاكمية الله وولاية خلفاء الله .

فإذا رجعنا إلى أول الإسلام فإن الذى جاء بالرسالة محمد (ص)، وقد تحمل مسألة التبليغ بالدين الجديد وتثبيت الاعتقاد بالدين الجديد، أى إنه كان يتحمل الرسالة وتبليغها وتثبيتها ويشير إلى الولاية ويتكلم عنها ولكن التركيز كان فى الرسالة التى جاء بها وتصحيح الاعتقادات الفاسدة ونشر العقيدة الصحيحة التى جاء بها، أما الولاية وحاكمية الله وتثبيتها فقد تحمل أعبائها الإمام على (ع) وفاطمة (ع) والأئمة (ع) من بعدهم. فالولاية مما جاء به محمد (ص) فى رسالته ولكن كلف على (ع) وفاطمة (ع) بتثبيتها.

۱. جواب المنير: ج ۲، س ۷۱

والرسول محمد (ص) الذي جاء بالرسالة الإسلامية وثبتّها هو في الحقيقة أيضاً إمام، والإمام علي (ع) الذي ثبتّ الولاية أيضاً رسول من محمد (ص) وقد بيّنت هذا في كتاب النبوة الخاتمة.»

«رسالت یعنی او با دین و برای تثبیت اعتقاد جدید فرستاده شده است. «ولایت» هم به معنای پایدار ساختن حاکمیت خدا و ولایت جانشینان خدا است.

اگر به صدر اسلام بازگردیم، آن چه حضرت محمد (ص) با رسالتش آورد و موضوع تبلیغ دین جدید و پایدارسازی اعتقاد به دین جدید را متحمل شد را می بینیم؛ یعنی آن حضرت حامل رسالت و تبلیغ و تثبیت آن بود و به ولایت اشاره می فرمود و در مورد آن سخن می گفته است ولی آن چه مورد تأکید قرار داشت، رسالتی بود که آن را آورده بود؛ و نیز تصحیح عقاید فاسد و نشر عقیده‌ی صحیحی که آن را به همراه آورده بود. اما سنگینی بار ولایت و حاکمیت خدا و تثبیت آن، بر دوش امام علی و فاطمه و ائمه‌ی (ع) پس از آنها بوده است. بنابراین ولایت، بخشی از آن چیزی است که حضرت محمد (ص) در رسالت خود آورده است ولی علی و فاطمه (ع) مکلف به تثبیت آن بوده‌اند.

حضرت محمد (ص) که رسالت اسلامی را آورد و آن را تثبیت نمود، در حقیقت خودش امام هم هست. امام علی (ع) هم که ولایت را تثبیت نمود، فرستاده‌ای از جانب حضرت محمد (ص) است و من این موضوع را در کتاب «نبوّت خاتم» شرح داده‌ام.^۱

۵۲- شبیه عیسی ع از نسل امیرالمومنین ع

«وروی أنّ الشبیه المصلوب من ذریة رسول الله (صلی الله علیه وآله): قال رسول الله محمد (صلی الله علیه وآله) وهو يدعو لعلی ابن ابي طالب (علیه السلام): (اللهم أعطه جلادة موسى، واجعل فی نسله شبیه عیسی (علیه السلام)، اللهم إنک خلیفتی علیه وعلی عترته وذریته الطیبة المطهرة التي أذهب عنها الرجس والنجس)»

۱. جواب المنیر: ج ۴، س ۳۲۲

«روایت شده است که شبیه به صلیب کشیده شده، از نسل رسول خدا(ص) می‌باشد. رسول خدا حضرت محمد(ص) در حالی که برای علی بن ابی طالب(ع) دعا می‌کند، می‌فرماید: «اللهم أعطه جلادة موسى، واجعل فی نسله شبیه عیسی(ع)، اللهم إنک خلیفتی علیه وعلی عترته و ذریته الطیبه المطهره التي أذهب عنها الرجس والنجس» (خداوندا، شکیبایی و مقاومت موسی را به او عطا فرما، و در نسلش شبیه عیسی(ع) را قرار بده. خداوندا، تو هستی جانشین من بر او و بر عترتش و بر ذریه ی پاک و مطهرش که پلیدی و آلودگی را از آنان دور کردی)»^۱

«إضافة إلى أن ماتقدم ينفي مايقوله بعض المسلمين (بدون دلیل) من أن المصلوب يهوذا الاسخريوطی فإنه يوجد روايات بينت أن الشبيه المصلوب شاب صالح شبه بصورة عیسی بل وروی عن النبی أنه من ذریة علی(ع) بالخصوص»^۲

«علاوه بر آنچه ارایه شد، آنچه برخی از مسلمانان می‌گویند، اینکه (بدون هیچ دلیلی) مصلوب همان یهودا اسخریوطی است را رد می‌کند؛ روایاتی وجود دارد که بیان می‌کند شبیه به صلیب کشیده شده، جوانی صالح و نیکوکار به صورت عیسی بوده است و حتی از پیامبر(ص) روایت شده است که او به طور خاص از فرزندان امام علی(ع) می‌باشد.»^۳

۵۳- امیرالمومنین ع ، آینه تمام قد اسلام

«ثم كانت معركة الخندق وفيها برز الإسلام كله للكفر كله، لما قتل أمير المؤمنين علي(ع) عمرو بن ود العامري»^۴

۱. جواب المنیر: ج ۷، س ۸۰۸

۲. الحواری الثالث عشر: ص ۶۲

۳. سیزدهمین حواری: ص ۹۱

۴. جهاد باب الجنة: ص ۳۹

«سپس کارزار خندق پیش آمد، و هنگامی که امیرالمؤمنین علی (ع) عمرو بن ود عامری را به قتل رساند، در آن، تمام اسلام در برابر تمام کفر قد علم کرد.»^۱

۵۴- شروع با سخنان حکیمانه برای هدایت مردم

«فعلى والحسين (ع) يبدؤون بالكلام وإلقاء الحجّة لهداية الناس، ولكن جند الشيطان - ولعجزهم - لا يجدون إلا الحراب يردّون بها على حكمه على (ع) والحسين (ع)»^۲

«علی و حسین (ع) در ابتدا، سخن گفتند و برای هدایت مردم به ارایه‌ی دلیل و برهان پرداختند، ولی ارتش شیطان به دلیل عجز و ناتوانی خویش چاره‌ای جز نبرد نداشت، تا سخنان حکیمانه‌ی علی و حسین (ع) را با این شیوه پاسخ گوید.»^۳

۵۵- هرگز با ظلم سازش نمیکند

«فلا نجدهم (ع) داهنوا الظالمين أو المنافقين أو جاملوا بعض الكافرين ليحققوا نصراً مادياً بل العكس من ذلك تماماً، فعبد الله بن عباس يرى أنّ المصلحة المادية لتستقيم خلافة أمير المؤمنين على بن أبي طالب (ع) هو بمداهنة معاوية (لعنه الله) ولو لأيام قليلة ثم استدعاه الى المدينة المنورة وعزله من ولاية الشام وبهذا تستقيم الأمور لعلی (ع)، وربما كل من يحسب ويحتسب المادة يرى أنّ رأى ابن عباس حكيم وهو يحقق مصلحة كبرى للإسلام، أمّا علی (ع) فلا يدهن معاوية ساعة واحدة ويقر عزله في الحال؛ لأنّ الله لا يرضى إقرار ظالم على ظلمه ولو لحظة واحدة وربما خسر على (ع) الشام بهذا الموقف الحازم ولكنه ربح الله سبحانه وتعالى ورضا»^۴

«پس آنها (ع) را این گونه نمی‌یابیم که با ستمگران یا منافقین سازش کنند، یا با برخی از کافران به دروغ اظهار دوستی کنند تا پیروزی مادی را به دست آورند، بلکه درست عکس آن عمل

۱. جهاد درب بهشت: ص ۵۸

۲. النبوة الخاتمة: ص ۴۲

۳. نبوت خاتمه: ص ۶۰

۴. جهاد باب الجنة: ص ۶۱

می‌کنند. عبد الله بن عباس چنین می‌پندارد که از نظر مادی صلاح حکومت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) در این است که با معاویه (که لعنت خدا بر او باد) سازش کند تا خلافتش پایدار شود حتی اگر برای چند صباحی باشد، سپس او را به مدینه‌ی منوره فرا خواند و او را از ولایت شام عزل نماید و به این گُرسی امور برای علی (ع) سامان می‌یابد.

چه بسا کسی ماده را می‌بیند و معادلاتش مادی باشد، نظر ابن عباس را موافق با حکمتی ببیند که مصلحتی بزرگ برای اسلام به ارمغان آورد، اما امام علی (ع) حتی ساعتی با معاویه سازش نمی‌کند و به سرعت اقدام به عزلش می‌نماید؛ چرا که خداوند به باقی ماندن ظالم بر ظلمش حتی برای یک لحظه راضی نمی‌شود؛ چه بسا علی (ع) در چنین موقعیت خطیری شام را از دست بدهد ولی او فقط از خداوند و رضایت او سود و بهره می‌برد»^۱

۵۶- معنای آیه (انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق)

«هو الله سبحانه وتعالى: ﴿تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ﴾ وهو الإنسان الكامل محمد (ص): (إنما بعثت لأتمم مکارم الأخلاق)، ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ وهو علی وفاطمه (عليهما السلام): (أنا مدينة العلم وعلی بابها)»^۲

« ﴿تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ﴾ (به اخلاق الهی آراسته شوید). همان انسان کامل یعنی حضرت محمد (ص) است: (إنما بعثت لأتمم مکارم الأخلاق) (من فقط جهت به کمال رسانیدن مکارم اخلاقی مبعوث شدم) و ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (و تو بر خُلُقِ عظیم هستی). همان علی و فاطمه (ع) است: (من شهر علم هستم و علی دروازه‌ی آن)»^۳

۱. جهاد درب بهشت: ص ۹۴

۲. شیء من تفسیر السورة الفاتحة: ص ۴۵

۳. گزیده ای از تفسیر سوره فاتحه: ص ۵۷

۵۷- علی یکی از منزلگاه های قمر و حج اکبر

«وهذه الثمانية والعشرون حرفاً من العلم والمعرفة هي علي عدد منازل القمر، أربعة عشر قمراً وأربعة عشر هلالاً كما هي في الشهر، وهم حجج الله وكلماته التي تفضل بها علي العالمين والحج الأكبر. الأقمار الأربعة عشر هم: (محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين وعلي ومحمد وجعفر وموسى وعلي ومحمد وعلي والحسن ومحمد صلوات الله عليهم)»^۱

«این بیست و هشت حرف از علم و معرفت، به تعداد منزل های قمر (ماه) می باشد، یعنی چهارده قمر و چهارده هلال همان گونه که در یک ماه وجود دارد. اینها حجت های خدا و کلمات اویند که بر همه ی جهانیان برتری دارند و اینها «حج اکبر» (حج بزرگتر) می باشند. قمرهای چهارده گانه عبارتند از: «محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و محمد» که درود و سلام خداوند بر آنها باد»^۲

۵۸- خلقت هستی با محمد و علی و فاطمه آغاز گشته است

«افتتحت جميع العوالم بهذه الأسماء الثلاثة: الله الرحمن الرحيم، فنجد كتاب الله سبحانه وتعالى بنسخته المقروءة (القرآن) والكونية (الخلق) قد افتتح ببسم الله الرحمن الرحيم، فالقرآن افتتح ببسم الله الرحمن الرحيم، والخلق - الكون - افتتح بخلق محمد وعلي وفاطمة»^۳

«تمام عوالم با این نام های سه گانه گشوده شده است: «الله الرحمن الرحيم». لذا ما می بینیم که کتاب خدای سبحان و تعالی که برای خواندن نگارش شده است (قرآن) و کتاب جهان هستی (کون) (خلایق)، با «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز شده اند. قرآن با بسم الله الرحمن الرحيم افتتاح شده و خلایق (کون و هستی) با خلقت محمد و علی و فاطمه آغاز گشته است»^۴

۱. التوحید: ص ۱۴

۲. توحید: ص ۱۷

۳. التوحید: ص ۲۰

۴. توحید: ص ۲۷

۵۹- علی برکننده حصارها و هلاک کننده کفار

«بل وهو بحسب الظاهر من قذف فی قلوبهم الرعب عندما قلع أبواب حصونهم وقتل أبطالهم، بل إن المنفذ والمباشر كان علی أمير المؤمنين (ع) كما يعلم الجميع، وغير بعيد علی کل مسلم أن علیاً (ع) هو قالع باب خیبر وقاتل مرحب بطل اليهود»^۱

«آنگاه که درهای حصارهایشان را از جای کند و قهرمان‌هایشان را به خاک هلاکت افکند. محل اجرا و انجام دهنده‌ی مستقیم این کار، امیرالمؤمنین علی (ع) بود، و همگان این مطلب را می‌دانند، و بعید است که مسلمانی نداند که علی (ع) برکننده‌ی درب خیبر و قاتل مرحب، پهلوان یهود بوده است.»^۲

۶۰- علی ع انسان اول و باب رسیدن به معرفت

«فمحمد هو مَنْ عَرَفَ الله وَعَرَفَ الخلق بالله ولم تتم المعرفة إلا من باب محمد وهو علی، ومحمد هو البرزخ بين الحق والخلق (يخفق بين الإنسانية والفناء في الذات الإلهية)، وعلی هو الإنسان الأول فی الخلق، قال تعالی: ﴿وَمَا كَانَ لَبِشْرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بِلَاذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ﴾ (شوری: ۵۱)، فالبشر هو علی والحجاب هو محمد.»^۳

«حضرت محمد (ص) همان کسی است که خدا را شناخت و خدا را به خلق شناساند، و این شناخت کامل نشد مگر به وسیله‌ی باب محمد که علی می‌باشد؛ و محمد همان برزخ بین حق و خلق است: «بین انسانیت و فنا در ذات الهی در نوسان است» و علی همان انسان اول در میان خلایق است. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لَبِشْرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بِلَاذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ﴾ (هیچ بشری را نرسد که خدا جز به وحی یا از آن

۱. التوحید: ص ۴۴

۲. توحید: ص ۵۹

۳. التوحید: ص ۵۳

سوی پرده، با او سخن بگویند یا فرستاده‌ای می‌فرستد تا به فرمان او هر چه بخواهد به او وحی کند. او بلندپایه و حکیم است؛ بشر، علی است و حجاب، محمد»^۱

۶۱- سخنگوی با موسی، مجری فرمان علی ع

«إن علیاً هو من کلم موسی (ع)، بل إن من کلم موسی (ع) من آل محمد (ع) یا تمر بأمر علی (ع)، وعلی یا تمر بأمر محمد (ص)، و محمد یا تمر بأمر الله سبحانه و تعالی، عن علی أمير المؤمنين (ع): (....) وعقدت الرأیة لعمالیق کردن،، فتوقعوا ظهور مکلم موسی من الشجرة علی الطور، فیظهر هذا ظاهر مکشوف، و معاین موصوف (....)»^۲

«کسی که با موسی (ع) سخن گفت، علی (ع) بود و حتی آن که از آل محمد (ع) با موسی (ع) تکلم نمود، مجری فرمان علی (ع) است و علی (ع) نیز مجری فرمان محمد (ص) است و محمد نیز مجری فرمان خدای سبحان است. از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است که فرمود: (....) و پرچمی برای استقلال کردها منعقد و فراهم شد...، آنگاه منتظر ظهور کسی باشید که با موسی (ع) از درخت در «طور» سخن گفت، که به شکل علنی، ظاهر و آشکار خواهد گردید و با چشم دیده می‌شود و وصف می‌شود...»^۳

۶۲- علی ع جان پیامبر

«وأجمع المفسرون أنّ النبی أخرج علیاً و فاطمةً و الحسنین. و فاطمة (ع) هی النساء؛ لأنها سیده نساء الأولین و الآخرین، قال تعالی فی إبراهیم إنه أمة مع أنه شخص واحد. و الحسنان هم الأبناء، و هذا لا اختلاف فیهِ. و علی هو نفس النبی (ص)»^۴

۱. توحید: ص ۷۱

۲. التوحید: ص ۵۳

۳. توحید: ص ۷۱

۴. التیة او الطریق الی الله: ص ۳۲

«تمام مفسران اتفاق نظر دارند که پیامبر (ص) علی، فاطمه و حسنین (ع) را برای مباحله برد؛ و از زنان، حضرت فاطمه (ع)، زیرا او سرور زنان عالم از ازل تا به قیامت است؛ خداوند متعال در مورد حضرت ابراهیم (ع) فرمود که او امت است درحالی که او یک نفر بود؛ از میان فرزندان، حسنین (ع) (امام حسن و امام حسین (ع)) بودند که در این بین هیچ اختلافی وجود ندارد، و نفس پیامبر (ص) همان حضرت علی (ع) می باشد»^۱

۶۳- علی ع بر عوالم پایینی احاطه دارد

«اعلموا أيها الأحبّة من المؤمنین والمؤمنات إنّ المخلوق الأول هو العقل، وهو العالم الأول الروحانی وهو عالم کلی، الموجودات فيه مستغرقة بعضها فی بعض ولا تنافی بينها. وأهله علی درجات أعلاها المس بعالم اللاهوت سبحانه، وهي درجه خاصه بمحمد وعلی (ع).

فمحمد (ص) ﴿دَنَا فَتَدَلَّى﴾ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾ وعلی (ع) نفسه، قال تعالی: ﴿وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ﴾ وعلی ممسوس بذات الله كما ورد عنه (ص)، ودونهما درجات، فهما (عليهما السلام) محیطان ویعلمان بكل من دونهما، ومن دونهما یعلم منهما بقدر درجه ولا یعرفهما أحد بتمام معرفتهما غیر خالقهما، كما لا یعرف الله سبحانه أحد غیرهما بتمام معرفته الممكنة للإنسان»^۲

«عزیزانم! برادران و خواهران مؤمن! آفریده‌ی نخستین، عقل می باشد، که همان اولین عالم روحانی و همان عالم کلی است که موجودات در آن برخی در برخی دیگر تنیده شده اند بی آنکه هیچ تضاد و منافاتی بین آنها وجود داشته باشد. ساکنان آن عالم درجات و مراتب مختلفی دارند که بالاترین آن تماس با عالم لاهوت سبحانه که درجه و مقامی مختص محمد و علی (ع) است، می باشد.

بنابراین محمد (ص) در مقام ﴿دَنَا فَتَدَلَّى﴾ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾ (سپس نزدیک شد و بسیار نزدیک شد * تا به قدر دو کمان، یا نزدیک تر) است و علی (ع) نفس و جان محمد می باشد.

۱. کتاب سرگردانی یا مسیر به سوی خدا: ص ۵۶

۲. العجل: ج ۱-۲، ص ۲۴

حق تعالی می‌فرماید: ﴿انْفُسَنَا وَانْفُسَكُمْ﴾ (از ما و از خودتان) و همان طور که از رسول خدا (ص) روایت شده، علی (ع) سرگشته و مجنون به ذات خداوند می‌باشد.

فروتر از این مقام و درجات، درجاتی وجود دارد که این دو (ع) بر همه‌ی آنها احاطه و علم دارند و آنها که در مراتب پایین‌تر از آن دو می‌باشند به اندازه‌ی مرتبه و درجه‌ی خویش از آن دو شناخت و معرفت دارند و کسی غیر از خالقشان به آن دو بزرگوار شناخت و معرفت تمام و کمال ندارد؛ همان طور که کسی غیر از آن دو به تمامی شناخت و معرفت خداوند سبحان که برای نوع انسان امکان‌پذیر می‌باشد، دست نیافته است.^۱

۶۴- روش علی ع در کمک به فقراء

«بربکم هل سمعتم أو قرأتم أن محمداً (ع) أو علياً (ع) أو أحد الأئمة قال لفقير ائنتي بمعرف لكی أعطيك؟! بربکم هذه هی سیره السجاد (ع)، الذی کان یحمل الطعام فی ظلام اللیل ویدسه تحت رأس المؤلف والمخالف، أم هی سیره محمد (ص) والأئمة (ع) الذین کانوا یعطون حتی المؤلفه قلوبهم وکانوا یرحمون الفقراء والیتامی، وربما سقطت الدمعة من عینی علی (ع) قبل أن تسقط من عین أرملة أو یتیم، وربما خرجت الزفرة والحسرة من صدر محمد (ص) قبل صدر الفقیر. کان محمد (ص) وعلی (ع) والأئمة یجوعون لیشبع الفقراء، ویعطون البعید قبل القریب.»^۲

«شما را به خدا قسم، آیا شنیده‌اید و یا خوانده‌اید که محمد (ص) یا علی (ع) یا یکی از ائمه (ع) به فقیری گفته باشند برای من معرفی بیاور تا به تو چیزی ببخشم؟! ... شما را به خدا، آیا این روش امام سجاد (ع) است؟ کسی که غذا را در تاریکی شب حمل می‌کرد و آن را زیر سر مردم تنگ‌دست چه موافق و چه مخالف قرار می‌داد، و یا روش محمد (ص) و ائمه (ع) که می‌بخشیدند تا قلب‌های‌شان را نرم کنند و به فقیران و یتیمان رحم می‌آوردند و چه بسا اشک از چشمان علی (ع) جاری می‌شد پیش از آنکه از چشم بیوه‌زنان یا یتیمان جاری شود، و آه و حسرت، پیش از

۱. فتنه گوساله: ج ۱، ص ۳۳

۲. العجل: ج ۱-۲، ص ۱۷۵

آنکه از سینه‌ی فقیر بلند شود، از نهاد محمد(ص) برمی‌آمد. حضرت محمد(ص)، علی(ع) و ائمه(ع) گرسنه می‌ماندند تا فقیران سیر باشند و به بیگانه قبل از نزدیک، می‌بخشیدند.^۱

۶۵- اولین قدم در حکومت علی ع

«عندما جاءت الخلافة للإمام علی (ع) أول ما قام به هو التسوية في العطاء، وإلقاء دواوين التمييز التي أجزاها من كان قبله، ولهذا ثارت ثائرة القوم عليه وانتفض طلحة والزبير وأشباههما.»^۲

«هنگامی که خلافت به امام علی(ع) رسید اولین کاری که به انجامش اقدام نمود، مساوات و برابری در بخشش و برانداختن دیوان‌ها و دفاتر تبعیض آمیزی بود که پیش از او اجرا می‌کردند؛ و به همین دلیل شورشیان قوم علیه او سر به شورش گذاشتند و طلحه و زبیر و نظایر آنها به جنبش درآمدند.»^۳

۶۶- قائم آل محمد ع دائماً یادآور علی (ع) وفاطمه (س)

«هذه كلمه لأمير المؤمنين (ع) لم تمرّ على يوماً إلا وأبكتني أنقلها لك لعلك تنتفع بها: (إنا لله وإنا إليه راجعون، قد استرجعت الوديعه، وأخذت الرهينه، واختلست الزهراء، فما أقبح الخضراء والغبراء يا رسول الله)»^۴

«روزی نیست که این سخن امیرالمؤمنین(ع) از خاطر من نگذرد و مرا به گریه نیندازد؛ برای شما نقل می‌کنم شاید از آن طرفی ببندی: (إنا لله وإنا إليه راجعون، قد استرجعت الوديعه، وأخذت الرهينه، واختلست الزهراء، فما أقبح الخضراء والغبراء يا رسول الله) (همه‌ی ما از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم. به راستی که امانت پس گرفته شد و گروگان دریافت گشت و زهرا(ع) چه

۱. فتنه گوساله: ج ۲، ص ۱۳۹

۲. العجل: ج ۱-۲، ص ۱۷۵

۳. فتنه گوساله: ج ۲، ص ۱۴۰

۴. مع العبدالصالح: ج ۱، ص ۱۰۹

شتابان از دستم ربوده شد. ای رسول خدا! اکنون دیگر چه قدر این آسمان نیلگون و زمین تیره در نظرم زشت جلوه می‌کند». ^۱

۶۷- اعمال عبادی همگی به علی و حسین ع تعلق دارد

«الأمر ليس أن يهرول أو يركض أو يسعى إنسان بين جبلين، بل لا بد أن يفهم ماذا يفعل، ولماذا يفعل؟ الذهاب للكعبة، والسعي بين الصفا والمروة، ... الخ من أفعال الحج، كلها متعلقة بعلي وبالحسين وبآل محمد (ع)» ^۲

«موضوع این نیست که انسان بین دو کوه هروله کند یا بدود یا سعی کند، بلکه آدمی باید بداند چه می‌کند و چرا انجام می‌دهد! رفتن به سوی کعبه، سعی بین صفا و مروه و ... و دیگر اعمال حج، همگی اعمالی است که به امام علی و امام حسین و آل محمد (ع) تعلق دارد». ^۳

۶۸- منظور از ماه در روای یوحنا لاهوتی

«إنَّ المرأةَ في رؤيا يوحنا ترمز إلى أم الإمام المهدي في زمن معين، فهي متسرِّبلةٌ ومحاطةٌ بالشمس والقمر والاثني عشر أي بمحمد وعلي وفاطمة والأئمة من ولد فاطمة (عليها السلام) إلى الإمام المهدي» ^۴

«این زن، در رؤیای یوحنا به طور رمز گونه به مادر امام مهدی ع در زمانی مشخص اشاره دارد. ایشان با خورشید، ماه و دوازده نفر در بر گرفته و احاطه شده است؛ یعنی با محمد، علی، فاطمه و امامان ع از فرزندان فاطمه ع تا امام مهدی». ^۵

۱. همگام با عبدصالح: ج ۱، ص ۱۵۰

۲. مع العبدالصالح: ج ۲، ص ۸

۳. همگام با عبدصالح: ج ۲، ص ۱۶

۴. الحواری الثالث عشر: ص ۲۱

۵. سیزدهمین حواری: ص ۲۷

۶۹- علی ع همان دابه‌ الأرض در رجعت و قبل قیام قائم

«فالدابه فی هذه الآیة إنسان، وتوجد روايات بیئت أنه علی بن أبی طالب (ع)، وهذا فی الرجعة، فعلى (ع) هو دابه‌ الأرض فی الرجعة یکلم الناس، وبیّن المؤمن من الکافر بآیات الله سبحانه. وقبل الرجعة قیام القائم (ع)، وأیضاً له (دابه‌ تکلم الناس) وتبیّن لهم ضعف إیمانهم بآیات الله الحقّة فی ملکوت السماوات، وهی الرؤیا والكشف فی الیقظة، وتبیّن لهم أنّ الناس علی طول مسیره الإنسانیة علی هذه الأرض أكثرهم لا یوقنون بآیات الله الملكوتیة ولا یؤمنون بالرؤیا، والكشف فی ملکوت السماوات، لأنهم قصرُوا نظرهم علی هذه الأرض، وعلی الماده، وهی مبلغهم من العلم لا یعدونها إلى سواها»

«پس جنبنده در این آیه، انسان است و روایاتی وجود دارد که بیان می‌دارد او علی بن ابی طالب ع است و این در رجعت می‌باشد. حضرت علی ع جنبنده زمین است که در رجعت با مردم سخن می‌گوید و مؤمن را از کافر به آیات الهی جدا می‌نماید. پیش از رجعت، قیام قائم ع قرار دارد و آن حضرت نیز «دابه‌ تکلم الناس» (جنبنده‌ای که با مردم سخن می‌گوید) است و با رؤیا و مکاشفه در بیداری، ضعف ایمان آن‌ها به آیات حق الهی در ملکوت آسمان‌ها را به ایشان می‌نماید و برایشان تبیین می‌کند که مردم در طول مسیر انسانیت بر این زمین، غالباً به آیات ملکوتی خداوند یقین ندارند و به رؤیا و مکاشفه در ملکوت آسمان‌ها ایمان نمی‌آورند؛ چراکه آن‌ها نگاه خود را به این زمین و به ماده محدود کرده‌اند و این منتهای دانش آن‌ها بوده است که سراغ ماسوای آن نمی‌روند»^۱

۷۰- معنای جمله (نسبت علی ع من مانند نسبت هارون به موسی)

«هارون أخ ووصی موسی، وأکید أنّ المراد بالمنزلة لیس کونه أخوه، فلا معنی أنّ یخبر الرسول بأنّ علیاً قریبه فهو أمر ظاهر للجمیع ومفروغ منه ولا یحتاج إخباراً أو إعلاناً وبیاناً له علی أنه مکافئه إلیه؛ لأنّ القرابة بحد ذاتها لیس فیها ترکیه ولا تعتبر مکافئه إلیه، فأبو لهب عمّ النبی، فیقی أنّ

۱. رجعت سومین روز از روزهای بزرگ خدا: ص ۶۵

المراد بالمنزلة هو الوصاية وخلافة الله في أرضه، فكما أن هارون وصى موسى كذا علي وصى محمد»^۱

«هارون برادر و وصی موسی بود. قطعاً منظور از منزلت و جایگاه این نیست که برادرش است. معنا ندارد که رسول خبر بدهد که علی به او نزدیک است. این موضوع برای همه آشکار و حل شده است و نیاز به خبر دادن یا اعلام کردن و بیان ایشان ندارد؛ چرا که موضوع این حدیث پاداشی الهی است؛ چرا که نزدیکی به خودی خود سبب پاک نمودن کسی نمی‌شود و پاداش الهی شمرده نمی‌شود. به عنوان مثال ابولهب عموی پیامبر است. معنای باقیمانده این است که منظور از منزلت، همان وصایت و خلافت خداوند بر زمین است. همان‌طور که هارون وصی موسی بود، علی نیز وصی محمد است.»^۲

۷۱- تواضع علی ع

«انا قدوتی وامامی ومعلمی جدی رسول الله محمد ص الذی کان یُری فی وجهه الغضب عندما يقوم له أصحابه اذا قدم عليهم وقدوتی أبی علی ابن ابی طالب ع الذی کان یجلس علی الأرض مع أصحابه وشيعته ولم یکن یقدم یده مقلوبه لأصحابه وشيعته ليقبلوها كما یفعل بعض هؤلاء المراجع ووكلائهم المتكبرون الیوم»

«رهبر، امام و معلم من جدم رسول خدا محمد است که وقتی نزد اصحابش میرفت و آنها برایش به پا میخواستند در چهره‌اش خشم دیده میشد. پیشوای من پدرم علی بن ابیطالب است که همراه اصحاب و شیعیانش بر زمین مینشست و پشت دستش را جلوی اصحاب و شیعیانش دراز نمیکرد تا به همان صورتی که امروز برخی از این مراجع و نمایندگان متکبرشان انجام میدهند. بر آن بوسه بزنند»^۳

۱. العقائد الاسلام: ص ۱۴۰

۲. عقاید الاسلام: ص ۱۸۹

۳. صفحه فیسبوک سید احمد الحسن ع: ۱۴ دسامبر ۲۰۱۲

٧٣- زندگى على ع از كودكى تا مرگ

«بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله السلام عليكم ورحمة الله وبركاته ؛ ختمت فى مثل هذه الايام حياة على ابن ابى طالب صلوات الله عليه . حياة حافلة بالالم والوجع لم يجد فيها الراحة .

كان صبيا لكنه لم يجد فرصة ليلعب كما كل صبى يتمتع بطفولته فقد شاء الله ان يبعث من ربه نبيا ليجد نفسه فى خضم معركة كلامية تنجر فى كثير من الاحيان الى رمى الاحجار بل و تصل فى احيان الى بقر البطون بالرماح .

شب فى هذا المناخ ليجد نفسه مضطرا ان يحمل سيفا يدفع به عن الدين الجديد ونبهه والمؤمنين به .

قبل ان يرحل محمد صلى الله عليه واله نصب الله عليا خليفة لله فى ارضه بعد خليفة الله محمد كما كانت سنة الله جارية دائما . مات محمد . وهكذا وجد على نفسه مضطرا أن يطالب بحق الهى تكالب القوم على اغتصابه . مطالبة أدت الى ان يتكالب عليه القوم ويجمعوا جيشهم وعصاباتهم ليهجموا على داره ويجروه مكبلا بالجبال ويستضعفوه ويهينوه ويتسببوا بأيذاء زوجته فاطمة بنت محمد صلى الله عليه واله التى صبح ان من يؤذيها يؤذى ابيها محمد النبى ويُغضب الله سبحانه وتعالى . ماتت فاطمة . وبقي على مظلوما وجليس داره أكثر من عشرين عاما .

تراكمت الاخطاء وعلت صرخات المظلومين وبعد الثلاثة لم يجد أكثر الناس حلا لما هم فيه الا عليا .

استقبله الشيطان بثلاثة حروب ، جيش لها كل شياطين الارض ، مرة تقودهم عائشة ، ومرة معاوية وابن العاص ، واخيرا قادهم الشيطان بنفسه ولم تنتهى تلك المعارك الا وعلى طريح الفراش مخضبا بدمه .

سلام عليك ابا الحسن بحجم تلك الآلام والواجع التى تجرعتها . سلام عليك ابا الحسن فلقد سبقت سبقا بعيدا و أتعبت من يأتى بعدك تعباً شديدا لقد عظمت رزيتك فى السماء و هدت

مصیبتک الأنام فإنا لله وإنا إليه راجعون. عظم الله اجورکم بذکری مصاب امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب صلوات الله علیه.»

«بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله سلام عليكم و رحمته الله و برکاته.

در چنین روزهایی زندگانی علی بن ابی طالب (صلوات خدا بر او) خاتمه یافت؛ زندگانی سرشار از درد و رنج که در آن هیچ آسایشی ندید.

وقتی کودک بود فرصتی نیافت تا همچون هر کودک دیگری - که از دوران کودکی خود بهره می برد - بازی کند. خداوند خواست که پرورش دهنده او را یک پیامبر، مبعوث فرماید تا آن حضرت خود را در مشاجرات کلامی ببیند که بیشتر اوقات به پرتاب سنگ و حتی گاهی به پاره کردن شکم‌ها با نیزه نیز منجر می شد.

در چنین اوضاع و احوالی به دوران جوانی رسید تا خود را ناگزیر از شمشیر به دست گرفتن ببیند که از دین جدید و پیامبر خود و ایمان آورندگان به او دفاع می کند. پیش از اینکه محمد رحلت کند خداوند علی را جانشین و خلیفه خود در زمینش بعد از خلیفه خود محمد منصوب فرمود همان طور که سنت همیشگی و جاری خدا این چنین بوده است.

محمد وفات کرد.

و به این ترتیب علی خود را ناگزیر چنین دید که حق الهی خود را - که قوم برای غصب کردنش جمع شده بودند - درخواست نماید؛ درخواستی که باعث شد قوم بر وی یورش آورند و سپاهیان و گروه‌های خود را جمع کنند تا به منزلش هجوم برده، ایشان را با طناب بسته، بکشند و حضرتش را تضعیف کنند، مورد اهانت قرار دهند و باعث آزار و اذیت همسر بزرگوارش فاطمه دُخت محمد شوند که - بنا به روایت صحیح - هر کس او را آزار دهد پدرش پیامبر خدا محمد را آزرده و خشم خدای سبحان را برافروخته است. فاطمه در گذشت، و علی بیش از بیست سال مظلومانه خانه‌نشین باقی ماند.

اشتباهات، فزونی یافت و فریادهای مظلومان بلند شد و بعد از آن سه نفر، مردم راه حلی جز علی برای وضعیتی که در آن به سر می بردند پیدا نکردند.

شیطان با سه جنگ با او رو به رو شد. سپاهیان از تمامی شیاطین زمین گرد آورد: یک مرتبه آن‌ها را عایشه رهبری می کند، یک بار معاویه و ابن عاص، و در انتها، خود شیطان آن‌ها را رهبری کرد. این جنگ‌ها هنوز به پایان نرسیده بود که علی خون‌آلود در بسترش بود.

سلام بر تو ای ابا الحسن به مقدار آن دردها و رنج‌هایی که جرعه جرعه نوشیدی.

سلام بر تو ای ابا الحسن؛ چقدر سبقت گرفتی و آیندگان پس از خود را چه بسیار به دشواری افکندی. به راستی که مصیبت تو در آسمان‌ها بزرگ است و ماتم تو مردم را در هم کوفته است. همه از خداییم و به سوی او بازمی گردیم. خداوند پادشاه‌های شما را در یادبود مصیبت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (صلوات خدا بر او) بزرگ بدارد.^۱

۷۴- بدی در مخیله علی ع نمیچرخد

«یا مرادی ماذا نقتم من علی؟ هامة لم یدر فیها الشر یوما ولم یجد فیها مقاما. کنتم تشتمونه ویحسن لکم. فی صلاته تقفون خلفه لایذائه، تقفون امامه وترددون: ﴿لَئِنْ أَشْرَكَ لَيَجْبُنَّ عَمَلْکَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (زمر: ۶۵) کفر تموه، شتم تموه. لم یعاقبکم. کان یصبر علی جهلکم ویصبر نفسه بقوله: ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا یَسْتخِفُّكَ الَّذِینَ لَا یُوقِنُونَ﴾ (روم: ۶۰) عظم الله اجورکم»

«ای مرادی: انتقام چه چیزی را از علی گرفتید؟ هرگز هیچ بدی‌ای در مخیله‌اش نچرخید و هیچ جایی در آن نیافت! شما به او بدی می کردید در حالی که او به شما نیکی می کرد!»

در هنگام نماز برای آزاردانش پشت سرش می ایستادید. در برابرش می ایستادید و خطاب به او می گفتید: ﴿لَئِنْ أَشْرَكَ لَيَجْبُنَّ عَمَلْکَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (اگر شرک بورزی حتماً عملت تباه خواهد شد و مسلماً از زیانکاران خواهی شد). او را تکفیر کردید، ناسزایش گفتید؛

۱. صفحه فیسبوک سید احمدالحسن ع: ۱۶ جولای ۲۰۱۴

ولی او مجازاتان نکرد! بر جهل و نادانی شما شکیبایی می‌ورزید و با این سخن خداوند، به خودش صبر می‌داد: ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يوقُونَ﴾ (پس صبر کن که وعده خدا حق است، و مبادا آنان که یقین ندارند تو را به ناشکیبایی و سبک‌سری وادارند)»^۱

۲۵- اولین اقدام کننده نقطه و اعراب گذاری حروف

«أما إعجام الحروف أو وضع النقط لتمييز الحروف المتشابهة فأول من بدأ بثه بين الناس هو الامام علي بن أبي طالب عليه السلام، نعم هو لم ينتشر ويشتهر وتنسخ على أساسه المصاحف الرسمية بكثرة في عهده (عليه السلام). هذا ما نعتقده بغض النظر عن بعض الظنون التاريخية لدى بعضهم.»

«اما در خصوص نقطه گذاری و اعراب گذاری حروف برای متمایز کردن حروف شبیه به هم، اولین کسی که آغاز به انتشار آن بین مردم نمود، امام علی بن ابی طالب بود. آری؛ این کار، منتشر و مشهور نشد تا مصحف‌های رسمی زیادی در زمان ایشان نسخه برداری شود. این چیزی است که ما با چشم‌پوشی از گمانه‌زنی‌های تاریخی برخی افراد- به آن معتقدیم.»^۲

۲۶- علی (ع) نجات دهنده یونس از غم

«وبهذا التأديب عرف يونس (ع) وازداد علماً ومعرفةً بحق علي (ع) ومقامه ، باعتباره قائد جند الله فاستغاث بالله وتوسل إلى الله بحق علي (ع)، فأذن الله لعلی (ع) أن ينجيه من غم جهنم وهما، فكان موته كأنه رؤيا رأها.»

«و با این تادیب ، یونس (ع) دانست و بر علم و معرفتش نسبت به حضرت علی (ع) و مقامش افزوده شد؛ اینکه علی (ع) رهبر سربازان خداوند است. پس یونس (ع) به درگاه خداوند استغاثه کرد و به حق علی (ع) به خداوند متوسل شد. خداوند به علی (ع) اجازه داد تا او را از اندوه و ترس دوزخ نجات دهد و مرگش مانند رؤیایی بود که دیده باشد»^۳

۱. صفحه فیسبوک سید احمدالحسن ع: ۱۳ ژوئن ۲۰۱۷

۲. صفحه فیسبوک سید احمدالحسن ع: ۱۳ آگوست ۲۰۱۷

۳. متشابهات: ج ۴، س ۱۷۴

فصل سوّم: حضرت فاطمہؑ

زہرا (س)

نکته ی قابل توجهی که در این بخش میخوایم به آن اشاره کنیم این است که بیشتر آنچه در فصل قبل در خصوص فضائل و مقامات عظیم امیرالمومنین علی ابن ابی طالب ع گفته شد، در خصوص حضرت زهرا نیز صدق میکند؛ زیرا حضرت فاطمه زهرا (س) و امیرالمومنین ع دو روی یک درب میباشند و همپای یکدیگر در آسمانها هستند. در نتیجه کسی که میخواهد مقام بالای حضرت زهرا س را بشناسد برای او همین کافی است که آنچه در خصوص امیرالمومنین ع گفته شده را بخواند و خواهد فهمید که حضرت فاطمه س نیز در آسمانها پا به پای امیرالمومنین عروج کرده و در مقام امیرالمومنین ع قرار دارد.

با این مقدمه کوتاه، میرویم به سراغ آنچه قائم آل محمد ع به شکل مجزاء سخن از حضرت فاطمه زهرا س به میان آورده است.

۱- تجلی خدای سبحان و ممسوس به ذات الله

«أما علی فلأنه باب مدینة العلم، وهو جزء منها، وکل ما یفاض منها یفاض من خلاله. فمحمد (ص) تجلی الله سبحانه و تعالی، واسم الله سبحانه فی الخلق، وعلی ممسوس بذات الله، فعندما لا یتقی محمد، ولا یتقی إلا الله الواحد القهار فی آنات، یکون علی علیه صلوات ربی هو تجلی الله سبحانه فی الخلق، و فاطمة علیها صلوات ربی معه، و هی مخصوصة بأنها باطن القمر و ظاهر الشمس. ولهذا قال علی (ع): (لو کشف لی الغطاء لما ازددت یقیناً)؛ لأنه وإن لم یکشف له الغطاء، ولكنه بمقام من کشف له الغطاء

«امام علی (ع)، از آنجا که باب شهر علم است، بخشی از آن به شمار می رود، و هر آنچه از آن افاضه می شود از طریق او می باشد. محمد (ص) تجلی خدای سبحان و متعال و اسم خداوند سبحان در خلق است و علی ممسوس به ذات الهی است. هنگامی که محمد (ص) باقی نمی ماند، و در لحظاتی جز خدای واحد قهار چیز دیگری باقی نمی ماند، علی که صلوات پروردگارم بر او باد،

تجلی خدای سبحان در خلق می‌باشد و فاطمه که صلوات پروردگرم بر او باد نیز همراه او است. و حضرت فاطمه (ع) با او خواهد بود.^۱

۲- تجلی باطنِ درب ذات و مدینه کمالات الهی

«والأسماء الثلاثة: (الله، الرحمن، الرحيم) في اللاهوت أو الذات الإلهية هي أركان الاسم الأعظم الأعظم الأعظم (هو). والأسماء الثلاثة هي مدينة الكمالات الإلهية الله، بابها الظاهر والباطن: الرحمن الرحيم. وهذه الأسماء الثلاثة في الخلق هي محمد وعلي وفاطمة، أو مدينة العلم: محمد، وبابها الظاهر والباطن: علي وفاطمة.»

«نام‌های سه گانه یعنی «الله، الرحمن و الرحيم» در لاهوت یا همان ذات اقدس الهی ارکان اسم اعظم اعظم اعظم (هو) هستند؛ نام‌های سه گانه همان مدینه‌ی کمالات الهی هستند؛ یعنی الله که درب ظاهر (بیرون) و درب باطن (درون) دارد یعنی الرحمن الرحيم. این نام‌های سه گانه‌ی در خلق، حضرت محمد ص و امام علی ع و فاطمه‌ی زهرا س می‌باشند؛ یعنی مدینه‌ی علم (شهر دانش)، محمد ص و درب ظاهر و باطن آن علی و فاطمه ع می‌باشند.»^۲

۳- از اسماء اعظم خدا و یکی از ارکان اسم اعظم اعظم

«وهذه الأسماء الثلاثة هي: أركان الاسم الأعظم الأعظم (الله، الرحمن، الرحيم)..... وهذه الأسماء الثلاثة أي (محمد وعلي وفاطمة)، هي الاسم الأعظم، فمحمد من الله، فهو كتاب الله، بل هو الله في الخلق. وعلي وفاطمة من رحمة الله، فهم الرحمن الرحيم»

«این نام‌های سه گانه ارکان اسم اعظم اعظم (الله الرحمن الرحيم) می‌باشند ... این نام‌های سه گانه یعنی «محمد، علی و فاطمه» خود اسم اعظم هستند؛ پس محمد از خدا است و او کتاب خدا بلکه

۱. متشابهات: ج ۱، س ۲

۲. متشابهات: ج ۱، س ۵

او تجلی خداوند در خَلق است، و علی و فاطمه از رحمت خداوند هستند؛ پس آن‌ها (الرحمن الرحیم) می‌باشند»^۱

۴- باب فیض الهی و تجلی شدت رحمتِ الله

«محمد (ص) تجلی الله، و علی تجلی الرحمن، و فاطمه تجلی الرحیم فی الخلق. فکل الموجودات مشرقة بنور الله فی خلقه وهو محمد (ص)، و باب إفاضة هذا النور الإلهی هما: علی و فاطمه علیهما السلام.

قال تعالی: ﴿تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾. و علی ظاهر هذا الباب، و فاطمه باطن الباب، کظهور الحیاء الدنیا و شهودها بالنسبة للإنسان فیها، و غیبة الآخرة و بطونها بالنسبة له أيضاً.

و علی و فاطمه - أو الرحمن الرحیم - بینهما اتحاد و افتراق، کاتحاد زوجین متحابین ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾، و اسمین یدلان علی معنی واحد.

أما افتراقهما؛ فمن جهة سعة الرحمة فی الرحمن و شمولها، و ضیق الرحمة فی الرحیم و شدتها، فالرحمن - أو علی (ع) - له جهة اختصاص مع هذه الحیاء الدنیا، فسعة الرحمة فی الرحمن شاملة للجميع، كما أن فیض النازل من ظاهر الباب يشمل الجميع المؤمن و الکافر.

«محمد (ص) تجلی خدا، علی تجلی رحمان و فاطمه تجلی رحیم در خلق هستند. تمام موجودات با نور خدا در خلقش که محمد(ص) است، درخشان و نورانی هستند و باب افاضة این نور الهی علی و فاطمه (ع) می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ (کتابی است که از جانب آن بخشاینده‌ی مهربان نازل شده است).

علی (ع) بیرون این باب است و فاطمه (ع) درون آن؛ مانند ظهور زندگانی دنیوی و شهود آن برای انسانی که در آن است، و غایب بودن آخرت و باطن بودن آن، باز هم نسبت به همان شخص.

بین علی و فاطمه - یا رحمان رحیم - اتحاد و افتراق وجود دارد، مانند اتحاد زوجی که یکدیگر را دوست می‌دارند. ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾ (شما را از یک تن بیافرید) و هر دو اسم بر معنای یکسانی دلالت دارند.

اما افتراق و جدایی آن‌ها از جهت گسترش رحمت و شمول آن در رحمان، و کم وسعت بودن و شدت رحمت در رحیم می‌باشد. بنابراین برای رحمان - یا علی (ع) - جهتی اختصاصی با این دنیا وجود دارد و گستردگی رحمت در رحمان همه را دربرمی‌گیرد همان‌طور که فیض نازل شده از بیرون باب، همگان از مؤمن و کافر را دربرمی‌گیرد»^۱

۵- انبیاء شیعیان و محتاجین حضرت زهرا در قیامت

«أما الرحيم - أو فاطمة - فلها جهة اختصاص مع الآخرة، فهي التي تلتقط شيعتها - أي أهل الحق والتوحيد والإخلاص لله سبحانه - يوم القيامة، وهم الحسن والحسين والأئمة، ونوح وإبراهيم وموسى وعيسى (ع)، والأنبياء والأوصياء، ومن دونهم من المخلصين.»

«رحیم - یا فاطمه - ارتباطی خاص با آخرت دارد. او کسی است که شیعیانش را - یعنی اهل حق و توحید و اخلاص برای خدای سبحان - روز قیامت برمی‌چیند، و این‌ها عبارتند از حسن و حسین و ائمه، نوح و ابراهیم و موسی و عیسی (ع) و انبیا و اوصیا، و پایین‌تر از آن‌ها از مخلصین.»^۲

۶- معنای حقیقی ام ابیها

«ولذا قال فيها رسول الله (ص): (فاطمة أم أبيها)، فالأم هي الأصل الذي يرجع إليه، ولذا قال فيها الحسن العسكري (ع) ما معناه: (نحن حجة الله على الخلق و فاطمة حجة الله علينا).

فلولا محمد لما خلقت السموات والأرض؛ لأنها خلقت من نوره، ولولا علي لما خلق محمد، فلولا علي لما عرف محمد (ص)، فهو باب الله الذي منه يؤتى، ومنه - أي الباب أو علي - الفيض

۱. متشابهات: ج ۱، س ۸

۲. مصدر قبلی

المحمدی فی السموات والأرض يتجلی، ولولا فاطمة - أو باطن الباب، أو الآخرة - لما خلق محمد وعلی، فلولا الآخرة لما خلق الله الخلق، ولما خلقت الدنيا»

«از همین رو پیامبر خدا(ص) درباره‌ی او فرموده است: «فاطمه امّ ابیها» (فاطمه، مادر پدرش). مادر، مبدائی است که به آن بازگردانیده می‌شود و از همین رو امام حسن عسکری چنین معنایی را می‌فرماید: «ما حجت‌های خداوند بر خلق هستیم و فاطمه حجت خدا بر ما».

اگر محمد نبود آسمان‌ها و زمین آفریده نمی‌شد؛ چراکه این‌ها از نور آن حضرت خلق شده است، و اگر علی نبود محمد آفریده نمی‌شد؛ زیرا اگر علی نبود محمد (ص) شناخته نمی‌شد زیرا او بابتی است که از آن به او درآیند، و از آن -یعنی باب یا علی- فیض محمدی در آسمان‌ها و زمین تجلی می‌یابد، و اگر فاطمه -یا درون باب یا آخرت- نبود، محمد و علی خلق نمی‌شدند، پس اگر آخرت نبود، خدا خلق را نمی‌آفرید و دنیا خلق نمی‌شد.»^۱

پس یعنی اگر حضرت فاطمه س نبود هدف از خلقت محقق نمیشد و آفریدن رسول الله و علی ع فایده‌ای در پی نداشت، پس در نتیجه اراده آفریدن آخرت و تجلی آن (حضرت زهرا) همان علت و اصلی است که آفریدن رسول الله به آن برمی‌گردد.

سید احمدالحسن ع در موضع دیگری وجه دیگری از معنای ام ابیها را آشکار میکنند:

«وکما قال (ص): (فاطمه أم أبیها)، والأُم وعاء، وفاطمه (أو باطن الباب) هی الوعاء المذی ینزل فیہ القرآن، والقرآن محمد (ص).» «پیامبر (ص) فرمود: «فاطمه، مادر پدرش است» و مادر، ظرف است و فاطمه (یا باطن دروازه) همان ظرفی است که قرآن در آن نازل می‌شود و قرآن، محمد (ص) می‌باشد.»^۲

۱. متشابهات: ج ۱، س ۸

۲. متشابهات: ج ۴، س ۱۳۷

۷- فاطمه یکی از ارکان هدایت

«أو الاسم الأعظم الأعظم الأعظم (هو)، وأركانها (مدينة الكمالات الإلهية) الله سبحانه وتعالى، وبابها: الرحمن الرحيم، ولو كان الباب غير هذين الاسمين لاشتدت المثلات والعقوبات على أهل الأرض، ولما زكى منكم أحد.»

و ظهور هذه الأسماء في الخلق، بمحمد وعلی وفاطمة، فمحمد هو تجلی الله في الخلق، وعلی تجلی الرحمن، وفاطمة تجلی الرحيم في الخلق. وبشهادة الرسول تهدم الركن الأول، وبشهادة فاطمة تهدم الركن الثاني، ولكنهما بقيا ببقاء الثالث، وهو علی (ع)، فلما استشهد علی (ع) تهدم الركن الثالث، بل وتهدم الأول والثاني معه، ولذا قال جبرائيل (ع): (تهدمت والله أركان الهدى).

«اسم اعظم اعظم اعظم (هو) و ستون های آن (شهر کمالات الهی) الله سبحانه و متعال، و باب آن: الرحمان الرحيم می باشد، و اگر باب غیر از این دو اسم بود، سختی ها و عقوبت ها بر اهل زمین شدت می گرفت و احدی از شما پاکیزه نمی شد.»

ظهور این اسامی در خلق، با محمد و علی و فاطمه است. محمد تجلی الله در خلق و علی تجلی رحمن و فاطمه تجلی رحيم در خلق است. با شهادت پیامبر، رکن اول منهدم شد و با شهادت فاطمه رکن دوم فرو ریخت ولی این دو با بقای سومی باقی ماندند، که همان علی (ع) بود. با شهادت علی (ع) رکن سوم نیز ویران گشت، و حتی رکن اول و دوم نیز با او منهدم شد و از همین رو جبرئیل (ع) گفت: (تهدمت والله اركان الهدى) (به خدا سوگند ستون های هدایت منهدم شد.)^۱

۸- ماه شبه کامل، و الف در الف لام میم

پرسش: مراد از حروف مقطعه در ابتدای سوره ها چیست؟

۱. متشابهات: ج ۱، س ۹

پاسخ: فی سورة البقرة ﴿الم: م﴾ (م) : محمد، (ل): علی، (أ): فاطمة. الحروف فی أوائل السور (۱۴) حرفاً، نصف عدد أحرف اللغة (۲۸) حرفاً، وهذه الحروف هی الحروف النورانية، مقابلها الحروف الظلمانية أى قليلة النور، لا أنها مظلمة. وهذه الحروف كمنازل القمر الأربعة عشر الواقعة فی نصف الشهر، أى بعد مرور سبعة أيام علی بداية الشهر، والـ (م) كمنزل القمر فی ليلة اكتماله، والـ (ل) الليلة التي تسبقها، والـ (أ) الليلة التي تليها، وهذه هی ليالي التشريق.

ومحمد (ص) هو القمر المكتمل، وعلی وفاطمة القمر شبه المكتمل، ورد فی الدعاء: **(و كلمتك التامة، و كلماتك التي تفضلت بها علی العالمين).**

والميم مقابل الله فی البسمله، واللام مقابل الرحمن، والألف مقابل الرحيم، وكما أن البسمله فی كل سورة هی عبارة عن صورة لبسمله الفاتحة، ومن جهة معينة، كذلك فإن هذه الحروف هی صورة للرسول محمد (ص) وعلی وفاطمة عليهما السلام والأئمة. وفي كل موضع هی صورة لهم (ع) من جهة معينة»

«در سورهی بقره (الم): م: محمد، ل: علی و **الف: فاطمه است.** این حروف در ابتدای سوره‌ها ۱۴ حرف هستند؛ نصف تعداد حروف که ۲۸ حرف می‌باشد. این حروف، حروف نورانی‌اند، و مقابل آن حروف ظلمانی قرار می‌گیرند؛ یعنی کم‌نور نه این که تاریک باشند.

این حروف مانند منزل‌های چهارده‌گانه‌ی قمر در نیمه ماه هستند؛ یعنی پس از گذشتن هفت روز از ابتدای ماه. «م» مانند جایگاه ماه در شب کامل شدن آن است و «ل» شب پیش از آن و «الف» شب پس از آن می‌باشد، و این‌ها ایام تشریق‌اند. محمد(ص) ماه کامل است، و علی و فاطمه شبه کامل می‌باشند. در دعا آمده است: **(و كلمتك التامة و كلماتك التي تفضلت علی العالمين)** **(و كلمه‌ی کاملت و کلماتی که به آن‌ها بر عالمیان تفضّل فرمودی).**

«ميم» مقابل الله در بسمله است و «لام» مقابل الرحمن و «الف» مقابل الرحيم. همان‌طور که بسمله در هر سوره، از جهتی خاص تصویری از بسمله فاتحه می‌باشد، این حروف هم تصویری از پیامبر

خدا حضرت محمد(ص) و علی و فاطمه س و ائمه می باشند. در هر موضعی، این ها از جهتی خاص و معین تصویری از آن ها می باشند.»^۱

۹- از مصادیق ایه (لتفسدن فی الارض مرتین)

«وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ ... وَلَتَعْلَنَ عَلْوًا كَبِيرًا: ﴿﴾ الفساد الأول: من هذه الأمة بقتل فاطمة والإمام علی (ع)»

«وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ ... وَلَتَعْلَنَ عَلْوًا كَبِيرًا: ﴿﴾ (و بر بنی اسرائیل مقرر کردیم.... و سرکشی بزرگی خواهید کرد): فساد نخست: از این امت با کشتن فاطمه و امام علی ع»^۲

۱۰- فاطمه یکی از مثانی های ناطقی که بر رسول الله نازل میشد

«والمثانی الناطق هم: الأئمة (ع)، وهم سبع آيات ثناء على الرسول (ص) في هذه الأرض، وفي جميع العوالم، تفتخر الملائكة بخدمتهم واتباعهم، وضرب أعداء الله بين أيديهم، وهم: علی و فاطمة والحسن والحسين والأئمة الثمانية ولد الحسين والقائم المهدي (ع) والأئمة من ولد القائم المهدي (ع)، وقد ورد عنهم (ع): أنهم هم المثاني»

«مثانی ناطق همان ائمه ع می باشند. آن ها هفت آیه ی ثنا و ستایش بر پیامبر ص در این زمین و در تمام عوالم هستند که فرشتگان به خدمت گزاری و پیروی از آن ها و ضربه زدن به دشمنان خدا در پیشگاه شان مفتخرند و ایشان عبارتند از: علی، فاطمه، حسن، حسین و هشت امام از فرزندان حسین ع و قائم مهدی ع و ائمه از فرزندان قائم مهدی ع و از آن ها ع روایت شده است که این ها خودشان مثانی هستند.»^۳

۱. متشابهات: ج ۱، س ۱۱

۲. متشابهات: ج ۱، س ۲۳

۳. متشابهات: ج ۱، س ۲۴

۱۱- مصداق الزجاجة در آیه قرآن

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ * فِي بُيُوتٍ أَدْنَى اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾ (نور: ۳۵-۴۴)

(خداوند نور آسمان‌ها و زمین است. مثل نور او چون چراغدانی است که در آن، چراغی باشد، آن چراغ درون آبگینه‌ای و آن آبگینه چون ستاره‌ای درخشانده از روغن درخت پر برکت زیتون که نه خاوری است و نه باختری افروخته باشد، روغنش روشنی بخشد هر چند آتش به آن نرسیده باشد، نوری افرون بر نور دیگر خدا هر کس را که بخواهد به آن نور راه می‌نماید و برای مردم مثل‌ها می‌آورد، زیرا بر هر چیزی آگاه است * در خانه‌هایی که خدا رخصت داد که منزلتشان رفعت یابد و نامش در آنجا یاد شود و او را هر بامداد و شبانگاه تسبیحش گویند).

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: ای انّ السماوات والأرض - وهی کتاب الله سبحانه وهی محمد (ص) - إنما هی تجلی الله سبحانه وظهوره فی الخلق، أو هی تجلی نور الحقیقه والکنه فی الخلق، أو هی تجلی صفات الکیمال الإلهی فی الخلق، وکل هذه التعبیرات واحد»

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: یعنی آسمان‌ها و زمین که همان کتاب خداوند سبحان و متعال و همان محمد (ص) می‌باشد، تجلی خداوند سبحان و ظهور او در خلق می‌باشد، یا تجلی نور حقیقت و کنه در خلق، یا تجلی صفات کمال الهی در خلق و همه‌ی اینها تعبیرهای یکسانی هستند.»

﴿مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ﴾: محمد (ص) و صدره بالخصوص ﴿فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾: علم محمد (ص) الصادر منه بعد أن أفاضه الله عليه ﴿الْمِصْبَاحُ﴾: علی وصیه (ع) والمبلغ عنه وباسمه (ص). ﴿فِي زُجَاجَةٍ﴾: فاطمه (ع). ﴿الزُّجَاجَةُ﴾: الحسن والحسین علیهما السلام. وهؤلاء الخمسة أصحاب الكساء متداخلین ومشتبکین بعضهم مع بعض.»

«مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ»: محمد(ص) و به خصوص سینه‌ی آن حضرت. ﴿فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾: علم محمد(ص) که از او صادر می‌شود، پس از آنکه خداوند بر او افاضه فرمود. ﴿الْمِصْبَاحُ﴾: علی(ع) وصی آن حضرت و ابلاغ کننده از سوی او و به نام او. ﴿فِي زُجَاجَةٍ﴾: فاطمه (س). ﴿الزُّجَاجَةُ﴾ حسن و حسین(ع). و اینها پنج تن اصحاب کساء هستند که با هم متداخل و آمیخته اند.^۱

۱۲- فاطمه ظرف نزول قرآن و حقیقت لیلۃ القدر

«والعلم کلّه فی المدینة، فإذا أُريد إنزاله فمن الباب، وفي باطن الباب أولاً، ثم من ظاهر الباب إلى الخلق، وباطن الباب فاطمة صلوات الله عليها فالنزول فيها، وهي وعاء العلم الباطن، وفيها نزل العلم وما فی المدینة (رسول الله (ص) أو القرآن)، وكما بيّنت سابقاً فی المتشابهات، فراجع .

فالقرآن ينزل فی لیلۃ القدر، والقرآن ينزل فی فاطمة، ولیلۃ القدر هی فاطمة وکما قالوا (ع): (نحن حجج الله وفاطمة حجة الله علينا)، وکما قال (ص): (فاطمة أم أبيها)، (والأم وعاء، وفاطمة (أو باطن الباب) هی الوعاء الذي ينزل فيه القرآن، والقرآن محمد (ص)).»

«علم، جملگی در شهر است؛ پس هرگاه فرود آمدن آن خواسته شود، باید از باب و دروازه صورت گیرد، و در ابتدا از باطن دروازه و سپس از ظاهر آن به سمت خلق نازل شود. باطن دروازه، حضرت فاطمه که صلوات خدا بر او باد است، پس نازل شدن در او می‌باشد و آن حضرت، ظرف علم باطن است و علم و آنچه در شهر است (پیامبر خدا (ص) یا قرآن) در او نازل شده است، همان‌طور که پیش‌تر در متشابهات بیان نموده‌ام، به آن مراجعه نمایید.

قرآن، در شب قدر نازل می‌شود و قرآن در فاطمه (ع) نازل می‌شود و شب قدر همان فاطمه (ع) است و همان‌طور که معصومین (ع) فرموده‌اند «ما حجت‌های خداییم و فاطمه (ع) حجت خدا بر ما است» و همان‌گونه که پیامبر (ص) فرمود: «فاطمه، مادر پدرش است» و مادر، ظرف است و

فاطمه (یا باطن دروازه) همان ظرفی است که قرآن در آن نازل می‌شود و قرآن، محمد (ص) می‌باشد.»^۱

۱۳- بدون فاطمه نظام آفرینش استوار نمی‌گردد

«وفاطمه (ع) هی وعاء نزول القرآن، فهی باطن باب المدینه المذی یفاض منه علی الخلق، فوجودها ضروره و بفقدانها لا یتستقیم نظام الخلق لأنها رکن من الأركان الثلاثه، فهی وعاء نزول القرآن.»

«و فاطمه (ع) همان ظرف نزول قرآن است و آن حضرت، باطن دروازه‌ی شهری است که از آن بر خلق افاضه می‌شود. بنابراین وجود آن حضرت ضروری است و با نبودن ایشان نظام آفرینش راست نمی‌گردد؛ چرا که او یکی از ارکان سه‌گانه است، پس او ظرف نزول قرآن می‌باشد.»^۲

۱۴- منظور از وخلق منها زوجها (و زوجش را از آن آفرید)

﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ (شما را از یک نفس بیافرید و از آن یک نفس همسرش را و از آن دو، مردان و زنان بسیار پدید آورد و بترسید از آن خدایی که با سوگند به نام او از یکدیگر چیزی می‌خواهید و زنهار از خویشاوندان مبرید؛ هر آینه خدا مراقب شما است). (نساء: ۱)

«خلق الله سبحانه وتعالى محمداً (ص)، ثم خلق منه علياً وفاطمه، نوراً ظاهره علي وباطنه فاطمه ثم خلق الخلق منهما.»

«خداوند سبحان و متعال حضرت محمد (ص) را آفرید، سپس از او، علی و فاطمه (ع) را آفرید، نوری که ظاهرش علی و باطنش فاطمه است، سپس خلق را از آن دو بیافرید.»^۳

۱. متشابهات: ج ۴، س ۱۳۷

۲. متشابهات: ج ۴، س ۱۳۷

۳. متشابهات: ج ۴، س ۱۳۸

۱۵- منظور از تین (انجیر) در سوره زیتون

«**وَالَّتَيْنِ**؛ فاطمه (ع). **وَالزَّيْتُونَ**؛ علی (ع)، وهو الذی یکاد یضیء ولو لم تمسسه نار، **يَكَادُ** زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ **وَطُورِ سَيْنِينَ**؛ وادی السلام فی النجف، حیث إنَّ طور سیناء نقلته الملائكةُ إلى هذا المكان. **وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ**؛ رسول الله محمد (ص).

«**وَالَّتَيْنِ** حضرت فاطمه (ع) و **وَالزَّيْتُونَ** حضرت علی (ع) است؛ و او همان است که نزدیک است روغنش روشنی بخشد هر چند آتش به آن نرسیده باشد: **يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ** (روغنش نزدیک است روشنی بخشد هر چند آتشی به آن نرسیده باشد). **وَطُورِ سَيْنِينَ** وادی السلام در نجف است؛ چرا که فرشتگان طور سینا را به این مکان منتقل کرده‌اند. **وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ** پیامبر خدا حضرت محمد (ص) است.»^۱

اما ممکن است سوالی در این بخش مطرح گردد؛ منظور از اینکه حضرت زهرا همان تین یا انجیر در سوره زیتون است به چه معناست؟

سوال: ما معنی أن فاطمة (ع) هی التین فی سورة "التین والزیتون"؟

یعنی چه فاطمه مصداق انجیر در سوره والتین و الزیتون است؟

پاسخ: «رسول الله محمد (ص) أكل من ثمار الجنة من تين الجنة وخلق الله في صلب محمد (ص) من هذا الثمر نطفة فاطمة (ع).»

«پیامبر خدا حضرت محمد (ص) انجیر بهشتی از میوه‌های بهشتی را خورد و خداوند از این میوه در صلب آن حضرت، نطفه‌ی فاطمه (ع) را به وجود آورد.»^۲

۱. متشابهات: ج ۴، س ۱۵۵

۲. جواب المنیر: ج ۴، س ۳۲۲

۱۶- منظور از مروه در آیه قرآن

﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۱۵۸)

«المقصود بالحج هو: حج بيت الله الحقيقي، وهم محمد وآل محمد (ع)، فمن حج بيت الله وأتم العشر، (مقامات الإيمان والحج)، وحج بيت الله، وأصبح (منا أهل البيت) فله أن يأكل من ثمار شجرة علم آل محمد (ع). وهذا الجواز مقابل للمنع الذي منع به آدم (ع)، ﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (بقره: ۳۵)، وهى شجرة علم آل محمد (ع)، وليست الآية بحسب ظاهرها.

والصفا: على (ع)، والمروة: فاطمة (ع).

ولا ﴿جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ﴾: أى لا جناح عليه أن يأخذ منهما، فهما باب مدينة العلم (محمد (ص))، والأخذ منهما يكون بالأخذ من الأئمة والمهدين (ع)، ولا بد للإنسان من السعى للوصول إلى الحج الحقيقي واستكمال درجات الإيمان العشرة، وبالتالي يكون بمرتبة: (منا أهل البيت)، فيكون له أن يأخذ من ثمار الشجرة المباركة.

﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾ (صفا، و مروه از شعایر خدا است؛ پس کسی که حج خانه را به جای می آورد یا عمره می گزارند، بر او گناهی نیست که میان آن دو سعی به جا آورد. پس هر که کار نیکی را به رغبت انجام دهد بداند که خدا شکر پذیرنده‌ای دانا است). (صفا) حضرت علی (ع) است و (مروه) حضرت فاطمه (ع).

﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾ (بر او گناهی نیست که میان آن دو سعی به جا آورد)؛ یعنی مانعی ندارد که از این دو (علم) برگیرد؛ چرا که اینها دروازه‌ی شهر علم (حضرت محمد (ص)) هستند و دریافت از آنها، از طریق دریافت از ائمه و مهدیین (ع) صورت می‌گیرد. انسان باید بکوشد

تا به حج حقیقی برسد و درجات ده گانه‌ی ایمان را کامل کند و به دنبال آن، به جایگاه (از ما اهل بیت) نائل گردد؛ که در آن صورت می‌تواند از ثمرات این درخت مبارک، برگیرد.^۱

اما منظور از شعائر الله چیست و چه معنایی دارد؟

«شعائر الله هي الأدلة على الله سبحانه وتعالى، ومنها الصفا والمروة؛ لأنّ بينهما تجلّت قدرة الله لآدم وحواء وإبراهيم وهاجر (ع)، وبالتالي لجميع الناس، فلا إبراهيم وهاجر بعين زمزم، ولآدم وحواء عندما نزل آدم على جبل الصفا وحواء على جبل المروة، وبالتقاء هذين الجبلين آدم وحواء جرت الحياة الإنسانية على هذه الأرض، كما جرت عين زمزم فيما بعد وسميت شعائر؛ لأنّ الإنسان المؤمن يستشعر قدرة الله التي تجلّت من خلالها في قلبه.»

«شعائر خدا همان دلایل خداوند سبحان و متعال هستند که از جمله‌ی آنها، صفا و مروه است؛ چرا که در بین آنها قدرت خداوند برای آدم و حوا و ابراهیم و هاجر (ع) و در نهایت برای تمامی مردم تجلّی یافت. برای ابراهیم و هاجر با چشمه‌ی زمزم تجلّی یافت و برای آدم و حوا وقتی آدم بر روی کوه صفا قرار گرفت و حوا بر روی کوه مروه و با آمیختن این دو کوه آدم و حوا حیات انسانی بر روی این زمین جریان یافت، همان گونه که بعدها چشمه‌ی زمزم جاری شد ... اینها شعائر نامیده می‌شوند؛ چرا که انسان مؤمن از طریق آنها قدرت خداوند را در قلبش احساس می‌کند.»^۲

سوال دیگری که در این بحث موجود است این است که ما میدانیم هاجر ع بخاطر پیدا کردن آب برای فرزند خود هفت مرتبه بین دو کوه صفات و مروه دوید، با این حساب معنای این دویدن چیست اگر صفا و مروه نماد علی ع و فاطمه س میباشد؟

«انظر إلى هاجر عندما وضعت إسماعيل ابنها على الأرض بعد أن وجدت نفسها غير قادرة على تحمّل أن يموت بين يديها عطشاً، وأخذت تسعى بين الصفا والمروة.»

۱. متشابهات: ج ۴، س ۱۵۶

۲. جواب المنير: ج ۲، س ۶۱

هل تصرفها هذا تصرف أم هائجة ولا تكاد تعقل كما يقولون؟ أم أن تصرفها هذا هو سبب نبع الماء عند إسماعيل؟ وإذا كان سعيها بين الصفا والمروة السبب في نبع الماء، فلماذا يكون سعيها بين جبلين سبباً في أن ينبع الماء بقدره الله وينجو ولدها؟

الحقیقه، إنَّ الجبلين كما بيَّنت سابقاً يمثَّلان فاطمةً وعلياً عليهما السلام، والسعي بينهما يعني التوسل بهما وبذريتهما أو الناتج منهما. فكان سعيها سبباً أن تفضَّل عليها الله، وكان أن تُدعى إسماعيل بالحسين (ع).^۱

«به هاجر نگاه کن؛ هنگامی که پسرش اسماعیل را بر زمین نهاد در حالی که خود را چنین یافت که قادر به تحمل مرگ پسرش بر اثر تشنگی نیست، به سعی کردن بین صفا و مروه روی آورد

آیا چنین عملی، آن طور که آنها می گویند، رفتار یک مادر دیوانه‌ی شوریده‌ای است که خردش را از کف داده است؟! یا همین رفتار او باعث شد برای اسماعیل آب (از زمین) بجوشد و بالا بیاید؟ اگر سعی هاجر بین صفا و مروه عامل جوشیدن آب شد، پس چرا باید عملی مانند دویدن او بین دو کوه سببی برای جوشیدن آب به قدرت خداوند باشد و فرزندش را نجات بخشد؟!

در واقع همان طور که قبلاً بیان داشته‌ام، این دو کوه نماد فاطمه و علی (ع) می‌باشند و سعی بین این دو نیز به معنی توسل به فاطمه و علی (ع) و به ذریه یا نسل آنها است. همین سعی هاجر باعث شد که خداوند بر او تفضل نماید، و (به این ترتیب) حسین (ع) فدایی اسماعیل گردید.^۲

۱۷- فاطمه یکی از هفت ستاره دال بر ستاره قطبی

«أما مواقع النجوم في السماء ففيها آية من آيات الله سبحانه وتعالى، فالنجوم السبعة الدالة على نجمة الجدى في السماء يمثلون آل محمد (ع)، فالثلاثة الأولى تمثل: (محمداً وعلياً وفاطمة (ع))، أما

۱. مع العبدالصالح: ج ۲، ص ۷

۲. همگام با عبدصالح: ج ۲، ص ۱۵

الأربعة البقية فهي داله بحسب ترتيبها ؛ الاثنان الأقرب إلى الثلاثة هما (الحسن والحسين عليهما السلام)، والاثنان الآخران أحدهما تدل على (الأئمة الثمانية)، والأخرى تدل على الإمام المهدي (ع)، وهما الأقرب إلى نجمة الجدى.»

«اما جایگاه‌های ستارگان در آسمان، نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند سبحان و متعال را در بردارند. ستارگان هفت گانه که بر ستاره‌ی جدی (ستاره‌ی قطبی) در آسمان دلالت دارند، تمثیلی از آل محمد (ع) می‌باشند: سه تای اول به‌سان محمد، علی و فاطمه (ع) است و چهار ستاره دیگر برحسب ترتیب خود، دلالت دارند. دو تای نزدیک‌تر به سه تای اول عبارت‌اند از حسن و حسین (ع) و از دو تای دیگر، یکی شان بر ائمه‌ی هشت گانه (ع) دلالت دارد و دیگری بر امام مهدی (ع) و این دو به ستاره‌ی قطبی (جدی) نزدیک‌ترند.»^۱

۱۸- منظور از شفیع همان فاطمه و علی ع

«وَالشَّفِيعُ وَالْوَتْرُ»: الشفیع علی و فاطمه علیهما السلام، والوتر هو رسول الله (ص)، عبر عن علی و فاطمه علیهما السلام بالشفیع؛ لأنهما نور واحد، وعبر عن رسول الله (ص) بالوتر؛ لأنه لا نظیر له فی الخلق.»

«شفیع) علی و فاطمه (ع) است و «وتر» رسول خدا (ص). از علی و فاطمه (ع) به شفیع تعبیر کرده؛ چراکه این دو بزرگوار، نوری یکسان هستند، و از رسول خدا (ص) به وتر؛ چراکه آن حضرت در میان خلق بی نظیر و بی همتاست.»^۲

۱. متشابهات: ج ۴، س ۱۶۴

۲. متشابهات: ج ۴، س ۱۶۴

۱۹- فاطمه گواه بر حقانیت مهدی اول

«أقصر طريق للإيمان بالغيب هو الغيب، أسألي الله بعد أن تصومي ثلاثة أيام وتتوسلي بحق فاطمة بنت محمد (ص) أن تعرفي الحق من الله بالرؤيا أو الكشف أو بأى آية من آياته الغيبية الملكوتية سبحانه وتعالى.»

«کوتاه‌ترین راه ایمان به غیب، خودِ غیب است. بعد از اینکه سه روز روزه گرفتی و به حضرت فاطمه ع دخت گرامی پیامبر ص متوسل شدی از خداوند بخواه که حقیقت را به وسیله رؤیا یا مکاشفه یا به هر نشانه‌ای از نشانه‌های غیبی ملکوتی خداوند سبحان و متعال، از سوی خداوند بشناسی.»^۱

۲۰- یکی از دو دریا در آیه (مرج البحرين يلتقيان)

«قال تعالى: ﴿الرَّحْمَنُ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ﴾ أى: إنَّ الرحمن هو الذى ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ﴾ وقد بينت فيما مضى فى أكثر من موضع: إنَّ الرحمن هو باب الذات الإلهية. وبينت: إنَّ هذا الباب تجلّى فى الخلق بباب مدينة العلم، ومدينة العلم أو صورة اللاهوت فى الخلق أو وجه الله (الله فى الخلق) هو محمد، وبابه على وفاطمة (الرحمن الرحيم فى الخلق).

ومرج: أى وسع وعظم، فالمرج هو الحقل الأخضر الواسع.

مما تقدّم تبين أن البحرين هما: الرحمن الرحيم فى الخلق، أى على وفاطمة (عليهما السلام)، ومن التقائهما خرج اللؤلؤ والمرجان، أى: الحسن والحسين (عليهما السلام)»

«﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ﴾ (دو دریا را به گونه‌ای روان کرد که با هم برخورد کنند و میان آن دو حجابی قرار داد که به هم تجاوز نکنند). پیش‌تر در جاهای مختلف بیان کردم که رحمان، دروازه ذات الهی است و بیان کردم که این دروازه در خلق، با درب شهر

علم متجلی می‌شود و شهر علم یا صورت لاهوت در خلق یا وجه الله (خدای در خلق) حضرت محمد(ص) است و دروازه‌ی او علی و فاطمه(ع) (الرحمن الرحیم در خلق) می‌باشند.

«مرج» یعنی توسعه داد و عظیم کرد. مرج، سرزمین یا باغ وسیع و سرسبز نیز می‌باشد. از آنچه پیش‌تر بیان کردم، روشن شد که: دو دریا (البحرین) همان رحمان و رحیم در خلق یا علی و فاطمه(ع) می‌باشند که از پیوند و رویارویی آنها لؤلؤ و مرجان یعنی حسن و حسین(ع) خارج شدند.»^۱

۲۱- فاطمه س در انتخاب شیعیان مقدم است

«باطن بابها (فاطمه) و ظاهره (علی) فلا یبغیان، أی إن أولویة کل منهما ثابتة له. وهذا بین لكل من يعرف. وکما ورد فی الروایات: إن علیاً (ع) أولى بنصر الأنبياء والمؤمنين فی الدنيا بإذن الله وبحوله وقوته ، وفاطمه (ع) أولى بالتقاط شيعتها وإدخالهم الجنة بإذن الله فی الآخرة»

«باطن دروازه‌ی شهر فاطمه(ع) و ظاهر دروازه‌ی شهر علی(ع) قرار دارد و «لابغیان» یعنی اولویت هر کدام برای خودش محفوظ است و این موضوع برای هر جویای معرفت، هویدا و آشکار است؛ همان‌گونه که در روایات آمده است: علی(ع) به اذن خداوند و خواست و قوت او در یاری رسانیدن به انبیا و مؤمنین در دنیا مقدم‌تر است و فاطمه(ع) در انتخاب شیعیان خود و وارد کردن آنها به بهشت با خواست و اذن خداوند در آخرت، مقدم‌تر است»^۲

۲۲- مدافع تا پای جان

«وأيضاً لو طالعت سيرة الزهراء (ع) وزینب (ع) فهما (عليهما السلام) تكلمتا ودافعتا عن حق خلفاء الله فی أرضه وواجهتا الطغاة وأتباعهم، بل وتعرضت الزهراء (ع) بسبب تحريضها الناس ضد الطغاة الذين اغتصبوا خلافة الله فی أرضه إلى أذى كثير، فأرادوا إحراق دارها وقتلها هي وأطفالها،

۱. جواب المنیر: ج ۲، س ۷۱

۲. جواب المنیر: ج ۲، س ۷۱

واقترحوا عليها الدار وكسروا ضلعها، ولم تنهها آلامها وأوجاعها عن الاستمرار في الدفاع عن الحق حتى استشهدت صلوات الله عليها، أما زينب (ع) فمواقفها قبل واقعة كربلاء وفيها وبعدها كمواقف أمها الزهراء (ع).»

«در ضمن اگر شما سیره‌ی زهرا (ع) و زينب (ع) را مطالعه کنی، درمی‌یابی که آنها سخن گفته‌اند و از حق جانشینان خدا بر زمینش دفاع کرده و با طاغوتیان و هواداران آنها مواجه شده‌اند. حتی حضرت زهرا (ع) به جهت این که مردم را بر ضد طاغوتیانی که خلافت خدا در زمینش را غصب کرده بودند تحریک نمود، بسیار اذیت شد؛ خواستند خانه‌اش را به آتش بکشند و او و فرزندان‌ش را بکشند. آنها به خانه‌ی حضرت حمله بردند و پهلویش را شکستند. دردها و دردمندی‌های آن حضرت، ایشان را از تداوم دفاع از حق باز نداشت تا این که آن حضرت (ع) به شهادت رسید. موضع‌گیری‌های زينب (ع) نیز در جریان واقعه‌ی كربلا و قبل و بعد از آن، مانند موضع‌گیری‌های مادرش زهرا (ع) بود.»^۱

اگر بیشتر در این کلام دقت کنیم خواهیم یافت که یکی از فضائل دیگری حضرت فاطمه زهرا س اینجا اظهار میشود، اینکه زينب س با آن همه مقام و جایگاه و عظمت که سببی برای استمرار خلافت و ولایت الهی بود الگویی داشت که آن الگو زينب را زينب کرد و آن الگو کسی نبود جز وجود طاهره و مقدسه حضرت فاطمه س.

۲۳- به دوش کشیدن سنگینی بار ولایت و تثبیت آن

«الرسالة؛ أي إنه مرسل بالدين وتثبيت الاعتقاد الجديد، أما الولاية فهي تثبيت حاكمية الله وولاية خلفاء الله. فإذا رجعنا إلى أول الإسلام فإن الذي جاء بالرسالة محمد (ص)، وقد تحمل مسألة التبليغ بالدين الجديد وتثبيت الاعتقاد بالدين الجديد، أي إنه كان يتحمل الرسالة وتبليغها وتثبيتها ويشير إلى الولاية ويتكلم عنها ولكن التركيز كان في الرسالة التي جاء بها وتصحيح الاعتقادات الفاسدة ونشر العقيدة الصحيحة التي جاء بها، أما الولاية وحاكمية الله وتثبيتها فقد تحمل أعبائها الإمام علي

۱. جواب المنير: ج ۴، س ۳۲۲

(ع) و فاطمه (ع) والأئمة (ع) من بعدهم. فالولاية مما جاء به محمد (ص) في رسالته ولكن كلف علي (ع) و فاطمة (ع) بتثبيتها. والرسول محمد (ص) الذي جاء بالرسالة الإسلامية وثبتها هو في الحقيقة أيضاً إمام، والإمام علي (ع) الذي ثبت الولاية أيضاً رسول من محمد (ص) وقد بينت هذا في كتاب النبوة الخاتمة.»

«رسالت» یعنی او با دین و برای تثبیت اعتقاد جدید فرستاده شده است. «ولایت» هم به معنای پایدار ساختن حاکمیت خدا و ولایت جانشینان خدا است.

اگر به صدر اسلام بازگردیم، آن چه حضرت محمد (ص) با رسالتش آورد و موضوع تبلیغ دین جدید و پایدارسازی اعتقاد به دین جدید را متحمل شد را می بینیم؛ یعنی آن حضرت حامل رسالت و تبلیغ و تثبیت آن بود و به ولایت اشاره می فرمود و در مورد آن سخن می گفته است ولی آن چه مورد تأکید قرار داشت، رسالتی بود که آن را آورده بود؛ و نیز تصحیح عقاید فاسد و نشر عقیده‌ی صحیحی که آن را به همراه آورده بود. اما سنگینی بار ولایت و حاکمیت خدا و تثبیت آن، بر دوش امام علی و فاطمه و ائمه‌ی (ع) پس از آنها بوده است.

بنابراین ولایت، بخشی از آن چیزی است که حضرت محمد (ص) در رسالت خود آورده است ولی علی و فاطمه (ع) مکلف به تثبیت آن بوده‌اند. حضرت محمد (ص) که رسالت اسلامی را آورد و آن را تثبیت نمود، در حقیقت خودش امام هم هست. امام علی (ع) هم که ولایت را تثبیت نمود، فرستاده‌ای از جانب حضرت محمد (ص) است و من این موضوع را در کتاب «نبوت خاتم» شرح داده‌ام.^۱

۲۴- مهریه حضرت زهرا س

«كان مهرها سلام الله عليها من الله خمس الدنيا، ومن علي (ع) خمسمئة درهم فضة وكل درهم مثقالين ونصف (۱۲.۵ غم)، ومهرها في هذا الزمان اثاث الدار التي يتم الزواج فيها.»

۱. جواب المنیر: ج ۴، س ۳۲۲

«مهریه حضرت زهرا (ع) از سوی خداوند، خمس دنیا و از سوی حضرت علی (ع) پانصد درهم نقره بوده، و هر درهم دو و نیم مثقال (۵/۱۲ گرم) می‌باشد. مهریه آن حضرت در زمان حاضر اثاث خانه‌ای است که در آن ازدواج صورت می‌گیرد»^۱

۲۵- فاطمه و زینب س الگوی صبر برای شیعیان

«فهل فی فاطمة (علیها السلام) وما جرى لها قدوة لكم، وهل فی زینب (علیها السلام) وما جرى لها قدوة لكم؟؟ ووالله لئن صبرتم وعضضتم علی دینکم بالنواجذ لترون الخیر کله فی الدنيا والآخرة، ولا یری عدوکم إلا الشر فی الدنيا والآخرة، وسيخزيهم الله وسيخسرون الدنيا والآخرة»

«یا در فاطمه (ع) و آنچه که برای او پیش آمد، الگویی برای شما نیست؟! و آیا در زینب (ع) و آنچه که برای او پیش آمد، الگویی برای شما نیست؟! به خدا سوگند اگر صبر پیشه کنید و با چنگ و دندان به دین‌تان محکم چنگ زنید، همه‌ی خیر دنیا و آخرت را شاهد خواهید بود و دشمن شما جز شر در دنیا و آخرت نخواهد دید و خداوند آن‌ها را خوار و ذلیل خواهد کرد و در دنیا و آخرت، زیانکار خواهند بود.»^۲

۲۶- یکی از منزلگاه‌های چهاردهگانه قمر

«وهذه الثمانية والعشرون حرفاً من العلم والمعرفة هي علی عدد منازل القمر، أربعة عشر قمراً وأربعة عشر هلالاً كما هي فی الشهر، وهم حجج الله وکلماته التي تفضل بها علی العالمین والحجج الأكبر. الأعمار الأربعة عشر هم: (محمد وعلی وفاطمة والحسن والحسين وعلی ومحمد وجعفر وموسی وعلی ومحمد وعلی والحسن ومحمد صلوات الله علیهم)»^۳

۱. جواب المنیر: ج ۴، س ۳۳۲

۲. جواب المنیر: ج ۶، س ۵۸۰

۳. التوحید: ص ۱۴

«این بیست و هشت حرف از علم و معرفت، به تعداد منزل‌های قمر (ماه) می‌باشد، یعنی چهارده قمر و چهارده هلال همان‌گونه که در یک ماه وجود دارد. اینها حجت‌های خدا و کلمات اویند که بر همه‌ی جهانیان برتری دارند و اینها «حجّ اکبر» (حج بزرگتر) می‌باشند.

قمرهای چهارده‌گانه عبارتند از: «محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و محمد» که درود و سلام خداوند بر آنها باد.»^۱

۲۷- آغاز قرآن و کتاب جهان وهستی با نام فاطمه و ...

«افتتحت جميع العوالم بهذه الأسماء الثلاثة: الله الرحمن الرحيم، فوجد كتاب الله سبحانه وتعالى بنسخته المقروءة (القرآن) والكونية (الخلق) قد افتتح بسم الله الرحمن الرحيم، فالقرآن افتتح بسم الله الرحمن الرحيم، والخلق - الكون - افتتح بخلق محمد وعلی وفاطمة.»^۲

«تمام عوالم با این نام‌های سه‌گانه گشوده شده است: «الله الرحمن الرحيم». لذا ما می‌بینیم که کتاب خدای سبحان و تعالی که برای خواندن نگارش شده است (قرآن) و کتاب جهان هستی (کون) (خلایق)، با «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز شده‌اند. قرآن با بسم الله الرحمن الرحيم افتتاح شده و خلایق (کون و هستی) با خلقت محمد و علی و فاطمه آغاز گشته است.»^۳

۲۸- حقیقت سجده بر آدم، سجده بر فاطمه و علی ع

«وقال تعالی: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا﴾، وهذا السجود كما هو لآدم (ع) فهو أيضاً لمحمد وعلی والزهراء والأئمة (ع)، وكونهم مقصودين بالسجود باعتبارهم قبله الله سبحانه وتعالى فبهم يعرف الله وهم وجه الله وهم أسماءه الحسنی، فهم الله فی الخلق»^۴

۱. توحید: ص ۱۷

۲. التوحید: ص ۲۰

۳. توحید: ص ۲۷

۴. التوحید: ص ۴۵

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا﴾ (و آن هنگام که به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید، همه سجده کردند جز ابلیس) و این سجود همان طور که برای حضرت آدم (ع) بوده، برای محمد و علی و زهرا و ائمه (ع) نیز بوده است. آنها به این دلیل سجده شده بودند که قبله‌ی خدای سبحان و متعال بودند و با ایشان خداوند شناخته می‌شود؛ ایشان وجه الله و اسماء الحسنی او هستند. بنابراین آنها خدای در خلق‌اند»^۱

۲۹- فاطمه سرور زنان عالم از ازل تا قیامت

«وأجمع المفسرون أن النبي أخرج علياً وفاطمة والحسين. وفاطمة (ع) هي النساء؛ لأنها سيدة نساء الأولين والآخرين، قال تعالى في إبراهيم إنه أمه مع أنه شخص واحد. والحسنان هم الأبناء، وهذا لا اختلاف فيه. وعلی هو نفس النبي (ص)»^۲

«تمام مفسران اتفاق نظر دارند که پیامبر (ص) علی، فاطمه و حسین (ع) را برای مباحله برد؛ و از زنان، حضرت فاطمه (ع)، زیرا او سرور زنان عالم از ازل تا به قیامت است؛ خداوند متعال در مورد حضرت ابراهیم (ع) فرمود که او امت است درحالی که او یک نفر بود؛ از میان فرزندان، حسین (ع) (امام حسن و امام حسین (ع)) بودند که در این بین هیچ اختلافی وجود ندارد، و نفس پیامبر (ص) همان حضرت علی (ع) می‌باشد»^۳

۳۰- مظلومیت های فاطمه س در دفاع از علی ع

«وأخر المقدم بعد وفاة النبي (ص)، واستولى أبو بكر وعمر وأشياعهم على السلطة، ونحى وصی رسول الله (ص) علی بن أبی طالب (ع)، وأوذی هو والزهراء (عليهما السلام)، وماتت (ع) أثر اقتحام عمر وجماعة من المنافقين دارها لإجبار الإمام علی (ع) علی مبايعة أبی بكر، وضربها بالسوط وضغطها بين الحائط والباب حتى كسر ضلعها ونبت المسمار في صدرها وأسقط جنينها. ووردت

۱. توحید: ص ۶۰

۲. التیه أو طریق الی الله: ص ۳۲

۳. سرگردانی یا مسیر به سوی خدا: ص ۵۶

علی أبیها مظلومه، مقهوره من قوم كانوا یسمعون النبی (ص) یقول ما معناه: (إنَّ الله یغضب لغضب فاطمة)»^۱

«ابوبکر، عمر و پیروان‌شان بر حکومت مستولی شدند و وصی رسول خدا(ص) علی بن ابی طالب(ع) به کناری گذاشته شد، و او و زهرا(ع) را بسیار آزردهند تا آنجا که زهرا(ع) بر اثر هجوم آوردن عمر و عده‌ای از منافقان به خانه‌اش برای وادار کردن امام علی(ع) به بیعت با ابوبکر، به شهادت رسید. او را با تازیانه مضروب ساخت، و میان در و دیوار فشرد تا پهلویش شکست و میخ در سینه‌اش فرو نشست و جنینش را سقط نمود. مظلوم و از پای درآمده از قومی که می‌شنیدند پیامبر چنین معنایی را می‌فرمود که (خداوند با خشم فاطمه، خشم می‌گیرد) بر پدر خویش وارد شد.»^۲

۳۱- قائم آل محمد ع ، دائما یادآور زهرا و علی ع

«هذه کلمه لأمیر المؤمنین (ع) لم تمر علیّ يوماً إلا وأبکتني أنقلها لک لعلک تتفجع بها: "إنا لله وإنا إليه راجعون، قد استرجعت الودیعة، وأخذت الرهینة، واختلست الزهراء، فما أقبح الخضراء والغبراء یا رسول الله "»^۳

«روزی نیست که این سخن امیرالمؤمنین(ع) از خاطر من نگذرد و مرا به گریه نیندازد؛ برای شما نقل می‌کنم شاید از آن طرفی ببندی: «إنا لله وإنا إليه راجعون، قد استرجعت الودیعة، وأخذت الرهینة، واختلست الزهراء، فما أقبح الخضراء والغبراء یا رسول الله» (همه‌ی ما از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم. به راستی که امانت پس گرفته شد و گروگان دریافت گشت و زهرا(ع) چه

۱. العجل: ج ۱-۲، ص ۷۰

۲. فتنه گوساله: ج ۱، ص ۱۱۵

۳. مع العبد الصالح: ج ۱، ص ۱۰۹

شتابان از دستم ربوده شد. ای رسول خدا! اکنون دیگر چه قدر این آسمان نیلگون و زمین تیره در نظرم زشت جلوه می‌کند.»^۱

۳۲- مصداق زنی که خورشید و ماه را در بر گرفته است

سید احمد الحسن ع در ابتدا مصداق این زن را مادر امام مهدی ع بیان میکنند، و بعد از آن حضرت فاطمه سلام الله علیها را یکی از دوازده نفری که در رویا موجود بودند ذکر می‌نمایند:

«إذا تبين هذا أقول: إنَّ المرأةَ في رؤيا يوحنا ترمز إلى أم الإمام المهدى في زمن معين، فهي متسرلة ومحاطة بالشمس والقمر والاثني عشر أي بمحمد وعلي وفاطمة والأئمة من ولد فاطمة (عليها السلام) إلى الإمام المهدى»^۲

«این زن، در رؤیای یوحنا به طور رمزگونه به مادر امام مهدی ع در زمانی مشخص اشاره دارد. ایشان با خورشید، ماه و دوازده نفر در بر گرفته و احاطه شده است؛ یعنی با محمد، علی، فاطمه و امامان ع از فرزندان فاطمه ع تا امام مهدی»^۳

اما پس از آن در ادامه همان بخش توضیح میدهند که این آیه میتواند مصداق دیگری در زمان دیگری داشته باشد که آن همان فاطمه زهرا س میباشد:

«ولابد من التنبيه أنه لا مانع أن يكون هناك مصداق آخر للمرأة في زمن آخر باعتبار أنها ولدت نفس الولد محور الرؤيا، فتكون المرأة فاطمة (عليها السلام) والخمسة عشر هم أبيها وأمها وبعلاها والأئمة الأحد عشر من بنيتها والسر المستودع فيها أو المولود الثاني عشر من ولدها محور الرؤيا.»^۴

«و باید یادآوری شود: مانعی وجود ندارد که مصداق دیگری برای این زن در زمانی دیگر وجود داشته باشد؛ از این جهت که او همان فرزندی که محور رؤیا است را به دنیا آورده است. به این

۱. همگام با عبدصالح: ج ۱، ص ۱۵۰

۲. الحواری الثالث عشر: ص ۲۱

۳. سیزدهمین حواری: ص ۲۷

۴. الحواری الثالث عشر: ص ۲۱

ترتیب این زن، فاطمه ع است و آن پانزده نفر عبارت‌اند از: پدر، مادر و همسر ایشان و یازده امام از فرزندان او و رازی که در او به ودیعه گذاشته شده یا همان مولود دوازدهمین از فرزندان او که محور رؤیا است.^۱

۳۳- فاطمه س مدافع وصیت

«تصادف هذه الايام ذكرى شهادة فاطمة الزهراء سيدة نساء العالمين.... عظم الله أجوركم

للأسف بعد شهادة رسول الله فإن أبو بكر وعمر هجموا على بيت فاطمة لإجبار علي ابن ابي طالب على مبايعة أبو بكر وقد أدت هذه الحادثة الى اصابة فاطمة ص وإسقاطها المحسن وموتها بعد مدة قصيرة كما بشرها رسول الله محمد ص بأنها أول من يلحق به فكانت أول شهداء الوصية النبوية المقدسة فطوبى لمن تمسكوا ويتمسكون بوصية رسول الله ص ليلة وفاته والتي كانت فاطمة بنت محمد ص سيدة نساء العالمين وجنينها أول قرابينها، وقد روى حادثة الهجوم على بيت فاطمة بنت محمد ص حفاظ ومؤرخو السنة في كتبهم بل وروى تهديد عمر ان يحرق بيت فاطمة رغم أنها هي وأطفالها فيه وألف في حادثة الهجوم على بيت فاطمة خيرة شعراء اهل السنة.»

«متأسفانه پس از شهادت رسول خدا، ابوبکر و عمر به خانه فاطمه یورش بردند تا علی بن ابی طالب را مجبور به بیعت با ابوبکر کند. این حادثه منجر به مصدوم شدن فاطمه (صلوات خدا بر او)، سقط شدن محسن و مرگ آن حضرت پس از مدت کوتاهی شد؛ به همان صورتی که رسول خدا محمد به او بشارت داده بود که فاطمه اولین کسی است که به او خواهد پیوست. به این ترتیب او اولین شهید وصیت مقدس نبوی شد. پس خوشا به حال آنان که به وصیت رسول خدا در شب وفاتش تمسک جستند و تمسک می جویند؛ همان وصیتی که فاطمه دختر محمد بانوی زنان جهانیان و جنینش، اولین قربانیانش شدند. حافظان و مورخان اهل سنت در کتاب‌های خود، حادثة حمله به خانه فاطمه دختر محمد و حتی تهديد عمر به سوزاندن خانه فاطمه را با اینکه آن حضرت

۱. سیزدهمین حواری: ص ۲۸

و کودکانش در خانه بودند— روایت کرده‌اند و بهترین شعرای اهل سنت در حادثه هجوم به خانه فاطمه، اشعاری سروده‌اند.^۱

٣٤- فاطمه و علی ع نقشه ژنی خود را نقش بر آب میکنند!

«علی و فاطمه و صغارهم یفسدون مخطط الجینه الأنانیة فهل من متدبر؟»

قول د. دوکنز

«فلنحاول فهم ما تخطط له جيناتنا الانانية، لأننا قد نحظى عندئذ أقله بفرصة لإفساد مخططاتها، وهو أمر لم يسع إليه أي من الكائنات الأخرى»

والحق، إن المنصف لابد له أن يقول إننا كنوع إنساني فعلاً أفسدنا أنانية الجينات فالأخلاق العليا أو الإيثار الحقيقي الذي نشره أنبياء الله ورسله وجاءت به الأديان الإلهية قد حطم هذه الأنانية، فهذه الأنانية الجينية تقول ابني أفضل من ابن أخي، وأخي أفضل من ابن عمي، وابن عمي أفضل من الغريب وابن مدينتي أفضل من ابن المدينة الأخرى، وابن بلدي أفضل من ابن البلد الآخر، وابن قوميتي أفضل من ابن القومية الأخرى، وبلدي أفضل من البلد المجاور، أما الأنبياء والأديان فقد جاءت بالإحسان وإيثار الغريب على النفس والأولاد، وانتشرت هذه الأخلاق الإيثارية بين الناس ولن أتعرض لغير قصة تاريخية مشهورة في الإسلام وقد نزل بها قرآن وهي قصة أصحاب رساله الإسلام أنفسهم وهم عائلة محمد (صلى الله عليه وآله) نبي الإسلام، هي قصة بقاء علي وفاطمة بنت محمد (صلى الله عليه وآله) وأبنائهم الصغار جياً بعد أن قاموا بإعطاء طعامهم للفقراء ﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا﴾.

سورة الإنسان وهي تروى قصة الإنسان الحقيقي الذي انتصر على حيوانيته وجاء لينقذ الآخرين من حيوانيتهم الجينية الأنانية لم يطلبوا بهذا الإيثار سمعة لأنه كان بالسروهم أصلاً كتموه ولم

١. صفحه فيسبوك سيد احمد الحسن ع: ٢ مارس ٢٠١٥

يذيعوه، ولم يطلبوا به منفعة متبادله فهم أعطوا ولم يأخذوا شيئاً، ولم يكن عطاؤهم يسيراً لأنه كان بالنسبة لعلی وفاطمه (عليهما السلام) مخاطرة بحياة أطفالهم.

بفضل هؤلاء وأشباههم من أنبياء الله ورسله لدينا اليوم أفراد ومجموعات وحتى دول يؤثرون الآخرين الغرباء عنهم وإن كان بالقليل المذی لا يؤثر في حالهم وربما هناك غايات من وراء العطاء في بعض الأحيان، ولكنها عموماً خطوة بالاتجاه الصحيح وصلنا لها بفضل أولئك العظماء، فهم الأمثلة الإيتارية العليا التي تعلمت منها البشرية.

نحن اليوم نمتلك انتصارات حقيقيه على الأنانية الجينية ولكنها جميعاً تستند إلى جهود أولئك العظماء أنبياء الله ورسله الذين ضربوا المثل الأعلى في الايثار الحقيقي لينقذوا الإنسانية من حيوانيتها. أعتقد أن فعل علی وفاطمه (عليهما السلام) يستحق من عالم علم الأحياء التطوري أو علم الأحياء الاجتماعی الملحد أن يراجع حساباته على الأقل وهو يراهم قد شخصوا داء الأنانية الجينية ووضعوا له العلاج قبل أن يشخصه علماء علم الأحياء التطوري بأكثر من ألف عام.

عن ابن عباس قال: في قوله تعالى ﴿يوفون بالندر ويخافون يوماً كان شره مستطيراً ويطعمون الطعام على حبه مسكيناً ويتيمماً وأسيراً﴾ قال مرض الحسن والحسين فعادهما جدهما رسول الله صلى الله عليه وسلم وعادهما عامه العرب فقالوا يا أبا الحسن لو نذرت على ولدك نذراً، فقال علی: إن براء مما بهما صمت الله عز وجل ثلاثة أيام شكراً، وقالت فاطمه كذلك، وقالت جارية يقال لها فضة نوبية: إن برأ سيداي صمت لله عز وجل شكراً، فألبس الغلامان العافية وليس عند آل محمد قليل ولا كثير فانطلق علی إلى شمعون الخيبري فاستقرض منه ثلاثة أصوع من شعير فجاء بها فوضعها، فقامت فاطمة إلى صاع فطحنته واختبزه وصلى علی مع رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم أتى المنزل فوضع الطعام بين يديه إذ أتاهم مسكين فوقف بالباب فقال: السلام عليكم أهل بيت محمد مسكين من أولاد المسلمين أطعموني أطعمكم الله عز وجل علی موائد الجنة فسمعه علی فأمرهم فأعطوه الطعام ومكثوا يومهم وليتهم لم يذوقوا إلا الماء، فلما كان اليوم الثاني قامت فاطمة إلى صاع وخبزه وصلى علی مع النبي صلى الله عليه وسلم ووضع الطعام بين يديه إذ أتاهم يتيم فوقف بالباب وقال:

السلام عليكم أهل بيت محمد يتيم بالباب من أولاد المهاجرين استشهد والدي أطعموني فأعطوه الطعام فمكثوا يومين لم يذوقوا إلا الماء، فلما كان اليوم الثالث قامت فاطمة إلى الصاع الباقي فطحته واختبرته فصلى على مع النبي صلى الله عليه وسلم ووضع الطعام بين يديه إذ أتاهم أسير فوقف بالباب وقال: السلام عليكم أهل بيت النبوة تأسرونا وتشدوننا ولا تطعمونا أطعموني فإني أسير فأعطوه ومكثوا ثلاثة أيام ولياليها لم يذوقوا إلا الماء، فأتاهم رسول الله صلى الله عليه وسلم فرأى ما بهم من الجوع، فأنزل الله تعالى ﴿هل أتى على الإنسان حين من الدهر﴾ إلى قوله ﴿لا نريد منكم جزاء ولا شكورا﴾^۱

«علی و فاطمه و کود کانشان نقشهی لن خودخواه را نقش بر آب میکنند، آیا کسی نیست که بیندیشد؟ دکتر داو کینز می گوید:

"بگذارید بفهمیم ژنهای خود خواه ما چه می کنند، زیرا در آن صورت است که لااقل این امکان به وجود می آید که برنامه هایشان را به هم بریزیم و طرحی نو دراندازیم؛ طرحی که تاکنون هیچ موجود دیگری در پی آن نبوده است."

در حقیقت فرد با انصاف باید بگوید ما به عنوان گونه‌ی انسانی، در عمل، خودپرستی ژنها را نابود ساخته ایم؛ زیرا اخلاق والا یا ایثارگری واقعی که انبیاء و پیامبران الهی مروج آن بوده و ادیان الهی به آن توصیه کرده اند، این خودخواهی را در هم کوبیده است. این خودخواهی ژنتیکی می گوید: پسرم برتر از پسر برادرم است، برادرم برتر از پسر عمویم است، پسر عمویم برتر از افراد غریب است، همشهریم برتر از اهالی شهرهای دیگر است، مردم کشورم برتر از مردم دیگر کشورها هستند، مردم طایفه ام از طوایف دیگر بهترند، و کشورم بالاتر از کشورهای مجاور است. اما پیامبران و ادیان به نیکی کردن به افراد غریب و ترجیح دادن آنها بر خود و فرزندان توصیه کرده اند و این رفتار ایثارگرایانه را بین مردم رواج داده اند. من فقط به ذکر یک داستان تاریخی مشهور در اسلام که قرآن نیز از آن سخن گفته است بسنده می کنم؛ ماجرای اصحاب رسالت

۱. وهم الألداد: ص ۲۷۶

اسلام یعنی خاندان حضرت محمد پیامبر اسلام؛ داستان گرسنه ماندن علی و فاطمه دختر محمد و فرزندان خردسالشان پس از آنکه غذای خود را به فقرا بخشیدند.

﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ * إنما نطعمكم لوجه الله لا نريد منكم جزاء ولا شكورا ﴿﴾ (و طعام را در حالی که خود دوستش دارند) یا «برای دوستی او (خدا)» به مسکین و یتیم و اسیر میخورانند: * جز این نیست که شما را برای خدا اطعام می کنیم و از شما نه پاداشی میخواهیم و نه سپاسی)

سوره ی انسان، روایت کننده ی داستان انسان حقیقی است که بر حیوانیت خویش پیروز شد و آمد تا دیگران را از حیوانیت و خودخواهی ژنتیکیشان رهایی بخشد. آنها با این ایثار به دنبال شهرت و معروفیت نبودند، زیرا این کار به صورت مخفیانه صورت پذیرفت و خود نیز آن را پنهان نمودند و بر کسی فاش نساختند. آنها با انجام این کار به دنبال منفعت و سود متقابل نیز نبودند، زیرا بخشیدند و چیزی نگرفتند، و بخشش آنها نیز کوچک و ناچیز نبود، چرا که حضرت علی و فاطمه با این کار جان فرزندان کوچک خویش را به خطر انداختند.

به لطف این بزرگان و مانند آنان از پیامبران و فرستادگان الهی، امروزه افراد، گروه ها و حتی کشورهای داریم که دیگران را بر خویش ترجیح میدهند، هر چند ممکن است تعداد افرادی که بر خود مقدم می شمارند، اندک شمار باشد و بر وضعیت آنها نیز تأثیری بر جای نگذارد و چه بسا بعضا در پس این بخشش اهدافی نهفته باشد ولی به طور کلی این حرکت، گامی در مسیر صحیح است که ما به فضل این بزرگان به آن رسیده ایم. آنها نمونه های برتر ایثار هستند که بشریت از آنها درس می آموزد.

امروزه ما در برابر خودخواهی ژنتیکی به پیروزی هایی حقیقی دست یافته ایم ولی همه ی اینها مرهون تلاش پیامبران و فرستادگان بزرگ الهی است، که نمونه برتر ایثارگری واقعی می باشند؛ تا جوامع انسانی را از حیوانیتشان رهایی بخشد.

به اعتقاد من کار علی و فاطمه آن قدر ارزشمند است که یک زیست شناس تکاملی یا زیست شناس اجتماعی ملحد لازم است حداقل با توجه به آن، محاسبات خود را مجدداً بررسی کند؛ زیرا وی می بیند که این بزرگان بیش از یک هزار سال پیش از زیست شناسان تکاملی، بیماری خودپرستی ژنتیکی را تشخیص دادند و برای آن راه درمانی وضع نمودند.

ابن عباس در مورد سخن خداوند متعال که فرمود: ﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾ (به نذر وفا می کنند و از روزی که شر آن همه جا را گرفته است می ترسند * و طعام را در حالی که خود دوستش دارند، به مسکین و یتیم و اسیر میخورانند) گفته است: حسن و حسین بیمار شدند و جدشان پیامبر خدا و عده ای از اعراب، به عیادت آنها رفتند و گفتند: ای ابالحسن اگر برای دو فرزندت نذری کنی، خوب است. علی فرمود: اگر دو فرزندم از بیماری خوب شدند، برای خداوند عزوجل سه روز را به شکرانه روزه می گیرم. فاطمه نیز چنین گفت و کنیزی که به او فضا ی نویه می گفتند، نیز اظهار داشت: اگر دو سرور من از بیماری رها شوند، به شکرانه

برای خداوند عزوجل روزه می گیرم. این دو کودک لباس عافیت پوشیدند. آل محمد هیچ چیز - نه کم و نه زیاد به نداشتند. علی به سراغ شمعون یهودی رفت و سه صاع جو از او قرض کرد و به فاطمه داد. فاطمه یک صاع را آرد نمود و نان پخت. علی با پیامبر خدا نماز خواند و به منزل آمد، غذا را جلوی او گذاشتند؛ که ناگاه مسکینی پشت در آمد و گفت: سلام علیکم، ای اهل بیت محمد، من مسکینی از مسلمانان هستم، مرا اطعام کنید، خداوند شما را از مانده های بهشتی اطعام نماید. علی شنید و آنان را امر فرمود و ایشان غذا را به او خوراندند. آن روز و آن شب را فقط آب خوردند. روز دوم فاطمه به سراغ صاع آرد رفت و نان پخت، علی با پیامبر خدا نماز خواند و به منزل آمد، غذا را جلوی او گذاشتند که ناگاه یتیمی پشت در آمد و گفت: سلام علیکم، ای اهل بیت محمد، من یتیمی از فرزندان مهاجرین هستم که پدرم شهید شده است، مرا اطعام کنید. غذا را به او دادند و دو روز چیزی جز آب نخوردند. روز سوم فاطمه به سراغ باقی صاع جو رفت و آن را آرد کرد و نان پخت. علی با پیامبر خدا نماز خواند و به منزل آمد، غذا را جلوی او گذاشتند، که ناگاه اسیری آمد و پشت در ایستاد و گفت: سلام علیکم، ای اهل بیت

نبوت، ما را به اسارت می گیرید و میندید و به ما طعام نمی دهید! مرا اطعام کنید که من اسیرم. غذا را به او دادند و سه روز و سه شب فقط آب خوردند. پیامبر خدا به سراغ آنان آمد و گرسنگیشان را ملاحظه نمود. خداوند چنین نازل فرمود: ﴿هل أتى على الإنسان حين من الدهر لم يكن شيئا مذكورا﴾ (هر آینه بر انسان مدتی از زمان گذشت و او چیزی در خور ذکر نبود) تا ﴿لا نريد منكم جزاء ولا شكورا﴾ (از شما نه پاداشی می خواهیم نه سپاسی) ^۱

۳۵- منظور از آلاء (نعمت ها) در سوره الرحمن

«آلاؤه سبحانه، أي نعمه الكبرى الظاهرة البينة، ولا توجد نعمة أعظم من تجليه للخلق بالذات الإلهية (الله) ليعرفوه، ومن ثم نعمته الكبرى بأن جعل باب المذات الإلهية (الرحمن الرحيم)، ولولا ذلك لما عرفوا، فهم لا يستحقون المعرفة إلا بالرحمة»

« آلاء (نعمت ها) خداوند سبحان همان نعمت ظاهر و آشکار او است و کدامین نعمتی بزرگ تر از تجلی ذات الهی (الله) در خلق است تا خلق او را بشناسند؟ نعمت بزرگ او که دروازه‌ی ذات الهی (الرحمن الرحيم) را قرار داد؛ که اگر اینچنین نبودند، کسی او را نمی‌شناخت و آنها استحقاق شناخت و معرفت را ندارند مگر از سر لطف و رحمت الهی» ^۲

برای کسانی که با کلمات سید احمد الحسن ع آشنا باشند پوشیده نیست که تجلی الرحمن الرحيم در خلق به طور خاص اشاره به علی و فاطمه دارد و آنان باب رحمت و شناخت خداوند سبحان هستند و آنان اند که باب وصل فیوضات الهی به خلایق میباشند و... الخ .

^۱ . توهم بی خدایی: ص ۲۷۶

^۲ . جواب المنیر: ج ۲، س ۷۱

پیوست

یکی از اشکالاتی که از سوی مخالفین دعوت یمانی حول یکی از پاسخ های سید احمد الحسن ع در کتاب مشابهاط مطرح میشود این است که چگونه ایشان امیرالمومنین ع را خاسر در سوره والعصر میدانند؟ و اگر ایشان همان انسان در خسران است پس ادامه آیه را چگونه تفسیر میکند که میفرماید ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ﴾

اما پاسخی که خود ایشان ع در کتاب مشابهاط نسبت به این سوال بیان میکند:

السؤال: فی (المتشابهاط) فی تفسیر سورة العصر، قلت: (إن الإنسان علی بن أبی طالب (ع)، وهو فی خسر نسبةً إلی رسول الله (ص))، ولكن كيف يستثنی الذین آمنوا، وهذا یشعر أنهم أفضل من علی (ع) بحسب ما بینت أنت؟!

پرسش: در کتاب متشابهاط در تفسیر سورهی عصر شما فرموده‌ای: (انسان، علی بن ابی طالب (ع) است و او در قیاس با پیامبر خدا (ص) در زیان و خسران می باشد). حال چگونه کسانی که ایمان آورده اند استثنا می شوند، در حالی که از آنچه شما بیان داشته‌ای، چنین برداشت می شود که آنها از علی (ع) برتر می باشند؟!

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمین، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدیین

«القرآن كله في الفاتحة، والفاتحة في البسملة، والبسملة في الباء والباء في النقطة . أي أن القرآن كلما ارتقينا إلى الله سبحانه وتعالى قل تفصيله؛ لقله الجزئيات والمتنفيات كلما ارتقت العوالم الملكوتية، حتى تصل إلى النور والكليات فيكون القرآن نوراً كلياً.

قرآن جملگی در فاتحه است و فاتحه در بسمله، و بسمله در (با) و (با) در نقطه؛ یعنی هر چه بیشتر به سوی خداوند سبحان و متعال ارتقا یابیم، تفصیل قرآن کمتر می شود؛ و این به جهت کم

شدن جزئیات و ناسازگاری‌ها می‌باشد، که هر چه در عوالم ملکوتی بیشتر ارتقا یابی تا آنکه به نور و کلیات برسی و قرآن نوری کلی گردد.

وما بینته عن سورة (والعصر) هو فی مرتبه عالیه من القرآن، حیث لا وجود لغیر محمد وعلی و فاطمه (ع) - وعلی و فاطمه علیهما السلام نور واحد - فلا وجود لغیرهم، فیکون تمام السوره فی ذلك العالم هو: ﴿وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾ ، هذه هی سورة العصر فی ذلك العالم العلوی، فلا وجود لبقیه السوره فی ذلك العالم، وهو: ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ لیکون لهذا الاعتراض وجه.

آنچه در تفسیر سوره‌ی والعصر بیان داشتم، در مرتبه‌ی عالی از قرآن بود؛ یعنی در جایی که غیر از محمد، علی و فاطمه (ع) وجود دیگری در کار نیست؛ علی و فاطمه (ع) نور یکسان هستند، پس غیر از آنها وجود دیگری نیست. پس تمام سوره در آن عالم چنین می‌شود: ﴿وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾ (سوگند به این زمان، * که انسان در خسران است)

این سوره‌ی عصر در آن عالم علوی (بالا) می‌باشد، و در آن عالم، باقی سوره که عبارت است از ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ (مگر آنها که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و یکدیگر را به حق سفارش کردند و یکدیگر را به صبر سفارش کردند) هیچ موجودیتی ندارد، تا به این ترتیب محلی برای چنین اعتراضی وجود داشته باشد.

أما فی هذا العالم، فالإنسان هو جنس الإنسان، أي إن الإنسان بسبب وجوده فی العالم الجسمانی فی خسر و تسافل، إلا إذا آمن بولی الله فی زمانه و عمل معه ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾

اما در این عالم، منظور از انسان، جنس انسان می‌باشد؛ یعنی انسان به سبب وجودش در عالم جسمانی، در خسران و پستی است مگر آنگاه که به ولی خدا در زمانش ایمان آورد و به همراه او عمل نماید ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ (مگر آنها که

ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و یکدیگر را به حق سفارش کردند و یکدیگر را به صبر سفارش کردند»^۱

والحمد لله رب العالمین

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

^۱ . متشابهات: ج ۴، س ۱۵۹